

# دو استراتژی در جنبش کارگری

رضا مقدم





# دو استراتژی در جنبش کارگری

# دو استراتژی در جنبش کارگری

رضا مقدم

[rezamoghadam2013@gmail.com](mailto:rezamoghadam2013@gmail.com)

انتشارات کارگر امروز

[www.wsu-iran.org](http://www.wsu-iran.org)

[etehadsosyalisti@gmail.com](mailto:etehadsosyalisti@gmail.com)

چاپ اول: تیر ۱۳۹۷، ژوئن ۲۰۱۸

## فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
۸	دو راهی سرنوشت
۱۴	دلایل پنهان یک رهبر ناشناس
۲۹	معیار تفکیک گرایش‌های جنبش کارگری، دیروز و امروز
۴۶	موقعیت کنونی جنبش طبقه کارگر، سازمانیابی و ...
۵۶	دو استراتژی در جنبش کارگری
۹۲	ارزیابی از کمیته هماهنگی
۱۳۰	کارگران واحد راه را نشان می‌دهند
۱۵۰	مروری بر مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران
۱۶۳	راه کارگر، مبارزات صنعت چاپ و تشکل قانونی
۱۸۳	اعتراضات جاری کارگری، مجمع عمومی و هیات نمایندگی
۱۹۰	اتحاد شوراهای کارگران گیلان

# دو استراتژی در جنبش کارگری

## پیشگفتار

نظریه "ایجاد تشکل کارگری در شرایط اختناق ممکن نیست" تا دهه هشتاد یک نظریه حاکم بر جنبش کارگری بود. در راستای این نظریه در شرایط دیکتاتوری کارگران می بایست ابتدا برای حق ایجاد تشکل مستقل کارگری مبارزه کنند و پس از موفقیت در کسب این حق تازه دست بکار ساختن تشکلهای توده ای شوند. از نظر رژیمهای حاکم هم مخالفت با حق تشکل مستقل کارگری سد عبور ناپذیری بود که مانع اقدام عملی فعالین کارگری برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری میشد. بعلاوه این نظریه پیشاپیش جنبش کارگری را نیازمند متحدینی می کرد که در کنار هم اختناق حاکم را کنار بزنند تا سپس امکان ایجاد تشکلهای مستقل کارگری فراهم شود اما در عمل این فرصت تنها در آستانه سرنگون شدن رژیم حاکم و یا ضعف آنها در اعمال دیکتاتوری فرا میرسید. منتها قبل از اینکه کارگران فاقد فرهنگ تشکل پذیری در دوران اختناق بتوانند چگونگی متشکل شدن و متحد ماندن هنگام بروز اختلافات را با آزمون و خطا بیاموزند، "متحدین" سابقشان با تحکیم قدرت خود حمله به تشکلهای کارگری نو پا را آغاز می کردند تا نابودشان کنند. در انقلاب ۵۷ برای جنبش کارگری که اعتصاباتش کمر رژیم شاه را شکست، همین اتفاق افتاد. تا پیش از این جنبش کارگری ایران تنها هنگامی قادر شده تشکلهای مستقل از دولت و کارفرما داشته باشد که رژیمهای حاکم در آستانه سقوط و یا سرنگون شده بودند.

نظریه کبره بسته "ایجاد تشکل کارگری در شرایط اختناق ممکن نیست" در آستانه دهه هشتاد تسلط خود را بر جنبش کارگری از دست داد و راه را برای ایجاد تشکل کارگری در شرایط اختناق و دیکتاتوری باز کرد. فعالین جنبش کارگری تحت این عنوان که جمهوری اسلامی مفاوله نامه ۸۷ سازمان جهانی کار مربوط به حق تشکل را امضا

کرده و ملزم به اجرای آن است، اصولاً مبارزه برای حق تشکل را نالایم دانستند و عملاً دست بکار ایجاد تشکلهای مستقل کارگری شدند.

بعثتهای مربوط به ایجاد تشکلهای کارگری قبلاً دو دسته بودند. هر دو از ضرورت ایجاد تشکل توده ای کارگری آغاز می کردند اما یک گروه در پایان به راه حل ایجاد "هسته های مخفی" و حتی بعضاً به ایجاد "سندیکای مخفی" میرسید که پاسخی به معضل فقدان تشکلهای توده ای کارگری نبود و بالعکس گروه دیگر در تلاش برای یافتن راه میانه مثل برگزاری مجامع عمومی و فراهم کردن زمینه های ایجاد تشکل توده ای بودند. (۱)

در دهه هشتاد فعالیت برای ایجاد تشکل دو گرایش چپ و راست جنبش کارگری را مجدداً در مقابل هم قرار داد. گرایش راست همسو با اصلاح طلبان دولتی خواهان تشکلهای کارگری بر مبنای همکاری با کارفرما و دولت بودند و لذا ایجاد تشکل کارگری مورد نظر خود را منوط به اجازه از وزرات کار کردند. اما گرایش چپ و سوسیالیست خواهان تشکل کارگری بر مبنای مبارزه با کارفرما و بدون اجازه از وزارت کار و کارفرما بودند. تا پیش از این اختلاف گرایش چپ و راست در مورد تشکلهای کارگری ادامه اختلاف آنها در دوران انقلاب ۵۷ و بر سر شورا و سندیکا بود. راهکار گرایش راست در ایجاد تشکل که منتظر اجازه از وزارت کار بود در عمل ناراکایی خود را نشان داد و تشکلهای کارگری ساخته شده در دهه هشتاد تماماً بر اساس راهکار گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری و بدون اجازه از کارفرما و دولت ساخته شدند.

تحرك فعالین کارگری برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری تأثیرات بنیادی بر عروج مجدد جنبش کارگری داشت که با حمله رژیم اسلامی تازه به قدرت رسیده به شوراهاى کارگری و منحل کردن آنها و به ویژه پس از کشتارهای دهه شصت هنوز کمر راست نکرده بود. لازمه اقدام فعالین کارگری برای ایجاد تشکلهای مستقل روی آوری به فعالیت علنی بود که باعث مباحث جدی و حساسی شد. فعالین جنبش کارگری که برای حفظ خود در مقابل دستگیری، شکنجه و اعدام سالهای دهه شصت به فعالیت مخفی روی آورده بودند حال نیاز جنبش کارگری ایجاد می کرد تا با یک ریسک بزرگ مجدداً به فعالیت علنی روی آورند. تثبیت نظریه "ایجاد تشکل کارگری در شرایط

اختناق ممکن است" و همچنین "لزوم روی آوری به فعالیت علنی" سالها موضوع بحثهای پرحرارت محافل کارگری جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بود. کمیته پیگیری و هماهنگی که هر دو متشکل از فعالین کارگری بودند و هدفشان کمک به ایجاد تشکلهای توده ای کارگری بود، علنی و بر پایه تومارهایی چند هزار نفره ایجاد شدند. اتحاد کمیته های کارگری که غیر علنی بود به فعالیت علنی روی آورد و به کمیته هماهنگی پیوست. اینها بعلاوه سندیکای کارگران واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و چند تشکل دیگر نیز که همگی بدون اجازه از کارفرما و دولت ایجاد شدند در کنار وقایع روز کارگر سقز در سال ۸۳ باعث عروج مجدد جنبش مستقل کارگری با چهره های سرشناس در سطح سراسری و بعضا در جنبش جهانی کارگری شدند.

اکنون در نیمه دوم دهه نود جنبش مستقل کارگری یک داده عمومی اوضاع کنونی است و مستقل از اینکه فعالین کارگری چه گرایش سیاسی داشته باشند، مکانیسم سوخت و ساز درونی و شیوه شکل گیری نظرات و ایده ها و تصمیم گیری ویژه خود را یافته است. از روز کارگر سقز در سال ۸۳ تا ایجاد انواع تشکلهای کارگری تا کنون جنبش کارگری وارد دوران جدیدی شده است و سوسیالیستهای کارگری بخشی جدایی ناپذیر از تمامی فعل و انفعالات نظری و عملی جناح چپ جنبش کارگری بودند. کتاب حاضر منتخبی از مقالاتی است که طی سی سال گذشته به موضوع تشکلهای کارگری از نظرگاه جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری پرداخته است. در ادامه بررسی وجوه دیگر عروج جنبش کارگری، بزودی مجموعه دیگری منتشر خواهد شد که بر ایجاد تشکل کارگری از پائین و بر منافع و صف مستقل طبقه کارگر تاکید دارد. برای ایجاد تشکلهای کارگری که وظیفه عاجل ما در حال حاضر است شناخت از فعل و انفعالات گذشته راهگشاست. با امید به متشکل شدن کارگران در ابعاد فراکارخانه ای و سراسری.

- 
- ۱- رجوع کنید به مقاله "اعتراضات جاری کارگری، مجمع عمومی و هیات نمایندگی" در همین مجموعه.



# دو راهی سرنوشت

رضا مقدم - مرداد ۱۳۸۲

روز چهارم تیر روزنامه یاس نو چاپ تهران اعلام کرد جمعی از فعالین کارگری، مسئولان و موسسان انجمن های صنفی و اعضای سندیکاهای سابق با ارسال نامه سرگشاده به وزیر کار از توافقنامه این وزارتخانه با سازمان جهانی کار مبنی بر ایجاد سندیکاهای مستقل بعنوان نماینده کارگران و شوراهای اسلامی بعنوان ارگان مشارکت کارگران و کارفرماها استقبال کردند. بالاخره روند قابل پیش بینی کنار رفتن شورای اسلامی و میدان یافتن تشکلهای مورد نظر جنبش اصلاحات سیاسی در این شکل مشخص ظهور کرد.

اولین اقدام عملی در این جهت چند سال قبل توسط جبهه مشارکت برداشته شد. آنها خوشباورانه و بدون پیش بینی مقاومت خانه کارگر و شوراهای اسلامی ماده مربوط به انجمنهای صنفی در قانون کار را به نفع خود تفسیر کردند و بر اساس آن جلسه ای ترتیب دادند تا کانون عالی انجمنهای صنفی سراسری را تشکیل دهند. بدین ترتیب انجمنهای صنفی ناگهان عزیز شدند و مورد لطف قرار گرفتند بطوریکه خانه کارگر هم دست بکار شد تا نوع وابسته به خودش را بوجود آورد. آقای عاشوری سردبیر نشریه اندیشه و جامعه نیز در این اجلاس حضور یافت و توانست مسائل آنرا شاید هم از سر تصادف در ارگان رقیب (نشریه کار و کارگر) که صفحاتش با سخاوتمندی در اختیارش قرار گرفت افشا کند، از جمله اینکه نمایندگان انجمن صنفی رانندگان کامیون در جلسه صاحبان کامیون بودند و نه رانندگان کامیون.

در مجموع از زوایای مختلف چندین انتقاد عمومی به اولین حرکت جنبش اصلاحات برای شروع ایجاد تشکلهای مورد نظرش مطرح شد. نظیر اینکه اینها صاحبان روزنامه

ها بودند نه روزنامه نگار، نمایندگان مجلس بودند، وابسته به یک حزب (جبهه مشارکت) بودند و غیره. بالاخره شوراهای اسلامی که نیروی اصلی مخالف این حرکت بودند بررسی اختلافات را به وزارت کار ارجاع دادند و همانطور که قابل پیش بینی بود وزیر کار جانب شوراهای اسلامی را گرفت. کمالی هر چند توانست مانع تشکیل انجمنهای صنفی سراسری شود اما وزارتش را بر سر آن گذاشت. با انتخاب مجدد خاتمی به ریاست جمهوری، وزیر کار جدید دست بکار تغییر قانون کار شد. وی در اولین اقدام رابطه جمهوری اسلامی و سازمان جهانی کار را بهبود داد. این سازمان اجازه یافت در تهران دفتر باز کند و همچنین از همان ابتدا در پروسه تغییرات قانون کار شرکت داده شد. در واقع تغییرات قانون کار فعلی مطابق نظرات و زیر نظارت سازمان جهانی کار است. هر چند هنوز کلیه تغییرات پیشنهادی قانون کار رسماً اعلام نشده است اما آشکار بود که بخش مربوط به تشکلهای تغییرات اساسی خواهد کرد.

انتشار توافقات سازمان جهانی کار با وزارت کار هر چند هنوز بصورت قانون تصویب نشده است، نشان داد که تغییرات مربوط به بخش تشکل چه سمت و سوی خواهد داشت. شوراهای اسلامی از رابطه کارگر و کارفرما کنار گذاشته میشوند و تنها نقش مشورتی خواهند یافت. انجمنهای صنفی (گویا در قانون جدید سندیکا خوانده میشوند) وظیفه نمایندگی کارگران را در برابر کارفرماها بعهده خواهند گرفت. هر چند برای ایجاد تشکلهای مورد نظر جنبش اصلاحات، تا آنجا که به بالا بر می گردد، راه تقریباً هموار شده است اما هنوز باید مقاومت شدید شوراهای اسلامی را که برای موجودیتشان می جنگند، انتظار داشت.

بعلاوه و مهمتر از آن ضعف مفرط جنبش اصلاحات در فقدان فعالین و رهبران کارگری خوش سابقه برای ایجاد تشکلهای مورد نظر خود، را باید بعنوان یک مانع بزرگ در این راه بحساب آورد.

نامه سرگشاده نشان از تلاش جنبش اصلاحات برای رفع این نقیصه دارد. هر چند هنوز کلیه نامهایی که چنین اطلاعیه ای را امضا کرده اند روشن نیست اما خط سیاسی حاکم بر نامه سرگشاده برای کلیه فعالین جنبش کارگری کاملاً آشناست و این مهمترین است. این نامه سرگشاده متعلق به گرایش راست جنبش کارگری است. حتی اگر فعالینی از گرایش رادیکال و سوسیالیست بعضاً و یا بهر دلیل این نامه را امضا کرده و یا آنرا

قبول داشته باشند کوچکترین تغییری در جایگاه عینی نامه سرگشاده در جنبش کارگری ایران نمی گذارد. در چنین مواقعی همواره کسانی در هر دو طرف وجود دارند که به عقیده تقریباً همه دست اندرکاران در جای اشتباهی ایستاده اند.

## نگاهی به گذشته

روابط و مناسبات گرایش راست با رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری با توجه به اوضاع سیاسی حاکم بر کشور دارای فراز و نشیبهای فراوان بوده است. اما افزایش شکاف و تنش بین آنها هرگاه که موضوع برخورد به رژیم های حاکم بر ایران و ارگانهایش و از جمله وزارت کار مطرح باشد امری بوده همیشگی. نامه سرگشاده می رود تا اعلام آغاز یکی از دوران تعیین کننده و پر تنش در مناسبات این دو گرایش گردد. اینجا اشاره کوتاهی به برخورد متفاوت این دو گرایش از ابتدای روی کار آمدن رژیم اسلامی میتواند مفید باشد.

با قیام ۵۷ کمیته های اعتصاب جای خود را به شوراهای کارگری دادند که در اغلب کارخانجات کنترل کل کارخانه را در دست داشتند. در همان زمان گرایش راست جنبش کارگری طرفدار سندیکا بودند و مخالف شوراهای کارگری و اعمال و اقداماتشان از جمله در کنترل تولید. قانون کار شاهنشاهی هنوز رسماً لغو نشده بود اما کارگران قانون خود را در کارخانجات اعمال می کردند. داریوش فروهر که باتفاق همسرش پروانه فروهر بعدها خود قربانی رژیم اسلامی شد اولین وزیر کار پس از انقلاب بود. وی از طرفداران سندیکا حمایت می کرد و مخالف شوراها بود و آقای فاضل یکی از کارگران دخانیات که عضو حزب ملت ایران بود را نیز به معاونت خود انتخاب کرد. در خرداد ۵۸ نزدیک به ۲۰ شورا از کارخانجات بزرگ تهران، و چندین سندیکای اصناف به وزارت کار دعوت شدند تا درباره تشکلهای کارگری بحث کنند، در واقع از نظرات وزارت کار در این زمینه مطلع شوند.

در این جلسه روشن شد که وزارت کار هدفش ایجاد تشکلهای سراسری برای کارگران است و مشخصاً جایگزین کردن سندیکاها بجای شوراها. دفاع پر شور نمایندگان شوراهای کارخانجات بزرگ تهران که شامل اتومبیل سازیها و پالایشگاه تهران بود از شوراها در مقابل دفاع چند سندیکا نظیر خبازان و کفاشان تهران از سندیکاها و

انتقادشان به اعمال شوراها در کنترل کارخانجات به وزارت کار نشان داد که کار به سادگی که آنها می‌پنداشتند، نیست. در همین جلسه فعالین شوراها از ایجاد تشکلهای فرا کارخانه‌ای، شهری، استانی، و کشوری قاطعانه دفاع کردند و قاطعانه تر هر نوع دخالت وزارت کار را مردود شمردند و تمام کمک‌های پیشنهادی وزارت کار را نظیر در اختیار گذاشتن سالن وزارت کار، تقبل هزینه و تدارکات جلسات، رد کردند.

به همین دلیل حدود یکماه بعد جلسه دوم با تعداد تشکلهای بیشتر و در سالن ورزشی کارخانه دخانیات تهران برگزار شد. در این جلسه نیز طرفداران سندیکا با کنترل کارخانجات توسط شوراها مخالفت کردند و خواستار تشکیل سندیکاها شدند که کلا حاکمیت شوراها بر کارخانجات را منتفی می‌کرد. این دومین و آخرین جلسه در این سطوح بود که بین فعالین این دو گرایش برگزار شد و بی نتیجه پایان یافت و طرح وزارت کار برای ایجاد سندیکا برای کارگران ناموفق ماند. (۱)

اینکه امضا کنندگان نامه سرگشاده نوشته اند "امروز شاهدیم که وزارت کار خوشبختانه و هر چند با تاخیر حدود ۲۴ ساله حقانیت تشکیلات اتحادیه‌ای - سندیکایی این مهم را پذیرفته است" احتمالاً به همین اقدام ناموفق وزارت کار در سال ۵۸ اشاره دارد. هر چند امروز بحث و اختلاف نظر رادیکال‌ها و سوسیالیستهای جنبش کارگری با گرایش راست هنوز بر سر تشکل است اما بر سر شورا و سندیکا و اتحادیه نیست. بحث بر سر نوع تشکل ماهیتاً متفاوت است و نه نامهای متفاوت. بحث بر سر تشکلهایی است که بر مبانی نظری و سیاسی طبقه علیه طبقه بنا می‌شوند یا بر اساس همکاری طبقاتی.

## **مرز دو گرایش اصلی در شرایط فعلی**

در شرایط فعلی انتشار نامه‌های سرگشاده وسیله‌ای برای ابراز نظر سیاسی و اتمام حجت شده است و گرایش راست جنبش کارگری هم به این موج پیوسته منتها درست برعکس جهت‌گیری دیگر نامه‌های سرگشاده و کل جامعه ایران در قبال جمهوری اسلامی است. هنگامی که اخبار اعتراضات خیابانی در شهرهای مختلف ایران از جمله اخبار مهم خیرگزاریهای جهان بود، هنگامی که موج دستگیریهای وسیع و تجمع خانواده‌ها در مقابل زندان اوین جریان داشت و زهرا کاظمی هنگام عکس گرفتن از همین صحنه‌ها دستگیر و زیر شکنجه کشته شد، و هنگامی که حتی انجمنهای اسلامی

دانشجویی که علیه هر نوع اندیشه ترقی خواهی و برای تحکیم رابطه دانشگاه و حوزه ایجاد شده بودند، کلا امید و خطاب خود به حاکمیت را از هر دو جناح قطع کرده اند و اطلاعیه هایشان خطاب به مردم است و کارنامه جنایات رژیم اسلامی را بیان و به سازمان ملل شکایت می کنند، گرایش راست جنبش کارگری زحمت کشیدند و چنین نامه سرگشاده ای به وزارت کار ضد کارگر داده اند.

جنبش کارگری ایران مانند هر جنبش دیگری دارای گرایش‌های درونی متفاوت است که می توان گفت که هیچ یک از بین نخواهند رفت. آنچه تغییر می کند تناسب قوای بین آنهاست. اختلافات و مباحثات این گرایش‌هاست که خود یکی از عوامل آگاهی و پیشرفت جنبش کارگری است امری است اجتناب ناپذیر و همواره در جریان. بویژه از سال ۵۷ تاکنون اختلاف نظر بر سر چند موضوع گرایش‌های درونی جنبش کارگری را قطبی کرده است، از جمله در دوران انقلاب شورا یا سندیکا، از سال ۶۱ مبارزه بر سر قانون کار، انحلال شوراهای اسلامی یا فعالیت در آن، و امروز تشکل.

شوراهای اسلامی رفتنی هستند. کارگران ایران تشکیلات های خود را خواهند ساخت، اما بحث بر سر ماهیت این تشکلهای است. همه گرایش‌ها هر کدام به نوعی اقدامات عملی برای ساختن تشکیلاتهای مورد نظر خود را آغاز کرده اند و این امر پنهانی نیست. موضوع تشکل کارگری یکی از محورهای مهم مباحث مراسم روز کارگر امسال بود. مراسمی که مستقل از مراسم دولتی و شوراهای اسلامی و در جمعهای حتی صد و چند صد نفره برگزار شد و اگر چه متمرکز و یا بشکل تظاهرات در خیابانها نبود اما از نظر وسعت و تعداد کارگرانی که در آن شرکت کردند در حد مراسم روز کارگر سالهای قبل از کشتار تابستان ۶۰ بود. مسئله این است که تشکیلاتی که ساخته میشود اساسا تحت تاثیر کدام یکی از گرایش‌های درونی جنبش کارگری است. در همکاری گرایش راست جنبش کارگری با جنبش اصلاحات و در چارچوب توافقات سازمان جهانی کار و وزارت کار و بر مبنای همکاری طبقاتی ساخته میشود یا یک تشکل کارگری رادیکال و بر مبنای طبقه علیه طبقه.

هم اکنون نزد فعالین جنبش کارگری که خود را متعلق به گرایش رادیکال و سوسیالیست می دانند نظرات تقریبا واحدی در قبال اوضاع سیاسی و آینده ایران وجود ندارد اما همه آنها در رابطه با تشکل کارگری در یک موقعیت خطیر قرار گرفته اند. نتیجه تقابل

امروز بین گرایش‌های درون جنبش کارگری بر سر موضوع تشکل برای سالها منافع اقتصادی و سیاسی کارگران را رقم خواهد زد. اهداف جنبش اصلاحات برای ایجاد تشکل مورد نظرش برای کارگران ایران دیگر در زمره پیش‌بینی‌ها نیست. اقدامات عملی آن آشکار شده است و نامه سرگشاده نشانه‌ای از موفقیت آنها در همراه کردن بخش‌هایی ولو کوچک از طبقه کارگر با خود است. هر چند امضاکنندگان نامه سرگشاده اساساً از فعالین انجمن‌های صنفی و سندیکاهای کارگاه‌ها هستند و نه از مراکز بزرگ صنعتی که همواره حرف آخر را در جنبش کارگری می‌زنند اما نباید آنها را مطلقاً دست‌کم گرفت.

از انقلاب تاکنون گرایش رادیکال و سوسیالیست در جدال با گرایش‌های دیگر جنبش کارگری حول شورا یا سندیکا، مبارزه بر سر قانون کار و شوراهای اسلامی سربلند بیرون آمده است و امروز نیز این ظرفیت و پتانسیل را دارد که مانند تمام این سالها در جدال کنونی نیز قاطعانه از منافع کوتاه و بلند مدت کل طبقه کارگر دفاع کند.

گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری میتواند و باید علیه تشکلهای مورد نظر جنبش اصلاحات که در چهارچوب توافقات سازمان جهانی کار و وزارت کار است، بسیج شوند. امروز، این موضوعی است که مرز گرایش‌های درون جنبش کارگری را رقم می‌زند. در دو سوی این مرز اختلاف نظر بر سر موضوعات دیگر اختلافی ثانوی و درونی باید تلقی شود.

---

این مقاله اولین بار در مرداد ۱۳۸۲ - ژوئیه ۲۰۰۳ در شماره ۱۸ بارو، ماهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری، منتشر شد.

۱- نگارنده یکی از اعضای هیاتی بود که از طرف شورای کارخانه بنز خاور در هر دو جلسه وزارت کار و کارخانه دخانیات شرکت کردند. این توضیح برای درج در این کتاب اضافه شده است.

## دلیل پنهان يك رهبر ناشناس

رضا مقدم - شهریور ۱۳۸۲

سایت اخبار روز در جمعه ۷ شهریور ۱۳۸۲ \_ ۲۹ اوت ۲۰۰۳ مصاحبه‌ای با یکی از فعالین جنبش سندیکایی و کارگری درج کرده که توسط صادق کارگر انجام شده است. این مصاحبه درباره موج روبه گسترش مخالفت با توافقنامه وزارت کار رژیم اسلامی با سازمان جهانی کار و مدافعتش است که آنرا بصورت انتشار نامه سرگشاده به وزارت کار رژیم اسلامی بیان داشته‌اند.

این مصاحبه بدون اینکه نام ببرد پاسخی است به مقاله "دو راهی سرنوشت" در نشریه بارو شماره ۱۸ و همچنین دو سخنرانی من در همین زمینه در پالتاک، در اطاق خانه کارگر آزاد که طی آن محتوای توافقنامه سازمان جهانی کار و وزارت کار رژیم اسلامی، نامه سرگشاده جمعی از فعالین کارگری به وزیر کار و همچنین همزمانی انتشار نامه سرگشاده با اعتراضات دانشجویی و تظاهرات علیه رژیم در تهران و چندین شهر دیگر، مورد انتقاد قرار گرفته است. خواندن این مصاحبه که به ضمیمه همین مقاله در نشریه بارو درج شده است را به همه توصیه می‌کنم تا همگان به "عمق استدلالات" یکی از امضاکنندگان نامه سرگشاده در پاسخگویی به مسائل مطرح شده پی‌ببرند.

### امضاکنندگان نامه سرگشاده

سایت اخبار روز هرازگاهی مصاحبه‌ای با فعالین جنبش کارگری در ایران را درج میکند که تاکنون همگی توسط صادق کارگر انجام شده است. در این مصاحبه ها نظر مصاحبه شونده درباره چند مسئله تقریبا روز کارگری پرسیده میشود و شاید هم صادق کارگر و سایت اخبار روز نظر خود در قبال مسائل کارگری را از این طریق بیان میکنند که بهرحال تاثیرات و جذابیت‌های خاص خود را دارد. بی‌نام و نشان بودن فرد مصاحبه شونده مشخصه مشترك همه مصاحبه‌هاست. بطوریکه برای خواننده روشن

نیست آیا يك نفر است که هرازگاهی با وی مصاحبه میشود یا چند نفرند. بر همین اساس از جمله روشن نیست تفاوت نظرات بین مصاحبه شونده‌ها ناشی از چند نفر بودن آنهاست یا اینکه يك نفر است که نظراتش را دائما تدقیق میکند.

ناگفته برای همه روشن است که علت انجام این نوع مصاحبه‌های بدون نام و نشان، امنیتی است و اتخاذ این روش برای حفظ امنیت و ادامه کاری فعالین داخل کشور کاملا قابل درك است. البته فعالیت و نوشتن مقاله و کتاب و انتشار و توزیع آن در شرایط مخفی برای فعالین و انقلابیون در اپوزیسیون ایران تازگی ندارد. انقلابیون ایران نزدیک به يك قرن است که علیه رژیمهای خودکامه و مستبد حاکم بر کشور، خود را به شکل مخفی سازمان داده و میدهند. یکی از روش‌های مرسوم همه انقلابیون برای نوشتن مطلب در چنین شرایطی انتخاب يك نام مستعار است. داشتن نام مستعار هم پاسخی است به معضل خطرات اظهار نظر و انتشار مطلب با نام علنی در يك شرایط اختناق و هم قبول مسئولیت در قبال محتوای آنها. از این طریق مسائلی که در بالا بدان اشاره شد پیش نمی‌آید. این تنها يك ملاحظه است. و چنانچه مصاحبه‌های اخبار روز با فعالین جنبش کارگری در همین سطوح میماند و از آن فراتر نمی‌رفت این ملاحظه کافی‌السابق قابل ذکر نبود. اما مصاحبه اخیر صادق کارگر با "یکی از فعالین جنبش سندیکایی و کارگری ایران" در سایت اخبار روز تاریخ هفتم شهریور امسال و در دفاع از نامه سرگشاده عده‌ای از فعالین جنبش کارگری به وزارت کار رژیم اسلامی، موضوعی است کاملا متفاوت.

از قرائن چنین بر می‌آید که مصاحبه شونده خود یکی از امضا کنندگان نامه سرگشاده است. یعنی وزارت کار و ارگانهای امنیتی جمهوری اسلامی از هویت وی اطلاع دارند اما این هویت برای خوانندگان مصاحبه سایت اخبار روز آشکار نیست. این نقیصه هنگامی برجسته می‌شود که مصاحبه شونده سابقه فعالیت امضا کنندگان نامه سرگشاده در جنبش کارگری را بعنوان يك استدلال در پاسخ به انتقادات بکار می‌گیرد. بدین شکل که دلیل انتقاد به نامه سرگشاده را عدم آگاهی بخشی از منتقدین از سابقه فعالیت امضا کنندگان در دفاع از حقوق کارگران میدانند. مصاحبه شونده می‌گوید: "البته آن روشنفکرانی که حتی دستی از دور بر آتش نداشته‌اند، شاید حق داشته باشند از امضا کنندگان این نامه انتقاد کنند و آن را سازشکاری بخوانند زیرا آنها به علت دوری از



جنبش واقعی کارگری، این آدم‌ها را نمی‌شناسند و به همین دلیل ذهنی برخورد میکنند." و یا اینها "همگی مبارزینی هستند که سالها در سنگر دفاع از حقوق کارگران مبارزه و مقاومت کرده‌اند. امضا کنندگان نامه کسانی هستند که همواره از حق تشکل و استقلال سندیکاهای کارگری دفاع کرده و برای آن مبارزه نموده‌اند و در فرصتهای گوناگون این خواسته‌ها را آشکار و صریح بیان کرده‌اند." جواب این استدلال ساده است. لطفا بگوئید تا بشناسیم. حال که با انتشار نامه سرگشاده وزارت کار و ارگانهای امنیتی رژیم اسلامی از هویت شما مطلع هستند دیگر نگران چه هستید. البته و صد البته هیچ کس راضی نیست شماها دچار مخاطرات امنیتی شوید و ادامه فعالیتتان مختل شود. اما اگر هویت و سابقه فعالیت شما بخشی از استدلالتان در دفاع از محتوای نامه سرگشاده است، که هست، ناچارید آنرا آشکار کنید. چرا که هویت پنهان قابل درک است اما استدلال پنهان و مخفی نه. البته لازم است خودتان (و فقط خودتان) هویتتان را آشکار کنید تا بعدا در این مورد مسئله‌ای پیش نیاید.

در يك بحث و جدل سیاسی، سایت اخبار روز و صادق کارگر بدعتی گذاشته‌اند و فردی با يك هویت پنهانی را آورده‌اند تا ضامن افرادی که مانند خود مصاحبه شونده، هویتشان پنهان است باشد. بجای استدلال و تحلیل، يك ناشناس که به صرف ناشناس بودنش نمی‌تواند سخن و قضاوتش مورد اتکا باشد ضامن هویت و سابقه فعالیت يك عده دیگر شده است. حتی اگر فقط هویت مصاحبه شونده آشکار بود و نه همه امضا کنندگان نامه سرگشاده، هر خواننده‌ای با توجه به خط سیاسی و شناخت از وی می‌توانست تصمیم بگیرد که ضمانت ایشان را قبول کند یا نه. بعلاوه اگر این مصاحبه قرار است دفاعی باشد از همان سیاستهایی که خود صادق کارگر هم با آن موافق است، چرا بجای این پیچ خوردنها، خودش مقاله نمی‌نویسد و مصاحبه نمی‌کند؟

## **مخالفان توافقنامه و نامه سرگشاده**

مصاحبه شونده بین مخالفان داخل و خارج کشور تفاوت قائل است. وی مخالفان خارج کشور را دو قسمت کرده است. يك بخش آنهایی که (همانطور که در بالا آمد) چون امضا کنندگان را نمی‌شناسند انتقاد کرده‌اند. بخش دوم نیز "آنها هم که گفته شده در خارج کشور با این توافقنامه از موضع چپ برخورد کرده‌اند، صرف نظر از این که

چگونه این نظر را توجیه و تفسیر می‌کنند، به خطا افتاده‌اند." عجب استدلال‌های قانع کننده‌ای. علت مخالفت دسته اول عدم شناخت از امضا کنندگان است و دسته دوم هم "به خطا افتاده‌اند" و دلایلشان مهم نیست و قابل صرف نظر کردن است. و شاید هم با کمی لطف، قابل بخشش باشند.

حال بشنویم نظر مصاحبه شونده را درباره مخالفان توافقنامه و نامه سرگشاده در داخل کشور. وی اظهار می‌دارد که "در داخل کشور و در بین فعالین کارگری، واکنش مثبت بوده است." جل‌خالق. یعنی در میان فعالین جنبش کارگری در داخل هیچ مخالفتی نیست! وی ادامه می‌دهد که "تنها کسانی که شدیداً نسبت به این توافقنامه به مخالفت برخاسته‌اند، گردانندگان خانه کارگر بوده‌اند ... هم چنین بخش بزرگی از سرمایه‌داری ایران، به خصوص بخش بازار، شدیداً مخالف این توافق هستند زیرا آنها اصولاً هیچ حقی را برای کارگران نمی‌پذیرند." بنابراین در داخل کشور چشم و گوش شیطان کر و کور مخالفتی از طرف فعالین جنبش کارگری نیست. مخالفان تنها گردانندگان خانه کارگرند که آنهم جزیی از مافیای خانواده رفسنجانی هستند و بازاریها که اینها البته بخشی از سرمایه‌داران هستند و نه همه سرمایه‌داران. اولاً ادعای مصاحبه شونده مبنی بر اینکه واکنش نسبت به توافقنامه و نامه سرگشاده در میان همه فعالین جنبش کارگری مثبت بوده بی‌پایه‌تر از آنست که حتی احتیاج به رد کردن داشته باشد. ثانیاً آیا کار مشکلی است و یا اصولاً هیچ ارزشی دارد که فعالین گرایش رادیکال و سوسیالیست هم مصاحبه‌ای را با یک فرد ناشناس در یک سایت درج کنند و وی ادعا کند که واکنش نسبت به توافقنامه و نامه سرگشاده در میان فعالین جنبش کارگری منفی بوده است؟ و اما اینکه مصاحبه شونده هم اذعان دارد که فقط بخشی از سرمایه‌داران به ویژه بازار مخالف توافقنامه هستند یکی از موضوعات کلیدی در تحلیل اوضاع فعلی جنبش کارگری است. این نشان آشکار سیاست‌های بخشی از سرمایه‌داران ایران در قبال جنبش کارگری است که توسط جنبش اصلاحات سیاسی بیان و فرموله می‌شود. مقاله "دو راهی سرنوشت" تأکیدش بر همین انطباق سیاست تشکیلات سازی بخشی از صاحبان صنایع و سرمایه در ایران (که مورد اشاره مصاحبه شونده هم هست) با سیاست‌های تشکیلات سازی گرایش راست جنبش کارگری است و نامه سرگشاده را بیان علنی این انطباق می‌داند. بنابراین برشمردن مخالفان توافقنامه در داخل، توسط مصاحبه شونده دلیلی است بر صحت تحلیل

مقاله "دو راهی سرنوشت". در بخش اعظم مقالات و مطالب تحلیلی درباره اوضاع سیاسی ایران، همین دو جریانی که مصاحبه شونده بعنوان مخالفان توافقنامه نام میبرد، یعنی مافیای خانواده رفسنجانی و بازار (موتلفه) دشمنان دوم خرداد و اصلاحات معرفی می‌شوند. با توجه به این موضعگیری، البته از زاویه کنجکاوی دانستن نظر مصاحبه شوند درباره دیگر مسائل سیاسی ایران نیز باید جالب باشد. تا آنجا که به صادق کارگر و سازمانی که عضو آن است بر می‌گردد انطباق سیاستهایشان با جنبش اصلاحات و علیه مافیای رفسنجانی \_ موتلفه تنها به عرصه سیاستهای کارگری بر نمی‌گردد بلکه همه جانبه است، مصاحبه شونده چطور؟ بنابراین و همانطور که مقاله "دو راهی سرنوشت" تاکید دارد بحث بر سر دو نوع تشکل متفاوت است، تشکل کارگری در چهارچوب توافقنامه وزارت کار رژیم اسلامی و سازمان جهانی کار یا تشکل کارگری مورد نظر گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری؛ تشکل کارگری بر مبنای همکاری طبقاتی یا طبقه علیه طبقه.

## حمایت از وزارت کار

چگونگی برخورد به وزارت کار به ویژه از انقلاب ۵۷ به بعد یکی از شاخص‌های مرز گرایشات جنبش کارگری در ایران بوده است. منفورترین و غیرقابل اعتمادترین وزارتخانه نزد کارگران وزارت کار است. از نظر طبقه کارگر ایران در اینکه وزارت کار مدافع سرمایه‌داران است، هیچ شك و شبهه‌ای وجود ندارد. وزارت سرمایه، وزارت ضد کارگر، وزارت کارفرما از مرسوم‌ترین نامهایی است که کارگران در صحبت‌های روزمره از آن استفاده می‌کنند. به همین دلیل در جنبش کارگری ایران حمایت از وزارت کار امری است بشدت مذموم. همین نفرت کارگران از وزارت کار باعث شده تا مصاحبه شونده بصراحت قادر نباشد از حمایت نامه سرگشاده از وزارت کار دفاع کند و بکوشد آنرا لوث کند و تا حد يك "اشکال کوچک" و "تعارف" تنزل دهد. و یکبار دیگر یادآوری کند که کسی که نامه سرگشاده را تحریر کرده ده‌ها سال سابقه فعالیت سندیکایی دارد. وی در مورد حمایت نامه سرگشاده از وزارت کار می‌گوید: "بله، ممکن است در کنار مطالبات و درخواست‌های خوب و روشنی که در این نامه وجود دارد، اشکالات کوچکی هم باشند. اما این‌ها تعیین کننده نیستند. مهم جوهر این حرکت است که

با کمی تعارف توأم شده است. این نامه توسط افراد مختلفی امضا شده است که حتی هر کدام از این‌ها هم نسبت به تحریر آن حرف داشته‌اند. کسی که تحریر این نامه را به عهده داشته و پس از مشورت با امضا کنندگان آن را منتشر ساخته است ده‌ها سال سابقه فعالیت سندیکایی دارد. سایر امضا کنندگان هم همین طور."

دفاع صریح امضا کنندگان نامه سرگشاده از وزارت کار از زاویه انطباق سیاستهایشان در ساختن يك نوع معین تشکل کارگری کاملاً منسجم است و "تعارف" حق مطلب را ادا نمی‌کند و بیانگر این انطباق نیست. "تعارف" فرمولی است برای آرام کردن اعتراض شدیدی که از این نظر علیه امضا کنندگان نامه سرگشاده برانگیخته شده است. همانطور که در بالا آمد شیوه برخورد به وزارت کار یکی از موضوع اختلاف های دیرینه گرایش راست و چپ در جنبش کارگری بوده و خواهد بود. این دفعه آنرا "تعارف" می‌نامید، موارد قبلی چه نام دارند؟ و در آینده چه نامی بر آن می‌گذارید؟ بهرحال همانطور که مصاحبه شونده هم اذعان دارد توافقنامه که شوراهای اسلامی را از رابطه کارگر و کارفرما کنار گذاشته و بجای آنها سندیکا و انجمن صنفی را قرار داده است حاصل فعالیت و کوششهای وزارت کار رژیم اسلامی با سازمان جهانی کار است. توافقنامه اقدامی است در جهت اجرای ساختن آن نوع تشکل کارگری که جنبش اصلاحات سیاسی آنرا برای طبقه کارگر ایران مناسب می‌داند. اگر گرایش راست اختلافی ماهوی با تشکل های مورد نظر توافقنامه ندارد (که ندارد) چرا نباید از وزارت کار دفاع و قدردانی کند؟ هنگامیکه مصاحبه شونده گلابه دارد که "متأسفانه هنوز طرف گفتگوی آی. ال. او. مقامات وزارت کار و مقامات دولتی و یا نمایندگان و سازمان‌های کارفرمایی و عده‌ای از گردانندگان خانه کارگر بوده‌اند." صریحاً به همین کوشش و فعالیت اتحادیه کارفرماها و وزارت کار اشاره دارد. البته عده‌ای در لاپوشانی نقش وزارت کار و سیاستهای جنبش اصلاحات در این توافقنامه منفعت دارند. اینها می‌کوشند توافقنامه را حاصل مبارزه کارگران قلمداد کنند تا از این طریق تشکل کارگری مورد نظر جنبش اصلاحات و گرایش راست را تحت عنوان "پیروزی کارگران" به طبقه کارگر ایران حفته کنند؛ انداختن تشکل کارگری بر مبانی همکاری طبقاتی به کارگران، با بسته بندی و عنوان "حاصل مبارزه و پیروزی کارگران" و البته با طعمهای کارامل و شکلاتی.

## "توصیه‌های" مصاحبه شونده

مصاحبه شونده بعد از استدلالات مشعشع خود درباره موافقان و مخالفان توافقنامه و نامه سرگشاده در داخل و خارج کشور و "تعارفی" که نسبت به وزارت کار به عمل آورده‌اند و با این تصور و پندار که مخالفان را کاملاً قانع کرده يك توصیه مهم به منتقدین کرده است: "اگر من بجای این دوستان و رفقا بودم، به جای اینگونه ایرادها و سرزنش امضاکنندگان آن نامه، از خواسته‌های مطرح شده در آن حمایت کرده و طومار تهیه می‌کردم."

بنظر می‌آید که امضا کنندگان نامه سرگشاده انتظار مخالفت از طرف رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری را نداشتند و حتی پیش بینی می‌کردند که در خارج کشور در دفاع از نامه سرگشاده طومار جمع آوری خواهد شد و یا لایب کسانی در خارج چنین قولی به آنها داده بودند که متحقق شده است. بهرحال ضمن تشکر از این توصیه و راهنمایی ارزنده، حال که هویت شما از وزارت کار رژیم اسلامی پنهان نیست لطفاً آنرا برای کسانی که میخواهید در دفاع از شما طومار امضا کنند نیز آشکار کنید. آیا واقعا مصاحبه شونده انتظار دارد و یا می‌پندارد کسی حاضر میشود سرنوشت و یا اعتبار سیاسی خود را (که اگر نداشت امضایش اعتباری نمی‌آورد) برای دفاع از امضا کنندگان نامه سرگشاده که هویت و سابقه آنها آشکار نیست خرج کند؟ بخشی از فعالین کارگری که توانسته‌اند جان سالم از دستگیری و شکنجه و اعدام رژیم اسلامی بدر ببرند هم اکنون در خارج کشور هستند. امضا کنندگان نامه سرگشاده مطمئن باشند که اگر نام خود را اعلام کنند با مجموع اطلاعات این فعالین در خارج بسرعت تمامی خدمات دهها ساله آنها آشکار میشود و همگی در موقعیت بهتری برای تصمیم گیری درباره توصیه آنها خواهند بود. و مهمتر اینکه با توجه به اوضاع ایران و تحولاتی که از سر می‌گذراند، روش مصاحبه شونده برای بسیج دیگران بمنظور دفاع از نامه سرگشاده و تهیه طومار نه تنها کارساز نیست بلکه حتی زننده است. "توصیه" دیگر کارساز نیست. به صرف "توصیه" شما (البته وقتی هویت شما آشکار شد) حتی اگر دهها سال سابقه فعالیت سندیکایی داشته باشید، هیچ فردی "به جای اینگونه ایرادها و سرزنش" از نامه سرگشاده دفاع نمیکند و در صدد تهیه طومار بر نمی‌آید. فاصله بین داشتن "ایرادها و

سرزنش" در قبال نامه سرگشاده تا اقدام برای تهیه طومار به دفاع از آن با "توصیه" شما پر نمی‌شود. این فاصله را يك بحث و جدل شفاف سیاسی پر می‌کند. تنها و تنها این فعل و انفعال سیاسی است که امکان میدهد (البته مشروط بر اینکه امکانش وجود داشته باشد) تا "ایرادها و سرزنش"، به تهیه طومار تبدیل شود. شما باید به ایرادهایشان جواب دهید، دلیل بیاورید و دیگران را قانع کنید. به نفرت به حق و عمیق مردم و طبقه کارگر ایران از رژیم اسلامی و تمام ارگانها و وزاتخانه‌هایش احترام بگذارید. طبقه کارگر ایران عمیقا حق دارد که امضا کنندگان نامه سرگشاده را بدلیل حمایت از وزارت کار سرزنش کند. مطمئن باشید دفاع صریحتان از نامه سرگشاده آنجا که به حمایت از وزارت کار بر میگردد از نظر پرنسیپی برای خودتان ارزش بیشتری دارد تا آنرا به سطح يك "تعارف" تنزل دهید و در واقع آنرا لوث کنید. "تعارف" بودن حمایت شما از وزارت کار را کسی باور نمی‌کند. همانطور که در بالا آمد با توجه به نوع تشکیلی که می‌خواهید، دفاعتان از وزارت کار رژیم اسلامی کاملا منطقی و معقول است. بایستید و از منطبق بودن تشکل مورد نظرتان با تشکل مورد نظر توافقنامه و به این اعتبار از اینکه این اقدام توسط وزارت کار رژیم اسلامی صورت گرفته دفاع کنید. دفاع علنی، دسته جمعی و با اسم و رسم از وزارت کار در داخل را تبدیل کردن به يك "تعارف" و بیان آن توسط فردی با يك هویت غیر آشکار در خارج، پاسخگوی اعتراضات رادیکال سوسیالیستهای جنبش کارگری نیست.

## **گرایشات مختلف در جنبش کارگری**

سابقه فعالیت امضا کنندگان نامه سرگشاده بعنوان يك عامل مثبت در دفاع از نامه و توافقنامه بکار رفته است. بنظر می‌آید که مصاحبه شونده قصد دارد خواننده را در مقابل رد کردن سابقه فعالیت آنها در جنبش کارگری یا قبول نظراتشان قرار دهد. کسی در مقابل این دو انتخاب قرار نمی‌گیرد، چرا که جنبش کارگری دارای گرایشات متفاوت است نظیر گرایش رادیکال و سوسیالیست و گرایش راست. این گرایشات حاصل وجود انتقادات متفاوت به نظام سرمایه داری در جامعه و همچنین راههای گوناگون برای حل یا تخفیف معضلات گریبانگیر طبقه کارگر است. اذعان به وجود این گرایشات، ابتدایی ترین شرط دستیابی به يك ارزیابی و تحلیل واقع بینانه از جنبش کارگری و توضیح

اختلافات درونی آن است. ادعای واکنش مثبت در میان فعالین جنبش کارگری در قبال توافقنامه و نامه سرگشاده فقط با حذف گرایش‌هاست ممکن است. در يك جنبش و طبقه يك گرایش، فعالینی با سابقه دهها ساله در دفاع از توافقنامه، نامه سرگشاده منتشر کرده‌اند و لاجرم واکنش همه فعالین مثبت است. گویا بجز امضاکنندگان نامه سرگشاده و گرایش که نمایندگی می‌کنند جنبش کارگری فعالین و گرایش‌ها دیگری ندارد. تمام تاریخ جنبش کارگری علیه چنین تلقی‌ای از جنبش کارگری است. در قبال توافقنامه و نامه سرگشاده، واکنش مثبت در گرایش راست و واکنش منفی در میان رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری هر دو قابل درک و صحیح است.

## پیش بینی این روزها

مصاحبه شونده با آنکه قادر نیست اوضاع را با دو قطبی خانه کارگر و کارگران توضیح دهد اما نتیجه‌ای که می‌گیرد برخلاف تحلیل وی است. از نظر وی گردانندگان خانه کارگر (که وابسته به مافیای خانواده رفسنجانی هستند) و بخشی از سرمایه داران بویژه بازار (موتلفه) يك طرف هستند و طبقه کارگر طرف دیگر. در این تحلیل به موضع يك بخش از سرمایه داران اشاره‌ای نمی‌شود. اگر مصاحبه شونده موضع این بخش از سرمایه داران را در قبال طبقه کارگر و مطالبات آن و از جمله حق تشکل کارگری بیان می‌کرد، جایگاه سیاست فعلی وزارت کار و توافقنامه آشکار میشد و نامه سرگشاده هم سر جای خود قرار می‌گرفت. یعنی يك تحلیل جامع که سیاستهای جنبش اصلاحات سیاسی برای ایجاد تشکل کارگری و انطباق سیاستهای گرایش راست جنبش کارگری با آن؛ و در مقابل تشکلهای مورد نظر گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری را نشان می‌داد.

اوضاع فعلی از چند سال قبل قابل پیش بینی بود. تا آنجا که به خود من بر می‌گردد نزدیک به سه سال قبل در گفتگویی با نشریه کارگر امروز تحت عنوان "تحلیل از اوضاع سیاسی ایران" از جمله سیاستهای جنبش اصلاحات در قبال طبقه کارگر را برشمردم و این موقعیت را پیش بینی کردم. اکنون ترجیح می‌دهم بجای آنکه همان محتوا را از نو بنویسم بویژه اینکه بهرحال شکل مشخص متحقق شدن سیاستهای جنبش اصلاحات و نقش شوراهای اسلامی هم اساسا آشکار شده است، همان قسمت از گفتگو

را در عین اینکه طولانی است در اینجا نقل کنم. این گفتگو در نشریه کارگر امروز شماره ۶۴ و ۶۵، مرداد و بهمن ۱۳۷۹ درج شده است.

**«بطور مثال مشخصات مبارزه سیاسی و طبقاتی در این دوران جدید چیست و نسبت به گذشته چه تغییری کرده است؟»**

... بهرحال، خارج شدن بخشی از بورژوازی از صف اپوزیسیون رژیم در عین اینکه مبارزه طبقاتی و به این معنا سوسیالیستی را علی‌العموم شفاف میکند اما مرزبندی با بورژوازی در عرصه‌های دیگر را که جنبش کارگری قبلاً نیاز چندانی به آن نداشت، ضروری می‌سازد. جنبش اصلاحات سیاسی تناسب قوای سابق در بین گرایش‌های درون جنبش کارگری را تغییر داده است، گرایش‌های را تقویت کرده و عرصه را برای گرایش‌های دیگر تنگ نموده است. بطور مثال، پس از سالها دوباره سرو کله کسانی که با استناد به مارکس کارگران را به انواع و اقسام سرمایه داری فراخوان می‌دهند و بعضا خواهان حمایت کارگران از بورژوازی صنعتی و علیه بورژوازی تجاری هستند، پیدا شده است. در اوضاع جدید گرایش رادیکال سوسیالیست جنبش کارگری باید بتواند هم درک صحیحی از این تناسب قوا داشته باشد و هم مرزهای تمایز خود با دیگر گرایش‌ها را تشخیص دهد تا بتواند برای اتحاد کل طبقه کارگر تلاش و کوشش کند.

مثال دیگر، نزدیک به يك قرن کارگران برای حق تشکل مستقل و غیر دولتی و حق اعتصاب مبارزه کرده‌اند. در تمام این سالها این گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بود که مطرح کننده و پیش‌تاز مبارزه برای این خواستها بود و همه جناحهای بورژوازی در صف مقابل آن. با جنبش اصلاحات سیاسی، بورژوازی ایران نیز می‌رود تا نوعی از تشکلهای کارگری بوروکراتیک، غیر دولتی، اما به شدت ضد کمونیستی را و همچنین نوعی از آزادی اعتصاب را در سیستم خود یعنی جامعه مدنی حل و هضم کند. درست در همان راستایی که حبیب لاجوردی در کتاب "اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران" بعنوان یکی از درسهای سقوط شاه به طبقه بورژوازی ایران توصیه کرده است. بنابراین دیگر رادیکال سوسیالیستهای جنبش کارگری در مبارزه علیه شوراهای اسلامی و خانه کارگر و برای کسب حق اعتصاب تنها نیستند. بخشی از جنبش اصلاحات نیز علیه خانه کارگر و شوراهای اسلامی است و خواهان حق اعتصاب برای کارگران است و سوسیالیستهای جنبش کارگری در مبارزه برای حق



تشکل مستقل از دولت و حق اعتصاب باید مرز خود را با جنبش اصلاحات سیاسی روشن کنند و شاید بحث بر سر محتوای این مطالبات برود و نه خود آن مطالبات، همانطور که الان در مورد بیمه بیکاری چنین است. دیگر سوسیالیستهای جنبش کارگری در مبارزه با خانه کارگر و شوراهای اسلامی تنها نیستند. بر خلاف سابق، ما امروز در مبارزه با خانه کارگر و شوراهای اسلامی باید مرز خود را با سیاستها و اقدامات جنبش اصلاحات سیاسی روشن کنیم. دیگر صرف خواستن حق تشکل کارگری مستقل از دولت و حق اعتصاب مرز سوسیالیستها و بورژواها را در جنبش کارگری ترسیم نمی‌کند در صورتیکه در يك صد سال گذشته چنین بود. جنبش اصلاحات سیاسی خانه کارگر را بعنوان جریانی که از طرف رژیم اسلامی متولی امور کارگران، کنترل کننده و جریان مسلط بر شوراهای اسلامی است نمی‌پذیرد. کما اینکه حتی دوم خردادها هم در انتخابات مجلس ششم از محبوب حمایت نکردند و وی مجدداً به مجلس راه نیافت.

**آیا منظورتان این است که جنبش اصلاحات سیاسی میکوشد خانه کارگر و شوراهای اسلامی را منحل کند؟**

اینکه اهداف جنبش اصلاحات سیاسی در قبال تشکل‌های کارگری و شوراهای اسلامی و خانه کارگر در چه اشکالی و طی چه پروسه‌ای متحقق می‌شود دقیقاً قابل پیش بینی نیست و تابعی از پیشروی کل جنبش اصلاحات سیاسی است. با این حال میشود نکاتی را گفت. جنبش اصلاحات سیاسی نمی‌کوشد تا قانوناً شوراهای اسلامی را منحل کند، برای انحلال شوراهای اسلامی از پائین نیز احتیاج به بسیج کارگران در کارخانجات دارد که جنبش اصلاحات مطلقاً چنین کاری نخواهد کرد. روش جنبش اصلاحات در قبال خانه کارگر و شوراهای اسلامی همانند دیگر عرصه هاست. آنها تلاش می‌کنند خانه کارگر و شوراهای اسلامی را اصلاح کنند. ممکن است قانون شوراهای اسلامی را در مجلس اصلاح کنند یا درباره تفسیر مورد دلخواه خود از مجلس استفسار بخواهند. و یا اگر اصولاً معتقد باشند که نباید با آنها بطور مستقیم سر شاخ شد، يك سری ملاحظات قانونی را علیه آن مطرح کنند و از هر طرف فشار آورند تا بتوانند يك نوع تشکل مورد نظر خودشان را بسازند؛ مرحله بعد رقابت آغاز شود تا تشکلهای کارگری مورد نظر جنبش اصلاحات سیاسی بتوانند مطلوبیت و کارایی خود را به بورژوازی ایران بقبولانند. شوراهای اسلامی و خانه کارگر در رقابت با تشکلهایی که جنبش اصلاحات

سیاسی بدنبال آن است یعنی شدیداً بوروکراتیک، غیر دولتی، کمتر اسلامی اما به همان اندازه شوراهای اسلامی یا بیشتر ضد کمونیست هیچ شانسی ندارند. با تشکیل شوراهای اسلامی بحث فعالیت در درون آنها در میان نیروهای چپ باب شد. سالها طول کشید تا مبارزه قاطع رادیکال سوسیالیستهای جنبش کارگری علیه گرایش که خواهان فعالیت در شوراهای اسلامی بود به پیروزی برسد. با ایجاد تشکلهای مورد نظر جنبش اصلاحات سیاسی مسئله فعالیت در درون آنها توسط گرایشهای دیگر درون جنبش کارگری باب میشود، البته بسیار قوی‌تر، گسترده‌تر و حتماً ظاهرالصلاح‌تر. مسائلی از این قبیل در جنبش کارگری بزودی بسرآغ ما می‌آید. آندسته از فعالین سوسیالیست جنبش کارگری که مختصات دوره جدید را نمی‌شناسند و درک نمی‌کنند اولین طعمه‌هایی خواهند بود که توسط جنبش اصلاحات سیاسی در جنبش کارگری بلعیده می‌شوند.»

## موقعیت کنونی

گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری اکنون در شرایطی است که از يك طرف برنامه جنبش اصلاحات سیاسی برای ساختن تشکلهای مورد نظر خود برای طبقه کارگر ایران عملیاتی شده است و با همکاری سازمان جهانی کار در دست اجرا و اقدام است و از طرف دیگر تلاش گرایش راست جنبش کارگری برای ایجاد تشکل با این نیاز جنبش اصلاحات منطبق و یکسان شده است. جنبش اصلاحات سیاسی از دارا بودن فعالینی از جنبش کارگری که بتوانند تشکلهای مورد نظرش را بگردانند محروم است. امضا کنندگان نامه سرگشاده در بهترین حالت اساساً سندیکاهای کارگاههای کوچک را نمایندگی می‌کنند که وزن چندان در جنبش کارگری ندارند. قرار نیست خود امضا کنندگان نامه سرگشاده و سندیکاهایی که می‌سازند موجودیت قابل اعتنایی را در جنبش کارگری ایران ایجاد کنند. نیاز اساسی جنبش اصلاحات داشتن چنین فعالینی در مراکز عظیم صنعتی ایران است که در بسیاری از آنها نظیر صنعت نفت حتی تشکیل شوراهای اسلامی هم ممنوع بود. نامه سرگشاده تلاش فعالین گرایش راست جنبش کارگری است تا به سهم خود به رفع فقدان پایگاه کل جنبش اصلاحات در میان فعالین و رهبران رادیکال، سوسیالیست، سرشناس و خوشنام جنبش کارگری در مراکز عظیم صنعتی ایران کمک

کنند و البته از طریق عادی کردن و کاهش مذموم بودن حمایت از وزارت کار رژیم اسلامی و همکاری با جنبش اصلاحات.

می‌توان گفت تشکل کارگری و توافق سازمان جهانی کار و وزارت کار رژیم اسلامی به عمده ترین بحث جنبش کارگری تبدیل شده و میرود تا تمامی سازمانهای چپ را ناچار کند تا درباره آن موضع بگیرند. همه شواهد حاکی است که حمایت گرایش راست جنبش کارگری از تشکلهای مورد نظر جنبش اصلاحات در داخل و خارج کشور با يك مخالفت گسترده روبروست و موضوع کاملا قطعی شده است. قطعی شدن مواضع طرفین عرصه را هر چه بیشتر برای مدافعان خجول گرایش راست تنگ میکند و ناچارشان میسازد تا صریح و شفاف سخن بگویند و مواضع خود را در چهارچوب تحلیل از اوضاع عمومی سیاسی و اقتصادی ایران بیان کنند.

با آنکه برنامه‌های جنبش اصلاحات برای ایجاد تشکل کارگری از پیش قابل پیش بینی بود، اما بخش اعظم فعالین گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری (به دلایلی که بحث آنرا باید به موقع دیگری واگذاشت) هنگامی به خود آمدند و به فکر چاره جویی افتادند که خبر توافق سازمان جهانی کار با وزارت کار رژیم اسلامی منتشر شد و بالاخره نامه سرگشاده حجت را بر همه تمام کرد. توافقنامه و نامه سرگشاده همه آن موضوعاتی را که مانع هوشیاری سریع گرایش رادیکال و سوسیالیست برای سازماندهی بمنظور دخالت فعال در این شرایط می‌شد، کنار زد. انتشار توافقنامه بین وزرات کار رژیم اسلامی و سازمان جهانی کار و سپس نامه سرگشاده تقریبا شك و شبهه‌ها را نزد اغلب فعالین گرایش رادیکال و سوسیالیست از بین برد و موضوع را کاملا قطعی کرد.

به نظر می‌آید مصاحبه شونده از سیری که فعالین گرایش رادیکال و سوسیالیست طی کردند تا به ابراز چنین مخالفت گسترده‌ای علیه توافقنامه و نامه سرگشاده رسیدند، مطلع نیست. دلایلی که وی در مصاحبه خود و در دفاع از توافقنامه و نامه سرگشاده مطرح میکند به نوعی تکرار همان نکاتی است که عده‌ای قبلا و پیش از وی در مقابل مباحث رادیکال سوسیالیستهای جنبش کارگری گذاشتند و موثر واقع نشد. بعنوان مثال، طرح کردن دو قطبی شورای اسلامی و تشکل کارگری مطلوب. با توجه به تاریخ جنبش کارگری ایران و وجود سندیکا‌های شاهنشاهی و شوراهای اسلامی چنین پنداشته میشد که هر تشکلی که دولتی و اسلامی نباشد يك تشکل مطلوب است. جنبش کارگری ایران

خود شاهد تشکلهای کارگری غیر دولتی و غیر مذهبی که بر مبانی همکاری طبقاتی ساخته شده باشند نبوده است در صورتیکه کارگران در کشورهای دیگر و بطور مثال در آمریکا با چنین تشکلهایی درگیر بوده‌اند و صابون این تشکلهای به تنشان خورده است. گرایش راست جنبش کارگری و جنبش اصلاحات سیاسی بر فقدان این تجربه در جنبش کارگری ایران حساب باز کردند. الان برای رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری کاملا روشن شده است که جنبش اصلاحات سیاسی نیز مخالف شوراهای اسلامی و خانه کارگر است و برخلاف سابق در صف مقابل شوراهای اسلامی و خانه کارگر تنها رادیکال و سوسیالیستها نیستند. به عبارت دیگر الان برای گرایش چپ روشن است که يك تشکل کارگری به صرف داشتن دو مشخصه "غیر دولتی و مخالف شوراهای اسلامی بودن" هنوز تشکل مطلوب کارگران نمی‌تواند محسوب شود. درک و فهم جوانب مختلف این موضوع فضای مناسبی برای طرح بحث تشکل کارگری نوع سوم را فراهم آورده است. نه شوراهای اسلامی، نه تشکلهای مورد نظر توافقنامه که بر مبانی همکاری طبقاتی است بلکه تشکل کارگری بر مبانی مبارزه طبقاتی و طبقه علیه طبقه. و یا مورد دیگر اینکه مصاحبه شونده دلیل مخالفت گرایش چپ را دوری از ایران، عدم شناخت از جنبش کارگری و فعالین آن و برخورد ذهنی ناشی از آن می‌نامد. قبل از امضای توافقنامه بودند کسانی در خارج که همین مضامین را علیه تحلیلهای گرایش چپ مطرح می‌کردند البته با کلماتی که مناسب حال خودشان هم که خارج هستند، باشد.

رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری دوره‌ای را که چنین نکاتی قادر بود در صفوفشان ابهام ایجاد کند پشت سر گذاشته‌اند. انتشار توافقنامه و نامه سرگشاده موثر تر از هر دلیل و برهانی ناگهان رادیکال سوسیالیستهای جنبش کارگری را به خود آورد و متوجه وخامت اوضاع ساخت و موج مخالفت‌ها از همینجا ناشی شد. امروز توافقنامه و نامه سرگشاده جایی برای دفاع از سیاستهای جنبش اصلاحات با چراغ خاموش باقی نگذاشته است. هر دو جناح جنبش کارگری صریح و روشن از سیاستهایشان دفاع می‌کنند. این شفافیت نقش بزرگی در آگاهی توده کارگر نسبت به سیاستهای چپ و راست جنبش کارگری در قبال تشکل کارگری مورد نیاز کنونی دارد. توده‌های کارگر باید دقیقا بدانند که تشکل آلترناتیو گرایش چپ و راست هر کدام چه تأثیرات عمیقی در کل زندگی و مبارزه آنها خواهد گذاشت.

-----  
این مقاله اولین بار در شهریور و مهر ۱۳۸۲- سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۳ در شماره ۱۹ و ۲۰ بارو، ماهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری، منتشر شد.

# معيار تفكيك گرايشات جنبش كارگرى، ديروز و امروز

(پاسخى به انتقاد مرتضى افشارى)

رضا مقدم - مهر ۱۳۸۲

“نگاهی به مقاله ‘برسر دو راهی’ نوشته رضا مقدم” نام مطلبی است از مرتضى افشارى که در سايت “خانه كارگر آزاد” منتشر شده است. وی طی این نوشته که نقدی است به مقاله “دو راهی سرنوشت” در بارو شماره ۱۸، درباره اختلافات درونى جنبش كارگرى بر سر شورا و سندیکا در دوران انقلاب اظهار نظر کرده است. علاوه بر این، مرتضى افشارى در همان ابتدای مقاله خود توافقنامه وزارت كار رژیم اسلامى و سازمان جهانى كار را مورد انتقاد قرار داده و ایجاد تشكلى كارگرى بر مبنای آنرا بهیچوجه به نفع كارگران ندانسته است. این موضعگیرى رسمى مرتضى افشارى در قبال مهمترين و جدال برانگیزترین موضوعى که اکنون جنبش كارگرى ایران با آن مواجه است برای همه رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش كارگرى ایران خبر خوبى است. مهمتر اینکه حتى ملاحظه و انتقاد محورى وی به مقاله “دو راهی سرنوشت” از زاویه مرزبندى با كسانى است که تحت عنوان فعالين قدیمى سندیکاها نامه سرگشاده به وزارت كار نوشته‌اند. مرتضى افشارى بعنوان يکى از اعضا و فعالين قدیمى سندیکای كارگران صنعت چاپ تهران نوشته است “امروز كسانى که بنام سندیکالیستهای قدیمى وارد مذاکره با وزارت كار شده‌اند تا بتوانند سندیکا درست کنند، بهیچوجه ادامه گرایش فعالين سندیکایی دوران انقلاب نیستند و نمیتوان این دوران را به هم ربط داد.” با ابراز موضع مرتضى افشارى

علیه موافقان توافقات وزارت کار رژیم اسلامی و سازمان جهانی کار و همچنین زاویه نگرشش به بحث شورا و سندیکا در دوران انقلاب، بحث فعلی را باید در محدوده درون گرایش رادیکال سوسیالیست دید و نه بحث گرایش‌های متفاوت جنبش کارگری باهم.

مسئله محوری مورد نظر مرتضی افشاری چنین است: اگر در مباحث شورا یا سندیکا، گرایش رادیکال و سوسیالیست طرفدار شورا و گرایش راست طرفدار سندیکا بودند آیا کارگاهها و واحدهای کوچک از جمله کارگران چاپخانه‌های تهران که نمی‌توانستند شورا تشکیل دهند و به ناچار سندیکا تشکیل دادند متعلق به جناح راست جنبش کارگری بودند؟ وی همچنین می‌پرسد آیا با این تعبیر نمیتوان نتیجه گرفت که در دوران انقلاب گرایش راست در کارخانجات بزرگ حضور نداشت چون دارای شورا بودند و همچنین گرایش رادیکال و سوسیالیست در کارگاههای کوچک وجود نداشت چون سندیکا ایجاد کرده بودند؟ در واقع مرتضی افشاری مبنای تمایز گرایش چپ و راست جنبش کارگری در دوران انقلاب را بر اساس شورا و سندیکا، نادرست و یا نادقیق میدانند. دلیل وی به سادگی این است که نباید کل کارگران کارگاهها کوچک که به ناچار در دوران انقلاب سندیکا تشکیل دادند را تنها به صرف اینکه دارای سندیکا بودند به حساب گرایش راست گذاشت. پیشاپیش باید تاکید کنم که انتقاد مرتضی افشاری از زاویه‌ای رادیکال و از سر منفعت گرایش رادیکال و سوسیالیستی جنبش کارگری است وقتی خواهان فرق گذاشتن بین فعالین سندیکا در دوران انقلاب با امضا کنندگان نامه سرگشاده به وزارت کار رژیم اسلامی در تیرماه امسال می‌گردد. بطور مشخص مرتضی افشاری خود، دیگر فعالین رادیکال و سوسیالیست صنعت چاپ و همچنین سندیکای آنرا متعلق به جنبش کنترل کارخانه و بطور خلاصه همه آنچیزهایی میدانند که جنبش شورایی در دوران انقلاب نمایندگی میکرد. وی بدست مدعی است در دوران انقلاب کارگران کارگاههای کوچک که ناگزیر از تشکیل سندیکا بودند را نباید بطور اتوماتیک متعلق به گرایش راست جنبش کارگری دانست و من با این مسئله کاملا موافق بوده و هستم. ولی آیا این برداشت مرتضی افشاری از مقاله "دو راهی سرنوشت" موجه است؟ و دقیقتر اینکه آیا از مقالات من که بطور مشخص درباره مبارزات کارگران چاپ است از جمله مقاله‌ای بنام "مروری بر مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران" که در همین شماره نشریه بارو تجدید چاپ شده، چنین برداشتی مجاز است؟ اگر موضوعات بالا مورد بررسی قرار

گیرد بسیاری از سئوالات و نکاتی که مرتضی افشاری در مقاله‌اش مطرح کرده جواب می‌گیرد و یا موضوعیت خود را از دست خواهد داد و به تعدادی از نکات باقی مانده نیز در پایان اشاراتی خواهیم کرد.

## شورا و سندیکا در دوران انقلاب

جنبش کارگری کشورها با هم متفاوت هستند. جنبش کارگری و نوع تشکلهایی که کارگران انگلستان، فرانسه، آلمان یا اسپانیا داشته و دارند دارای تفاوت‌های بسیاری است. بعنوان مثال کارگران اسپانیا تجربه جنبش کمیته کارخانه را دارند که در زمان خود منشا بحثها، جدلها و مرزبندیهای فراوانی بین جناحهای مختلف جنبش کارگری بوده است در صورتیکه کارگران انگلستان این تجربه را ندارند و کمیته‌های کارخانه مبنا یا معیار مرزبندی‌های جناحهای جنبش کارگری در انگلستان نبوده و نیست.

جنبش شورایی کارگران در دوران انقلاب ایران نیز در چنین چارچوبی قابل ارزیابی است. انقلاب ۵۷ يك خصلت عمیق چپ و ضد سرمایه داری داشت. تصمیم کنفرانس سران ۴ کشور آمریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان در گوادولوپ برای مقابله با همین وجه ضد سرمایه داری انقلاب دست به دامن اپوزیسیون اسلامی و ضد کمونیست شد. جنبش شورایی همین وجه ضد سرمایه داری انقلاب ۵۷ را نمایندگی میکرد. شوراها برای جنبش کارگری تشکلی بکر با حق دخالت نامحدود در تمام امور کارخانه بودند. شورا به کارگران اجازه میداد تا هر کجا که قادر بودند و به میزان درک و فهمشان به مالکیت سرمایه داران تعرض کنند و اقتدار، مدیریت و کنترل آنها را بر کارخانجات سلب نمایند. هیچ قانون و مقرراتی نبود که شوراها را از نظر حقوق، وظایف و حیطه اختیارات محدود کند. در حقیقت اگر شوراها غیر از این بودند کمیته‌های اعتصاب در دوران انقلاب در پروسه تکامل خود به شوراها تبدیل نمی‌شدند. بعنوان مثال سندیکاهای کارگران نفت در مناطق مختلف، قبل از انقلاب برای کسب هر خواست حتی ناچیز کارگران ولو در محدوده کارخانه بدست و یا بناگزیب باید يك پروسه را در تماس با مقامات مسئول و مذاکره با آنها طی میکردند و همگی این فعل و انفعالات بخشی از مقررات و روال کار فعالیت سندیکایی بودند. در دوران انقلاب، کمیته اعتصاب همین کارگران نفت راسا صدور نفت به اسرائیل (از نظر بعضی دمکراتیک ترین کشور



خاورمیانه) و آفریقای جنوبی را قطع کرد. این یکی از افتخار آمیزترین و پیشروترین اقدامات طبقه کارگر ایران است که تا ابد میتواند به آن ببالد. مرحله تکاملی چنین کمیته اعتصابی نمیتوانست به يك سندیکا برسد. در دوران انقلاب ۵۷ فقط شوراها توانستند تشکلی باشند که نه تنها حرکت طبقه کارگر را بواسطه یکسری مقررات دست و پاگیر محدود نمیکرد بلکه به اعمال اراده مستقیم کارگران تا حمله نامحدود به اقتدار و مالکیت سرمایه امکان بروز میداد و آنرا نمایندگی میکرد. فقط شوراها میتوانستند ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته را از بالای سر دولت و ولی فقیه راسا به اجرا بگذارند.

از نظر گرایش راست جنبش کارگری این اقدامات شوراها "زیادروی و تندروی" بود. گرایش راست قادر نبود شورا را بدون انجام اقداماتی که شورا آنها را در حیطه اختیار خود میدانست مطرح کند، یعنی يك شورا با محدوده اختیارات سندیکا؛ و خود سندیکا نیز مطلقا پایگاهی نداشت. برای کنار گذاشتن شوراها و تشکیل سندیکا گوش شنوایی وجود نداشت. سندیکا برای طبقه کارگر ایران نشانی از رژیم سرنگون شده شاه با خود داشت. چرا که انحلال سندیکا و تشکیل يك سندیکای جدید و یا در واقع تجدید انتخابات سندیکا در اکثر اعتصابات و اعتراضات کارگران بویژه از سال ۵۳ در لیست خواست کارگران بود. اگر به فرض سندیکاهای زمان شاه تشکل واقعی کارگران بودند و تنها بدلیل محدودیتها و قوانین و مقررات دست و پاگیرشان در يك شرایط انقلابی حتی بدون اینکه منحل شوند به حاشیه رفته بودند، گرایش راست در مطرح کردن مجدد سندیکاها بعد از انقلاب از شانس بهتری برخوردار بود. منظور اینکه زرد بودن سندیکاهای زمان شاه و نه خود سندیکا بعنوان يك نوع تشکل کارگری يك امتیاز بزرگ برای گرایش رادیکال سوسیالیست در تقابل با گرایش راست جنبش کارگری بود. بدنه اصلی طبقه کارگر ایران در دوران انقلاب ۵۷ که بعد از اصلاحات ارضی وارد محیط کار شده بود تنها سندیکایی که میشناخت سندیکای زرد بود. در صورتیکه نسل قبل تر طبقه کارگر ایران سندیکاهای دوران جنگ جهانی دوم و "شورای متحده ..." که وابسته به حزب توده بود را دیده بود و براحتی میتوانست آنها را از هم تفکیک کند. این یکی از معضلات بزرگ گرایش راست جنبش کارگری برای طرح سندیکا در مراکز اصلی صنایع و جنبش کارگری ایران بود.

نیروهای طرفدار رژیم اسلامی هم در ابتدا تنها تلاش کردند نام اسلامی را به نام شورای کارگری اضافه کنند. متأسفانه در مجموع مقاومت چندانی علیه اضافه شدن کلمه اسلامی به نام شوراها صورت نگرفت چرا که در نزد توده کارگر نه تنها مهم جلوه نمیکرد بلکه يك سپر دفاعی هم به شورا و اقداماتش می‌داد. جریانات اسلامی هر کجا که موقعیت را مناسب دیدند از وجه اسلامی شورا استفاده کردند و به هر توطئه‌ای متوسل شدند تا کارگران مبارز و پیشرو را از جمله تحت این عنوان که این شورا اسلامی است و افراد غیر اسلامی نمی‌توانند نماینده آن باشند؛ از رهبری شوراها حذف کنند. بعلاوه کلمه اسلامی حیطة عمل و اختیارات نامحدودی که شوراها برای خود قائل بودند را محدود کرد. بمرور حیطة عمل و اختیارات شوراها به میزانی شد که اسلام یعنی رژیم اسلامی و ولی فقیه آنرا مناسب حال و روز خود و رژیمشان میدانستند.

تشکیل سندیکا در کارگاههای کوچک مورد بحث اساساً دو وجه داشت. هم بدلیل فنی یعنی کم بودن تعداد کارگران و هم اینکه اساساً اینها مراکزی نبودند که بعد از اصلاحات ارضی بوجود آمده باشند. در اغلب آنها فعالین جنبش کارگری در سالهای جنبش ملی شدن نفت هنوز در سندیکا فعال بودند و برخلاف کارگران در صنایع بزرگ نظیر ذوب آهن و اتومبیل سازیها کارگران کارگاههای کوچک تنها سندیکایی که میشناختند سندیکای زرد نبود. این امتیازی بود که گرایش راست برای طرح سندیکا در کارگاههای کوچک داشت و در مراکز بزرگ از آن محروم بود.

## شورا و سندیکا، نماینده دو مشی کاملاً متفاوت

طبقه کارگر تحت تاثیر فعل و انفعالات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کل يك کشور و یا جهان دارای گرایشات متفاوت است که این گرایشات بر نوع تشکلی که مورد نظر هر کدام است تقدم دارد. بدین معنی که بحث بر سر نوع تشکل مورد نیاز جنبش کارگری در هر مقطع خیلی طبیعی میتواند بحث درونی يك گرایش هم باشد. بعلاوه در دوره‌ای میتواند تشکل پیشنهادی يك گرایش درونی جنبش کارگری با سیاستها و مواضعش چنان منطبق گردد که خود نوع تشکل مرز گرایشات را ترسیم کند. در دوران انقلاب شورا و سندیکا چنین بود و اکنون قبول یا عدم قبول تشکلهای مورد نظر جنبش اصلاحات سیاسی ایران که بشکل تشکلهای مورد نظر وزارت کار رژیم اسلامی و سازمان جهانی کار

بروز یافته است مرز گرایش‌ها را تعیین میکند. امروز مرزبندی گرایش‌ها بر سر دو نوع تشکل ماهیتاً متفاوت است یکی بر اساس همکاری طبقاتی و دیگری بر اساس جدال طبقاتی و طبقه علیه طبقه که حتی میتواند هر دو یک نام داشته باشند مثل سندیکا یا اتحادیه. امروز نوع و مشخصات تشکل کارگری مورد نیاز در شرایط کنونی میتواند در میان فعالین گرایش رادیکال و سوسیالیست مورد بحث قرار گیرد بدون اینکه معنایش بحث میان گرایش‌ها باشد. و این یکی از مهمترین نیازهای رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری در حال حاضر است.

اختلاف گرایش‌ها درون جنبش کارگری بر سر شورا و سندیکا تنها حول نامی که هر یک از این گرایش‌ها به تشکل کارگری مورد نظر خود میدادند نبود. در دوران انقلاب شورا و سندیکا دو خط مشی متفاوت را در جنبش کارگری را نمایندگی میکردند. شوراها طرفدار کنترل تولید و خواهان نظارت بر تمامی فعالیت‌های کارخانه بودند و در نحوه اداره کارخانه به نفع کارگران دخالت میکردند، البته بودند شوراهایی که برای مدتها اداره تمامی امور کارخانه را راسا بعهده داشتند. بنابراین و همانطور که در مقاله "دو راهی سرنوشت" در مورد جلسات وزارت کار و دخانیات آمده طرفداران سندیکا به نام شوراها انتقاد نمی‌کردند، به اینکه شوراها دخالت همه جانبه در امور کارخانه، حتی استخدام و اخراج را حق خود میدانستند و آنرا راسا اعمال می‌کردند انتقاد داشتند. بعنوان مثال در جلسه دخانیات از جمله انتقادشان به شورای کارخانه بنز خاور این بود که چرا ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته را راسا و از فراز سر دولت به مورد اجرا گذاشته است. یا چرا اتومبیل‌های بنز و بی. ام. و. تمامی روسا را گرفته و فروش آنرا از طریق درج آگهی در روزنامه‌ها به مزایده گذاشته است. شورای کارخانه خاور اتومبیل‌های پیکان و ژیان به روسا پیشنهاد کرد تا هزینه آنها را کاهش دهد و در عوض طرفدار بهبود وضع سرویس‌های کارگران و همچنین راه انداختن خطوط جدید سرویس بود، چرا که بخشی از کارگران باید هر روزه مسافتی را پیاده طی میکردند تا به ایستگاه سرویس برسند. بنابراین اختلاف شورا و سندیکا با بحث کنترل تولید و دخالت در تمامی امور کارخانه به نفع کارگران توأم بود. این ماهیت اختلافی بود که دو نوع تشکل متفاوت را مطرح میکرد. مسئله این است که کارگران کارگاههای کوچک که به ناچار سندیکا تشکیل داده بودند، نه در موضوع شورا یا سندیکا بلکه در قبال ماهیت

اختلاف یعنی کنترل تولید و اقدامات شورا در حمله به مالکیت و اقتدار سرمایه داران در کارخانجات بزرگ چه موضعی داشتند. این موضعگیری نشان میداد که هر سندیکا در کنار گرایش راست است یا بخشی از گرایش رادیکال و سوسیالیستی جنبش کارگری.

## گرایش راست در کارخانجات بزرگ

مرتضی افشاری میپرسد اگر در کارخانجات بزرگ شوراها ایجاد شدند بدین معنی است که گرایش راست در آنجا وجود نداشت؟ چرا وجود داشت. هم بطور متشکل و هم بصورت افراد. ساده ترین راه اثبات وجود و حضور گرایش راست در کارخانجات بزرگ رجوع به نشریات حزب توده و اکثریت در آنزمان است. از نظر اینها گرایش رادیکال و سوسیالیست ضد انقلاب محسوب میشد و بطور مثال حزب توده حتی ابا نکرد که در یکی از شماره‌های "نامه مردم" در پائیز سال ۵۹ (ماه دقیق آن خاطر نمیست) یک مقاله نیم صفحه‌ای بنویسد با نام "با ضد انقلاب در کارخانه بنز خاور مبارزه کنید" و در این مقاله رابطه نمایندگان شورا را با هسته‌های مخفی متشکل از کمونیستهای کارخانه که اطلاعیه میدادند، لو داد. این اطلاعاتی بود که علنی دادند، مقدار و نوع مخفیانه آنرا شاید فقط "خداپیشان" بداند.

## گرایش رادیکال و سوسیالیست در کارگاهها

مرتضی افشاری میپرسد آیا تمامی کارگاههای کوچک که سندیکا تشکیل دادند متعلق به گرایش راست بودند؟ جواب این سؤال منفی است. نه، نبودند. البته منظور مرتضی افشاری از این سؤال بطور مشخص سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران است که خود وی فعال و عضو آن بوده است. کارگاههای کوچک که به ناچار سندیکا تشکیل دادند از جمله سندیکای کارگران صنعت چاپ به صرف اینکه سندیکا ساخته بودند متعلق به گرایش راست نبودند. باید فعالیت آنها را بطور مشخص مورد بررسی قرار داد و من در مقاله "مروری بر مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران" فعالیت‌های این سندیکا را بررسی کرده‌ام. در این مقاله که مرتضی افشاری باید آنرا خوانده باشد به کارگران چاپ انتقاد نشده است که چرا سندیکا تشکیل داده‌اند و نه شورا.

بهرحال علت عدم توضیح این موضوع در مقاله "دو راهی سرنوشت" محرز و بدیهی بودن این مسئله برای همه فعالین جنبش کارگری بوده است. بطوریکه خود مرتضی افشاری هم به ناچاری کارگاههای کوچک چاپ از تشکیل سندیکا اشاره میکند. تشکیل سندیکا در کارگاههای کوچک امری ایدئولوژیک و سیاسی نیست. بلکه يك امر فنی و تکنیکی است و هیچ گریزی هم از آن نیست. بحث فقط میتواند حول تعریف از کارگاه کوچک و اینکه کارگاههای تا چند کارگر را در بر میگیرد، باشد. حتی قانون و مقررات مربوط به تشکلهای کارگری در جمهوری اسلامی نیز کارگاههای کوچک را از تشکیل شورای اسلامی مستثنی کرده است. مطابق این قوانین کارگاههای کوچک باید انجمن صنفی و یا نماینده کارگر داشته باشند.

بدلیل اعتصاب مطبوعات، کل کارگران چاپخانههای تهران دارای وزن و اعتبار سیاسی عظیمی در سیاست ایران و جنبش کارگری شدند. در این میان، کارگران چاپخانههای روزنامهها و بویژه کارگران چاپخانه موسسه کیهان و نماینده آنها در کمیته اعتصاب و مذاکره با شاپور بختیار آخرین نخست وزیر رژیم شاه، ستون فقرات اعتصاب مطبوعات در دوران انقلاب بودند. (۱) البته این اعتبار سیاسی و وزن سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران عملاً تا موقع و جایی بود که کارگران چاپخانههای بزرگ از جمله موسسه کیهان را نیز نمایندگی میکردند. البته این مانعی برای اینکه کارگران چاپخانههای بزرگ در محل کارشان تشکل خودشان را نیز داشته باشند، نبود. بعنوان مثال، کارگران روزنامه کیهان در عین اینکه خودشان شورا داشتند يك نماینده در اولین هیات موسس ایجاد سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران از کیهان بود.

یکی از مسائل پیشروی گرایش رادیکال و سوسیالیست در دوران انقلاب یافتن راههایی بود تا بتوانند تشکل کارگران کارگاههای کوچک که ناچار از تشکیل سندیکا بودند را با ساختار شورایی سازگار کنند. بلافاصله بعد از قیام و با مطرح شدن چگونگی ایجاد تشکیلات کارگران چاپخانهها این مسئله عملاً خیلی سریع به سراغ کارگران صنعت چاپ تهران آمد. کارگران چاپخانههای تهران شامل واحدهای بزرگ و کوچک بود. تمام تلاش اولیه کارگران مبارز و پیشرو این بود که بتوانند يك تشکل برای کل کارگران چاپخانههای تهران ایجاد کنند. یعنی چاپخانههای بزرگ در عین حال که تشکل محل کار خودشان را دارند عضو سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران هم بشوند. مسئله این بود

که وضع دستمزد و خدمات رفاهی کارگران چاپخانه‌های بزرگ بهتر از واحدهای کوچک بود و هر واحد چاپخانه‌های کوچک به تنهایی از قدرت کافی برای مبارزه با کارفرماها برخوردار نبودند. کمترین و حداقل مورد این بود که بطور مثال کارگران کیهان و دیگر شرکتهای بزرگ شرکت تعاونی مصرف داشتند در صورتیکه هیچیک از کارگران کارگاههای کوچک به تنهایی قادر به ایجاد تعاونی مصرف نبودند. تنها راه، ایجاد یک تعاونی مصرف برای کل کارگاههای کوچک چاپ بود. خواست تعاونی مصرف یکی از خواستههای مهم و اصلی کارگران چاپخانه‌های کوچک بود. بنابراین درست شدن یک تشکل برای کل چاپخانه‌های تهران هدفش در واقع کمک به کارگران چاپخانه‌های کوچک بود تا بتوانند در مقابل کارفرمای خود نیرو و قدرت چاپخانه‌های بزرگ را نیز با خود داشته باشند. البته همانطور که بالاتر اشاره شد این مانعی نبود تا کارگران چاپخانه‌های بزرگ در محل کارشان تشکل خودشان را داشته باشند. همه اینها دلایل روشنی است از اینکه گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری هیچگاه کارگران کارگاههای کوچک که ناگزیر از ایجاد سندیکا بودند را به صرف اینکه سندیکا داشتند، متعلق به گرایش راست نمیدانستند. نه تنها این بلکه می‌کوشیدند راه متحد شدن و پیوستن آنها به شوراهای در سازمانیابی فراتر از کارخانه و کارگاه بیابند.

## شورا و سندیکا در "دو راهی سرنوشت"

مقاله "دو راهی سرنوشت" در دو سطح به موضوع شورا و سندیکا اشاره میکند. اول هنگام توضیح سیاست وزارت کار در دوران داریوش فروهر مبنی بر ساختن سندیکاها در مقابل شوراهای و سندیکاهای مشخصی که اهداف و سیاستهایشان با اهداف وزارت کار در آزمون بر هم منطبق شده بود و نقش فعالی برای تحقق آن بازی کردند. دوم، هنگام برشمردن موضوع اختلافات گرایش‌های درون جنبش کارگری از انقلاب تاکنون که برجسته و قطبی شده است. در مورد دوم فقط به کوتاهی اشاره کرده است: "از جمله در دوران انقلاب شورا یا سندیکا، از سال ۶۱ مبارزه بر سر قانون کار، انحلال شوراهای اسلامی یا فعالیت در آن، و امروز تشکل." بدین معنی که اولاً اکنون ۲۵ سال پس از انقلاب هم گرایش راست و هم گرایش رادیکال و سوسیالیست چهره متعین تری نسبت به دوران چند ساله انقلاب دارند. به این اعتبار و ثاباً تمرکز و تاکید "دو راهی

سرنوشت" بطور مشخص روی چند سندیکای معین است. همانطور که در پائین تر خواهد آمد تمرکز روی این چند سندیکای معین اختیاری نبوده است. اینها خودشان گفته‌اند سیاستهایشان با سیاستهای وزارت کار هنگام وزارت داریوش فروهر بر هم منطبق بوده است و اکنون نیز چنین است. "دو راهی سرنوشت" نزدیکی این سندیکاها و فعالین معین را در ۲۴ سال قبل که در جلسه وزارت کار و دخانیات بروز یافته بود توضیح داد و اکنون نیز این نزدیکی با نامه سرگشاده به وزارت کار رژیم اسلامی حی و حاضر است. "دو راهی سرنوشت" به سراغ همه سندیکاها و فعالین آنها بطور علی‌العموم نرفته است. و بعلاوه چون منظور مرتضی افشاری بطور مشخص سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران است، نظر من درباره مبارزات و تشکل این کارگران سالهاست کتبا موجود و قابل دسترس برای هر خواننده علاقه‌مندی است. در آن مقالات نه من به کارگران چاپ انتقاد کرده‌ام که چرا سندیکا تشکیل داده‌اند و نه شورا و نه سیاست سندیکا سازی کارگران چاپ را منطبق بر سیاست های وزارت کار علیه شوراها در دوره داریوش فروهر دانسته‌ام.

## امضاکنندگان نامه سرگشاده

"دو راهی سرنوشت" به تقابل گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری با گرایش راست بر سر شورا و سندیکا در دوران انقلاب می‌پردازد اما در يك محدوده معین. این مقاله، مقابله این دو گرایش را علی‌العموم مد نظر نداشته است و محدوده تقابل آنها در جلسه وزارت کار و جلسه دخانیات بوده است. یعنی هنگامی که سیاست سندیکا سازی گرایش راست با سیاست سندیکا سازی وزارت کار رژیم اسلامی نه تنها منطبق میشود بلکه تعدادی سندیکای معین حاضر میشوند در این پروژه نقش ایفا نمایند و عملا فعالیت خود را با وزارت کار هماهنگ کنند. تعیین این محدوده اختیاری نبود بلکه "تاخیر حدود ۲۴ ساله" در نامه سرگشاده تیرماه امسال سرنخ وصل شدن این سندیکاها را به سندیکاهای فعال در جلسه وزارت کار و دخانیات در سال ۵۸ بدست داد. بعلاوه و بلافاصله به موضوع اختلافات در این جلسات اشاره میکند، یعنی رد کردن کلیه کمکهای تدارکاتی پیشنهادی وزارت کار از قبیل استفاده از سالن وزارت کار برای برگزاری جلسات و اختلاف حول کنترل کارخانجات بدست شوراها. و دقیقا برای اینکه نشان دهد

بحث تنها بر سر دو نام متفاوت نبود بلکه بحث بر سر سیاستهای دو گرایش در درون جنبش کارگری است.

امضاکنندگان نامه سرگشاده به وزارت کار نوشته‌اند "امروز شاهدیم که وزارت کار خوشبختانه و هر چند با تاخیر حدود ۲۴ ساله حقانیت تشکیلات اتحادیه‌ای \_ سندیکایی، این مهم را پذیرفته است." در این مورد هم امضاکنندگان نامه سرگشاده دقیق هستند و هم مقاله "دو راهی سرنوشت". قبل از جنبش اصلاحات سیاسی که يك وجه از سیاستهایش در قبال طبقه کارگر تاکنون به توافقنامه بین وزارت کار رژیم اسلامی و سازمان جهانی کار منجر شده است، تنها در دوره دولت بازرگان که وزیر کار داریوش فروهر بود یعنی سال ۵۸ و ۲۴ سال پیش وزارت کار سیاست سندیکا سازی در مقابل شوراها را داشت. سیاست وزارت کار در دوران میرسلیم که بعد از داریوش فروهر وزیر کار شد سندیکا سازی در مقابل شوراها نبود. سیاست‌های وی سه محور مهم داشت: ۱ \_ تقویت خانه کارگر که رئیس وقت آن کمالی بود و بعدها خودش وزیر کار شد. ۲ \_ تقویت و ایجاد انجمنهای اسلامی و تبدیل آنها به ارگانهای جاسوسی رژیم در کارخانجات. ۳ \_ سرکوب شوراها و در اولین گام از طریق اسلامی کردن آنها.

به همین دلیل مقاله "دو راهی سرنوشت" تاخیر ۲۴ ساله را به جلسات خرداد و تیرماه سال ۵۸ در سالن وزارت کار و دخانیات وصل کرد و نوشت نامه سرگشاده "احتمالا به همین اقدام ناموفق وزارت کار در سال ۵۸ اشاره دارد". و باز حتی اگر بحث مشخص سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران مطرح باشد، باید خاطر نشان کرد که سندیکای چاپ در زمانی که وزارت کار فعالانه سیاست سندیکا سازی را دنبال میکرد هنوز تشکیل نشده بود تا در کنار سندیکاهای دیگر بخشی از پروژه وزارت کار علیه شوراها باشد. وزارت کار بعد از جلسه ناموفق تیرماه ۵۸ در دخانیات عملا اقدام مهم دیگری برای سندیکا سازی انجام نداد و اولین سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران در مرداد ۵۸ یعنی بعد از جلسه دخانیات تشکیل شد.

امضاکنندگان نامه سرگشاده به وزارت کار را از جمله نمایندگانی از هفت سندیکای قدیمی و يك نماینده از کانون بازنشستگان هستند. يك بخش از مهمترین سندیکاهای کارگران کارگاهها در تهران وابسته به حزب توده بودند. سابقه این سندیکاها هم در دوران شاه و هم در دوران انقلاب برای فعالین جنبش کارگری ایران کاملا روشن است.



اینها بعد از ۱۷ شهریور سال ۵۷ در محل سندیکای قندریز در خیابان ری در تهران جمع شدند تا تشکل سراسری کارگران ایران را بنیانگذاری کنند. این خبر به بیرون درز کرد و تعدادی از کارگران صنایع بزرگ تهران در محل حاضر و خواهان ورود به جلسه شدند. بالاخره "مزاحمت" غیر قابل پیش بینی این تعداد از کارگران باعث شد که تشکل سراسری کارگران ایران در آن روز و در محل سندیکای قندریز ایجاد نشود. منتها اینها نتوانستند رادیو مسکو ننه مرده را سریع مطلع کنند و این رادیو همان شب خبر از قبل تنظیم شده تشکیل اتحادیه یا کنفدراسیون سراسری کارگران ایران را خواند و يك اقتضاح ببار آورد. این طرح مدتی کنار گذاشته شد تا اینکه در دوره نخست وزیری شاپور بختیار این طرح مجدداً کلید خورد. اینبار جلسه در محل پشت بام سندیکای بافنده سوزنی در لاله زارنو، چهار راه کنت، تدارک دیده شده بود. این خبر هم به بیرون درز کرد و دوباره سروکله يك سری "مزاحم" پیدا شد. روسای سنی جلسه و یا گرداننده اصلی جلسه کارگر شریف عضو حزب توده، هدایت معلم، که خود قربانی رژیم شد و بدست جلادان رژیم اسلامی در زندان اعدام گشت، و همچنین محمد عتیق پور خزانه دار وقت سندیکای کارگران روزنامه کیهان بودند. آنها این جلسه را به روشنی ادامه جلسه ناموفق در سندیکای قندریز دانستند. منتها نتوانستند در مقابل سؤال خبر رادیو مسکو تاب بیاورند و بعلاوه جوابی به این سؤال نداشتند که شما چطور می‌خواهید بدون حضور نمایندگان کارگران صنایع بزرگ ایران در این جلسه تشکل سراسری برای کارگران ایران درست کنید؟ بدین ترتیب دومین اقدام ناموفق این سندیکاها به آخرین اقدام آنها تبدیل شد. حزب توده متوجه نبود که ادامه نفوذش از سال ۳۲ در این سندیکاها دیگر کارساز نیست و این سندیکاها در جنبش کارگری ایران بر خلاف سالهای منجر به کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ دیگر وزنی ندارند.

با اصلاحات ارضی، ایران با يك شتاب بالا صنعتی شد و بطور مثال صنایع عظیمی مثل ذوب آهن اصفهان با بیش از سی هزار کارگر و یا ایران ناسیونال با بیش از یازده هزار کارگر ایجاد شده بودند. به این اعتبار مراکز تحت نفوذ سنتی حزب توده، از جمله چند سندیکای مورد بحث، وزن و اهمیت سیاسی خود را در کل سیاست ایران و کل جنبش کارگری ایران از دست داده بودند. حزب توده در صنایع بعد از اصلاحات ارضی کمترین نفوذ را داشت. بالاخره و در پایان حزب توده همه آن سندیکاها را دور

هم جمع کرد و در انجمن همبستگی سندیکاهای تهران و حومه سازمان داد. خوشبختانه فعالیت و مواضع انجمن همبستگی برای نیروهای سیاسی ایران و کل جنبش کارگری کاملاً روشن است. اینها بخشی از سندیکاهای فعال در جلسه وزارت کار و جلسه دخانیات در سال ۵۸ بودند. "تاخیر حدود ۲۴ ساله حقانیت تشکیلات اتحادیه ای \_ سندیکایی" توسط وزارت کار همان تغییر سیاست از بعد از تغییر داریوش فروهر به میرسلیم و پس از آن است.

### **چند نکته پراکنده**

همانطور که در ابتدای مطلب اشاره کردم، مقاله مرتضی افشاری علاوه بر این موضوعات اصلی در بالا نکات دیگری نیز دارد که به تعدادی از آنها میپردازم.

الف \_ مرتضی افشاری نوشته است: "بالاخره در سال ۱۳۶۰ همراه با غیرقانونی خواندن تمام تشکلهای سیاسی و دمکراتیک، سندیکای چاپ هم تعطیل شد. این سرکوب وحشیانه و وحشیگری رژیم بود که شورا و سندیکا را همزمان سرکوب میکرد. داشتن گرایش راست یا چپ باعث شکست آنها نشد. سؤال این است که اگر ما سندیکالیستها بقول رفیق رضا مقدم بخاطر گرایش راست شکست خوردیم، پس شوراها چرا شکست خوردند، چرا شما فاکتور سرکوب را نمی بینید."

مقاله "دو راهی سرنوشت" مطلقاً وارد بحث شکست و پیروزی شوراها و سندیکاها و علل آن نشده است. اما اگر منظور مرتضی افشاری بطور مشخص علت انحلال سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران است، در مقاله ام بنام "مروری بر مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران" آمده است: "رژیم اسلامی آخرین ضربه خود به سندیکا را در بیست و دو بهمن ۶۰، هنگامیکه کارگران در تدارک برگزاری مراسم سالگرد قیام بودند، وارد آورد. سپاه پاسداران با حمله به ساختمانی که دفتر سندیکا در آن بود، دفاتر، اسناد و اموال سندیکا را ضبط نمود و درب آنرا مهر و موم کرد. بدین ترتیب سومین سندیکایی که کارگران صنعت چاپ تهران پس از قیام بهمن تشکیل داده بودند نیز منحل گردید. ... اگر چه بالاخره ضد انقلاب حاکم همه بخشهای جنبش کارگری را با قساوتی ددمنشانه به عقب راند و همه آنچه را که کارگران قبضه کرده بودند باز پس گرفت، اما تجربه این دوره از مبارزات کارگری نیز بروشنی نشان میدهد که طبقه کارگر برای

پیشروی و برای نیل به پیروزی جز به نیروی مستقل خویش به هیچ چیز و هیچکس دیگر نمیتواند چشم امید داشته باشد." بنابراین برای من روشن نیست مرتضی افشاری با استناد به چه نوشته‌ای چنین نظری را به من نسبت داده است.

ب \_ مرتضی افشاری نوشته است: "میدانیم فعالین کارگری داخل از درایت و پختگی کافی برخوردارند که مورد سوء استفاده قرار نگیرند." بزرگترین ضعف جنبش اصلاحات نداشتن فعالین خوشنام و معتبر جنبش کارگری به ویژه در صنایع بزرگ است که حاضر باشند تشکلهای مورد توافق وزارت کار رژیم اسلامی و سازمان جهانی کار را سازمان بدهند و بگردانند. این ضعف مهمترین مانع ایجاد این تشکلهاست. امضاکنندگان نامه سرگشاده از آنجا که اساسا از تشکل و یا فعال کارگاههای کوچک هستند این ضعف اساسی جنبش اصلاحات را رفع نخواهند کرد. نقش آنها عادی کردن همکاری و پیوستن به این تشکل هاست. بدلیل جنایاتی که رژیم اسلامی علیه طبقه کارگر انجام داده است، از جمله بشکل دستگیری، شکنجه و اعدام فعالین آن، به شکل سرکوب هر نوع اعتراض و اعتصاب کارگری، بشکل تحمیل دستمزدهای بشدت پائین و یک زندگی فلاکت بار، بشکل تحمیل يك بی‌حقوقی مفرط حتی در حد عدم پرداخت دستمزد کارگر، همکاری با رژیم اسلامی و تبدیل شدن به پیچ و مهره سیاستهایش امری کاملا مذموم است. نامه سرگشاده به وزیر کار حمله و تیری است به قلب مذموم بودن همکاری و همگامی با وزارت کار رژیم اسلامی و سیاست هایش برای ساختن تشکیلات برای کارگران ایران.

اشاره مرتضی افشاری به مورد سوء استفاده قرار نگرفتن همین مسئله را مد نظر دارد. منتها مورد سوء استفاده قرار نگرفتن قبل از اینکه ربط به "درایت و پختگی" داشته باشد نیازمند يك تحلیل طبقاتی و صحیح از برنامه‌های جنبش اصلاحات برای کارگران ایران، وزارت کار رژیم اسلامی و سازمان جهانی کار است. آندسته از فعالین جنبش کارگری که عمیقا مخالف ایجاد این تشکله باشند و آنها را به نفع کارگران ندانند حتی بدون نیاز به "درایت و پختگی" مورد سوء استفاده قرار خواهند گرفت. نه تنها این بلکه میتوانند با روشنی اهداف سرمایه داران ایران را افشا کنند و بسیار روشن‌گر باشند. مورد سوء استفاده قرار گرفتن فعالین جنبش کارگری موقعی محلی از اعراب دارد که عده‌ای قصد داشته باشند با يك مرزبندی از يك مو نازکتر با تشکیلاتهای کارگری مطابق

توافقنامه مورد نظر سازمان جهانی کار و وزارت کار رژیم اسلامی و البته به خیال خود تشکیلات کارگری مستقل از آنها درست کنند. پاسخ به نیاز حیاتی به مرزبندی روشن و طبقاتی با تشکلهای مورد توافق سازمان جهانی کار و وزارت کار رژیم اسلامی "پختگی و درایت" نیست. بعلاوه، شاید زمانی و آنهم بویژه در دوران شاه و در دوران اختناق که نمیشد مثل دوره انقلاب و تا حدی الان راجع به سیاستها و مواضع گوناگون صریح حرف زد "درایت و پختگی" به تنهایی و آنهم برای رهبر عملی و در چهارچوب يك کارخانه نقش بازی میکرد. چرا که سیاست در دوران شاه حتی نزد بالایی‌ها هم باز و نتیجه تقابلهای نظری آشکار آنچنان که امروز است، نبود. اکنون شرایط کاملا متفاوت است. باید به صفوف دشمنان طبقاتی کارگران نظاره کرد که چگونه حول سیاستها و استراتژیهای خود جدل و بحث میکنند و "درایت و پختگی"، هیچ کدام را از توضیح روشن سیاستهایشان معاف نمیکند. نسل جدید طبقه کارگر در همین شرایط رشد کرده و میکند. اینکه "تو کارت نباشه من حواسم جمه" کارساز نیست. "درایت و پختگی" در کنار و عجين با يك سیاست روشن و مرزبندی قاطع با تشکلهای مورد توافق سازمان جهانی کار و وزارت کار رژیم اسلامی شدیداً کارساز است و مورد نیاز امروز جنبش کارگری ایران.

ج \_ مرتضی افشاری نوشته‌اند که "من بعنوان يك کارگر چاپ در آنزمان در سندیکای چاپخانه‌های تهران عضو و فعال بودم بار دیگر به چگونگی ایجاد سندیکای چاپ اشاراتی میکنم تا رفقای مثل رضا مقدم در جریان آن قرار بگیرند." با تشکر از رفیق مرتضی افشاری و با امید به اینکه جسارت مرا ببخشند باید عرض کنم که در اشاره به چگونگی ایجاد سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران و فعالیت‌های بی‌دقتی‌هایی وجود دارد که من به دو نمونه آنها اشاره میکنم و خواننده را رجوع میدهم به دو مقاله بنامهای "مروری بر مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران" و "نشریه راه کارگر، مبارزات کارگران صنعت چاپ، و تشکل قانونی" که سالها قبل نوشته شده است.

و اما دو نمونه مورد بحث و علت مطرح شدن آن. تا اینجا باید روشن شده باشد که مرتضی افشاری با تقسیم بندی چپ و راست بر سر شورا و سندیکا موافق نیست و آنرا نادقیق میدانند چرا که می‌پندارد پذیرش این تقسیم بندی بطور مشخص سندیکای کارگران صنعت چاپ را متعلق به جناح و گرایش راست جنبش کارگری خواهد کرد. مرتضی

افشاری این نمونه‌ها آورده است تا نشان دهد سندیکای چاپ متعلق به گرایش راست نبوده است. تلاش من این بود که نشان دهم کارگران کارگاههای کوچک و کارگران چاپ به صرف اینکه ناگزیر به ایجاد سندیکا هستند، در جناح راست جنبش کارگری قرار نمی‌گیرند. بنابراین الان و در پایان مقاله روشن است که اشاره من به بی‌دقتی مرتضی افشاری در ذکر این دو نمونه دارای هیچ معنی سیاسی برای قضاوت درباره سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران نیست.

اول: "در مورد تظاهرات اول ماه مه ۱۳۵۸ سندیکای چاپ و دیگر سندیکاها و شوراهای، نشست های مختلفی داشتند و تظاهرات اول ماه مه خانه کارگر حاصل کار تشکلهای مستقل کارگری آزمون بود. یاد ندارم که شوراهای و سندیکاها بر سر این مسائل با هم اختلافی داشتند. تمام شعارهای آنروز و همین طور خواستها مشترک بود."

چگونگی سازماندهی و برگزاری اول ماه مه سال ۵۸ تهران که تظاهرات آن از خانه کارگر شروع شد را باید به فرصت دیگری واگذاشت. در اینجا فقط به این نکته اشاره میکنم که سندیکایی که رفیق مرتضی شرح چگونگی تشکیل آنرا نوشته یعنی اولین سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران بعد از انقلاب، در مرداد ۵۸ تشکیل شد، یعنی سه ماه بعد از اردیبهشت ۵۸. بنابراین این سندیکا نمیتوانسته در سازماندهی و برگزاری مراسم اول ماه مه سال ۵۸ در خانه کارگر شرکت داشته باشد. البته کارگران مبارز و پیشرو صنعت چاپ در سازماندهی این مراسم فعال بودند.

دوم: "یکی از کارهای مهم سندیکای چاپ در سال ۵۹ فراخوان تظاهرات بر علیه قطع سود ویژه بود که میخواستیم به طرف وزارت کار راهپیمایی کنیم." خواننده علاقه‌مند میتواند شرح مفصل این ماجرا را در مقاله "مروری بر مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران" بخواند. اینجا فقط یادآوری میکنم، هنگامی که رژیم اسلامی قانون سود ویژه را لغو کرد، پنج تن از هفت عضو هیات مدیره سندیکای چاپ استعفا داده بودند و سندیکا مطابق اساسنامه و مقررات خودش نیز منحل شده بود. تصمیم به فراخوان برای تظاهرات علیه لغو سود ویژه در يك جلسه که متشکل از بخشی از کارگران مبارز و پیشرو صنعت چاپ بود گرفته شد. در این جمع که بعدها به کمیته "دوازده نفره" معروف شد دو نفر از اعضای هیات مدیره هم عضو بودند. بنابراین فراخوان به

تظاهرات علیه لغو سود ویژه توسط سندیکا نبود، بلکه حتی تلاش شد تا از این مبارزه برای احیای مجدد سندیکا استفاده شود.

میتوان به مواردی که زیر عنوان نکات پراکنده آمده است باز هم افزود، از جمله اینکه مرتضی افشاری نوشته است: "من فکر می‌کنم رفیق رضا اصل مسئله را اشتباه تعریف می‌کند و تاریخ را به دلخواه خود مینویسد لذا به نتیجه گیری غلط میرسد." اما تا همین حد هم کافی است.

مقاله مرتضی افشاری بحث ما را به تشکلهای کارگری در دوران انقلاب ۵۷ یعنی شورا و سندیکا کشاند. امروز نوع و مشخصات تشکل کارگری مورد نیاز در شرایط کنونی میتواند در میان فعالین گرایش رادیکال و سوسیالیست مورد بحث قرار گیرد بدون اینکه معنایش بحث میان گرایش‌ها باشد. و این یکی از مهمترین نیازهای رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری در حال حاضر است. باید منتظر بود تا مرتضی افشاری علاوه بر ابراز موضع ارزنده‌اش علیه توافقات وزارت کار رژیم اسلامی و سازمان جهانی کار و همه مدافعانش، بحثهای مفصلتری را درباره نیازهای فعلی جنبش کارگری و بویژه تشکلهای کارگری ارائه دهد.

-----  
این مقاله اولین بار در شهریور و مهر ۱۳۸۲ - سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۳ در شماره ۱۹ و ۲۰ بارو، ماهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری، منتشر شد.

۱- بعد التحریر. نماینده کارگران چاپ در مذاکره با شاپور بختیار بر سر اعتصاب مطبوعات، آصف کریمی نماینده کارگران کیهان بود.

## موقعیت کنونی جنبش طبقه کارگر، سازمانیابی و پیشروی این جنبش

مصاحبه رضا مقدم با نشریه اتحاد - اردیبهشت ۱۳۸۴

نشریه اتحاد: به طور کلی شما چه تصویری از وضعیت کنونی جنبش کارگری دارید و در حال حاضر چه خواسته هایی در جنبش کارگری اولویت دارد؟

رضا مقدم: جنبش کارگری و فعالین آن به انحاء گوناگون مطالبات کارگران را مطرح کرده اند. بیان و تکرار این مطالبات کمی به جنبش کارگری و مبارزات و اعتراضاتش نخواهد کرد. کارگران نیاز به تشکل دارند و بدون آن به هیچ کدام از مطالبات و خواسته های خود نمی رسند. بطور مثال خواست افزایش دستمزد همگانی ترین خواست کارگری است. افزایش بسیار اندک حداقل دستمزد امسال که با خواست کارگران فرسنگها فاصله دارد فقط و فقط ناشی از فقدان تشکل کارگری است. کارگران خواهان چندین برابر شدن دستمزدها هستند. این را خودشان بهتر از همه می دانند اما تشکلی برای مبارزه بمنظور افزایش دستمزد ندارند. تحقق هر خواست کارگری به وجود تشکل گره خورده است. کارگران فقط و فقط باید تلاش کنند تشکیلات ایجاد کنند. از میان تمامی خواسته های کارگری اولویت با تشکل است. در واقع تشکل ابزار و وسیله دستیابی به همه آن مطالباتی است که کارگران دارند.

نشریه اتحاد: مقاومت کارگران ایران برای کنار زدن نهادهای سرکوب و کنترل رژیم همواره جریان داشته است. آنچه که طی دو سال آخر جالب توجه بوده است، حرکت های خود گردان بخشهای از فعالین کارگری و در اشکال گوناگون، برای حضور در عرصه اجتماعی است. در تمامی این حرکات ها به ویژه طی ماههای اخیر مسئله تشکل یابی کارگران و اشکال مختلف آن یکی از کانونهای اصلی مباحثات و فعالیت های عملی جنبش کارگری بوده است، به نظر شما جنبش کارگری چه نوع تشکل یابی را می تواند در دستور کار قرار دهد و پروسه سازمان یابی آن از چه مجراهایی می گذرد؟

رضا مقدم: طبقه کارگر و جنبش کارگری در مبارزه علیه سرمایه داری به تشکلهای متعددی نیاز دارد که هر کدام متناسب با اوضاع و احوال سیاسی و نیازهای مبارزه طبقه کارگر تشکیل می شوند که بعضی دائمی است مانند حزب و تشکلهای توده ای کارگری نظیر شوراهای و بعضی خصلت دوره ای دارد و غیر دائمی است. به این اعتبار اینکه در هر دوره کدام یک از این نوع تشکلهای راه مبارزه طبقه کارگر را تسهیل می کند و گشایشی بوجود می آورد، همواره مورد بحث بوده است. داشتن تشکل خواست دائمی طبقه کارگر ایران بوده است منتهی در تمام صد سال گذشته طبقه کارگر ایران تنها در مقاطعی توانسته تشکل های خود را داشته باشد که یکی از آنها دوران انقلاب ۱۳۵۷ بود.

در شرایط فعلی و با توجه به اوضاع ایران هم از نظر داخلی و هم از نظر بین المللی بحث ساختن تشکل توده ای کارگری از طرف تمامی طرفهای درگیر به جلو صحنه آمده است. نیاز جمهوری اسلامی به پیوستن به سازمان تجارت جهانی از جمله در گرو داشتن نمره قبولی در سیاستهای کارگری از طرف سازمان جهانی کار است. سازمان جهانی کار خواستار اجرای مقوله های بین المللی و بطور مشخص مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ توسط رژیم اسلامی است. یعنی تا آنجا که به طرفهای جهانی ذینفع بر میگردد بحث ایجاد تشکل کارگری در ایران دارای حقانیت روز است، در صورتیکه در ۱۰ سال قبل نبود.

از نظر داخلی و تا آنجا که به کل حاکمیت رژیم اسلامی برمیگردد نیز این مسئله باز شده است. قبلاً کل حاکمیت، شوراهای اسلامی و خانه کارگر را متولی امور کارگری



رژیم اسلامی می دانستند اما الان چنین نیست. اکنون دیگر کل حاکمیت مدافع شوراهای اسلامی و خانه کارگر نیستند و حتی خود شوراهای اسلامی نیز به ناچار پذیرفته اند که باید از هر نظر تغییر کنند تا بعنوان تشکل مطلوب پذیرفته شوند. بعلاوه بخشهایی از حاکمیت، نظیر دوم خرداد و شوراهای اسلامی را نمی پذیرند و خواهان تشکلهای کارگری دیگری هستند و در طول چند سال گذشته تلاش های ناموفقی را برای ایجاد آن انجام دادند. طرف سوم این موضوع نیز که کارگران ایران باشند هیچگاه شوراهای اسلامی را نپذیرفتند و همواره برای ایجاد تشکلهای خود تلاش و مبارزه کرده اند. در واقع مبارزه طولانی کارگران علیه شوراهای اسلامی و برای ایجاد تشکل اکنون به جایی رسیده که دیگر طرفهای درگیر را هم متقاعد کرده است که اوضاع فعلی قابل دوام نیست و تغییراتی لازم است.

بنابراین اکنون یکی از مقاطع نادری است که همه طرفهای درگیر ذینفع، سازمان جهانی کار، رژیم اسلامی و شوراهای اسلامی، و همچنین کارگران وضع موجود را نفی می کنند و خواهان تغییر هستند. البته نیاز به توضیح ندارد که همه طرفهای درگیر در اینکه چه نوع تشکلی باید بوجود بیاید هم نظر نیستند و نمی توانند باشند. این دوره موقتی است و تمام خواهد شد. تمام هنر و هوش و توان گرایش رادیکال و چپ جنبش کارگری باید بکار گرفته شود و از این موقعیت به مطلوب ترین شکل ممکن سود جوید. گرایش راست جنبش کارگری که در دوران سرکوب دهه ۶۰ کمتر فعالینش دستگیر و اعدام شدند با تغییر شرایط بعد از انتخاب خاتمی سریعتر توانستند خود را جمع و جور کنند و فعالیت علنی خود را تحت عنوان " هیأت مؤسس سندیکاهای کارگری " آغاز کنند. برای گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری این امر به مدت زیادتری نیاز داشت و ما امروز شاهد مباحثی در باره چگونگی متشکل شدن هستیم .

در واقع فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری باول ماه مه سال ۱۳۸۳ و همه آنچه که دستگیری کارگران سقز در داخل و خارج ایران ببار آورد به جلوی صحنه جنبش کارگری ایران آمدند و ابتکار عمل را برای مدتها بدست گرفتند و گرایش راست را به حاشیه راندند، زیر فشار گذاشتند و منزوی کردند. فعالین گرایش چپ و رادیکال جنبش کارگری همواره در سازمانها و احزاب سیاسی متعددی متشکل بوده اند. به همین اعتبار فعالین گرایش چپ و رادیکال جنبش کارگری تجربیات بسیاری در ایجاد تشکل

های مخفی متشکل از کارگران مبارز و پیشرو در واحد یک کارخانه دارند، هم ایجاد تشکلی مخفی که سلول یک سازمان و یا یک حزب سیاسی معینی بوده است و هم تشکلهای مخفی که در چهارچوب اتحاد عمل بوده است. منظور تشکلی مخفی در سطح یک کارخانه است که تقریباً "کلیه کارگران رادیکال و چپ کارخانه مستقل از اینکه در ارتباط با کدام حزب و سازمان سیاسی باشند در آن عضو هستند و می کوشند در مبارزات کارخانه با هم همکاری کنند. این واحدهای مخفی در چهارچوب یک کارخانه مستقل از نامی که برخورد می گذارند همواره لازم بوده و هست و هرکجا که امکان آن وجود دارد باید تشکیل شوند، اعلام موجودیت کنند و در باره مسائل گوناگون جنبش کارگری اعلامیه بدهند و اعلام موضع کنند. ایجاد سلول و یا هسته یا حوزه در ارتباط با یک حزب و سازمان سیاسی معین هم امری است که بستگی به سیاستهای سازمان و حزب مربوطه دارد.

آنچه ایجاد آن می تواند بطور عمومی به کل فعالین جنبش کارگری کمک کند تشکلی مخفی نیست و در چهارچوب یک کارخانه هم نیست. منظور ایجاد یک تشکلی است که بیانیه اعلام موجودیت آن علنی است و اعضاء و مسئولینی علنی دارد. نمونه چنین تشکلی که نه واحد و سلول یک حزب و جریان معین بود و نه در چهارچوب یک کارخانه، در اول ماه مه سال گذشته ایجاد شد و برگزاری اول ماه مه در چند شهر را بعهده گرفت. ایجاد یک تشکل سراسری و علنی از کارگران مبارز و رادیکال که مهمترین وظیفه خود را ایجاد تشکلهای توده ای کارگری نظیر شوراهای قرار دهند، می تواند به شتاب پیشرفت جنبش کارگری بیافزاید. نمونه دیگر چنین تشکلی چند ماه قبل و تحت نام " کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری" ایجاد شد.

منفعت کوتاه مدت و دراز مدت طبقه کارگر ایجاب می کند تا کارگران چپ و رادیکال مستقل از اینکه به کدام جریان سیاسی ارتباط داشته و نزدیک باشند یا نباشند فوراً متشکل شوند و در فرصتی که باقیمانده و در بالا توضیح داده شده نه برای تبلیغ در باره مطلوبیت تشکل کارگری بلکه جهت اقدام عملی برای ایجاد تشکل کارگری با هم همکاری کنند. رادیکال ها و چپ های جنبش کارگری هر نوع اختلافی با هم داشته باشند در مخالفت با تشکلهای کارگری سازش طبقاتی که گرایش راست و سازمان جهانی کار قصد ایجاد آنرا دارند متحد هستند. گرایش راست جنبش کارگری بارها و

بارها همکاری و داشتن نوعی مرادده با شورا‌های اسلامی را مطرح کرده اند و هیچگاه صریحا" از مبارزه برای انحلال شورا‌های اسلامی حرفی به میان نیاورده اند. گرایش رادیکال و چپ جنبش کارگری علیه شورا‌های اسلامی متحد هستند. این گرایش مستقل از نظرگاه‌های مختلف فعالینش هیچگاه شورا‌های اسلامی را نپذیرفته اند و از هیچ کوششی در مبارزه علیه آنها فروگذار نکرده اند.

بعلاوه گرایش رادیکال و چپ در اینکه تشکل کارگری باید بر مبنای ضد سرمایه داری، بر مبنای مبارزه و ستیز طبقاتی ایجاد شود و نه سازش طبقاتی، عمیقا" اتفاق نظر دارند. بنابراین اشتراک نظر عمیق علیه شورا‌های اسلامی و اشتراک نظر عمیق علیه تشکلهای همکاری طبقاتی مورد نظر گرایش راست جنبش کارگری و سازمان جهانی کار که در بین فعالین گرایش چپ و رادیکال جنبش کارگری وجود دارند بیشترین زمینه را برای ایجاد یک تشکل سراسری را فراهم آورده است. ایجاد این تشکل به گرایش چپ و رادیکال امکان می دهد که ابتکار عمل تلاش و فعالیت برای ایجاد تشکل کارگری را در دست بگیرد و مانع ایجاد تشکلی شود که هیچ وظیفه ای جز فروش منفعت کارگران ندارد. به گرایش چپ و رادیکال این امکان را میدهد تا همانطور که از اول ماه مه سفز تاکنون بوده، خواستها و مطالبات کارگران ایران از زاویه چپ و رادیکال در مجامع جهانی مطرح شود و این فعالین گرایش چپ و رادیکال جنبش کارگری ایران باشند که سخنگویی طبقه کارگر را بعهده بگیرند و سازشکاران را منزوی و حاشیه ای کنند.

باید مطمئن بود که گرایش چپ و رادیکال به وظیفه، مسئولیت و موقعیت خطیری که هم اکنون برای ایجاد تشکل کارگری دارد واقف است و باید امیدوار بود که از این آزمایش که منفعت کل طبقه کارگر در آن نهفته است سربلند بیرون بیاید.

نشریه اتحاد: در اول ماه مه سال گذشته و ماههای اخیر ما شاهد همکاری و یا تفاوت های گرایش‌های درونی جنبش کارگری بوده ایم. به طور مشخص در سال پیش دو بیانیه منتشر شد یکی بیانیه " هیأت مؤسس سندیکا " و دیگری " بیانیه شورا‌های کارگری " در شهرهای مختلف که منجر به دستگیری فعالین کارگری گردید. همین بیانیه ها و همچنین در درون و بیرون حرکات اخیر برای سازمان یابی تشکل های کارگری، نظیر "کمیته

پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری" یا حضور فعالین کارگری مدافع " تشکل های کارگری ضد سرمایه داری" نشان دهنده گرایشات متفاوت و متضاد در جنبش کارگری است که اگر چه همه آنها تشکل های کنترل و سرکوب رژیم را نمی کنند اما افق ها و بسترهای متفاوتی را در زمینه های مختلف و از جمله تشکل های کارگری و چگونگی دستیابی به آن مطرح می کنند. به نظر شما برای پیشروی جنبش کارگری گرایشات متضاد رایکال و غیر رایکال آیا میتوانند در زمینه برخی از مطالبات کارگری و مسئله تشکل یابی همکاری داشته باشند؟ و اساساً نقطه های ستیز و تفاوت های آنها با چه شکل و با سبک کار می تواند، به گونه ای کانونی شود که مانع پیشروی جنبش کارگری نشده و برعکس در خدمت پیشرفت آن قرار گیرد؟ و اگر این پرسش ها مانع توضیح نظرات شماست، اساساً خود شما گرایشات درونی جنبش کارگری را چگونه می بینید و طیفهایی که به نظر شما باید تقویت شوند کدامند؟

رضا مقدم: طبقه کارگر ایران موقعی به تشکل های مورد نظر خود دست می یابد که برای ایجاد تشکل و خواست حق تشکل و اعتصاب متحد شود. برای دستیابی به حق تشکل اتحاد طبقه لازم و ضروری است. اینکه هر گرایش چه نوع تشکیلاتی می خواهد مسئله ثانوی است. بنابراین اکنون هر بحث در باره راه حل های ایجاد تشکل کارگری باید نشان دهد که چگونه اتحاد طبقه را تأمین میکند. اما یک موضوع روشن است که سیاستها، مواضع و نوع تشکل مورد نظر گرایش راست از نظر ماهوی قادر به ایجاد اتحاد در طبقه کارگر نیست. عده ای تلاش می کنند تا چنین جلوه دهند که یک گرایش در درون جنبش کارگری خواهان اتحاد کل طبقه کارگر است و گرایش دیگر نیست. در صورتیکه مسئله این است: اتحاد حول کدام سیاستها؛ اتحاد کل طبقه حول سیاستهای گرایش راست و یا گرایش چپ. در سؤال شما، "کمیته پیگیری" در گرایش راست جنبش کارگری دسته بندی شده است. من با شما موافقم اما مطمئن نیستم که ما دلایل یکسانی داشته باشیم. "کمیته پیگیری" با "هیأت مؤسس" کاملاً متفاوت است. "هیأت مؤسس" تجسم تشکیلاتی و آگاه گرایش راست است در صورتیکه "کمیته پیگیری" چنین نیست. اکثریت بالای اعضای ۳۲ نفره "کمیته پیگیری" از فعالین گرایش چپ جنبش کارگری هستند. آنها خود را فعال گرایش راست نمی دانند و خواهان تشکلهای کارگری

با مبانی همکاری و آشتی طبقاتی هم نیستند. من هم آنها را فعال گرایش راست نمی دانم و صرف نظر از اختلافاتی که وجود دارد احترام و ارزش بسیاری برای آنها قائم. از نظر من آنچه که کل "کمیته پیگیری" را و نه تک تک اعضای تشکیل دهند اش را در جناح راست جنبش کارگری قرار داده است نه ترکیب اعضای آن بلکه انتخاب استراتژی گرایش راست جنبش کارگری برای ایجاد تشکل است.

گرایش راست همواره خواستار حق ایجاد سندیکا بوده است. در ادبیات و متون آنها کمتر دیده شده است که گرایش راست خواست تشکل سندیکا را در زیر عنوان عمومی حق تشکل بیان کنند. گویا طرفداران شورا هم باید برای حق تشکل شورا مبارزه کنند. این تنها گرایش چپ بوده است که همواره برای حق تشکل بطور علی العموم مبارزه کرده و بطور مشخص خواهان شورا بوده است. در "کمیته پیگیری" فعالین گرایش راست قبول کرده اند که از حق تشکل بطور عمومی دفاع کنند، یعنی نه بحث شورا باشد و نه بحث سندیکا. در مقابل فعالین گرایش چپ استراتژی گرایش راست را برای ایجاد تشکیلات پذیرفته اند. به همین دلیل گرایش چپ مستقل از کلیه اختلافاتی که با گرایش راست دارد اسیر قید و بندها و ملاحظات دائمی گرایش راست در ایجاد تشکل شده است. البته از نظر من اختلاف نظر گرایش چپ و راست بر سر تشکل شورا یا سندیکا نیست. در دوران انقلاب تقریباً چنین بود.

در دوران انقلاب شوراهای امیال و روحیات و مواضع گرایش چپ را نمایندگی می کردند و سندیکاها گرایش راست را. البته اینجا منظورم سندیکا در کارگاهها نیست که بنا به تعداد کم کارگران آن سندیکا تشکیل دادند و لزوماً متعلق به گرایش راست نبودند. امروز اختلاف گرایش چپ و راست بر سر دو نوع تشکل ماهیتاً متفاوتی است که مطرح می کنند که می تواند نام هر دو سندیکا باشد، شورا باشد و یا هیچکدام و جنبش کارگری ایران یک نام سومی بر تشکلهای خود بگذارند. گرایش راست تشکل کارگری تعامل و همکاری با سرمایه را مطرح می کند و گرایش چپ تشکل کارگری در ستیز و مبارزه با سرمایه را. ایجاد این دو نوع تشکل نمی تواند استراتژی یکسانی داشته باشد. استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل رابطه ماهوی دارد با نوع تشکل مورد نظرش که تشکل کارگری سازش طبقاتی، تعامل طبقاتی و همکاری طبقاتی است. ایجاد چنین تشکیلاتی نیز باید از طریق راه حل های همراه با "تعامل و همکاری" باشد.

درخواست از وزارت کار برای رفع موانع ایجاد تشکل همین "تعامل و همکاری و سازش" را نمایندگی می‌کند. یعنی "تعامل و همکاری" از ابتدا تا پایان، از هنگام تشکیل تاهنگام مبارزه برای هر خواست کارگری. استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل از طریق مبارزه با وزارت کار نمیگذرد. در صورتیکه نوع تشکلی که فعالین گرایش چپ می‌خواهند از طریق "همکاری و تعامل" با وزارت کار ایجاد خواهد شد. بنابراین مسئله فعالین گرایش چپ در "کمیته پیگیری" زمان است. گرایش راست چندین سال می‌تواند منتظر باشد تا وزارت کار موانع را رفع کند کما اینکه "هیأت مؤسس" هنوز که هنوز است منتظر است و خواهد ماند. گرایش راست تاریخا توده های کارگر برای سازمان دادن و به صحنه مبارزه آوردن نخواست است. آنها تنها به رای و امضای کارگر نیاز دارند تا با صاحبان صنایع بهتر به تعامل برسند. الان "کمیته پیگیری" با نزدیک به ۲۴۰۰ امضا دارد همان کاری را میکند که "هیأت مؤسس" انجام می‌داد، یعنی انتظار میکشید. تمام تلاش فعالین گرایش چپ در "کمیته پیگیری" در مجمع عمومی سوم که به سمت مطالبات و اعتراضات کارگری سمت گیری کرده تبدیل استراتژی "انتظار آرام" متعلق به "هیأت مؤسس" به "انتظار فعال" بوده است. استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل راه بجایی نمی برد. در واقع همه تحلیلهای سیاسی از اوضاع ایران و جنبش کارگری بر غیر کارساز بودن استراتژی گرایش راست دلالت دارد. استراتژی آنها برای تشکل نساختن و وقت و نیرو و زمان مناسب را به هدر دادن است.

این اساسی ترین انتقاد گرایش چپ به "کمیته پیگیری" است. اگر فعالین گرایش چپ در "کمیته پیگیری" بخواهند واقعا و عملا تشکلی که مطرح میکنند را ایجاد کنند باید از استراتژی گرایش راست عبور کنند و در کنار دیگر فعالین گرایش چپ، استراتژی منطبق با ماهیت تشکل کارگری مورد نظرشان را اتخاذ کنند. فعالین گرایش راست باید مطمئن باشند که تنها و تنها با پیشروی گرایش چپ برای ایجاد تشکل است که آنها فضایی برای ایجاد تشکل مورد نظر خود می‌یابند وگرنه وزارت کار شرایط را فراهم نخواهد کرد. استراتژی گرایش چپ برای ایجاد تشکل، موانع پیشروی گرایش راست را هم از میان برمی‌دارد. گرایش راست از طریق استراتژی خود حتی قادر نیست تشکلهای مورد نظر خود را ایجاد کند، چه برسد به تشکلهای مورد نظر گرایش چپ را.

آنچه که هم کل گرایش چپ را متحد میکند و طبقه کارگر را به تشکل می رساند یافتن یک استراتژی روشن و مرحله بندی شده برای ایجاد تشکل است که کاملاً بتواند بر داده ها و ظرفیت های موجود فعلی و روز جنبش کارگری استوار باشد. این استراتژی وحدت طبقه را برای ایجاد تشکل تأمین می کند. به نظر من طبقه کارگر ایران از طریق استراتژی گرایش چپ به تشکلهای خود دست خواهد یافت. مباحث جنبش کارگری باید بر این موضوع متمرکز شود.

نشریه اتحاد: یکی از گره گاههای جنبش کارگری وجود شکافهای جنسیتی است که مانع شرکت گسترده زنان کارگر در فعالیتهای مختلف کارگری بوده است. در صورتی که زنان کارگر هم بلحاظ دستمزدها و سطح معیشت و هم تحمل ستم جنسیتی در موقعیت بدتری نسبت به مردان کارگر قرار دارند. به نظر شما برای برطرف نمودن این شکاف و سازمان یابی کل طبقه ( زنان و مردان ) چه باید کرد و چگونه می توان این موانع را کنار زد؟

رضا مقدم: طبقه کارگر و جنبش کارگری مردانه نیست، متشکل از زن و مرد است. درباره تشکل کارگری نظرم را در بالا گفتم. دستمزد برابر در قبال کار برابر یک خواسته دیرینه جنبش کارگری است. یک طبقه کارگر متشکل میتواند نه تنها این خواست را بگیرد بلکه با ایجاد واحدهای بازرسی ویژه به سختگیرانه ترین وجه ممکن اجرای آنرا عملی کند. زنان باید سازمان ویژه خود را در درون تشکل های کارگری داشته باشند، یعنی دو کارت عضویت داشته باشند هم کارت عضویت محل کار و و تشکل عمومی که همه دارند هم کارت عضویت سازمانهای کارگری زنان. باید کمیسیون های ویژه و تخصصی در درون سازمانهای کارگری ایجاد کرد تا تمامی قوانین و مقررات موجود را دائماً مورد بررسی قرار دهند و موارد تبعیض آمیز را بیابند تا هم دستمایه یک آگاهگری وسیع گردد و هم در دستور مبارزه برای رفع آنها قرار گیرد.

این مصاحبه اولین بار در اردیبهشت ۱۳۸۴ در شماره ۱۰ نشریه اتحاد، ارگان اتحاد نیروهای انقلابی و کمونیست و چاپ ایران، منتشر شد.



## دو استراتژی مبارزه برای ایجاد تشکل و وحدت طبقه

رضا مقدم - اردیبهشت ۱۳۸۴

تشکیل "کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری" و جمع آوری ۲۳۷۱ امضا از کارگران در اعتراض به قراردادهای موقت و در دفاع از خواست "برسمیت شناختن آزادی ایجاد تشکلهای مستقل کارگری" اقدامات جنبش کارگری ایران را برای ایجاد تشکل خویش یک گام اساسی به جلو رانده و آنرا وارد مرحله تازه و کاملاً متفاوتی کرده است. مباحثی که این اقدام در میان فعالین جنبش کارگری داخل و خارج کشور دامن زده است، اگر چه هنوز مهر مباحث دوران قبل از "کمیته پیگیری" را بر خود دارد، اما میرود تا مقولات و موضوعات جدیدی را نیز به میان بکشد. مقولات و موضوعاتی که اگر چه ممکن است کاملاً تحلیلی و نظری باشد، اما برای اولین بار بعد از کشتارهای دهه ۱۳۶۰ میتواند مستقیماً به عمل و فعالیت مشخص فعالین جنبش کارگری برای ایجاد تشکل کارگری مربوط شود. موفقیت این مباحث و پیشروی جنبش کارگری برای ایجاد تشکل تنها در گرو درک دوران جدید و پاسخگویی به نیازهای همه جانبه آن است؛ از جمله نیاز به بحث های نظری بر سر راه حل های مشخص و گام های معین عملی برای ایجاد تشکل کارگری.

تشکیل "کمیته پیگیری" مانند تمام وقایع مهم جنبش کارگری ایران پس از انقلاب، مهر اختلافات گرایش های جنبش کارگری را با خود دارد و نشان میدهد که مباحث چند ساله اخیر که اساساً بر سر نوع تشکل کارگری در جریان بوده هر یک در عمل به چه

اقدامات متفاوتی منجر می‌گردد. در واقع مباحث سیاسی و نظری درباره اوضاع سیاسی ایران و نیازهای جنبش کارگری می‌رود تا مابه ازای عملی مشخص بیابند و این کل جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران را گامها به جلو سوق خواهد داد. این روند اگر چه ممکن است در کوتاه مدت بر مناسبات درونی کل گرایش چپ جنبش کارگری که تحت تاثیر گروهها و جریانات متفاوتی هستند اثر منفی داشته باشد و باعث کدورت ها و دلخوریهایی گردد (که از عوارض طبیعی عبور از چنین دورانی است)، اما در دراز مدت روابط فی مابین را سازمان یافته و پخته تر و منسجم تر خواهد ساخت، چرا که هیچ یک از جریاناتی که شامل مجموعه گرایش چپ جنبش کارگری هستند بنابه تعریف منفعتی جز منفعت کل طبقه کارگر را دنبال نمی کنند. از این طریق گرایش چپ جنبش کارگری همانگونه که شایسته اش است در سرنوشت و آینده طبقه کارگر ایران یک نقش اساسی بازی خواهد کرد.

این نوشته ابتدا بر لزوم اتحاد کل طبقه بعنوان مهمترین شرط موفقیت مبارزه کارگران برای ایجاد تشکل تاکید می کند و نشان میدهد که این اتحاد تنها حول یک راه حل و استراتژی واحد برای ایجاد تشکل امکان پذیر است؛ استراتژی به معنای نقشه عمل پروسه ساختن ایجاد تشکلهای کارگری. قسمت دوم مبانی استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل کارگری را بررسی می کند و با اتکا بر اظهارات فعالین گرایش راست و عملکرد آنها در چند ساله اخیر نشان میدهد که استراتژی ایجاد تشکلهای کارگری برای گرایش راست خوانایی کامل دارد با ماهیت تشکل مورد نظرشان که همان تشکل کارگری با مبانی تعامل و همکاری طبقاتی است. قسمت سوم تشکیل "کمیته پیگیری" و استراتژی این کمیته برای ایجاد تشکل را بررسی می کند و استراتژی این کمیته را با استراتژی گرایش راست مطابقت میدهد و همچنین لزوم عبور از آن را تشریح می کند. در قسمت چهارم و پایانی اشاراتی دارد به مبانی استراتژی گرایش چپ جنبش کارگری برای ایجاد تشکل.

## ۱ - ایجاد تشکل و اتحاد طبقه

طبعاً هیچ گرایش و جریان درون جنبش کارگری نیست که خواهان اتحاد طبقه کارگر نباشد. اما هر گرایشی، هم چپ و هم راست، طبعاً می کوشد تا کارگران را حول

سیاستهای مورد نظر خودش متحد کند. بنابراین بحث و اختلاف بر سر ماهیت سیاستهایی است که این گرایش‌ها دارند. این موضوع را، بر خلاف گرایش راست، فعالین گرایش چپ جنبش کارگری همواره بصراحت بیان داشته‌اند. اما فعالین گرایش راست مخالفت با سیاستهایشان را تفرقه افکنی می‌نامند و مانع اتحاد طبقه. بعضی‌هایشان حتی صرف بیان اینکه طبقه کارگر گرایش‌ها مختلفی دارد را تفرقه انگیز می‌دانند! چرا که شخصا و فورا باید به این سؤال جواب دهند که در کنار کدام گرایش هستند. بدلیل سابقه درخشان(!) گرایش راست جنبش کارگری، این گروه می‌خواهند در کنار گرایش راست باشند اما کسی جلوی در و همسایه برویشان نیورد.

نزد فعالین گرایش راست جنبش کارگری ایران، و بویژه با توجه به ظرفیت و توان اندک نظری و سیاسی که دارند، اتحاد طبقه تنها موقعی عملی است که نظرات و احزاب مختلف وجود نداشته باشند و در میان طبقه کارگر فعالیت نکنند. اینها صرف وجود نظرات سیاسی و احزاب گوناگون فعال در جنبش کارگری را، عامل تفرقه و بسیاری از معضلات طبقه کارگر می‌دانند. به این اعتبار و از نظر اینها اتحاد طبقه کارگر فقط در یک برهوت مطلق نظری ممکن است؛ یعنی هرگز. این دیدگاهها به اتحاد طبقه کمی نمیکنند و نهایت موفقیتشان تحریک هیستریک عده ای فعال ساده دل جنبش کارگری علیه احزاب و سازمانهای کمونیستی است.

اتحاد کل طبقه در مبارزه برای ایجاد تشکل حیاتی است. بدون اتحاد کل طبقه مبارزه برای دستیابی به حق تشکل و ایجاد تشکل اگر غیر ممکن نباشد به دشواری با موفقیت همراه خواهد بود. یکی از اهداف مهم تمامی مباحث درباره ایجاد تشکل باید بتواند راه را برای اتحاد کل طبقه باز کند و موانع آنرا کنار بزند. جنبش کارگری در مبارزه دیرینه اش برای ایجاد تشکل به مرحله حساسی رسیده است و شرط اصلی موفقیت آن اتحاد کلیه جریانات جنبش کارگری است. به یک معنا کلیه گرایش‌ها جنبش کارگری برای ایجاد تشکل از پیش محکوم به اتحاد هستند. این امر ضروری میسازد تا تمامی حرکت‌ها و اقدامات برای ایجاد تشکل از طرف گرایش‌ها و جریانات مختلف جنبش کارگری قبل از هر چیز با هم هماهنگ گردند و بر یک بستر قرار گیرند تا زمینه برای متحد شدن و سازمانیافتن کل آنها فراهم شود. این اولین گام برای بوجود آوردن اتحاد کل طبقه برای ایجاد تشکل کارگری است.

گرایش‌های مختلف جنبش کارگری هر یک خواهان نوع معینی از تشکل هستند که از نظر ساختار، ماهیت و حتی نام با هم متفاوت است. تلاش برای اینکه همه گرایش‌های یک نوع تشکل بخواهند که از نظر اسم، ماهیت، ساختار و اهداف یکسان باشند غیر ممکن است. بنابراین تلاش برای اتحاد و هم نظری در این مورد عملی نیست و ضروری هم نیست. مستقل از این اختلافات، آنچه کل فعالیت‌ها و اقدامات برای ایجاد تشکل را در یک بستر واحد قرار می‌دهد توافق بر سر یک **راه حل و استراتژی واحد برای ایجاد تشکل کارگری** است.

## ۲ - استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل

با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری و عروج جنبش اصلاحات سیاسی، گرایش راست جنبش کارگری استراتژی خود برای ایجاد تشکل را با جبهه دوم خرداد بعنوان بخشی از جنبش اصلاحات سیاسی هماهنگ کرد. نظریه پردازان و فعالین گرایش راست در داخل و خارج سیاستهای کارگری جنبش اصلاحات سیاسی و لیبرالیسم ایران را که خواهان نوعی حق تشکل و اعتصاب برای کارگران بود، انکار کردند و آنرا ناشی از تسلیم رژیم به فشار توده‌های کارگر جا زدند تا ماهیت راست تشکل مورد نظرشان را (تشکل با مبانی تعامل و همکاری طبقاتی) پنهان کنند. یکی از فعالین طبق معمول بی نام و نشان "هیات موسس سندیکا‌های کارگری" می‌گوید: "این یک روند تحمیل شده به حکومت و سرمایه داران است و لطف و کرم آنها نیست. اینکه اینها (سازمان جهانی کار) اینک می‌آیند و می‌نشینند و قرارداد می‌بندند و وزارت کار هم می‌پذیرد، یکی از دلایل همین است که این روند پیش از این بوسیله کارگران تحمیل شده است." (سه شنبه ۶ خرداد ۱۳۸۲ - سایت اخبار روز - از سایتهای سازمان اکثریت - مصاحبه کننده صادق کارگر)

تمامی صاحبان صنایع و سرمایه ایران و دولتشان همواره با هر نوع حق تشکل و اعتصاب برای طبقه کارگر مخالفت و هر مبارزه کارگری برای این خواستها را سرکوب کرده اند. انکار ورود جنبش کارگری به یک دوران جدید مبنی بر اینکه جنبش بورژوازی اصلاحات سیاسی و لیبرالیسم ایران نوعی از حق تشکل و اعتصاب برای طبقه کارگر را در سیستم خود می‌پذیرد، فقط پوششی برای سیاستهای گرایش راست

بود. وجه تازه دوران جدید این بود که جنبش اصلاحات سیاسی قصد ایجاد نوعی تشکل کارگری را داشت که منافع سرمایه را بهتر از شوراهای اسلامی و هر نوع تشکل دولتی تأمین کند. گرایش راست جنبش کارگری این نوع تشکل مطلوب جنبش اصلاحات سیاسی و لیبرالیسم ایران که بر مبانی همکاری طبقاتی است را بعنوان پذیرش حق تشکل کارگران از جانب دولت و صاحبان صنایع و سرمایه تبلیغ کردند. اینها فقط با انکار سیاستهای جنبش اصلاحات سیاسی بود که قادر می شدند همان سیاستها را بعنوان سیاستهای برخاسته از بطن طبقه کارگر و فعالین قدیمی و "اصیلش" به کارگران حفته کنند. (۱) در دفاع از این سیاستها، "استدلال" اساسی متحدین و مدافعان "هیات موسس" در خارج کشور بر "اطلاع و ارتباط" آنها با "فعالین کارگری داخل" بنا شده بود. فعالین علنی و جلوی صحنه اینها، که در خارج کشور اساساً عضو سازمان بنیاد کار (۲) هستند، مخالفت فعالین گرایش چپ با سیاستهای جنبش اصلاحات سیاسی در جنبش کارگری را تحت عنوان "بی اطلاعی از داخل" رد می کردند و آنرا ناشی از یک "شناخت رسانه ای" از جنبش کارگری می دانستند.

## توافقنامه سازمان جهانی کار با وزارت کار

توافقنامه اول سازمان جهانی کار با وزارت کار در سال ۱۳۸۲ که مطابق آن شوراهای اسلامی نقش حاشیه ای پیدا می کردند و راه برای ایجاد نوعی از تشکل مورد نظر گرایش راست باز می شد مورد استقبال گرم و صمیمانه فعالین گرایش راست قرار گرفت و منجر به نامه تشکر آمیز "هیات موسس" به وزیر کار شد؛ و آنها در اوج سرکوب تظاهرات دانشجویی توسط رژیم اسلامی در نیمه دوم خرداد و تیرماه ۱۳۸۲. اما فعالین گرایش چپ جنبش کارگری توافقنامه اول سازمان جهانی کار را رد کردند و نامه تشکرآمیز "هیات موسس" به وزیر کار را مورد انتقاد قرار دادند و آنرا ناشی از انطباق تشکل مورد نظر جنبش اصلاحات سیاسی و گرایش راست جنبش کارگری دانستند. (۳)

تشکل مورد نظر گرایش راست تشکلی با مبانی همکاری و تعامل طبقاتی است و استراتژی ایجاد آن هم با ماهیتش خوانایی دارد. یعنی استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل کارگری نیز بر مبانی تعامل و همکاری طبقاتی است. تعامل و همکاری

"هیات موسس" با وزارت کار برای ایجاد تشکل، بخشی جدایی ناپذیر از این استراتژی است و هیچ نوع افشاگری از ماهیت وزارت کار آنرا تغییر نخواهد داد. چرا که این نوع تشکل کارگری بر یک همکاری و درک متقابل همه جانبه با کلیه طرفهای درگیر یعنی صاحبان صنایع و سرمایه متکی است، یعنی پذیرش و درک منطق و منافع صاحبان سرمایه و صنایع و طرح خواستها و مطالبات کارگری مقدر در چهارچوب این منافع. همدستی و همکاری فعالین گرایش راست با نمایندگان سیاسی بورژوازی "اصلاح طلب" اعم از اسلامی و غیر اسلامی و حکومتی و غیر حکومتی نیز از همین امر نشئت گرفته است. چشم امید به وزارت کار رژیم اسلامی نیز هم وقتی مطرح شد که وزیر کار را بدرست از زمره اصلاح طلبان حکومتی تشخیص دادند. کمالی وزیر کار حامی سر سخت خانه کارگر در کابینه رفسنجانی که چندین سال هم وزیر کار خاتمی بود در مقابل اقداماتی که شوراهاى اسلامی را تضعیف میکرد و راه را برای ایجاد تشکلهای مورد نظر جنبش اصلاحات سیاسی باز میکرد، ایستاد. با تغییر کمالی و آمدن صفدر حسینی، عضو دفتر سیاسی جبهه مشارکت، به وزارت کار راه تغییر از بالا باز شد و توافقنامه اول با سازمان جهانی کار منعقد گشت. به همین دلیل هر چه اصلاح طلبان حکومتی در سلسله مراتب قدرت و از جمله وزارت کار قوی تر باشند گرایش راست نیز به تشکل مورد نظر خود نزدیک تر است. استراتژی "هیات موسس" برای ایجاد تشکل بر همکاری با وزارت کاری بنا شده است که توافقنامه اول را منعقد کرد. توافقنامه اول سازمان جهانی کار با وزارت کار راه ایجاد تشکل مورد نظر گرایش راست را فراهم آورده بود اما گرایش راست راسا دست بکار ایجاد تشکل نشد و درخواست کرد و انتظار کشید تا وزارت کار به کارگران **فراخوان** ایجاد سندیکا بدهد! "لذا از وزارت کار انتظار میرود که طی **فراخوانی** جهت برقراری روابط سه جانبه، از کلیه کارگران و کارفرمایان خواسته شود نسبت به ایجاد سندیکاهای خود اقدام نمایند" (۴). تشکل مورد نظر گرایش راست بنا به تعریف و بنا به ماهیت آن نمی تواند از طریق مبارزه با وزارت کار بعنوان نماینده ارگان دولت پاسدار منافع صاحبان صنایع و سرمایه ایجاد شود، بلکه باید با همکاری وزارت کار و مطابق آئین نامه ها و **فراخوانهای** آن باشد.

با انتخابات مجلس هفتم جبهه دوم خرداد بطور عمومی تضعیف شد و لذا از قدرت مدافعان و متحدان گرایش راست در دولت کاست و متعاقب آن صفر حسینی وزیر کار منعقد کننده توافقنامه اول با سازمان جهانی کار جای خود را به خالقی از فعالین قدیمی خانه کارگر اصفهان داد. توافقنامه دوم سازمان جهانی کار با وزارت کار در سال ۱۳۸۳، که بر خلاف توافقنامه قبلی، شوراهای اسلامی را بعنوان تشکل کارگران ایران برسمیت شناخت؛ یا دستکم، با این شرط که تغییراتی در قوانین آنها بوجود بیاید دستپخت این وزیر کار خانه کارگری است. اینبار "هیات موسس" به وزارت کار و سازمان جهانی کار نامه گلایه آمیز نوشت. در خارج کشور، به همت و با ابتکار تعدادی از فعالین سازمان بنیاد کار که اساسا نبضشان با "هیات موسس" میزند و نسبت به توافقنامه اول اعتراضی نداشتند، (چرا که بر وفق مراد بود) یک نامه اعتراضی و با امضای تعدادی از فعالین جنبش کارگری تهیه و برای دبیرکل کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری ارسال شد. (۵) سیاست "هیات موسس" که با توافقنامه اول سازمان جهانی کار "انتظار آرام" برای انتشار **فراخوان** تشکیل سندیکا از طرف وزارت کار بود با توافقنامه دوم به سیاست "انتظار گلایه ای" (البته از نوع "لایت") تبدیل شد.

## نقش توده های کارگر

در رابطه با عکس العمل "هیات موسس" به توافقنامه دوم باید به چند نکته جالب توجه کرد.

الف: "هیات موسس" توافقنامه اول سازمان جهانی کار را "روند تحمیل شده به حکومت و سرمایه داران و نه لطف و کرم آنها" جا زدند. اما وقتی توافقنامه دوم منعقد شد نه "هیات موسس" و نه متحدان و مدافعانش در خارج کشور که در "ارتباط مستمر" با داخل بودند و در میان آنها "غوطه" می خوردند، هیچکدام توضیح ندادند که در فاصله دو توافقنامه تناسب قوا بین کارگران و "حکومت و سرمایه داران" دچار چه تغییرات شگرفی شده بود که اینبار سازمان جهانی کار، شوراهای اسلامی را نه بعنوان یک نهاد مشورتی بلکه به عنوان یک نهاد اصلی کارگری پذیرفت. برای پنهان کردن ماهیت تشکل کارگری با مبانی تعامل طبقاتی مورد نظر گرایش راست و انطباق آن با تشکل مورد نظر جنبش اصلاحات سیاسی، فعالین گرایش راست توافقنامه اول را پیروزی

کارگران و نتیجه فشار کارگران اعلام کردند اما برای علل توافقنامه دوم تنها حرفی که به میان نیاوردند، نقش توده های کارگر بود.

## شفاعت از "آی ال او" و وزارت کار

ب: حتی وقتی توافقنامه دوم دولت و "آی ال او" شوراهای اسلامی را برسمیت شناخت و آب پاکی را روی دست "هیات موسس" ریخت، اینها هنوز شفاعت از هردوی آنها را بعهده گرفتند، چرا که تعامل و همکاری طبقاتی چنان بنیاد و اساس استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل است که اینها حتی حاضر نیستند حتی سازمان جهانی کار و وزارت کار را برنجانند. یکی دیگر از فعالین بی نام و نشان "هیات موسس" (و شاید هم همان قبلی) درباره نقش وزارت کار و سازمان جهانی کار می گوید: "نمایندگان سازمان بین المللی کار تحت فشار این موضوع را پذیرفته اند."، "البته (وزرات کار) شاید تحت فشار هم باشند، (حیوونی ها!) برای اینکه آن کسانی که از اول مخالف قانون کار بودند، الان مجلس (مجلس هفتم) را نیز در اختیار دارند و اینها راضی نمیشوند که کارگر حق تشکل داشته باشد". (۶)

اولا معلوم نیست توده های کارگری مورد استناد فعالین گرایش راست که توافقنامه اول را به حاکمیت تحمیل کرده بودند الان کجا هستند! جالب این است که در فاصله دو توافقنامه نه تنها مبارزات کارگری ادامه داشت و با هیچ افتی روبرو نشده بود بلکه سیر نزولی شوراهای اسلامی نیز چنان ادامه داشت که حتی خود سران خانه کارگر هم امکان پنهان کردنش را نداشتند و به صفحه روزنامه های خود شوراهای اسلامی هم راه یافته بود.

ثانیا این گفته بند را آب داد و تمام مدافعین و متحدین "هیات موسس" در خارج کشور را سنگ روی یخ کرد. "هیات موسس" (نظیر سازمان اکثریت و جمهوریخواهان) با بی کفایتی کامل دوم خرداد را صاحب انحصاری جنبش اصلاحات سیاسی تلقی کرده بود و همه تخم مرغ هایش را در سبد دوم خرداد گذاشته بود. (البته اکنون اتحاد جمهوریخواهان دارد با واقع بینی انتخابات ریاست جمهوری را دنبال میکند تا شاید رای دادن به رفسنجانی هم به صرفه باشد؛ گرایش راست جنبش کارگری هم دیر یا زود باید تعامل با هر اصلاح طلب غیر دوم خردادی را بیازماید.) "هیات موسس" و دوم خرداد



وجوه متفاوت و هماهنگ یک پدیده بودند و مجلس هفتم هر دو را تضعیف کرد و امید به ساختن تشکل نزد "هیات موسس" را تیره و تار ساخت. با آنکه حتی سردمداران "هیات موسس" در داخل قادر نیستند در یک راستا بودنشان با دوم خرداد را بعنوان بخشی از جنبش اصلاحات سیاسی پنهان کنند، اما هنوز نباید از مدافعین و متحدین "هیات موسس" در خارج کشور انتظار داشت که از آنچه که به فعالین گرایش چپ نسبت میدادند، حتی شرمند باشند. (۷)

ثالثاً، با پذیرش شوراهای اسلامی ضد کارگر بعنوان تشکل کارگران ایران توسط توافقنامه دوم، زمینه برای افشای بیشتر سازمان جهانی کار و وزارت کار فراهم آمده است. اما این فعال "هیات موسس" به شفاعت آنها بر می خیزد تا مانع افشای آنها گردد. چرا که از نظر اینها "باید از شیوه هایی استفاده کرد که نتیجه عکس ندهد. نباید دور این موضوع را خط کشید و آن را تمام شده فرض کرد. این مطلوب و جالب نیست." (۸) افشای "آی ال او"، بعنوان یکی از بزرگترین نهادهای جهانی تنظیم کننده روابط کار و سرمایه و وزارت کار یک فعالیت دائمی است و نتایج بسیار خوب و مثبتی در جنبش کارگری دارد. اما افشاگری از این دو نهاد راه "تعامل و همکاری" هیات موسس را می بندد و نتیجه عکس میدهد. (۹)

همه این نکات تاکید می کند استراتژی گرایش راست جنبش کارگری برای ایجاد تشکل، بر مبانی "تعامل و همکاری" با وزارت کار بنا شده است. این استراتژی با ماهیت تشکل مورد نظر گرایش راست که بر مبانی تعامل و همکاری طبقاتی است خوانایی کامل دارد. گرایش چپ و راست جنبش کارگری دو تشکل کاملاً متفاوت را مطرح می کنند، متفاوت از نظر ساختار، متفاوت از نظر ماهیت و اهداف و متفاوت از نظر استراتژی برای ایجاد آن. روند تشکیل هر یک از این دو نوع تشکل متکی به استراتژی معینی است که با ماهیت و اهداف و ساختار آنها خوانایی داشته باشد. استراتژی گرایش راست متکی است بر مدافعی در بالا و از جمله در وزارت کار که برای تعامل، همکاری و رفع موانع آماده باشد. با مجلس هفتم نیروی متحد گرایش راست در بالا که هم خواهان و هم قادر به تعامل و همکاری برای رفع موانع ایجاد تشکل کارگری مورد نظر "هیات موسس" بود تضعیف شده است، نه تنها این، بلکه شوراهای اسلامی را

بعنوان نیرو و تشکل اصلی جنبش کارگری پذیرفته است، البته با شرط تغییراتی در قوانین تشکیلاتشان.

اکنون موضوع مهم این است که استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل، امتحان خود را پس داده است و فعلا عملی نیست. چرا که کافی نیست تنها فعالین گرایش راست قادر و آماده برای تعامل و همکاری باشند. نیروی مقابل، یعنی رژیم و وزارت کار هم باید آماده و قادر به همکاری و تعامل باشند. این فقط تحلیل ما نیست، بلکه خود یکی از فعالین "هیات موسس" (آیا صادق کارگر می داند که این کدامیک از آنهاست؟) نیز اقرار میکند که "در درون حکومت **دیگر** جریانی نیست که مدافع حداقل حقوقی برای کارگران باشد."، "کسانی که از اول مخالف قانون کار بودند، الان مجلس را نیز در اختیار دارند و این ها راضی نمی شوند که کارگر حق تشکل داشته باشد و با هر تلاشی که در این جهت صورت گیرد، از جانب هر کسی که باشد مخالفند و با آن با شدت مقابله می کنند." مصاحبه کننده اینبار نامعلوم سایت اخبار روز از این فعال هیات موسس میپرسد که آیا "در دولت و حکومت جریان و یا جناحی که به هر دلیل خواستار یک حداقل حقوق برای کارگران باشد، وجود دارد؟" و پاسخ میگیرد که "نه، **دیگر** این طور نیست" (۱۰)

صادق کارگر مسئول کمیسیون کارگری سازمان اکثریت است و به احتمال قوی مطالب کارگری سایت اخبار روز - از سایتهای سازمان اکثریت - را وی در چهارچوب سیاستهای این کمیسیون تهیه و تأیید میکند. اگر حتی به فرض محال و فقط برای لحظه ای در این بحث مشخص در مطلب حاضر از تمامی اعمال جنایتکارانه و ضد کارگری رژیم اسلامی علیه طبقه کارگر و فعالین کارگری تا مقطع سال ۱۳۶۰ صرف نظر کنیم چطور مصاحبه کننده سایت اخبار روز می تواند بر تمامی جنایات رژیم اسلامی علیه طبقه کارگر از سال ۱۳۶۰ به بعد و نقشی که خود سازمان اکثریت و حزب توده در آن داشتند، چشم ببوشد و سؤال کند که آیا یک جناح طرفدار حقوق کارگر در رژیم وجود دارد. آیا برای این مصاحبه کننده بگلوله بسته شدن کارگران، انحلال شوراهای کارگری، دستگیری، شکنجه و اعدام فعالین کارگری، انداختن ارادل و اوباش شوراهای اسلامی و انجمن اسلامی به جان کارگران مبارز، اخاذی شوراهای اسلامی از کارگران در دوران جنگ، فلاکت اقتصادی تحمیل شده به نسل فعلی طبقه کارگر که میلیونها نفر

از آنها و خانواده هایشان را به زندگی در زیر خط فقر واداشته و باعث بزرگترین فجایع در زندگی کارگران شده است و... هنوز کافی نبوده است تا دندان طمع از وجود یک جناح طرفدار حقوق کارگر در رژیم بکند؟ آیا این مصاحبه کننده و فعال بی نام و نشان "هیات موسس" تا قبل از توافقنامه دوم سازمان جهانی کار و انتخابات مجلس هفتم جناح مترقی و حامی کارگر در رژیم اسلامی سراغ داشتند؟ این دیگر توهم نیست، این دیگر تحلیل غلط نیست، این یک نوکر صفتی و چشم به مرحمت زندانبان و جلاد داشتن است. حالا می شود عمیقاً درک کرد که چرا فعالین "هیات موسس" در مصاحبه با سایت "سازمان بنیاد کار" و "اخبار روز" از گفتن نام خود خودداری می کنند. این دو سایت حاملین این نظرات را از چشم کارگران پنهان نگاه میدارند.

با این وصف و در این شرایط که "دیگر" جریان مدافع حقوق کارگر در بالا وجود ندارد "هیات موسس" و گرایش راست می توانند در وضعیت "در جا راحت باش" در انتظار تغییرات در بالا به نفع خود باشند و یا باید در کنار کلیه نیروهای جنبش اصلاحات سیاسی که می کوشند اوضاع را به قبل از مجلس هفتم برگردانند، فعالیت کنند و شرایط سیاسی مطلوب برای تحقق استراتژیهایشان را فراهم آورند، منجمله منتظر نتیجه انتخابات ریاست جمهوری باشند. بطور مثال، از هم اکنون کاندید شدن و انتخاب رفسنجانی به ریاست جمهوری یکی از چند حالات ممکن است. در این صورت وضع شوراهای اسلامی در بالا مستحکم خواهد شد، چرا که خانه کارگر که همیشه در جیب رفسنجانی بوده است اولین جریانی است که برای حمایت از کاندید شدن و انتخاب وی کنگره تشکیل داد. اما این به معنای آن نیست که فضا برای فعالین گرایش راست منجمله فعالین "هیات موسس" بسته خواهد شد و به چپ خواهند چرخید. بلکه محتمل تر است که، از آنجا که "هیات موسس" هیچگاه صریحاً خواهان انحلال شوراهای اسلامی نشده، تحکیم موقعیت شوراهای اسلامی راه معامله گرایش راست و شوراهای اسلامی را باز کند. در چنین حالت محتملی، آنها یک روزنه ای در قوانین جدید شوراهای اسلامی پیدا می کنند و در بهترین حالت بطور مستقل اما بعنوان یکی از زیر مجموعه های خانه کارگر فعالیت می کنند. در چنین حالتی، گرایش راست بیش از پیش از توده کارگران فاصله خواهد گرفت و عملکردش بیربط به حرکت طبقه کارگر خواهد شد و گرایش چپ تقریباً انحصار عرصه مبارزه برای بسیج طبقه کارگر را در دست خواهد گرفت.

### ۳ - ارزیابی از "کمیته پیگیری"

هنوز هیچ سندی درباره ساختار "کمیته پیگیری" منتشر نشده تا بیانگر اهداف، مناسبات درونی، مکانیسم تصمیم گیری، رویه عضوگیری و یا کناره گیری از آن باشد. بنابراین تنها سند موجود متنی است که به کارگران برای امضا ارائه شده است و تمامی اظهار نظرات درباره "کمیته پیگیری" هم بر محتوای همین سند و گزارشات مجمع عمومی سوم متکی است، هر چند اعضای کمیته پیگیری ۳۸ نفره دلایل واحدی در دفاع از آن ابراز نمی دارند و این قبل از هر چیز ناشی از نظرات متفاوت اعضای آن است.

### ترکیب "کمیته پیگیری"

در خارج کشور حامیان گرایش راست بدوا پنداشتند که اکثریت قاطع "کمیته پیگیری" تماما از گرایش راست و در خط "هیات موسس" است و این یک نقش اساسی در حمایت یکپارچه فعالین گرایش راست جنبش کارگری و سازمانهای سیاسی مدافعش از "کمیته پیگیری" داشت. (۱۱) اکنون روشن است (منتها حتما برای فعالین گرایش راست خوشایند نیست) که "کمیته پیگیری" در انحصار فعالین گرایش راست نیست، بلکه برعکس، به نظر میاید با هر مجمع عمومی اش سهم فعالین گرایش راست در آن کاهش مییابد. فعالین گرایش راست جنبش کارگری در جمع ۳۸ نفره "کمیته پیگیری" و همچنین در ترکیب ۶۲ نفره در مجمع عمومی سوم در یک اقلیت کامل بوده اند. اکثریت بالایی از اعضای "کمیته پیگیری" از فعالین گرایش چپ جنبش کارگری هستند. با این حال این ترکیب کمیته و اعتقادات فردی اعضای آن نیست که موضع راست یا چپ آنرا تعیین میکند. معیار اصلی، استراتژی ناظر به فعالیتهای این کمیته برای هدف آن یعنی "پیگیری ایجاد تشکل" است، که در ادامه با تفصیل بیشتری بررسی می شود.

### بیانیه "کمیته پیگیری"

بیانیه کمیته پیگیری دارای دو موضوع مهم قابل بحث است. اولاً درخواست از وزارت کار "جهت رفع موانع تشکل یابی کارگران" که بیشترین انتقاداتی را حتی از جانب

کسانی که این حرکت را مورد تأیید قرار داده اند نیز بر انگیخته است. و دوم جمالتی بحث برانگیز که کمتر مورد توجه قرار گرفته است: "در این شرایط سازمان جهانی کار با اعزام نمایندگانی به ایران و نظارت بر امضای تفاهمنامه ای در خصوص اصلاحاتی در فصل ششم قانون کار موجود (در رابطه با تشکل کارگری) که بدون حضور نمایندگان مستقل کارگران انجام گرفته، در کمال تأسف عملاً بر بی حقوقی کارگران ایران صحنه گذاشته و به این وسیله به آن رسمیت بخشیده است. قطعاً کارگران ایران که به دلیل محرومیت از داشتن تشکل های مستقل خود همواره شاهد تحمیل قوانین ضد کارگری و مقایر با مقابله نامه های سازمان جهانی کار بوده اند، تفاهم نامه ای را که نمایندگان آنها در تنظیم و امضای آن حضور نداشته اند، به رسمیت نخواهند شناخت."

"هیات موسس" در انتقاد به عدم "حضور نمایندگان مستقل کارگران" کاملاً منسجم است و برخلاف فعالین گرایش چپ که طبقه کارگر را محروم از تشکل می دانند و لذا فاقد "نمایندگان مستقل"، آنها خود را نمایندگان سندیکاهایی که ثبت شده است و تنها مدتی "فعال" نبوده اند، می دانند. منظور آنها از این انتقاد این است که چرا وزارت کار آنها را به جلسه با سازمان جهانی کار دعوت نکرده است و به این اعتبار آن جلسه "بدون حضور نمایندگان مستقل کارگران" برگزار شده است.

## نمایندگان مستقل کارگران

در بیانیه "کمیته پیگیری" به سفر اول نمایندگان سازمان جهانی کار به ایران و امضای توافقنامه اول اشاره نشده است. در توافقنامه اول، شوراهای اسلامی بعنوان یک تشکل کارگری به رسمیت شناخته نشده بودند و برایشان تنها یک نقش مشورتی در نظر گرفته شده بود و در عین حال راه را برای ایجاد تشکلهایی که کارگران را از جمله در مذاکرات مربوط به قراردادهای دسته جمعی نمایندگی کنند، باز کرده بود و وزارت کار را موظف نموده بود که موانع حقوقی و قانونی ایجاد چنین تشکلهایی را برطرف کند. به این توافقنامه فعالین گرایش چپ اعتراض کردند اما از طرف گرایش راست که در ایران اساساً و بطور متشکل توسط "هیات موسس سندیکاهای کارگری" نمایندگی میشوند به وزیرکار نامه تشکر آمیز نوشته شد. اظهار تأسف بیانیه از اینکه سازمان

جهانی کار بر بی حقوقی کارگران صحنه گذاشته است تنها می تواند بر توافقنامه دوم اشاره داشته باشد و نه اولی. در نامه تشکرآمیز "جمعی از فعالان کارگری، مسئولان و موسسان انجمنهای صنفی و سندیکاهای کشور" (روزنامه یاس نو، ۴ تیر ۱۳۸۲) هیچ انتقادی مبنی بر اینکه چرا "نمایندگان مستقل کارگری" حضور ندارند، نشده است. از قرار همه چیز بر وفق مراد بوده است. انتقاد به "عدم حضور نمایندگان مستقل کارگران" در رابطه با جلسه منجر به توافقنامه دوم سازمان جهانی کار است که امیدهای "هیات موسس" را بر باد داد.

عبارت "بدون حضور نمایندگان مستقل کارگران"، در بیانیه این معنا را می رساند که گویا کارگران دارای "نمایندگان مستقل" خود بوده اند و در مذاکرات سازمان جهانی کار با وزارت کار، غفلتا و یا اشتباها "دعوت" نشده اند. از نظر گرایش چپ جنبش کارگری، طبقه کارگر ایران فاقد تشکلهای خود است و به این اعتبار در مقطع دو سفری که نمایندگان سازمان جهانی کار به ایران داشتند نیز فاقد تشکل بود و نمیتوانست نمایندگان خود را داشته باشد که به مذاکرات مورد بحث دعوت بشوند. طبقه کارگر ایران مادامی که تشکل های خود را ندارد هیچ نماینده ای ندارد. جنبش کارگری فعالین و رهبران عملی بسیاری دارد که اعتراضات و حرکات کارگری را در سطح محل کار رهبری و هدایت می کنند. رابطه اینها با کارگران بر اساس هیچ اساسنامه و آئیننامه انتخاباتی نیست. رابطه آنها با کارگران کاملا معنوی و بر اساس اعتماد متقابل است. واضح است که در هر شرایط مناسب این دسته از فعالین جنبش کارگری از بیشترین شانس و امکانات برای انتخاب شدن بعنوان نمایندگان کارگران در تشکل های کارگری برخوردارند اما فعلا و در حال حاضر اینها نمایندگان کارگران نیستند. نمایندگان کارگران منتخب تشکل های کارگری یا مجمع عمومی کارگری هستند و یک رابطه حقوقی و اساسنامه ای بین آنها و کارگران انتخاب کننده وجود دارد. طبقه کارگر محروم از تشکل، از داشتن نماینده هم محروم است تا به اجلاسهای متفاوت دعوت شود. اگر طبقه کارگر ایران متشکل شود و تشکلهای خود را داشته باشد برای وزارت کار و سازمان جهانی کار عملا غیرممکن است که از آنها برای اجلاس های کارگری دعوت نکنند. کارگران ایران هنگام انعقاد دو توافقنامه بین سازمان جهانی کار و رژیم اسلامی

فاقد تشکل بودند و حتی اگر "آی ال او" نیز می خواست کارگران نماینده ای نداشتند و هنوز هم ندارند که به این گونه جلسات بفرستند.

بکار بردن این عبارت درباره ملاقات نمایندگان سازمان جهانی کار با مواضع "هیات موسس" خوانایی دارد. چرا که "هیات موسس" خود را نمایندگان سندیکاهایی می دانند که تنها "مدتی فعال" نبوده اند. اینکه چه مدتی فعال نبوده اند و علت آن چه بوده است را بیان نمی کنند. یکی دیگر از فعالین بی نام نشان "هیات موسس" (شاید هم یکی از همان قبلی ها)، اینبار نه در گفتگو با سایت اخبار روز بلکه در گفتگو با سایت سازمان بنیاد کار و تحت عنوان "گفتگو با دوستان شماره ۴" می گوید: "اینها هیات موسس احیای سندیکاها هستند. یعنی این سندیکاها وجود داشته اند ولی به دلایلی مدتی فعال نبوده اند و حال این جمع در نظر دارد این سندیکاها را فعال کند. از طرفی برپایی مجمع عمومی برای ایجاد تشکل احتیاج به اجازه وزارت کار ندارد. پس از انتخابات و ارائه مدارک برای ثبت رسمی سندیکا است که وزارت کار توی کار اینا موش می دواند. از طرفی اکثر این سندیکاها ثبت شده هستند و دیگر احتیاجی به مراجعه به وزارت کار ندارند. فقط پس از انتخابات لازم است برای دریافت کارت نمایندگی، مدارک انتخاباتی را به وزارت کار جهت صدور کارت ارائه دهند." (۱۲) نه مصاحبه شونده دلیل غیر فعال بودن و مدت غیر فعال بودن را گفته و نه مصاحبه کننده که عضو سازمان بنیاد کار است آنرا پرسیده است. با این حال آیا کسی از فعالین جنبش کارگری ایران هست که نداند اینها کدام سندیکاها را می خواهند احیا کنند؟

وقتی خود طبقه کارگر چند میلیونی ایران فاقد تشکل است و به این اعتبار "نمایندگان مستقلی" ندارد که بشناسد و حتی پیشروان و فعالین جنبش کارگری هم آنها را نمیشناسند، سازمان جهانی کار چگونه می توانسته از وجود آنها مطلع باشد تا به جلسه دعوتشان کند. آیا "کمیته پیگیری" نام این "نمایندگان مستقل" را می داند؟ از روندی که اینها به نمایندگی انتخاب شده اند مطلع است؟ اینها کجا هستند؟ آیا تاکنون کسی گزارش و خیری مبنی بر اینکه کارگران ایران "نمایندگان مستقل" خود را برای شرکت در جلسه با نمایندگان سازمان جهانی کار و وزارت کار انتخاب کرده باشند خوانده است که حال "کمیته پیگیری" ناراضی است که چرا دعوت نشده اند؟ اگر خود کارگران از وجود آنها بی اطلاع هستند وزارت کار و نمایندگان سازمان جهانی کار از کجا می باید

از حضور و وجود این "نمایندگان مستقل" مطلع می بودند که اکنون بیانیه "کمیته پیگیری" تصمیمات جلسه بدلیل عدم حضور آنها مورد سؤال قرار می دهد؟

## "کمیته پیگیری" و دو نوع تشکل

درخواست از وزارت کار "جهت رفع موانع تشکل یابی کارگران" بیشترین مباحث را نسبت به بیانیه "کمیته پیگیری" برانگیخته است. این انتقادات بدست فقدان ذره ای توهم و اعتماد به وزارت کار را نمایندگی کرده است. منتها این همه انتقاد گرایش چپ به این عبارت نیست. این عبارت بیانگر استراتژی و راه حل "هیات موسس" برای ایجاد تشکل است و حال به بیانیه "کمیته پیگیری" هم راه یافته است.

موسوی لاری در پنجمین همایش کار در آذرماه ۱۳۸۳ از جمله اظهار داشت: "تشکل صنفی کارگری و کارفرمایی در کنار نهاد منتخب حاکمیت یعنی وزارت کار و امور اجتماعی می توانند به حل مسائل موجود بپردازند و مهم ترین رسالت آنان ایجاد موازنه منطقی بین مطالبات هر سه رکن است." وی تاکید کرد: "این مجموعه دو راه پیش رو دارد، یکی این که در ستیز و اصطکاک با یکدیگر منافع خود را جست و جو کند و راه دیگر این است که با تعریف و هدف گذاری مشخص برای تحقق عدالت اجتماعی، مسیر طی شده را در تعامل با یکدیگر روشن کنند." موسوی لاری وزارت کشور و وزارت کار را مدافع تشکل کارگری "در تعامل با یکدیگر" میدانند. تمام جریانات درون جنبش کارگری که خواهان ایجاد تشکل کارگری هستند باید تکلیف خود را با این دو نوع تشکل مورد نظر موسوی لاری صراحتاً روشن کنند، چرا که وزارت کار و وزارت کشور رژیم اسلامی فقط سر سازگاری با تشکل کارگری نوع "تعامل با یکدیگر" دارند. برای فعالین هر حرکت و فعالیت برای ایجاد تشکل کارگری از قبل باید روشن باشد که از جمله وزارت کشور و وزارت کار رژیم اسلامی را در کنار خود دارند یا در مقابل خود. هیچ جریانی در جنبش کارگری ایران قادر نیست بدون تعیین تکلیف با این دو نوع تشکل، استراتژی، راه حل و یا نقشه عملی برای ایجاد تشکل کارگری مورد نظر خود تبیین و بیان کند.

مهمترین مباحث سالهای اخیر در جنبش کارگری ایران نیز حول همین دو نوع تشکل ماهیتاً متفاوت مورد نظر موسوی لاری دور زده است. تشکل کارگری متکی بر مبانی



"ستیز و اصطکاک" طبقاتی که مورد نظر گرایش چپ بوده است و تشکل کارگری بر مبنای همکاری و تعامل طبقاتی که مورد نظر گرایش راست بوده است. نوع تشکل همکاری طبقاتی در واقع تشکلی است که لیبرالیسم ایران و جنبش اصلاحات برای طبقه کارگر ایران مناسب می‌داند. اینجاست که تشکل مورد نظر گرایش راست جنبش کارگری و تشکل مورد نظر لیبرالیسم ایران و جنبش اصلاحات بر هم منطبق شده‌اند. این یک دوره جدید در جنبش کارگری ایران است که بخشی از صاحبان صنایع و سرمایه‌نوعی از تشکل و حق اعتصاب را برای طبقه کارگر برسمیت می‌شناسند. این از مختصات جدید در جنبش کارگری ایران است که بدون دخیل کردن آن، هر نوع بحث درباره تشکل کارگری ناقص است. این دو نوع تشکل، دو نوع ماهیت متفاوت دارند، دو نوع ساختار دارند و دو نوع استراتژی و راه متفاوت برای ایجادشان وجود دارد. این نقطه افتراق اصلی گرایش‌های جنبش کارگری حول تشکل کارگری در چند ساله اخیر بوده است.

## شورا و سندیکا و ساختار تشکیلاتی

امروز حول مسئله تشکل، شورا و سندیکا محور اختلافات گرایش چپ و راست جنبش کارگری را تشکیل نمی‌دهد اما در دوران انقلاب چنین بود. در دوران انقلاب این شوراهای کارگری بودند که امیال، روحیات و تمایلات یک طبقه در حال انقلاب را نمایندگی می‌کردند و نه سندیکاها. منظور ایجاد سندیکا در کارگاههای کوچک نیست که بدلیل تعداد کم کارگران آن، قادر نبودند شورا تشکیل دهند. (۱۳)

یکی از مهمترین اختلافات گرایش چپ و راست بر سر تشکل مربوط است به ساختار درونی تشکل کارگری. گرایش چپ همواره بر ساختاری تکیه کرده است که بتواند عمل مستقیم وسیع‌ترین توده‌های کارگر را نمایندگی کند، ابزاری برای اعمال اراده آنها باشد. نه تنها اراده آنها برای مبارزه و اعتراض را در تاروپود بوروکراسی اسیر نکند و به زنجیر نکشد و یا با آن مقابله نکند؛ بلکه سازمان یافتن و به عمل در آمدن اراده توده کارگر را تسهیل کند، ظرف مناسبی برای بسیج و اظهار نظر و تصمیمات مستقیم کارگر باشد و بهترین تسهیلات را برای مبارزه علیه هر نوع شکل‌گیری یک بوروکراسی علیه کارگران فراهم آورد. گرایش چپ جنبش کارگری این ظرف را در

مجمع عمومی کارگران در محل کار یافته است. شوراهای کارگری در دوران انقلاب یک تشکل بکر و تازه بودند و بر خلاف سندیکاها هیچ مقررات از پیشی نداشتند تا مانع اعمال اراده مستقیم کارگران در دل یک انقلاب بشوند. شوراها هیچ مانع ساختاری و حقوقی بر سر راه هر چه به پیش تاختن جنبش کارگری در دل یک انقلاب نداشتند. شوراها تابع اراده کارگران بودند و نه تشکلی برای کنترل اراده کارگران. امروز اگرچه فعالین گرایش چپ اساساً خواهان تشکلهایی با همان ساختار هستند اما اختلاف این دو گرایش اکنون بر سر شورا و سندیکا نیست. امروز اختلاف بر سر دو نوع تشکل ماهیتاً متفاوت است که حتی هر دو می‌توانند یک نام داشته باشند.

فعالین گرایش چپ و راست در "کمیته پیگیری" پذیرفته اند که هیچ یک نامی از تشکل مشخص مورد نظر خود نیاورند. نه حرف شورا باشد و نه حرف سندیکا، بلکه هر دو "خواهان به رسمیت شناختن آزادی ایجاد تشکلهای مستقل کارگری" گردند. قبل از این فعالین گرایش راست اساساً خواهان حق تشکیل سندیکا بوده اند و کمتر خواست مشخص خود را در زیر عنوان عمومی حق تشکل بیان می‌کردند. الان نیز آنها در خارج از چهارچوب "کمیته پیگیری" همه جا خواستار حق ایجاد سندیکا هستند. در چهارچوب توافق "کمیته پیگیری" فعالین گرایش چپ، استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل را می‌پذیرند و هر دو از بیان نوع تشکل مشخص مورد نظر خود (شورا و سندیکا) صرف نظر می‌کنند. توافق صورت گرفته تماماً به ضرر گرایش چپ بوده و ناشی از این تلقی نادرست است که محور اختلاف گرایش چپ و راست حول تشکل کارگری بر سر شورا و سندیکا است. فقط با این تلقی از اختلاف بر سر تشکل است که دست برداشتن گرایش راست از فعالیت برای حق ایجاد سندیکا و فعالیت برای حق تشکل بطور علی‌العموم چنان مهم انگاشته میشود که آنرا با موضوع مهم استراتژی ایجاد تشکل کارگری قابل تاخت زدن بداند. "درخواست از وزارت کار و امور اجتماعی جهت رفع موانع تشکل یابی کارگران" بنیان استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل است و منطبق است بر ماهیت تشکل کارگری مورد نظرشان. چرا که تشکل مورد نظر آنها اساساً بر "همکاری و تعامل" بنا شده است و راه ساختن آنهم بر همین مبانی متکی است. تشکل مورد نظر گرایش راست بر اساس همکاری و تعامل با وزارت کار بوجود می‌آید. به همین دلیل موافقت وزارت کار یا بعبارتی رفع موانع از طرف وزارت کار

ضروری است. تشکل های کارگری مورد نظر گرایش چپ بر مبنای مبارزه طبقاتی است و استراتژی ایجاد آنهم بر مبنای مبارزه با صاحبان سرمایه و صنایع و کلیه احزاب و سازمانهای سیاسی مدافع آنها و همچنین وزارت کار است. گرایش چپ همواره خواهان ایجاد تشکل توسط خود کارگران و تحمیل آن به کارفرماها و دولت بوده است. نه تنها هیچگاه توهمی نسبت به وزارت کار بوجود نیاورده است، نه تنها هیچگاه برای ایجاد تشکل از وزارت کار اجازه نخواستند بلکه همواره با هر نوع دخالت وزارت کار در تشکلهای کارگری و یا در پروسه ایجاد آن مقابله کرده است. (۱۴)

نحوه برخورد به وزارت کار همواره یکی از نقاط اختلاف بر انگیز بین گرایش چپ و راست بوده است. با باز کردن پای وزارت کار به موضوع تشکل کارگری، فعالین گرایش چپ یکی از اصول و پرنسپهای خود را در این توافق زیر پا گذاشته اند، در صورتیکه گرایش راست هیچ یک از اصول و پرنسپهای خود را زیر پا نگذاشته است. حمایت همه جانبه و یکپارچه فعالین و جریانات متعلق به گرایش راست جنبش کارگری از "کمیته پیگیری" و ابراز انتقاد، شک و تردید ها و مخالفتهای فعالین گرایش چپ از "کمیته پیگیری" از اینجا نیز ناشی میشود.

فعالین گرایش چپ درون "کمیته پیگیری" اگر بخواهند عملاً تشکل های مورد نظر خود را ایجاد کنند باید از استراتژی فعلی "کمیته پیگیری" برای ایجاد تشکل عبور کنند. استراتژی گرایش راست درخواست از وزارت کار برای رفع موانع و در انتظار ماندن برای دریافت پاسخ بمنظور ایجاد تشکلی باب طبع صاحبان سرمایه و اصلاح طلبان است. تشکل های کارگری مورد نظر گرایش راست بند و زنجیری بر دست و پای کارگران است تا آنها را از عمل رادیکال باز دارد. (۱۵) استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل همان ماهیتی را دارد که تشکل آن. بسیج کارگران برای اسیر کردنشان در یک بوروکراسی، جمع کردن کارگران برای ایجاد یک انتظار دسته جمعی نامحدود برای اجازه از بالا و رفع موانع آنها. این مسئله اکنون برای فعالین گرایش چپ در "کمیته پیگیری" که خود به اسارت استراتژی گرایش راست در آمده اند باید درس آموز بوده باشد. اکنون فعالین گرایش چپ در "کمیته پیگیری" بهتر می فهمند که توده های کارگری چگونه در تار و پود بوروکراسی تشکل های مورد نظر گرایش راست اسیر می شوند. "هیات موسس" در تمام این چند ساله در انتظار بود تا وزارت کار موانع

ایجاد سندیکا را رفع کند و به **کارگران فراخوان ایجاد سندیکاها بدهد**. هم زمانی که متحدینش در بالا قوی بودند و به نفع آنها با سازمان جهانی کار توافقنامه منعقد کردند و هم بعد از مجلس هفتم. اینها استراتژی انتظار خود را به "کمیته پیگیری" سرایت داده اند. "دوستان بر این عقیده هستند که بایستی مسائل را پایه ای دید و به عمق قضایا نگاه کرد. از این رو فشار بر وزارت کار برای پذیرش مطالبی در مورد تشکل یابی کارگران که امضا کرده دارای اهمیت است تا از این طریق به میدان وسیع تری برسیم." (۱۶)

گرایش راست از تمایلات برحق کارگران استفاده می کند و آنها را بسیج می کند، اما نه بمنظور مبارزه برای ایجاد تشکل، بلکه برای اسارت در چهارچوب استراتژی خود برای ایجاد تشکل. مصوبات مجمع عمومی سوم "کمیته پیگیری" بیانگر سردرگمی فعالین گرایش چپ برای رهایی از استراتژی گرایش راست است. "هیأت موسس" توانست تمام این سالها سیاست انتظار برای رفع موانع توسط وزارت کار را با آرامش تحمل کند. همین سوال بدرستی در مقابل "کمیته پیگیری" است که تا زمانی که وزارت کار موانع را رفع نکرده چکار میکند. "کمیته پیگیری" در مجمع عمومی سوم بجای کنار گذاشتن و عبور از استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل، راه فعال شدن در مبارزات روزمره کارگران را برگزید. نزدیک به ۲۴۰۰ کارگری که بیانیه "کمیته پیگیری" را امضا کردند خواهان ایجاد تشکل بودند، با تصمیمات مجمع عمومی سوم مبارزه برای ایجاد تشکل که علت وجودی "کمیته پیگیری" است به حاشیه رفت و از آنجا که "کمیته پیگیری" تشکل محل کار نیست که قادر باشد کارگران را در مبارزات روزمره سازماندهی کند، در بهترین حالت و بمرور به یک تشکل اساسا تبلیغی تبدیل می شود تا یک تشکل بسیج کننده و سازمانده کارگران برای ایجاد تشکل. این جهت گیری "کمیته پیگیری" با مخالفت فعالین گرایش راست روبرو خواهد شد چرا که موقعیت فعلی جنبش کارگری بگونه ای است که گرایش راست از سخنان و مطالبات رادیکال در مورد دستمزد هیچ باکی ندارد، مادام که استراتژی انتظار و ابتکار برای ایجاد تشکل از جانب دستگاه دولتی را مخدوش نکند. تا آنجا که در حد حرف است حتی شوراهای اسلامی از سخنان پر حرارت در مورد مثلا افزایش دستمزد هراسی ندارند

مادام که این مطالب به هیچ حرکت و مبارزه و اعتصاب کارگری برای افزایش دستمزد منجر نشود.

«کمیته پیگیری» مستقل از اعتقاد تک تک اعضای آن در جناح راست جنبش کارگری قرار دارد، چرا که استراتژی گرایش راست را برای ایجاد تشکل برگزیده اند. استراتژی فعلی "کمیته پیگیری" که اکثریت اعضای آن از فعالین گرایش چپ هستند، به خسته کردن و فرسوده کردن کارگران در یک انتظار نامعین و بی پایان منجر میشود. مطمئنا و بنا به تعریف اینها نمی توانند در مقابل عواقب این استراتژی، حداقل برای همان هزاران کارگری که بیانیه اشان را امضا کرده اند، غیر مسئولانه عمل کنند. این کارگران با اعتماد و امید برای ایجاد یک حرکت بمنظور ایجاد تشکل پای این بیانیه را امضا کرده اند. نباید به اعتماد آنها خدشه وارد شود. نباید به روحیه و اشتیاق کارگران و یا حداقل همان امضا کنندگان بیانیه برای پیوستن به جنبش ایجاد تشکل ضربه و خدشه وارد آید. "کمیته پیگیری" یکی از بسیج کنندگان صدا و خواست تشکل خواهی کارگران است و فعالین گرایش چپ درون آن باید به مسئولیت عظیم خود واقف باشند و این مبارزه را بر اساس آن نوع استراتژی هدایت کنند که توده های هر چه بیشتری را بخود جلب کند و برای ایجاد تشکل سازمان دهد. (۱۷) استراتژی گرایش راست با وضعیت کنونی و با توازن قوای فعلی میان بالایی ها که مجلس هفتم شاخص آن است فعلا دیگر حتی عملی هم نیست.

#### ۴ - اتحاد طبقه حول استراتژی ایجاد تشکل

بحث اثباتی بر سر استراتژی گرایش چپ برای ایجاد تشکلهای کارگری را باید به نوشته دیگری موکول کرد. با این حال جا دارد اینجا تعدادی از مبانی عمومی که این استراتژی باید بر آن متکی باشد را برشمرد. برای "هیات موسس" و فعالین گرایش راست که تشکل مورد نظرشان بر "تعامل طبقاتی" متکی است بسیج توده های کارگر و اتحاد طبقه به منظور مبارزه برای ایجاد تشکل جایگاه مهمی ندارد. پس از مجلس هفتم و خصوصا پس از توافقنامه دوم که متحدین گرایش راست جنبش کارگری در بالا ضعیف شدند، همان "هیات موسس" که دخالت توده کارگر را نمیخواست و منتظر فراخوان وزیر کار برای ایجاد سندیکا بود حالا ناگزیرند کارگران را بعنوان سیاهی

لشکر پشت سر خودشان داشته باشند و به همین دلیل در ایجاد "کمیته پیگیری" شرکت کردند. اینها کارگران را نه برای فعالیت برای ایجاد تشکل، بلکه واقعا برای سیاهی لشکر می‌خواهند تا بالایی‌ها را وادارند یا ترغیب کنند که اینها کاره‌ای هستند و دستکم این مقدار کارگر را کنترل می‌کنند تا شاید امتیازی برای هیات موسس بگیرند. اما برای فعالین گرایش چپ که تشکل مورد نظرشان بر "تقابل طبقاتی" متکی است بسیج وسیعترین توده‌های کارگر و مبارزه برای اتحاد طبقه یک رکن مهم مبارزه برای ایجاد تشکل است. چرا که هدف گرایش چپ ساختن تشکلهای مورد نظر خود و مبارزه برای قبولاندن آن به صاحبان صنایع و سرمایه و وزارت کار و غیره است. و فقط یک طبقه میلیونی متحد قادر به قبولاندن تشکل خود به رژیم اسلامی است.

بدون اتحاد طبقه، جنبش کارگری موفق به ایجاد تشکلهای خود نخواهد شد. تشکلهای کارگری مورد نظر گرایش چپ و راست جنبش کارگری از نظر ساختار درونی، ماهیت و بعضا حتی نام با هم متفاوت هستند. در این زمینه هیچ مباحثه‌ای این دو گرایش را به هم نزدیک نخواهد کرد. با این حال آنچه هر دو این گرایش را می‌تواند و باید متحد کند، توافق بر سر یک استراتژی معین برای ایجاد تشکل است. با این حال بدلیل اینکه استراتژی گرایش راست عملا کارایی خود را از دست داده است، فعالین گرایش راست اکنون در یک دو راهی قرار دارند. پافشاری بر استراتژی خودشان چیزی جز "انتظار" برای ایجاد تغییرات مورد دلخواهشان در رژیم اسلامی و قوی شدن متحدینشان در بالا نیست. آنچه که میتواند زمان "انتظار" آنها را کاهش دهد و یا حداقل بطور فعال در ایجاد تغییرات مورد نظرشان در بالا دخالت کند، کمک و یاری به نیروهای جنبش اصلاحات سیاسی است. در غیر اینصورت و با اطمینان از اینکه فعالین گرایش چپ اساس استراتژی خود برای ایجاد تشکل را با اتکا به قدرت توده کارگر متکی خواهند کرد فعالین گرایش راست می‌توانند به استراتژی گرایش چپ به پیوندند. در شرایط فعلی، با توجه به ضعف یا تقریبا ناموجودی متحدان گرایش راست در بالا و در رژیم، گرایش راست تنها از طریق همکاری با استراتژی چپ میتواند به تشکل کارگری برسد. استراتژی گرایش راست بستگی به تحولات سیاسی کشور، نتایج انتخابات ریاست جمهوری، چگونگی پیشروی اصلاحات حکومتی، و مناسبات اپوزیسیون لیبرال با دور جدید اصلاحات و عاملین جدید آن خواهد داشت. همه اینها

زمان می برد و گرایش راست دستکم تا مدتها جز همین انتظار قطعا هیچ استراتژی روشنی نمیتواند داشته باشد.

بنابراین تنها موضوعی که ظرفیت و امکان ایجاد اتحاد کلیه گرایشات را در مبارزه برای تشکل دارد یک راه حل و استراتژی واحد برای ایجاد تشکل است و این قطعا استراتژی گرایش راست نیست. به این اعتبار یک بحث جدی و هدفمند برای دستیابی به استراتژی و نقشه عمل برای ایجاد تشکل، راه حل ایجاد اتحاد در بین کلیه گرایشات جنبش کارگری، راه حل سازمان دادن و هماهنگ کردن کلیه حرکات کارگری برای ایجاد تشکل و از این طریق بسیج کل طبقه برای ایجاد تشکل است.

## زمان محدود

داشتن تشکل خواست دائمی طبقه کارگر ایران بوده است منتها در تمام صد سال گذشته طبقه کارگر ایران تنها در مقاطعی توانسته تشکل های خود را داشته باشد که یکی از آنها دوران انقلاب ۵۷ بود. در شرایط فعلی و با توجه به اوضاع ایران هم از نظر داخلی و هم از نظر بین المللی بحث ساختن تشکل توده ای کارگری از طرف تمامی طرفهای درگیر به جلو صحنه آمده است. نیاز جمهوری اسلامی به پیوستن به سازمان تجارت جهانی از جمله در گرو داشتن نمره قبولی در سیاستهای کارگری از طرف سازمان جهانی کار است. سازمان جهانی کار خواستار اجرای مقوله های بین المللی و بطور مشخص مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ توسط رژیم اسلامی است. یعنی تا آنجا که به طرفهای جهانی ذینفع بر می گردد بحث ایجاد تشکل کارگری در ایران دارای حقانیت روز است، در صورتیکه ۱۰ سال قبل نبود.

از نظر داخلی و تا آنجا که به کل حاکمیت رژیم اسلامی بر میگردد نیز این مسله باز شده است. قبلا کل حاکمیت، شوراهای اسلامی و خانه کارگر را متولی امور کارگری رژیم اسلامی می دانستند اما الان چنین نیست. اکنون دیگر کل حاکمیت مدافع شوراهای اسلامی و خانه کارگر نیستند و حتی خود شوراهای اسلامی نیز به ناچار پذیرفته اند که باید از بسیاری جهات تغییراتی کنند تا بتوانند تشکل مطلوب "آی ال او" شوند و امکانی برای بقا داشته باشد. "آی ال او" شوراهای اسلامی را به دلیل ایدئولوژیک بودن، اسلامی بودن و اعتقاد به اسلام بعنوان شرط عضویت در آنها، حاضر نبود به رسمیت

بشناسد و این امر در ناگزیر کردن دولت به توافقنامه اول نقش داشت. بعلاوه بخشهایی از حاکمیت، نظیر دوم خردادی ها، شوراهای اسلامی را نمی پذیرند و خواهان تشکلهای کارگری دیگری هستند و در طول چند سال گذشته تلاش های ناموفقی را برای ایجاد آن انجام دادند. طرف سوم این موضوع نیز که کارگران ایران باشند هیچگاه شوراهای اسلامی را نپذیرفتند و همواره برای ایجاد تشکلهای خود تلاش و مبارزه کرده اند. این عوامل در مجموع همه طرفهای درگیر را هم متقاعد کرده که اوضاع فعلی قابل دوام نیست و تغییراتی لازم است. اکنون یکی از مقاطع نادری است که همه طرفهای درگیر ذینفع، سازمان جهانی کار، رژیم اسلامی و حتی شوراهای اسلامی بناگزیر قبول کرده اند تغییراتی لازم است. همانطور که به تفصیل نشان داده شد همه طرفهای درگیر در اینکه چه نوع تشکلی باید بوجود بیاید هم نظر نیستند و نمی توانند باشند. این دوره موقتی است و تمام خواهد شد. تمام هوش و توان گرایش رادیکال و چپ جنبش کارگری باید بکار گرفته شود و از این موقعیت به مطلوب ترین شکل ممکن سود جوید. در غیر اینصورت استراتژی انتظار گرایش راست همین فرصت محدود را نیز خواهد سوزاند. در همین راستا و برای ایجاد فرصت بیشتر باید سازمان جهانی کار تحت فشار قرار گیرد تا حداقل اجرای توافقنامه دوم خود با وزرات کار و شوراهای اسلامی را به تعویق بیاورد. برای اینکار اتحاد کل کارگران علیه شوراهای اسلامی لازم است. اعتراض کلیه گرایشات جنبش کارگری علیه شوراهای اسلامی هم مستقیما "آی ال او" را تحت فشار خواهد گذاشت و هم برای دیگر تشکلهای کارگری در جهان امکان و لوازم کافی فراهم می آورد تا "آی ال او" را ترغیب کنند که توافقنامه دوم را موقتا هم که شده به مورد اجرا نگذارد. تعویق اجرای توافقنامه دوم برای کارگران یک فرصت حیاتی ایجاد خواهد کرد برای ایجاد تشکلهای کارگری.

## **فعالین سراسری جنبش کارگری**

ایجاد تشکل کارگری در هر کشور متکی بوده است بر داده های موجود آن که ناشی از عوامل سیاسی و تاریخی جنبش کارگری است. بعد از سالهای دهه ۱۳۲۰ طبقه کارگر ایران تنها در دوران انقلاب بود که این فرصت را یافت تا تشکل های خود را اساسا در محل کار ایجاد کند. این تشکلهای آنجا که به صنعت نفت بر میگشت در حد خود این



رشته در سراسر ایران گسترش یافت و علاوه بر این چندین تشکل فراتر از یک کارخانه هم ایجاد شد نظیر "اتحاد شوراهای گیلان"، دو تشکل شوراهای کارگری در غرب و شرق تهران یا شوراهای کارگری صنایع گسترش و نوسازی. در دوران انقلاب طبقه کارگر ایران قادر نشد تشکل های سراسری خود را ایجاد کند. با حمله جمهوری اسلامی به شوراهای کارگری کمتر بحث چگونگی ایجاد تشکلهای کارگری مطرح بوده است. اما امروز استراتژی و راه حلهای ایجاد تشکل کارگری مسئله روز و کلید پیشرفت و اتحاد کل جنبش کارگری است.

یکی از مبانی استراتژی چپ، تلاش همیشگی برای بکارگیری تمامی ظرفیت های موجود جنبش کارگری است. تلقی عمومی از روند ایجاد تشکل در ایران همواره بر ایجاد تشکلهای محل کار و پیوستن آنها به یکدیگر در یک رشته و یا یک منطقه معین بوده است تا فضایی خلق کند برای ایجاد تشکل در سایر محلهای کار و مناطق. یکی از مفروضات این استراتژی فقدان وجود رهبران و فعالین شناخته شده سراسری بوده است. طبقه کارگر ایران رهبران محلی که قادر باشند اعتصابات و اعتراضات کارگری در محل کار خود را رهبری و هدایت کنند کم ندارد. تا آنجا که به سطح سراسری بر میگردد تاکنون شناخت فعالین کارگری از یکدیگر از طریق آشنایی در سازمانهای سیاسی، از طریق آشنایی در زندانها و یا در محافل و تماسهای شخصی و فامیلی بوده است. کمتر مواردی وجود دارد که یک فعال کارگری به اعتبار مبارزه کارگری خود در یک سطح سراسری و یا درگیر بودن در یک موضوع مربوط به کل طبقه، سرشناس شده باشد. به این اعتبار در راه حلها و استراتژیهای مورد بحث حول ایجاد تشکل کمتر وجود فعالین سرشناس و سراسری دخیل بوده است. در حال حاضر نوع خاص و ویژه پیشروی طبقه کارگر ایران با به جلو صحنه آمدن نفر از فعالین جنبش کارگری توأم بوده است. از اول ماه مه سال ۸۳ تاکنون چند ده فعال جنبش کارگری در ایران به دلیل دستگیریها در اول ماه مه سقز، تشکیل "کمیته پیگیری" و این اواخر "کمیته هماهنگی" به جلوی صحنه جنبش کارگری در بعد سراسری آمده اند. بعلاوه از میان فعالین دستگیرشده در اول ماه مه سقز سال ۸۳، محمود صالحی به یک چهره صاحب نام جنبش کارگری ایران در جنبش بین المللی کارگری تبدیل شده است. همه شواهد بر ادامه روند رو به رشد جلوی صحنه آمدن فعالین جنبش کارگری ایران

دلالت دارد. وجود فعالین سرشناس و سراسری جنبش کارگری باید بعنوان یک عامل مهم و جدید در هر استراتژی ایجاد تشکل دخیل شود.

## حمایت جنبش کارگری بین المللی

فعالین جنبش کارگری ایران در خارج کشور برای شناساندن مسائل طبقه کارگر ایران به طبقه کارگر کشورهای دیگر سالها تلاش و کوشش کرده اند. در سال گذشته و در یک تلاقی تاریخی مناسبات جنبش کارگری ایران با تشکلهای کارگری در کشورهای دیگر وارد یک مرحله از نظر کیفی متفاوت شد. محمود صالحی که همراه با محسن حکیمی با نمایندگان کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری آزاد در ۲۹ آوریل سال گذشته در تهران دیدار کرد بر ثمره بیش از دو دهه فعالیت فشرده و خستگی ناپذیر فعالین جنبش کارگری خارج کشور متکی بود. دیدار محمود صالحی و عواقب دستگیری فعالین کارگری در اول ماه مه سقز سال ۸۳ نقطه اتصال طبقه کارگر ایران با یکی از بزرگترین بلوکهای کارگری جهان شد و پروسه ادغام جنبش کارگری ایران در جنبش جهانی کارگری را آغاز کرد. از اول ماه مه سال گذشته تاکنون اخباری از جنبش کارگری ایران چندین بار در راس رسانه های بین المللی کارگری قرار گرفته است. در یکساله گذشته عکس العملهای به موقع، فوری و گسترده تشکلهای کارگری کشورهای مختلف در قبال طبقه کارگر ایران نشانه هایی از پروسه ادغام است. ادغام کامل جنبش کارگری ایران در جنبش کارگری جهانی می رود تا اعتراض به سیاستهای ضد کارگری رژیم اسلامی بخشی از سوخت و ساز درونی تشکلهای کارگری در کشورها گردد و این یک نقطه اتکای مهم جنبش کارگری ایران است. هر استراتژی برای ایجاد تشکل کارگری در ایران باید بر این دستاورد و عامل مهم یکساله گذشته اتکا کند. مبارزه طبقه کارگر ایران برای ایجاد تشکل طعنا با حمایتهای تشکلهای کارگری جهانی روبرو خواهد شد.

## یک جنبش غیر قابل کنترل

اقدامات کارگران ایران برای ایجاد تشکل باید از چهارچوب "کمیته پیگیری" و "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" (۱۸) و "هیات موسس" وسیعا فراتر رود. جنبش برای ایجاد تشکل هنگامی امکان بالایی در موفقیت دارد که به یک جنبش گسترده میلیونی تبدیل شود و برای تمامی طرفهای درگیر غیر قابل کنترل گردد. فقط چنین جنبش غیر قابل مهاری قدرت مقابله با رژیم اسلامی برای ایجاد تشکلهای کارگری را دارد. بعنوان مثال، تشکیل چنین کمیته هایی و با همین روش جمع آوری امضا توسط فعالین جنبش کارگری در شهرهای گوناگون، مراکز صنعتی و یا کارخانجات اقدامی است که حرکت برای ایجاد تشکل را گسترش خواهد داد. طبعاً برای کارگران هر شهر، مرکز صنعتی و کارخانه همکاری با چنین کمیته هایی که تشکیل دهندگانشان از فعالین سرشناس و مورد اعتماد محل، مرکز صنعتی و یا کارخانه باشند، سهل تر است. هماهنگ شدن کلیه این فعالیتها در شهرها، مراکز صنعتی و کارخانجات سهل ترین بخش این حرکت است. شعاع فعالیت "هیات موسس" در تهران است و "کمیته هماهنگی" و "کمیته پیگیری" سراسری است. با گسترش این حرکات به شهرها، مراکز، کارخانجات و یا رشته های صنعتی فضا برای ابتکار عمل فعالین محلی با اتکا به شناختشان از ویژگی های شهر، مرکز صنعتی و کارخانه مربوطه باز میشود و جنبش برای ایجاد تشکل را پیچیده، متنوع و مهار نشدنی میکند. در میان آنچه باید تضمین شود فعالیت همگی آنها در راستای یک استراتژی واحد است.

\*\*\*\*\*

### زیر نویسها:

- ۱ - برای تفصیل این نکته رجوع کنید به: رضا مقدم، "دلایل پنهان یک رهبر ناشناس"، بارو شماره ۱۹ و ۲۰، شهریور و مهر ۱۳۸۲.
- ۲ - سازمان بنیاد کار با انتشار اطلاعیه مطبوعاتی که در ادامه خواهد آمد و توسط ۲۳ نفر تشکیل شده است. اطلاعیه مطبوعاتی، تاسیس "بنیاد کار".

"در شرایط کنونی طبقه کارگر ایران که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل میدهد از ابتدایی ترین حقوق خود محروم است. بخصوص کارگران زن در بدترین شرایط و موقعیت ناهنجار اقتصادی و اجتماعی و با استثمار مضاعف روبرو هستند. میلیونها کودک کارگر بجای برخورداری از زندگی شاد و مرفه و امکانات آموزش و تحصیل و بار آوری استعدادهای خویش، به وحشیانه ترین شکل مورد استثمار قرار می گیرند. بطور کلی این طبقه با بیکاری، فقر، عدم بهره مندی از بهداشت و آموزش کافی، تحت سخت ترین شرایط کاری با دستمزدی بسیار ناچیز به استثمار کشیده شده و از ابزار و تشکلی برای مقابله با این شرایط محروم می باشد.

رژیم جمهوری اسلامی ایران با سرکوب، زندان، اجبار به تبعید، شکنجه، اعدام و بیکار کردن عده زیادی از فعالین درون صنایع، کارخانجات و اصناف، شوراهای واقعی آنان را منحل و تمامی تشکلات کارگری مستقل را به تعطیل کشاند. بطوریکه در موقعیت کنونی طبقه کارگر ایران فاقد ابتدایی ترین حقوق برای ایجاد تشکلات مستقل و طبقاتی خویش است. در چنین شرایطی عده ای از مسئولان بلند پایه رژیم که مستقیماً در قلع و قمع و سرکوب و بی حقوقی کارگران در سالهای اخیر دست داشته اند، تشکلاتی را بنام کارگر و از بالا اعلام کرده اند. این در حالی است که اکثر کارگران صنایع و کارخانجات مختلف اجازه ایجاد حتی یک تشکل صنفی مستقل خود را ندارند.

با توجه به چنین شرایطی، به منظور تقویت مبارزات کارگران در ایران، تقویت تشکل یابی و اشاعه آگاهی طبقاتی در میان کارگران ما امضاء کنندگان زیر تاسیس "بنیاد کار" را اعلام کرده و از تمامی فعالین جنبش کارگری، اندیشمندان، پژوهشگران، محققان، نویسندگان، هنرمندان و کسانی که خود را در این اهداف با ما شریک می دانند دعوت می کنیم که با اعلام پیوستن به این حرکت، در رسیدن به اهداف مشترکمان با ما همگام باشند.

در راستای این هدف "بنیاد کار" به طرق مختلف از جمله سازماندهی فعالیت در عرصه های زیر تلاش خود را به پیش خواهد برد:

- ۱ - ایجاد صندوق همیاری کارگری
- ۲ - اشاعه ادبیات کارگری از طریق ترجمه و انتشار کتب و نشریات

۳ - ایجاد مرکز پژوهشی جهت کمک به پیشبرد پروژه های تحقیقی و بررسی مسائل کارگری

۴ - ایجاد یک نهاد بین المللی در حمایت از حقوق و مبارزات کارگران در ایران

۵ - گرد آوری و انتشار تاریخ شفاهی، کتبی و تصویری جنبش کارگری و معرفی پیشروان جنبش کارگری و تقدیر از آنها

۶ - برگزاری سخنرانی، سمینار و کنفرانس در مورد مسائل کارگری

۲۶ دسامبر ۱۹۹۹

مرسده اخلاقی، عضو سندیکای بافنده سوزنی تهران و حومه و فعال کارگری کارخانه جوراب استار لایت - مرتضی افشاری فعال کارگری و عضو هیات موسس اتحادیه کارگران صنعت چاپ - علی پیچگاه، نماینده شورای آزمایشگاه، شورای متحده (شورای کارکنان امور اداری، ایمنی و حفاظت، آتش نشانی، آزمایشگاه و مهندسی) شورای کارکنان پالایشگاه تهران و شورای سراسری کارکنان صنعت نفت - محمد صادق خرم، دبیر سندیکای کارگران، نماینده شورای کارکنان ابزار دقیق و شورای سراسری پالایشگاه شیراز، کارگر شرکت داروسازی هوخست آلمان - یداله خسرو شاهی، نماینده و دبیر سندیکای کارگران، نماینده شورای کارکنان ابزار دقیق، شورای تعمیرات (شورای کارکنان قسمت های فنی)، شورای کارکنان پالایشگاه تهران و شورای سراسری کارکنان صنعت نفت - بیژن خوزستانی، نماینده سندیکای کارگران پروژه ای آبادان و از فعالین کارگران صنعت نفت - حسن رحیمی، فعال جنبش کارگری کردستان و هیئت موسس اتحادیه کارگران پروژه ای و فصلی سندنج - منصور سلطانی، نماینده کارگران کارخانه ایندامین - آلبرت سهرابیان، عضو بنیان گذاران اولیه اتحادیه کارگران کفاش و فعال جنبش کارگری - بیژن شفیع زاده، نماینده شورای شرکت عمران و نوسازی تهران (شهرک اکباتان) - محمد شمس، فعال کارگری صنعت چاپ و کارخانه ایران ناسیونال - اسداله صادقی، دبیر سندیکای کارگران فلزکار مکانیک تهران و فعال جنبش کارگری صنایع خودروسازان ایران یاسا - محمد صفوی، فعال کارگری نیروگاه برق اصفهان، پتروشیمی ایران و ژاپن، ناحیه ممکو و جراحی، (نماینده کارگران نان کانادا، عضو کمیته حقوق بشر فدراسیون کارگران بریتیش کلمبیا و اتحادیه مواد غذایی) - مجید فرجام، نماینده شورای کارگران بارسیون لرستان (نخ و نایلون خرم آباد) -

رسول فقها زاده، نماینده شورای کارکنان ابزار دقیق پالایشگاه تهران و فعال کارگری صنعت نفت - فرامرزی فیضی، نماینده شورای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه - رضا کریمی، فعال کارگری سندیکای کارگران مکانیک ماشین آلات راه سازی - سیامک کلهر، عضو شورای سراسری کارگران جاده مخصوص کرج - جمشید لنجانی (جمشید کارگر)، نماینده شورای کارکنان واحد آمونیاک شیمیایی رازی (بندر شاهپور) و فعال شورای مرکزی - جلال مجیدی، عضو مرکزیت شورای سراسری کارکنان سازمان گسترش - مجید محمدی (مجید تمجیدی)، سازمانده و فعال جنبش کارگری تهران - حمید نوشادی، فعال کارگری شرکت دخانیات ایران و کوره پزخانه های قرچک ورامین - علی واحدی، عضو شورای کارگران برق منطقه ای شرق تهران.

۳ - بعنوان نمونه، نگاه کنید به: رضا مقدم، "دوراهی سرنوشت"، بارو شماره ۱۸، مرداد ۱۳۸۲.

۴ - روزنامه یاس نو، چهارشنبه ۴ تیر ۱۳۸۲، "نامه جمعی از فعالان کارگری، مسئولان و موسسان انجمنهای صنفی و سندیکاهای کارگری کشور به وزیر کار در رابطه با توافقنامه سازمان جهانی کار با وزارت کار.

۵ - نه در اعتراض به توافقنامه اول سازمان جهانی کار بلکه در اعتراض به توافقنامه دوم با ابتکار و توسط فعالین سازمان بنیاد کار نامه ای به گای رایدر تهیه شد که در بخشی از آن آمده است: "در مقطع فعلی که کارگران فاقد تشکل مستقل خود می باشند و **در غیاب نمایندگان منتخب** کارگران بخصوص در صنایع بزرگ، انعقاد هرگونه توافقنامه ای از نظر کارگران **مشروعیت** ندارد". درباره موضوع "مشروعیت نداشتن توافقنامه" و "در غیاب نمایندگان منتخب" که موضع هیات موسس هم هست و در بیانیه "کمیته پیگیری" هم تکرار شده است، پائین تر توضیحاتی داده خواهد شد. این نامه را افراد زیر امضا کردند: مرشد اخلاقی، عضو سندیکای بافنده سوزنی، مرتضی افشاری اتحادیه کارگران صنعت چاپ تهران و حومه - هوشنگ انصاری شورای کارکنان نویتکاری پالایشگاه تهران، عجم بهادری شورای کارکنان صنایع فولاد اهواز، علی پیچگاه شورای مرکزی کارکنان صنعت نفت، مهوش خراسانی شورای کارگران کارخانه جوراب آسیا، غلامعلی خانعلی زاده کارخانه کفش ملی، پداله خسرو شاهی

شورای مرکزی کارکنان صنعت نفت، حسن رحیمی اتحادیه کارگران پروژه ای و فصلی سنندج، منصور سلطانی کارخانه ایندامین، کیومرث شهنی سندیکای کارگران انبار نفت ری و مخابرات صنعت نفت، محمد صفوی شرکت پروژه ای اصفهان و دبیر اتحادیه کارگران نان کانادا، یدی عزیزی اتحادیه صنعتگر، عباس علیپور شورای کارکنان صنایع چوب ایران، مظفر فلاحی کارخانه شاهو و اتحادیه صنعتگر، فرامرز فیضی شورای عالی کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، توفیق فرجی اتحادیه صنعتگر، رسول فقها زاده کارکنان ابزار دقیق پالایشگاه تهران، علی شیرمبارکی سندیکای کارگران پروژه ای آبادان، حمید نوشادی آجر ماشینی قرچک ورامین و شرکت دخانیات ایران، جلال محیدی شورای مرکزی کارکنان صنایع و گسترش و نوسازی.

توضیح اینکه از میان این اسامی یدی عزیزی و عجم بهادری هرگونه دخالت و اطلاع خود از تهیه نامه و امضای آنرا طی اطلاعیه های جداگانه ای تکذیب کردند.

۶ - مصاحبه با یکی از فعالین "هیات موسسان سندیکاهای کارگری"، سایت اخبار روز - از سایتهای سازمان اکثریت - چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۸۳.

۷ - "سؤال: با توجه به ترکیب مجلس هفتم و هیات وزیران جدید و رئیس جمهور آینده روند پیشبرد مسائل کارگری را چگونه می بینید؟ جواب: بنظر من مشکل اساسی مشکل درونی سرمایه داری است. همینطور که می بینید از حمایت خانه کارگر و شوراها دست کشیده اند. من خبری شنیدم که شرکت "ال جی" گفته من همین پارس الکترونیک را گسترش می دهم و در حد کره جنوبی لوازم صوتی تولید می کنم ولی با شوراها اسلامی کار توی یک جوال نمی روم. .... اینها اصولا می خواهند اسم شوراها را هم بر دارند. که این هم طبق دستور و خواست شرکتهای فراملیتی است." از سایت سازمان بنیاد کار، گفتگو با دوستان ۳" مصاحبه کننده و مصاحبه شونده هر دو بی نام و نشان هستند.

۸ - مصاحبه با یکی از فعالین "هیات موسسان سندیکاهای کارگری"، سایت اخبار روز - از سایتهای سازمان اکثریت - چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۸۳.

۹- مصاحبه کننده بی نام و نشان سایت سازمان بنیاد کار در گفتگو با "دوستان - سوم" - به آنها میگوید، "آیا وقت آن نیست که فعالین هیات موسس در این مورد اطلاعیه بدهند و به جلو صحنه بیایند تا افرادی چون جبار علی نتوانند خودنمایی کنند؟" اینها جلوی صحنه بیایند که کار فعالین گرایش چپ را در افشاگری علیه سازمان جهانی کار و وزارت کار دشوار کنند! "

البته جواب این فعال هیات موسس بسیار جالب است. وی در جواب سؤال بالا می گوید: "کشور ما با دو عارضه روبروست. یکی تشکیلات دولتی است که نماینده جعلی می دهند و یکی سر و صدای احزاب سیاسی است که عمق مسئله و ژرفای طبقه را نمی شناسند. ما سعی می کنیم آنچه در بهارستان گذشت را منعکس کنیم. هیات موسس بعنوان ناظر در کنار صحنه بهارستان بود."

از نظر اینها ژرفای طبقه در تظاهرات ۱۱ اردیبهشت خانه کارگر و شوراهای اسلامی در بهارستان در سال ۸۳ بود و اول ماه سقز و دستگیری فعالین کارگری در آن مربوط به امور سیاسی. کسی که نوار این گفتگو را پیاده کرده است چه رازی را در سینه دارد که هم مصاحبه کننده عضو بنیاد کار را که اینگونه مشوق "هیات موسس" است و هم مصاحبه شونده، هر دو را می شناسد.

۱۰ - مصاحبه با یکی از فعالین "هیات موسسان سندیکاهای کارگری"، سایت اخبار روز - از سایتهای سازمان اکثریت - چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۸۳.

۱۱ - شورای هماهنگی بنیاد کار چنان به وجد آمد که طی یک اطلاعیه خود کمیته پیگیری را "تشکل مستقل کارگری" اعلام کرد و نوشت: "هیچ نهادی از جمله سازمان جهانی کار، نمی تواند منکر وجود "تشکل مستقل کارگری" در ایران شده و از برسمیت شناسی آن بعنوان تشکل کارگری در ایران امتناع ورزد.!!!" در بخش دیگری از این اطلاعیه آمده است: "بنیاد کار که بخشا با هدف تحقق مطالبه حق ایجاد تشکلهای مستقل و آزاد کارگری تشکیل شده در سالهای اخیر برای عملی شدن آن خواست مبارزه کرده و خود را در این دستاورد اولیه سهم و شریک میداند. این قدم شایسته و جسورانه از طرف فعالین کارگری داخل ایران موجب دلگرمی ما در تداوم وسیعتر و پیگیرتر فعالیت خود شده و لازم می دانیم از همه افراد و نهادهایی که با در اولویت قرار دادن منافع عمومی کارگران موجب اتحاد و همبستگی بیشتری میان فعالین کارگری شدند



صمیمانه تشکر نمائیم." علاوه بر این در دفاع از بیانیه کمیته پیگیری و با همت فعالین سازمان بنیاد کار یک نامه به گای رایدر دبیر کل کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آزاد تهیه شد که ضمن پشتیبانی "قاطع" از خواست کمیته پیگیری از وی نیز می خواهند تا از کمیته پیگیری حمایت کند.

این نامه را ۳۲ نفر امضا کرده اند: مرسته اخلاقی سندیکای کارگران بافنده سوزنی تهران، مانوئل اسماعیلی اتحادیه کارگران کفاش، مرتضی افشاری سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران و حومه، نوروز احمدی شورای کارکنان صنایع نظامی شهرستان مسجد سلیمان، هوشنگ انصاری شورای کارکنان نوبتکاری پالایشگاه تهران، یوسف آبخون فعال و پژوهشگر کارگری، امین باقری سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران و حومه، امیر پیام شرکت مینو تهران، علی پیچگاه شورای مرکزی کارکنان صنعت نفت، مهوش خراسانی شورای کارگران کارخانه جوراب آسیا، محمد صادق خرم شورای مرکزی کارکنان صنعت نفت، بیژن خوزستانی سندیکای کارگران پروژه ای شهرستان آبادان، یداله خسرو شاهی شورای مرکزی کارکنان صنعت نفت، حسن رحیمی اتحادیه کارگران پروژه ای فصلی شهرستان سنندج، دکتر ناصر سعیدی فعال و پژوهشگر کارگری، حوری صهبا شورای کارگران کارخانه کفش ملی، منصور سلطانی شرکت ایندامین تهران، صمد شکوهی معلم، محمد صفوی نماینده کارگران نان کانادا، عباس علیپور شورای کارکنان صنایع چوب ایران، عباس فرد پروژه بازسازی پالایشگاه آبادان، رسول فقها زاده شورای کارکنان ابزار دقیق پالایشگاه تهران، فرامرز فیضی، شورای مرکزی کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، علی شیرمبارکی سندیکای کارگران پروژه ای شهرستان آبادان، جلال مجیدی شورای مرکزی کارکنان صنایع و گسترش و نوسازی، حشمت محسنی فعال و پژوهشگر کارگری، محمد منیری سندیکای کارگران شهاب خودرو، حمید نوشادی کارخانه آجر ماشینی قرچک ورامین و شرکت دخانیات تهران، علی واحدی شورای برق منطقه ای تهران و سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی، غلامعلی خانعلی زاده کارخانه کفش ملی.

۱۲ - فعالین "هیات موسس" که در خارج کشور، سایت های سازمان بنیاد کار و سایت اخبار روز - از سایت های سازمان اکثریت - ناشر انحصاری نظراتشان هستند، بجز مورد "فرهاد خ" از ذکر نام خود خودداری می کنند. در جنبش کارگری ایران و بدلیل

اختناق و استبداد حاکم کم نیستند فعالین جنبش کارگری که با اسامی مستعار فعالیت می کنند و مطلب می نویسند. اما در مورد فعالین "هیات موسس" واضح است که این مسئله هیچ دلیل امنیتی ندارد چرا که اینها پای نامه به وزارت کار را امضا می کنند و هویت شان از رژیم پنهان نیست. برای اظهار نظر هم اگر مشکلی دارند می توانند یک نام مستعار انتخاب کنند. اظهار نظر مداوم با یک نام معین انسان ها را در قبال عقایدشان مسئول و پاسخگو می کند. سایت اخبار روز و سایت سازمان بنیاد کار با درج گفتگوهای بی نام و نشان کمک می کنند تا فعالین گرایش راست جنبش کارگری بدون هیچ مسئولیتی در قبال نظراتشان اظهار نظر کنند. این دو سایت در خدمت اشاعه نظراتی هستند که صاحبانشان می توانند هر روز یک حرف و نظر داشته باشند بدون اینکه ناچار باشند دلایل تغییر نظراتشان را بیان کنند. معلوم نیست که آیا مثلا ده نفری که این سایت ها نظراتشان را منتشر کرده اند دو نفر هستند که هر کدام ۵ بار مصاحبه کرده اند و یا اصولا اگر اینها نظراتشان را هر روز عوض کنند چگونه خوانندگان متوجه میشوند. در واقع این دو سایت به آنها امکان میدهند تا فعالین گرایش راست به غیرمسئولانه ترین شکل ممکن در خارج کشور اظهار نظر کنند. البته مصاحبه کننده سایت اخبار روز با فعالین "هیات موسس" صادق کارگر مسئول کمیسیون کارگری سازمان اکثریت است و تاریخ مصاحبه ذکر شده است اما مصاحبه کننده سایت بنیاد کار با فعالین "هیات موسس" نامعلوم است و تاریخ آن هم ذکر نشده است.

۱۳ - رضا مقدم، "معیار تفکیک گرایشات جنبش کارگری، دیروز و امروز - (پاسخی به انتقاد مرتضی افشاری)"، بارو شماره ۱۹ و ۲۰ شهریور و مهر ۱۳۸۲.

۱۴ - در همین رابطه رجوع کنید به ۲ مقاله از رضا مقدم "مروی بر مبارزات کارگران صنعت چاپ" - نشریه کمونیست، ارگان حزب کمونیست ایران، شماره ۳۵، دیماه ۱۳۶۶. و "راه کارگر، مبارزات کارگران چاپ و تشکل قانونی" - نشریه کمونیست، ارگان حزب کمونیست ایران، شماره ۴۸، اسفند ۱۳۶۷. (این مقالات در سایت کارگر امروز هم قابل دسترس است).

۱۵ - فعالین "هیات موسس"، رادیکالیسم جنبش کارگری و فعالیت فعالین گرایش چپ را مخل فعالیت خود می دانند. یکی از آنها در گفتگو با سایت سازمان بنیاد کار، "گفتگو با دوستان ۳" می گوید: "اگر ما به یک بینش و وحدت نظر درست برای فعالیت اتحادیه

ای برسیم و به عمق مسائل برویم خیلی بهتر است تا درگیر ماجرای سیاسی شویم. من یقین دارم که آقای توکلی هم دوست دارد که به بازی سیاسی کشیده شویم. قبلا هم چنین کارهایی کرده اند و ما تجربه آنرا داریم. جمع را بسمت یک نوع حرکت رادیکال سوق می دهند. بعد ایجاد هراس می کنند. چون کارگری که امروزه دنبال مشکلات اقتصادی خودش از طریق کار کردن بیشتر است و به تشکل فکر نمی کند. آتموقع وقتی بگویند که فلان و فلان فعال اتحادیه ای را گرفتند، هزینه آمدن به اتحادیه را بالا می بیند در نتیجه اتحادیه پا نمیگیرد. بعد یک مشت سیاسی کار می مانند و تجربه زندان رفتن و بیرون آمدن. سایتهای گوناگون خارج کشور هم شروع می کنند از اینها حمایت کردن و بقول دوستی این در حالی است که طبقه در خواب است."

بدین ترتیب فعالین کارگری سقز که کوشیدند اول ماه مه سال ۱۳۸۳ را برگزار کنند و دستگیر شدند و همچنین فعالیتهایی که در خارج کشور برای آزادی آنها شد مخل آرامش فعالین "هیات موسس" بوده است!!! فعالین گرایش راست چنان کوتاه بین هستند که حتی متوجه نیستند که وقتی حرکات رادیکال کارگری افزایش یابد اینها نزد "بعضیها" عزیز می شوند و ارزش پیدا میکنند تا با همین حرفها جلوی آن بایستند. اینها یادشان رفته که رژیم اسلامی تنها موقعی به سراغ خودشان آمد که همه جریانات دیگر سرکوب شده بودند و دیگر به توجیهاات اینها برای سرکوب جنبش کارگری احتیاجی نبود. البته فکر نکنید این حرفهای فقط یک نفرشان است. یکی دیگر از فعالین "هیات موسس" در "گفتگو با دوستان شماره ۱" در سایت سازمان بنیاد کار همین اراجیف و مزخرفاتی را که حزب توده و سازمان اکثریت سالها علیه فعالین گرایش چپ مطرح می کردند را هنوز تکرار میکند. اینها توجیه گر سرکوب جنبش کارگری توسط رژیم اسلامی هستند و سازمان بنیاد کار باید مفتخر باشد که تریبون در اختیار این مشاطه گران سرکوب جنبش کارگری می گذارد. فعال بی نام و نشان "هیات موسس" در "گفتگو با دوستان شماره ۱" میگوید. "البته هر اقدامی برای رهایی این افراد (دستگیرشدگان اول ماه مه سقز) از زندان بسیار بجا و خوب است. در داخل در روزنامه شرق و سایت خبری ایسنا و ایلنا نیز این خبر منعکس شد. ولی متاسفانه اینها در داخل پایگاهی ندارند و در توهم بسر می برند. چون بر اثر توهمات حرکت می کردند، چیزی برانگیخته نشده است. ... ما آرزویمان این است که کسی گرفتار نشود. اما کسانی که مواضع اصولی

ندارند هم احتمال برخورد باخودشان است و هم از طریق انتشار نتایج این برخورد ها، محدودیت حرکتی برای کل جامعه کارگری بوجود می آورند. یعنی تا ۴ تا فعال کارگری بخواهند حرکتی را به پیش ببرند این چنین محدودیتها در حرکت آنها تعدیل ایجاد میکند و میگویند دیدید دستگیر شدند."

۱۶ - یکی از فعالین هیات موسس، "گفتگو با دوستان شماره ۳"، سایت سازمان بنیاد کار.

۱۷ - بند اول قطعنامه اول ماه مه "کمیته پیگیری" مبنی بر "ما خواهان آزادی ایجاد تشکلهای کارگری بوده و حق خود می دانیم که تشکلهای خود را بدون اجازه و دخالت مقامات و نهادهای دولتی ایجاد نماییم." یک گام برای گذر از استراتژی گرایش راست است. مصوبات مجمع عمومی چهارم "کمیته پیگیری" که قرار است در خرداد انجام شود نشان می دهد این بند قطعنامه اول ماه مه چه تأثیراتی بر فعالیت های آینده آنها خواهد گذاشت.

۱۸ - در آستانه اول ماه مه امسال، "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" با انتشار بیانیه ای با امضای محسن حکیمی (مترجم) - بهروز خباز (فلزکار) - بهرام دزکی (جوشکار) - محمود صالحی (خباز) و به همراه یک طومار با امضای بیش از سه هزار نفر اعلام موجودیت کرد. در بخشی از این بیانیه آمده است: "ما تشکل را از هیچ سازمان و نهادی درخواست نمی کنیم، تشکل حق ماست، آن را به نیروی خود ایجاد کنیم و سپس از دولت بخواهیم که آن را برسمیت بشناسد."

این مقاله اولین بار در خرداد ۱۳۸۴ (ژوئن ۲۰۰۵)، در سایت نشریه کارگر امروز و اتحاد سوسیالیستی کارگری و سپس در اردیبهشت ۱۳۸۵ در نشریه بارو شماره ۲۲، گاهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری منتشر شد.

## ارزیابی از کمیته هماهنگی

رضا مقدم - بهمن ۱۳۸۵

"کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" در آستانه روز کارگر سال ۱۳۸۴ و با انتشار بیانیه ای با امضای محسن حکیمی (مترجم)، بهروز خباز (فلزکار)، بهرام دزکی (جوشکار)، محمود صالحی (خباز) که امضای بیش از سه هزار نفر را به همراه داشت، اعلام موجودیت کرد. از آنزمان تاکنون کمیته هماهنگی دو نوع فعالیت داشته است: یکم، فعالیت برای ایجاد تشکل کارگری که بنا به تعریف هدف اصلی و علت وجودی آن را تشکیل می دهد، و دوم، انتشار اطلاعیه های عمومی در حمایت از اعتراضات کارگری و یا محکومیت اقدامات ضد کارگری کارفرماها و دولت. اکنون، نزدیک به دو سال پس از تشکیل کمیته هماهنگی، می توان ارزیابی نسبتاً جامعی از فعالیتهای آن داشت. این مقاله قصد دارد نشان دهد که کمیته هماهنگی علیرغم آغاز درست، نتوانسته برای ایجاد تشکل کارگری يك نقشه منسجم را دنبال کند؛ و حتی در ابراز حمایت از اعتراضات کارگری نیز از همین اغتشاش تاثیر گرفته و بعضاً حاوی مواضع بغایت نادرست و مضر بوده است. هدف این مقاله این است که بازبینی و تصحیح این نکات حیاتی در کمیته هماهنگی را به نوبه خود تسریع و تسهیل کند.

لازم به ذکر است که اعضای کمیته هماهنگی در قبال یک نقشه عمل درباره فعالیت اصلی خود که ایجاد تشکل است، نظرات یکسانی ندارند. حتی همان حد از تفاوت نظرات اعضای کمیته هماهنگی که علنی شده بیانگر وجود نظرات انتقادی نسبت به خط رسمی و فعالیت تاکنونی است. منتها یک بررسی عینی از عملکرد کمیته هماهنگی نمیتواند خود را به تفاوت نظرات درونی این تشکل مشغول سازد بلکه باید بر مواضع

اعلام شده علنی و عملکرد تاکنونی کمیته هماهنگی استناد کند، مواضع علنی و عملکردی که به نظرات بخشی از اعضای کمیته هماهنگی نزدیک است و لاجرم از بقیه دور.

کمیته هماهنگی در ابتدای امر در تقابل با استراتژی گرایش راست حاکم بر کمیته پیگیری در بدو تشکیل که خواهان رفع موانع ایجاد تشکل کارگری توسط وزارت کار بود، تشکیل شد. اما در ادامه و در عمل به دلیل نادرستی استراتژی آن برای ایجاد تشکل کارگری، به دلیل تشخیص کاملاً نادرست و خطرناک از موانع ایجاد تشکل کارگری در ایران، و همچنین به دلیل مواضعی که در قبال سندیکای کارگران شرکت واحد گرفت، از اهداف اولیه اش برای ایجاد تشکل کارگری که در بیانیه اعلام موجودیت آن آمده بود، کاملاً دور گشت و تاکنون عملاً انرژی فعالین گرایش چپ جنبش کارگری برای ایجاد تشکل را به هدر داده است. به این اعتبار، کمیته هماهنگی با مواضع و عملکردی که دارد اکنون عملاً و بطور عینی به تلاشهای فعالین گرایش چپ جنبش کارگری برای ایجاد تشکل کارگری کمی نمی کند. کمیته هماهنگی زمانی می تواند به امر برپایی جنبش ایجاد تشکل خدمت کند که اولاً تشخیص صحیحی از موانع ایجاد تشکل کارگری در ایران داشته باشد و دوماً یک استراتژی رادیکال و متکی بر وسیعترین کارگران برای رفع این موانع ارائه دهد. این نوشته در خدمت توضیح همین امر است.

## ۱- شرایط تشکیل کمیته هماهنگی

با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری و عروج جنبش اصلاحات سیاسی، مسائل جنبش کارگری ایران و از جمله مسئله ایجاد تشکل کارگری وارد دوران جدیدی شد. صاحبان صنایع و سرمایه ایران و نمایندگان سیاسیشان بدنبال ایجاد نوعی از تشکل کارگری بودند که منافع کوتاه و بلند مدتشان را بهتر از شوراهای اسلامی که تنها در يك شرایط استثنایی برای آنها مفید بود و عمر مفیدش به پایان رسیده است، نمایندگی کند. با سقوط اردوگاه شوروی و پایان جهان دو قطبی، در مقابل کل جهان سرمایه داری فعلاً فقط یک آلترناتیو وجود دارد و آنهم ادغام در سرمایه داری جهانی است که از لحاظ عملی به معنای قبول شرایط و پیوستن به سازمان تجارت جهانی است. اکنون اساساً رقابت در بازارها و تقسیم کار بین سرمایه ها تحت مقررات سازمان تجارت جهانی صورت می

پذیرد. فعلا خارج از سازمان تجارت جهانی فعالیت اقتصادی بشدت دشوار است و هیچ کشور و سرمایه ای آینده ندارد. یکی از اهداف جبهه دوم خرداد بعنوان بخشی از جنبش طبقه سرمایه دار با هدف ایجاد اصلاحات سیاسی لازم برای سرمایه داری ایران و ایجاد زمینه های سیاسی و اقتصادی برای پذیرش ایران به عضویت سازمان تجارت جهانی بود. یکی از این شرایط، دریافت یک نمره قبولی از طرف سازمان جهانی کار در قبال مسائل کارگری ایران که یکی از مهمترین موارد آن انطباق قوانین و مقررات تشکلهای کارگری در ایران با معاهده های "آی ال او" است. این نیاز صاحبان سرمایه و صنایع، زیر پای شوراهاى اسلامى را در شرایطى خالى مى کرد که آنها همواره از این تشکل برای سرکوب جنبش کارگری ایران و شناسایی فعالین آن که منجر به دستگیری، زندان و اعدام بسیاری از آنها شد، استفاده کرده بودند. بدین ترتیب شوراهاى اسلامى که هیچگاه پایگاه و حامی ای در جنبش کارگری ایران نداشتند نزد حامیان خود در بالا نیز بی خاصیت شدند و در نتیجه نه صاحبان سرمایه تشکل مورد قبولشان را در ارتباط با کارگران داشتند و نه کارگران تشکل مورد نظر خود را در ارتباط با کارفرماها و دولت. نیاز و مبارزه همیشگی طبقه کارگر ایران برای ایجاد تشکل مورد نظر خود، همزمان شد با نیاز صاحبان صنایع به تشکلی که هم منافعشان را تامین کند و هم مورد قبول سازمان جهانی کار باشد. این اوضاع برای جنبش کارگری ایران معنایی جز فراتر رفتن از طرح مطالبه حق تشکل و عملا دست بکار ایجاد تشکل شدن نداشت. به این اعتبار دوره ای ویژه و با زمانی محدود برای ایجاد دو نوع تشکل کارگری آغاز شد، تشکل کارگری مورد نظر صاحبان سرمایه و صنایع و تشکل کارگری مورد نظر کارگران. مباحث درون جنبش کارگری ایران بر سر تشکل خیلی سریع آشکار کرد که تشکل مورد نظر جنبش اصلاحات سیاسی به مثابه نمایندگان صاحبان صنایع و سرمایه اساسا منطبق است بر نوع تشکل مورد نظر گرایش راست جنبش کارگری ایران.

تشکل کارگری مورد نظر گرایش چپ نقطه حرکتش تضاد آشتی ناپذیر منافع طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار است، یعنی این تشکل بر مبنای ستیز این دو طبقه شکل میگیرد و با هدف تامین منافع کارگران از طریق مبارزه بر علیه صاحبان سرمایه فعالیت میکند. این نوع تشکل طبعاً با تشکل کارگری مورد نظر گرایش راست که نقطه حرکتش آشتی و همسو کردن منافع کارگران و کارفرماهاست، ماهیتاً متفاوت است.

ایجاد این دو نوع تشکل کارگری طبعا بر دو نوع استراتژی کاملا متفاوت نیز متکی است. دو نوع استراتژی که با ماهیت دو نوع تشکل کارگری مورد نظر گرایش چپ و راست خوانایی ماهوی دارند. استراتژی ایجاد تشکل کارگری مورد نظر گرایش راست که بر همکاری و سازش طبقاتی استوار است لاجرم با موافقت و هماهنگی با وزارت کار و کارفرماها ایجاد می گردد. استراتژی ایجاد تشکل کارگری مورد نظر گرایش چپ که بر مبارزه طبقاتی استوار است لاجرم با اتکا به توده کارگر و بدون اجازه و موافقت وزارت کار و کارفرماها ساخته میشود. در حالیکه مباحث بر سر دو نوع تشکل کارگری و دو نوع استراتژی متفاوت برای ایجاد آن در جنبش کارگری در جریان بود، "کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری در ایران" در بهمن ۱۳۸۳ ایجاد شد. اطلاعیه اعلام موجودیت کمیته پیگیری که بیش از دو هزار و سیصد نفر آنرا امضا کرده بودند از وزارت کار درخواست داشت تا "در جهت رفع موانع تشکل یابی کارگران" اقدام کند. (۱)

درخواست از وزارت کار برای "رفع موانع تشکل یابی کارگران" به تفاهمنامه وزارت کار دولت خاتمی با سازمان جهانی کار اشاره داشت. این تفاهمنامه مقرر می داشت تا طی مدت زمان معینی مواد مربوط به تشکلهای کارگری در قانون کار بگونه ای تغییر کند که شوراهای اسلامی در روابط کار و کارفرما نقشی مشورتی بیابند و جا برای ایجاد نوعی تشکل کارگری که کارگران را در ارتباط با کارفرماها نمایندگی کند، باز شود. با این تفاهمنامه وزارت کار موظف شد "موانع" ایجاد تشکلهای کارگری که دلخواه جنبش اصلاحات سیاسی به مثابه جنبش صاحبان سرمایه و صنایع بود را "رفع" کند، تشکلهایی که اساسا منطبق بودند با تشکلهای مورد نظر گرایش راست جنبش کارگری. درخواست "رفع موانع تشکل یابی کارگران" از وزارت کار در بیانیه اعلام موجودیت کمیته پیگیری، بیانگر آن نوع استراتژی بود که برای ایجاد تشکل کارگری متکی به توده کارگر نیست، بلکه منتظر اجازه و تائید از طرف دولت و کارفرماهاست. این استراتژی، کمیته پیگیری را مستقل از دیدگاههای اعضای آن که اکثریتشان از فعالین گرایش چپ بودند، در جناح راست جنبش کارگری قرار داد.

"کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" در اوج مباحث در مورد ایجاد تشکل کارگری با و یا بدون اجازه و موافقت وزارت کار و کارفرماها ایجاد شد. در بیانیه



اعلام موجودیت کمیته هماهنگی آمده بود که "ما تشکل را از هیچ دولت، سازمان و نهادی درخواست نمی‌کنیم. تشکل حق ماست. آن را به نیروی خود ایجاد کنیم و سپس از دولت بخواهیم آنرا برسمیت بشناسد." این بیانیه تا آنجا که نشانگر جهت‌گیری نسبت به بحث‌های جاری در جنبش کارگری درباره ایجاد تشکل با اجازه یا بدون اجازه از وزارت کار بود، کمیته هماهنگی را در جناح چپ جنبش کارگری قرار داد. با آنکه در بیانیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی قید شده بود که تشکل‌های کارگری مورد نظرش در چهارچوب مقاله نامه‌های بین‌المللی ۸۷ و ۹۸ است اما هنوز آشکار نبود که این کمیته چه برنامه و طرح عملی برای ایجاد تشکل کارگری دارد، استراتژی‌شان چیست و چگونه می‌خواهند تشکل کارگری را بسازند و یا پیش‌شرطها و مسیرشان کدام است. کمیته هماهنگی چهار ماه بعد از تشکیل، دو سند دیگر یعنی "سند هویت" و "اساسنامه" را منتشر کرد. این دو سند فقط توسط اعضای وقت کمیته هماهنگی بتصویب رسیدند که نسبت به بیش از سه هزار نفر امضاکنندگان بیانیه اعلام موجودیت بسیار اندک هستند اما با این حال برای عضویت در کمیته هماهنگی پذیرش این سه سند الزامی است. (۲) این دو سند، برنامه و یا در واقع بی‌برنامگی کمیته هماهنگی را برای ایجاد تشکل کارگری مورد نظرش نشان داد. به این اعتبار اجازه نگرفتن از کارفرما و دولت برای ایجاد تشکل کارگری تنها یک اظهار موضع شد و مطابق مواد مغشوش، غیر منسجم و غیر عملی در بند اهداف کمیته هماهنگی در سند هویت و اساسنامه اساسا تشکلی ساخته نمی‌شود که حال با و یا بدون اجازه از کارفرماها و دولت باشد.

## ۲- هویت ضد سرمایه داری

سند هویت کمیته هماهنگی زودتر از اساسنامه و در تیرماه ۱۳۸۴ منتشر شد. اکثر مفاد سند هویت که در سایت کمیته هماهنگی در زیر نام "درباره ما" درج شده بعدا در اساسنامه تکرار گشت. مهمترین بخشی از سند هویت که در اساسنامه تکرار نشده پاراگرافی است که تشکل کارگری مطلوب کمیته هماهنگی را تشریح کرده است. در بیانیه اعلام موجودیت، کمیته هماهنگی خواهان تشکلهایی در چهارچوب مقاله نامه‌های ۸۷ و ۹۸ است. در سند هویت، کمیته هماهنگی تشکل‌های کارگری مورد نظر

خود را مشخص تر کرده و خواهان ایجاد تشکل کارگری با "هویت ضد سرمایه داری" شده است.

صف آرائی طبقه سرمایه دار علیه طبقه کارگر وجوه گوناگون و پیچیده ای دارد و بناگزییر طبقه کارگر نیز خود را در اشکال متنوعی سازمان میدهد و مبارزه می کند. آن رشته ای که تمامی این اشکال متنوع مبارزه و تشکل را از تعاونی ها گرفته تا احزاب سیاسی بهم پیوند میدهد مکانی است که هر یک متناسب با موقعیت خود در مبارزه کارگران علیه سرمایه داری دارند. به این اعتبار تشکل کارگری مطلوب هر سوسیالیستی طبعاً یک تشکل ضد سرمایه داری است و هیچ سوسیالیستی بنا به تعریف نمی تواند مخالف "هویت ضد سرمایه داری" یک تشکل کارگری باشد. اما مساله این است که "هویت ضد سرمایه داری" در کمیته هماهنگی به تفسیر خیلی ویژه و عجیب یکی از اعضای کمیته هماهنگی، یعنی محسن حکیمی، معنا یافته است. این برداشت خیلی ویژه، در نوشته های محسن حکیمی و دستاوردهایش در خارج کشور که تحت عنوان "فعالان لغو کار مزدی" فعالیت می کنند، پیش از این به کرات از جانب ما مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. (۳) مطابق این تفسیر عجیب، محسن حکیمی تحت لوای فراتر رفتن از "مدار سرمایه داری" مطالباتی را مطرح میکند که در واقع فراتر رفتن از "مدار کارخانه" است. آشکار است که موضوع اینجا حول ظرایف تئوریک درباره ماهیت نظام سرمایه داری نیست. مسئله این است که این عبارت پردازی ها نزد محسن حکیمی به معیاری برای قضاوت درباره تشکلهای و جریانهای کارگری و پوشش ظاهرا "رادیکالی" برای نوع ارتباط کمیته هماهنگی با تشکلهای کارگری و از جمله سندیکای واحد تبدیل شده است.

مطابق سند هویت "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، تشکل کارگری نیست. این کمیته، جمع متشکلی از فعالان کارگری است که برای اهداف زیر مبارزه می کند." این اهداف شامل چهار بند است که در اساسنامه هم آمده و بیانگر روشها و طرحهایی است که کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری مد نظر دارد. و بعلاوه درک خود را از "فراتر از سرمایه داری رفتن تشکل کارگری" بیان داشته است. بر اساس سند هویت "تشکل مورد نظر "کمیته هماهنگی" تشکلی است ضد سرمایه داری که به نیروی خود کارگران و بدون کسب مجوز از دولت ایجاد میشود، وسیع ترین توده های کارگر

را در بر می گیرد و در عین شرکت فعال و پیگیر در مبارزه روزمره کارگران برای دستیابی به این یا آن مطالبه کارگری، از مدار پذیرش سرمایه داری فراتر می رود و برای از میان برداشتن مصائب زندگی بشری امروزی از جمله، فقر، گرسنگی، بیکاری، بی حقوقی، فحشا، اعتیاد، فساد، تبعیض و ... می جنگد بی تردید، مناسب ترین ساختار برای چنین تشکلی ساختار شورایی است. اما "کمیته هماهنگی" تشکل ضد سرمایه داری را به تشکل شورایی منحصر نمی کند، و بر این باور است که اشکال دیگری همچون کمیته ها، انجمن ها و سندیکاهای کارگری نیز می توانند ضد سرمایه داری باشند. از این رو و برای گسترش جنبه مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه داری، "کمیته هماهنگی" خود را ظرف تمام فعالانی می داند که در شکلهای مختلف برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر مبارزه می کنند."

## خارج از مدار سرمایه

کمیته هماهنگی به درست اکنون موضوع اختلاف گرایشات جنبش کارگری را شورا و سندیکا نمی داند و تاکیدش بر ماهیت تشکل است و نه نام آن. اما آیا هر تشکل کارگری که مطالبات مطرح شده در سند هویت را در دستور بگذارد "فراتر از مدار پذیرش سرمایه داری" رفته است؟ آیا این مطالبات معیار قضاوت تشکلهای کارگری از بودن در "مدار سرمایه داری" و یا خارج از آن است؟ از عمر بحث بر سر مطالباتی که تشکلهای کارگری باید در دستور بگذارند، در جهان بیش از یک و نیم قرن می گذرد و در هر کشور قدمتی به اندازه عمر طبقه کارگرش دارد. در این مباحث همواره مطالباتی که بیانگر جهت گیریهای عمومی و استراتژیک یک تشکل کارگری است (بطور مثال "ث ژ ت" در فرانسه خواهان سوسیالیسم است) و مطالبات دوره ای که مهر زمان و شرایط مشخص را با خود دارد از هم تفکیک شده است. وجه مشخصه تشکل کارگری مورد نظر کمیته هماهنگی تشکلی است که "برای از میان برداشتن مصائب زندگی بشری امروزی" مبارزه می کند. از میان هشت مصائبی که در سند هویت کمیته هماهنگی آمده تنها از میان بردن بیکاری نیازمند فراتر رفتن از "مدار سرمایه داری" است. چرا که بیکاری ریشه در سیستم سرمایه داری دارد و رفع آن نیازمند از بین بردن نظام سرمایه داری است. بجز آن، موارد دیگر هیچ کدام ریشه در سیستم سرمایه

داری ندارد و از بین بردن آن منوط به از بین بردن نظام سرمایه داری نیست. اینها قبل از سرمایه داری بوده اند و سرمایه داری آنها را به ارث برده است و هرچند از آنها سود می جوید اما برپا ماندن نظامش به وجود آنها و باز تولیدشان گره نخورده است. آنچه مشخصه یک تشکل کارگری برای فراتر رفتن از "مدار سرمایه داری" است خواستهها و اهدافی است که دستیابی به آنها نیازمند از میان برداشتن نظام سرمایه داری است از جمله از میان برداشتن استثمار، بردگی مزدی و مالکیت خصوصی. از قضا، سند هویت کمیته هماهنگی در قبال مطالباتی نظیر لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و پایان دادن به استثمار انسان از انسان و بردگی مزدی که جهت گیری عمومی ضد سرمایه داری یک تشکل کارگری را نشان میدهند، ساکت است. مطالباتی که سند هویت کمیته هماهنگی طرح کرده است بیشتر در چهارچوب مطالبات "خارج از مدار کارخانه" است تا خارج از "مدار سرمایه داری". بعنوان مثال کارگران یک کارخانه نمی توانند با اعتصاب خود یک کارفرما را وادار کنند که برای از بین بردن "فحشا و اعتیاد" مبارزه کند. مبارزه برای دستیابی به این مطالبات "خارج از مدار کارخانه"، امری عمومی و مربوط به همه جامعه است و طبقه کارگر می باید و می تواند پیشتاز و رهبری کننده آن باشد.

### ۳- مهمترین مانع ایجاد تشکل کارگری

پاسخ به سؤال "مهمترین مانع ایجاد تشکل کارگری چیست؟" کلید تعیین استراتژی هرجرمانی برای ایجاد تشکل کارگری است. به عبارت دیگر طرحها و نقشه های هر نیرو و جریانی برای از میان برداشتن و یا دور زدن موانعی است که با رفع آن کارگران بتوانند تشکل مورد نظر خود را ایجاد کنند. البته اشتراک در تعریف "مهمترین مانع" به خودی خود به اشتراک در استراتژی منجر نمی شود. کما اینکه گرایش راست و چپ جنبش کارگری هر دو مانع اصلی تشکل یابی کارگران را اختناق می دانند اما دو راه متفاوت برای مقابله با این مانع دارند.

معتبرترین و روشن ترین تحلیلهای علت فقدان تشکل کارگری در ایران را اختناق و جو پلیسی می دانند. در دفاع از این نظریه به وجود تشکل های کارگری در سه دوره که رژیمهای حاکم قدرت کافی برای سرکوب جنبش کارگری را نداشتند اتکا می کنند؛

تشکل های کارگری در دوره حزب کمونیست اولیه ایران که توسط رضا شاه از بین برده شد. تشکلهای کارگری در دهه بیست که توسط رژیم محمد رضا شاه و بویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرکوب شد. و تشکلهای کارگری در دوران انقلاب ۱۳۵۷ که توسط رژیم اسلامی سرکوب و منحل شد. در تمامی این سه دوره تشکل های کارگری به دلیل ناتوانی رژیمهای حاکم در سرکوب جنبش کارگری تشکیل شدند و سپس با قوی شدن دستگاه سرکوب رژیمهای حاکم بر ایران، مورد حمله قرار گرفتند و از بین رفتند. در تمام این سه دوره جنبش کارگری ایران بعنوان بخشی از جنبش ترقی خواهی و آزادیخواهی کل مردم ایران در مقابل سببیت، خشونت و آدمکشی رژیم های حاکم تاب نیاوردند.

استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل خوانایی درونی دارد با ماهیت نوع تشکلهایی که می خواهند ایجاد کنند. تشکل کارگری مورد نظر گرایش راست که بر مبانی همکاری طبقاتی متکی است ماهیتا با استراتژی ایجاد تشکل کارگری بدون اجازه و موافقت دولت و کارفرما خوانایی ندارد. به همین دلیل ایجاد تشکل کارگری توسط گرایش راست کاملا به این بستگی دارد که آیا در بالا و در دولت جریانی وجود دارد که "جهت رفع موانع تشکل یابی کارگران" فعالیت کند یا نه. اگر چنین جریانی در بالا نباشد گرایش راست هیچ اقدام عملی برای ایجاد تشکل کارگری انجام نمی دهد. به همین دلیل بود که فعالین گرایش راست بعد از دو دهه و بدنبال عروج جنبش اصلاحات سیاسی و انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری مجددا به جلوی صحنه آمدند، فعال شدند، و با افول جبهه دوم خرداد دوباره به حاشیه رفتند. گرایش راست یا باید منفعلانه در انتظار قدرت گیری نیروهای سیاسی مورد نظرش در بالا و دولت باشد و یا فعالانه در تمامی فعل و انفعالاتی که این نیروها را تقویت و وارد قدرت دولتی میکند، شرکت جوید. نحوه برخورد گرایش راست به شوراهای اسلامی و ریشه انتقادات سطحی و غیر قاطع آنها به شوراهای اسلامی نیز تابع همین استراتژی است. هم اکنون شوراهای اسلامی در کارخانجات مختلف در حال انحلال هستند و از هر زمانی ضعیف ترند با این حال گرایش راست هنوز هم خواهان انحلال آنها نیست. (۴) زیرا شوراهای اسلامی و خانه کارگر بخشی از همان جبهه عمومی هستند که قوی شدنشان در بالا در عین حال به نفع گرایش راست هم هست. به این اعتبار استراتژی گرایش راست جنبش کارگری کاملا

منسجم و سرو ته دار است و بر مبانی تئوریک سیاسی کاملا شفاف و قابل فهمی استوار است.

استراتژی گرایش چپ برای ایجاد تشکل کارگری نیز خوانایی درونی دارد با نوع تشکلی که خواهان ایجاد آن است. تشکل کارگری مورد نظر گرایش چپ بر مبانی مبارزه و ستیز طبقاتی متکی است و لاجرم تنها می تواند علیرغم میل دولت و کارفرماها ساخته شود. لذا استراتژی گرایش چپ بر تلاش برای بسیج کارگران بمنظور ایجاد تشکل و مبارزه برای برسمیت شناختن آن توسط دولت متکی است و در عین گستردگی و وجود طرحهای متنوع و گوناگون برای محل کارها و مناطق مختلف، تنها مشخصه عمومی آن همانا ایجاد تشکل بدون اجازه از کارفرما و دولت است. این استراتژی برای کنار زدن مانع اختناق به بسیج وسیع ترین توده های کارگر متکی است و جنبشی است که تنها عامل موفقیت آن "غیر قابل کنترل بودن" است. اگر جنبش برای ایجاد تشکل مهار شدنی باشد، قبل از اینکه هر نیرو و حزب و سازمانی بتواند آنرا مهار کند، رژیم اسلامی آنرا مهار و سرکوب خواهد کرد. به این اعتبار تلاش هر نیروی سیاسی برای کنترل و مهار جنبش ایجاد تشکل کارگران گامی است برای فراهم کردن سرکوب و شکست آن توسط رژیم اسلامی.

#### **۴- استراتژی کمیته هماهنگی و مهمترین مانع تشکل کارگری**

کمیته هماهنگی فاقد سندی است که نشان دهد مهمترین مانع ایجاد تشکل کارگری را چه میداند. اما تا آنجا که به اعضای آن بر می گردد تاکنون محسن حکیمی صریحا درباره مهمترین مانع تشکل کارگری اظهار نظر کرده است و همچنین از نوشته های محمود صالحی نیز می توان نظرش در این مورد را استنباط کرد. البته اسناد کمیته هماهنگی نشان میدهد که استراتژی این کمیته اساسا مطابق ادراک محسن حکیمی از "مهمترین مانع" تدوین شده است. از نظر محسن حکیمی و دیگر "فعالین گروه لغو کار مزدی" فقدان تشکل کارگری در ایران دو علت دارد. یکم، نفوذ و قدرت احزاب و سازمانهای چپ و سوسیالیست در میان فعالین جنبش کارگری است، و دوم، عامل اختناق و قدرت سرکوب رژیم های حاکم. بعلاوه و مهمتر اینکه، از نظر محسن حکیمی، به درجه ای

که نفوذ سازمانها و احزاب سوسیالیست در جنبش کارگری کاهش یابد تازه راه مبارزه کارگران برای رفع عامل دوم که دیکتاتوری رژیم اسلامی است باز و هموار میگردد. محسن حکیمی و دیگر "فعالین لغو کار مزدی" ادعا می کنند که الگوی تشکل مورد نظرشان، ظاهراً انترناسیونال اول (۱۸۶۴ - ۱۸۷۲) است. آنها معتقدند احیای "این سنت در شکلی به مراتب پیگیرتر، رزمنده تر، و مناسب تر با نیازهای مبارزاتی طبقه کارگر در دنیای معاصر است". مانع ساختن این تشکل و احیای آن در ایران در وهله اول اختناق و دیکتاتوری رژیمهای حاکم بر ایران نیست. مانع ایجاد تشکل مورد نظر "فعالین لغو کار مزدی" نفوذ و قدرت احزاب و سازمانهای سوسیالیستی در جنبش کارگری است. به همین دلیل ساختن تشکلی که "فعالین لغو کار مزدی" می خواهند منوط به وجود استراتژی یا طرحهایی نیست که در وهله اول اختناق را کنار بزند بلکه باید احزاب سوسیالیست فعال در جنبش کارگری را کنار بزند. فعالیت "فعالین لغو کار مزدی" علیه احزاب سوسیالیست تحت عبارت "در درجه نخست به بستر سازی نظری و فرهنگی نیاز دارد" و "زمینه سازی نظری برای سازمان یابی جنبش ضد سرمایه داری"، صورت میگیرد. (۵) بر اساس همین تحلیلها محسن حکیمی و ناصر پایدار به عده ای ساده دل باورانده اند که مبارزه فعلی آنها علیه احزاب و سازمانهای سوسیالیست در جنبش کارگری در تحلیل نهایی در خدمت ایجاد تشکل ضدسرمایه داری است! "فعالین لغو کار مزدی" اولین جریانی نیستند که هدفشان را تضعیف موقعیت احزاب سوسیالیست در جنبش همیشه چپگرای کارگری ایران قرار داده اند و سرنوشتی بهتر از آنها نیز نخواهند یافت. به همین دلیل "فعالین لغو کار مزدی" هیچگاه قادر نخواهند شد تا احزاب سوسیالیست در جنبش کارگری را کنار بزنند تا نوبت به رژیم اسلامی برسد. بنابراین در عمل واقعی اینها نقشی جز فعالیت علیه احزاب و سازمانهای سوسیالیست نخواهند داشت. مبارکشان باد و عاقبتشان بخیر.

محسن حکیمی در مصاحبه با نشریه نگاه، مهمترین نقطه ضعف جنبش کارگری را تشکل نداشتن می داند. از نظر محسن حکیمی "مهمترین مانع متشکل شدن کارگران علیه سرمایه، استبداد و سرکوب سرمایه است"، "اما سرمایه و نمایندگان سیاسی آن فقط در شکل استبداد و سرکوب عریان مانع تشکل ضد سرمایه داری کارگران نشده اند، در لباس دفاع از منافع طبقه کارگر نیز مانع تشکل یابی کارگران علیه سرمایه گشته اند. و

همین است علت اصلی که تا زمانی که باز نشود، کارگران به طور پایدار علیه سرمایه متشکل نخواهند شد."، "به عبارت دیگر در صورت باز شدن این گره حتی استبداد و دیکتاتوری سرمایه هم نمی تواند مانع متشکل شدن کارگران بر ضد سرمایه شود." (۶) "نگاهی به صحنه سیاسی ایران در هفتاد هشتاد سال اخیر (یعنی از دوران رضا شاه به این سو) نشان میدهد، که خود جریانهای مدعی نمایندگی طبقه کارگر، از حزب کمونیست ایران در زمان رضا شاه گرفته تاکنون، مانع متشکل شدن توده کارگر علیه سرمایه شده اند." (۷)

هم مانع ایجاد تشکل کارگری و هم عامل انحلال تشکلهای کارگری در ایران دیکتاتوری و سرکوب عریان طبقه کارگر ایران توسط رژیمهای حاکم بوده است. رژیم های دیکتاتوری حاکم بر ایران با عامل مباحث نظری و تفوق ایدئولوژیک بر جنبش کارگری ایران، مانع متشکل شدن آنها نشده اند. هم رژیم شاهی و هم رژیم آخوندی با مجموعه ای از اعمال جنایتکارانه نظیر برقراری اختناق و دیکتاتوری، ایجاد جو پلیسی، سرکوب مبارزات و اعتصابات کارگری، اخراج، دستگیری، شکنجه و اعدام فعالین سوسیالیست جنبش کارگری مانع ایجاد تشکل کارگران ایران شده اند. نه تنها تاریخ جنبش کارگری بلکه تاریخ هر جنبش حق طلب دیگری در ایران نیز بنیادش بر همین اعمال جنایتکارانه رژیم های حاکم بنا شده است. "فعالین لغو کار مزدی" قادر نیستند بر این تاریخ حتی خدشه ای وارد کنند. جنبش سوسیالیستی ایران را مانع تشکل کارگری ایران قلمداد کردن توسط محسن حکیمی، نسبت دادن این اعمال جنایتکارانه به احزاب و سازمانهای سوسیالیست ایران "از حزب کمونیست ایران در زمان رضا شاه گرفته تاکنون" است. صدور این احکام ضد کمونیستی ربطی به آنچه حتی با هزار اما و اگر می توان مباحث درون جنبش کمونیستی نامید، ندارد.

محسن حکیمی انتشار مطلب درباره مسائل تشکل کارگری را از سال ۱۳۸۲ شروع کرده و در همین مدت کم نیز نظر اولیه خود را بطور بنیادی تغییر داده است. منتها، کمونیستها را مانع متشکل شدن کارگران قلمداد کردن ربطی به تازه کار بودن وی در این عرصه ندارد. این ناشی از تعلق وی و دیگر "فعالین لغو کار مزدی" به "قافله مبارزان" علیه احزاب سوسیالیست در جنبش کارگری است که مختص ایران هم نیست و در جهان قدمتی بیش از یک قرن دارد. مبتدی بودن محسن حکیمی در مباحث مربوط



به تشکل کارگری و کلا عدم شناختش از جنبش کارگری ایران آنجاست که وی می پندارد مواضع ضدیت با احزاب سوسیالیست در جنبش کارگری شانس موفقیت دارد؛ و یا می توان تحت لوای چپ، کشتار کمونیستها توسط رژیمهای حاکم بر ایران را در تحلیل نهایی باز کننده راه و یا برطرف کننده مانع ایجاد تشکل کارگری نامید! محسن حکیمی می گوید: "اگر فعالان کارگری به فعالان گروهی و در واقع فرقه ای تبدیل نشده بودند می توانستند با دادن هزینه های بسیار کمتر و منتفی کردن هزینه هایی چون اخراج و زندان یا دست کم اعدام در محیطهای کار و زیست باقی بمانند و به فعالیت برای ایجاد تشکل کارگری پردازند". (۸)

محسن حکیمی و دیگر "فعالین لغو کار مزدی" بیهوده میکوشند تا کسی باور کند که فعالیتشان علیه احزاب چپ و سوسیالیست بدلیل دلسوزی برای ایجاد تشکل کارگری است. محسن حکیمی این ادعای پوچ را دارد که در ایران دوران شاه و رژیم اسلامی پیوستن فعالین جنبش کارگری به احزاب سوسیالیست هزینه هایی چون اخراج و زندان و اعدام داشته است نه فعالیت صرف برای ایجاد تشکل کارگری. وی مدعی است که دوری از احزاب و سازمانهای سوسیالیست و تنها مبارزه برای ایجاد تشکل کارگری "هزینه هایی چون اخراج و زندان و یا دست کم اعدام" را منتفی می کند. ادعای این کاسه داغتر از آش را حتی هیچ یک از نظریه پردازان خود این دو رژیم هم نداشته اند. این انکار تاریخ سرکوب جنبش کارگری ایران و در عین حال تطهیر اعمال خشونت رژیمهای سرکوبگر و ضد کارگری شاه و اسلامی علیه کارگران است. علت سرکوب جنبش کارگری توسط رژیمهای شاه و اسلامی ناشی از ماهیت ضد کارگری این رژیم هاست. علت وجودی هر دو این رژیمها فراهم کردن یک نیروی کار ارزان و خاموش برای استثمار وحشیانه توسط سرمایه داران است و این با متشکل بودن کارگران ایران در تشکلهایی با مبانی ستیز طبقاتی منافات دارد. علت تشکل نداشتن کارگران و اخراج، زندان و اعدام فعالین جنبش کارگری اینجاست و نه ارتباط فعالین کارگری با احزاب سوسیالیست. در هر دو رژیم شاه و اسلامی حتی عادی ترین کارگران به صرف شرکت در یک اعتصاب چند روزه برای افزایش دستمزد، اخراج و دستگیر شده اند، و بعضا حتی به گلوله بسته شده اند، چه برسد به فعالین و سازماندهندگان اعتصاب و یا کارگران فعال برای ایجاد تشکل. آیا کارگران جهان چیت در زمان شاه و خاتون آباد در رژیم

اسلامی برای خواستی بجز افزایش دستمزد و داشتن شغل به گلوله بسته شدند؟ آیا فعالیت کارگران شرکت واحد برای ایجاد سندیکا که تازه حتی "مادون تر از مدار" قابل قبول برای "فعالین گروه لغو کار مزدی" است، باعث "منتفی کردن هزینه هایی چون اخراج و زندان" شده است؟ آیا محسن حکیمی این ادعا را در جایی و از مقام مسئولی شنیده که بتوان منصور اسالو و اخراجیهای سندیکای واحد را به آن رجوع داد تا "هزینه اخراج و زندانشان منتفی" گردد و یا "دستکم" به اسارت گرفته شدن شبانه همسران و کودکان خردسالشان تکرار نگردد؟

از نظر محسن حکیمی و ناصر پایدار، ایران دارای یک جنبش کمونیستی است که شامل "از حزب کمونیست ایران در زمان رضا شاه گرفته تاکنون" میشود و یک "فعالین لغو کار مزدی". مجموعه جنبش کمونیستی ایران "در لباس دفاع از منافع طبقه کارگر نیز مانع تشکل یابی کارگران علیه سرمایه" شده اند. با این حال عضویت فعالین جنبش کارگری در همین احزاب و سازمانها هزینه اخراج، زندان و شکنجه و اعدام داشته و دارد. و درست برعکس، جریانی که تحت نام "فعالین لغو کار مزدی" فعالیت می کنند با آنکه "مانع تشکل یابی کارگران علیه سرمایه" نیستند، نه تنها این، بلکه حتی می کوشند "مانع" را بردارند، با این حال، فعالیت با آنها هزینه اخراج، زندان و شکنجه و اعدام هم ندارد! و در نتیجه در این آخر عمری تازه متوجه شدیم که ایران از دوران رضا شاه گرفته تاکنون دارای رژیمها و دولتهایی بوده است یکی بعد از دیگری دوست و دشمن را اشتباه گرفته اند و سؤال برانگیز اینکه این موضوع حتی باعث تعجب "فعالین لغو کار مزدی" نشده است! آیا اگر مواضع "فعالین لغو کار مزدی" ناشی از تحلیل و بررسی تاریخ جنبش کمونیستی ایران می بود، خودشان متوجه چنین تناقضاتی که حتی برای هر تازه سیاسی شده ای آشکار است، نمی شدند؟ آیا مواضع "فعالین لغو کار مزدی" سرهم بندی و اختراع نشده است تا علیه احزاب و سازمانهای سوسیالیستی بکار رود؟

ادعای دلسوزی برای تشکل کارگری استتار مناسبی برای ضدیت محسن حکیمی و "فعالین لغو کار مزدی" با احزاب و سازمانهای سوسیالیست نیست. نصیحت، هشدار و یا اندرزهای با زبان خوش محسن حکیمی برای بر حذر داشتن فعالین جنبش کارگری از تماس و فعالیت با احزاب و سازمانهای سوسیالیست همان تهدیدات رژیم های شاه و

اسلامی منتها با زبان اخراج و زندان و اعدام است. آیا مگر تمام دستگاه سرکوب رژیم های شاهنشاهی و ملامشاهی حامل پیامی به جز بر حذر داشتن فعالین کارگری از فعالیت با احزاب سوسیالیستی بوده اند؟ آیا بجز "فعالین لغو کار مزدی"، هیچ ساده دلی هست که باور کند که نسبت دادن "ردالت" به اتحاد سوسیالیستی کارگری توسط محسن حکیمی و در عین حال مخالفت با شعارهای "تند و تیز" علیه رژیم اسلامی، و اعتراض به اتحاد سوسیالیستی کارگری بدلیل "رسوا و ننگین" گفتن به قوه قضائیه و "بیدادگاه" نامیدن "دادگاه انقلاب اسلامی سقر" چفت و بست های سیاست "هزینه های بسیار کمتر" "فعالین لغو کار مزدی" برای ایجاد تشکل کارگری است؟(۹)

سوسیالیستها همواره توسط رژیمهای حاکم بر ایران مورد انواع و اقسام اذیت و آزار قرار گرفته اند، دستگیر و شکنجه شده اند و بعضا زیر همان شکنجه جان باخته اند و یا تیرباران شده اند. تصور اینکه این اعمال جنایت کارانه علیه شریف ترین انسانهای این جامعه، هسته اصلی منطق "واقعا کوبنده" پشت استدلالات محسن حکیمی برای برحذر داشتن فعالین کارگری از فعالیت با احزاب سوسیالیست است، مضمّن کننده و تهوع آور است. سرکوب شدید احزاب کمونیست برای محسن حکیمی و دیگر "فعالین لغو کار مزدی" زمینه های عینی و مادی برای فعالیت بوجود می آورد و بالعکس برقراری آزادیهای سیاسی در جامعه، بگونه ای که فعالیت با احزاب کمونیست هزینه اخراج و زندان و شکنجه و اعدام نداشته باشد شاید یکی از هولناک ترین کابوسها برایشان است. چرا که کارگران همانطور که تاریخا نشان داده اند با کاهش هر درجه ای از قدرت سرکوب رژیم اسلامی تشکلهای خود را ایجاد می کنند و این قدرت را می یابند تا از اخراج و دستگیری و زندان و اعدام فعالین خود بدلیل فعالیت با احزاب سوسیالیست جلوگیری کنند. بعلاوه جنبش ایجاد تشکل کارگری در ایران با مبارزه برای آزادیهای سیاسی در هم تنیده اند و یکی بدون دیگری امکان استمرار و استقرار ندارد.(۱۰) در جامعه ای که فعالیت با احزاب سوسیالیست بی هزینه باشد و کارگران تشکل خود را داشته باشند زمینه های عینی فعالیت "فعالین لغو کار مزدی" از بین خواهد رفت. در چنین موقعیتی "فعالین لغو کار مزدی" از بهره برداری از قدرت سرکوب رژیم اسلامی برای بر حذر داشتن کارگران از فعالیت با احزاب سوسیالیست محروم می شوند و وجود تشکل کارگری سرچشمه اشک تمساحشان را می خشکاند و دیگر قادر نخواهند

بود در دشمنی با احزاب کمونیست پشت منفعت تشکل کارگری پنهان شوند. آزادی فعالیت احزاب کمونیست و وجود تشکل کارگری در ایران عرصه را بر "فعالین لغو کار مزدی" تنگ می کند. آیا "فعالین لغو کار مزدی" به اندازه کافی جا برای نگهداری اینهمه افتخارات دارند؟ آیا "فعالین لغو کار مزدی" تصور کرده اند که می توانند این مواضع را تحت نام چپ به فعالین جنبش کارگری بباندازند؟

همانطور که گفته شد، ساختن تشکل مورد نظر "فعالین لغو کار مزدی" منوط به وجود استراتژی یا طرحهایی نیست که در وهله اول اختناق را کنار و یا دور بزند. ایجاد این نوع تشکلهای که بنا به تعریف ضد احزاب و سازمانهای سوسیالیست هستند "در درجه نخست به بستر سازی نظری و فرهنگی" و به "زمینه سازی نظری" نیاز دارند. مقدمه بند موارد چهارگانه در اساسنامه کمیته هماهنگی که تحت تاثیر نظرات "فعالین لغو کار مزدی" است، ناظر به همین امر میباشد. در صورتیکه تمام تجربه جنبش کارگری حاکی از رابطه مستقیم دیکتاتوری و فقدان تشکل کارگری در ایران است. بمجرد سرنگون شدن رژیم شاه، ساختمان ساواک سقز به دست کارگران تسخیر میشود و کارگران خباز همانجا سندیکای خود را ایجاد و از آن محل بعنوان دفتر تشکل خود استفاده می کنند. (محمود صالحی در دو دوره در همین ساختمان بوده است. هم هنگامی که دفتر سندیکای کارگران خباز سقز بوده و هم در دوره ای که با سرکوب کارگران توسط رژیم اسلامی، این ساختمان مجدداً به محل زندان و شکنجه فعالین کارگری تبدیل شده است.) (۱۱) ایجاد سندیکای خبازان سقز در ساختمان ساواک بدون هیچ "بستر سازی"، "تدارک زمینه ها و پیش شرطها" انجام شد. نزدیک به یک قرن مبارزه تعطیل ناپذیر کارگران برای ایجاد تشکل در زیر سلطه دیکتاتوریهای حاکم بر ایران به اندازه کافی "بستر سازی" کرده است تا بمجرد کاهش قدرت سرکوب رژیم اسلامی، کارگران ایران سریعاً متشکل شوند.

کمیته هماهنگی مادام که استراتژی و فعالیتهایش تحت تاثیر مواضع محسن حکیمی و "فعالین لغو کار مزدی" است برای ایجاد تشکل کارگری هیچ پیشرفتی نخواهد کرد. چرا که در کمیته هماهنگی کسانی چون حکیمی حضور دارند که صراحتاً خواستار ایجاد تشکل کارگری ضد احزاب سوسیالیستی هستند. از نظر محسن حکیمی و دیگر "فعالین لغو کار مزدی" همین کمیته هماهنگی و فعالیت های آن در ادامه قرار است همان تشکل

ضد احزاب و سازمانهای سوسیالیست گردد. (۱۲) رژیمهای حاکم بر ایران از سلطنت پهلوی تا رژیم اسلامی جملگی کوشیدند تا با خشونت تمام سازمانها و احزاب چپ را از فعالین جنبش کارگری جدا کنند. اما هیچ درجه از وحشی گری و سببیت رژیمهای حاکم در کشتار و شکنجه کمونیستها نتوانسته آنها را از بین ببرد، اگر چه تضعیف کرده است. تاریخ ایران مملو از گزارشات سازمانها و ارگانهای آدمکشانی است که انحلال احزاب و سازمانهای سوسیالیست و چپ را بعنوان موفقیت خود به مقامات بالا گزارش داده اند و مزد خود را گرفته اند و اموراتشان را گذرانده اند. فرهنگ سیاسی ایران با کلمه "منحله" در کنار بسیاری از احزاب و سازمانهای چپ و سوسیالیست، نظیر "حزب منحله کومه له" کاملا آشناست. "فعالین لغو کار مزدی" در مبارزه با احزاب و سازمانهای چپ و سوسیالیست در جنبش کارگری فقط آبروی خود را به حراج گذاشته اند. (۱۳) فعالین جنبش کارگری برای توضیح تشکل نداشتن کارگران به تاریخ و تداوم استبداد و سرکوب کارگران توسط رژیمهای حاکم بر ایران در دوره رضا شاه، محمد رضا شاه و رژیم اسلامی رجوع میدهند اما "فعالین لغو کار مزدی" برای توضیح علل تشکل نداشتن کارگران ایران به تاریخ خونبار احزاب و سازمانهای چپ و سوسیالیست در زیر دیکتاتوریهایی حاکم بر ایران.

#### ۴- استنباط اعضای دیگر از مهمترین مانع ایجاد تشکل

دیگر اعضای کمیته هماهنگی درباره مهمترین مانع ایجاد تشکل کارگری صریحا اظهار نظر نکرده اند. اما از میان مطالب محمود صالحی آنجا که تجربه صرف خویش و محمد عبدی پور را بازگو می کند، میتوان این استنباط را داشت که وی مهمترین مانع ایجاد تشکل را اختلاف و جو پلیسی می داند.

محمود صالحی یکی از بنیان گذاران انجمن صنفی خبازان سقز است اما اکنون رژیم اسلامی از کاندیدا شدن وی در انتخابات این انجمن جلوگیری می کند. محمد عبدی پور نیز سه دوره نماینده کارگران در انجمن صنفی خبازان سقز بوده است اما اکنون وزارت اطلاعات مانع کاندیدا شدن وی در انتخابات است. مسئله مستقیما به تناسب قوای رژیم و کارگران بر می گردد. در انتخابات اسفند سال ۱۳۸۲ انجمن صنفی خبازان سقز، با آنکه وزارت اطلاعات با کاندیدا شدن محمد عبدی پور مخالفت می کند، کارگران به وی

رای می‌دهند و وزارت اطلاعات هم آرای وی را باطله اعلام می‌کند. حتی تجربه صرف کارگران حاکی است این رژیم اسلامی است که مانع تشکل کارگران است و نه احزاب و سازمانها سوسیالیست و یا فقدان "بستر سازی"، یا کمبود در "تدارک زمینه‌ها و پیش شرطها". آیا کارگرانی که عملاً وزارت اطلاعات را بچالش کشیدند و با آنکه کاندیدا شدن محمد عبیدی پور ممنوع بود، به وی رای دادند احتیاج به "بستر سازی" دارند و یا به "تدارک زمینه‌ها و پیش شرطها" نیاز دارند؟ (۱۴) در هر صورت و با وجود چنین نظراتی در کمیته هماهنگی، و همانطور که فعالیت دو ساله اش عملاً نشان داده استراتژی این کمیته برای ایجاد تشکل بر نظراتی که مانع تشکل را اختناق و دیکتاتوری و جو پلیسی می‌داند بنا نشده بلکه نشأت گرفته از مواضع "فعالین لغو کار مزدی" است.

## ۵- موارد چهارگانه استراتژی کمیته هماهنگی

استراتژی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری طی چهار بند در اساسنامه آمده که غیر منسجم، مغشوش و غیر عملی است. مطابق بند الف، از موارد چهارگانه، کارگران ایران فاقد فرهنگ و روحیه تشکل‌پذیری هستند و لذا کمیته هماهنگی وظیفه "بستر سازی و ایجاد فرهنگ و روحیه تشکل‌پذیری در میان کارگران" را در دستور خود گذاشته است. آشکار است که در میان کارگران ایران همانند کارگران در دیگر کشورها "فرهنگ و روحیه تشکل‌پذیری" یکسانی وجود ندارد. به این اعتبار تلاش برای "گسترش" و نه "ایجاد" فرهنگ و روحیه تشکل‌پذیری امری دائمی است و حتی با ایجاد شدن تشکل‌های کارگری نیز به پایان نمی‌رسد و متناسب با اوضاع آنزمان ادامه می‌یابد. با این حال نسبت دادن فقدان "روحیه و فرهنگ تشکل‌پذیری" به کارگران ایران بعنوان علت متشکل نبودن، صحیح نیست. چرا که کارگران ایران هم اکنون دارای چنان فرهنگ و روحیه تشکل‌پذیری هستند که با کاسته شدن هر درجه از جو پلیسی و اختناق تشکل‌های خود را ایجاد کنند. تاریخ جنبش کارگری ایران نشان می‌دهد که کارگران ایران "روحیه و فرهنگ تشکل‌پذیری" در مورد بعضی تشکل‌ها را دارند و بعضی را نه. کارگران ایران نشان داده‌اند که "روحیه و فرهنگ تشکل‌پذیری" بالایی برای متشکل شدن در تشکلهای دلخواه خود را دارند و حاضر به پذیرش حد

معینی از خطر هم هستند و آنرا در تمامی دورانی که قدرت سرکوب رژیمهای حاکم تضعیف شده است، نشان داده اند و در عین حال "روحیه و فرهنگ تشکل پذیری" برای متشکل شدن در تشکل های دولتی و ضد چپ و البته بی خطر و با امکانات متعدد را که بنا به تعریف مدافع منافعشان نیست، ندارند. "فرهنگ و روحیه تشکل پذیری" برای ایجاد تشکلهای طبقاتی و ضد سرمایه داری کارگری وجود دارد و همواره باید "گسترش" یابد اما "فرهنگ و روحیه تشکل پذیری" برای تشکل کارگری ضد احزاب چپ و سوسیالیست وجود ندارد و باید آنرا "ایجاد" کرد. تشکل های کارگری ضد احزاب و سازمانهای چپ و سوسیالیست مورد نظر محسن حکیمی و "فعالین لغو کار مزدی" در ایران آینده ای ندارند. با آگاهی از همین موضوع است که در اساسنامه کمیته هماهنگی که از دید "فعالین لغو کار مزدی" نگاشته شده از "ایجاد" فرهنگ و روحیه تشکل پذیری نام میبرد و نه از "گسترش" آن.

در ماده سوم اساسنامه کمیته هماهنگی آمده است:

"هدف کمیته هماهنگی، تدارک زمینه ها و پیش شرطهای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری و سراسری طبقه کارگر ایران از راههای زیر است:

الف، بستر سازی و ایجاد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری در میان کارگران از راههای گوناگون از جمله تبلیغ، ترویج، کمک به گسترش تشکل صنفی، فرهنگی، هنری و ورزشی کارگران، حمایت از تحرک ها و اعتراض های کارگری مانند اعتصاب و اقدام به کنترل کارگری و نظیر آن ها".

اولین سؤال این است که حمایت کمیته هماهنگی "از تحرک ها و اعتراض های کارگری مانند اعتصاب و اقدام به کنترل کارگری و نظیر آن ها" چگونه به روحیه تشکل پذیری کارگران کمک می کند؟ آیا هزاران اعتصاب کارگری در هر سال به اندازه کافی روحیه تشکل پذیری را تقویت نکرده است؟ بعلاوه کمیته هماهنگی چه نوع تشکلی را مورد نظر دارد که "گسترش تشکل صنفی، فرهنگی، هنری و ورزشی کارگران" تازه "بستر سازی و ایجاد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری" برای ایجاد آن است؟ آیا از نظر اعضای کمیته هماهنگی کارگران ایران هم "تشکلهای صنفی" خواهند داشت و هم تشکل "ضد سرمایه داری" مورد نظر کمیته هماهنگی را و هم احزاب سوسیالیست را؟ آیا اعضای کمیته هماهنگی به لزوم وجود احزاب سوسیالیست در

مبارزه طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری قائل هستند یا نه؟ آیا تشکل مورد نظر اعضای کمیته هماهنگی همسو و هم جهت با نظرات محسن حکیمی و ناصر پایدار و دیگر "فعالین لغو کار مزدی" است؟ آیا از نظر اعضای کمیته هماهنگی سندیکای کارگران شرکت واحد "تشکل صنفی" است و کارگران واحد باید یک "تشکل ضد سرمایه داری" نیز در شرکت واحد درست کنند؟ آیا این دلیل حمایت نکردن کمیته هماهنگی از مبارزه سندیکای واحد برای رسمیت یافتن است؟

در بند "ب" آمده است "کمک به ایجاد تشکل های کارگری در مراکز تولیدی و خدماتی و مرتبط و هماهنگ کردن فعالیت های آن ها از طریق انتقال تجربیات و دستاوردهایشان به یکدیگر". این تنها بند سر راست از موارد چهارگانه است و به تنهایی حتی این ظرفیت را دارد که اساس و بنیاد هدف کمیته هماهنگی را بیان کند. این تنها بندی است که می تواند ناشی از نظری باشد که علت متشکل نبودن کارگران را وجود اختناق و جو پلیسی میداند. نقش کمیته هماهنگی در این بند همانطور که باید، کمک به ایجاد تشکل کارگری است از طریق طرح و نقشه مشخص برای رفع موانع معین هر محل کار و یا شهر و منطقه معین. موفقیت حتی محدود در تحقق این بند می تواند به عمر کمیته هماهنگی با شایستگی تمام پایان دهد و نامشان را برای همیشه در تاریخ جنبش کارگری ایران ثبت کند. اگر فعالیتهای کمیته هماهنگی مطابق این بند بتواند منجر به تشکیل چند تشکل کارگری شود که بعدا خود این تشکلهای محور و نیروی اصلی حرکت کارگران ایران برای ایجاد تشکل شوند، کمیته هماهنگی وظیفه تاریخی و خطیر خود را انجام داده است.

منتها از نظر محسن حکیمی که احزاب و سازمانهای سوسیالیست را "فرقه گرا" و "سکتاریست" می داند و خود و "فعالین لغو کار مزدی" را "نوب شده" در منافع کارگران، کمک کمیته هماهنگی به کارگران در مراکز تولیدی و خدماتی که "آمادگی و استقبال کارگران برای متشکل شدن" در آنها بالا است در گرو آنست که این کارگران بدوا به کمیته هماهنگی به پیوندند! آیا عدم حمایت کمیته هماهنگی از مبارزه سندیکای واحد برای رسمیت یافتن، بعلت نپیوستن آنها به کمیته هماهنگی بوده است؟

محسن حکیمی میگوید: "آمادگی و استقبال کارگران برای متشکل شدن در مراکز تولیدی و خدماتی بسیار بالا است. چندین هزار امضای گردآوری شده نمونه بسیار کوچکی از



این آمادگی و استقبال است. اما کمک به ایجاد تشکل در این مراکز در گرو آن است که ابتدا فعالان خواهان پیوستن به کمیته هماهنگی، که با این مراکز در ارتباطند، در کمیته هماهنگی متشکل شوند. حلقه ارتباطی کمیته با توده کارگرانی که می خواهند متشکل شوند، فعالان کارگری در جاهای مختلف کشور هستند." (۱۵)

آیا مطابق این تفاسیر محسن حکیمی، مواردی بوده است که اعضای کمیته هماهنگی از کمک و یاری به کارگران مراکز تولیدی و خدماتی "با استقبال و آمادگی بالا" که قصد پیوستن به کمیته هماهنگی را نداشته اند اما خواهان ایجاد تشکل بوده اند، امتناع کرده باشند؟ آیا محمود صالحی سخنگوی تشکلی است که به کارگرانی که عضو کمیته هماهنگی نباشند، کمک نمی کنند تا متشکل شوند؟ آیا اگر فعالین کارگری در کارخانه شاهو در سنندج قصد ایجاد تشکل داشته باشند، کمک اعضای کمیته هماهنگی در سنندج به آنها در گرو عضویت این فعالین در کمیته هماهنگی است؟ آیا کمک کردن به کارگران ایران برای ایجاد تشکل در چهارچوب مقابله نامه های ۸۷ و ۹۸ مورد نظر بیانیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی، در گرو عضویت در کمیته هماهنگی است؟ این سکتاریسم کور، این رفتار کاسبکارانه و بده بستانی و بیگانه با منفعت طبقه کارگر و جنبش کارگری از عوارض طبیعی بنیادهای مواضع "فعالین لغو کار مزدی" است که به کمیته هماهنگی هم سرایت کرده است. شرط "عضو شوید تا کمک کنیم" هیچ ربطی به همبستگی بی مرز در جنبش کارگری و کمک و یاری بدون چشمداشت کارگران به یکدیگر ندارد. منتها همانطور که در پائین خواهد آمد حتی همین بند هم نقش محوری در حیات، فعالیت ها و مواضع کمیته هماهنگی ندارد. یعنی هیچ حدی از کارگران مراکز تولیدی و خدماتی "با استقبال و آمادگی بالا" که به کمیته هماهنگی پیوسته و تشکل خود را ایجاد کرده باشند، به عمر کمیته هماهنگی پایان نمی دهند. و اصولاً نمایندگان منتخب هیچ تشکلی به هیات موسس راه ندارد.

در بند "ج" آمده است "فراهم کردن زمینه های گذار از شکل غیر علنی فعالیت کنونی فعالان کارگری به شکل فعالیت علنی برای بسیج توده کارگران حول ایجاد تشکل سراسری کارگران از راههای مختلف از جمله ایجاد شرایط برای حضور فعالان کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران در عرصه علنی مبارزه طبقاتی". این بند بر اساس مواضع محسن حکیمی و "فعالین لغو کار مزدی" در این زمینه نوشته شده

است. واضح است که در اینجا اشاره ای به "رابطه فعالیت علنی و مخفی" که تاریخاً فعالین جنبش کارگری در مبارزه تحت حاکمیت‌های دیکتاتوری و جو پلیسی با آن مواجه بوده اند، نیست. همچنین منظور آموزش فعالین کارگری که بتوانند در عین فعالیت انقلابی در ارتباط با احزاب سوسیالیستی، فعالیت علنی در جنبش کارگری داشته باشند هم نیست. بعلاوه، بحث بر سر چگونگی وجود یک رابطه امن بین فعالین مخفی در یک کارخانه با فعالین علنی نیست، چرا که قرار است با کار مخفی مخالفت کنند. اینجا بحث بر سر "گذار" از فعالیت مخفی به فعالیت علنی است.

برای "گذار" از فعالیت مخفی به فعالیت علنی دو راه وجود دارد. یکم، رفع مانع اختناق و دیکتاتوری و جو پلیسی که فعالین جنبش کارگری را ناچار از مخفی کاری می کند. یعنی منتفی کردن فعالیت مخفی از طریق برقراری شرایط فعالیت آزاد برای کلیه احزاب و سازمانها منجمله سوسیالیستها. این امر، مبارزه برای آزادیهای مطلق سیاسی را در دستور مبارزه می گذارد که منظور این بند چنین نیست. دومین راه حل که مد نظر این بند است و مطابق مواضع محسن حکیمی و "فعالین لغو کار مزدی" هم هست، کنار گذاشتن فعالیتها و روابط با احزاب و سازمانهایی است که با خطر دستگیری و شکنجه و اعدام مواجه است. شاید باید بلافاصله اضافه کرد که راه اول برای خلق امکان فعالیت علنی می خواهد اختناق را کنار بزند، راه دوم خود را با شرایط اختناق تطبیق می دهد تا بتواند در همین شرایط فعالیت علنی کند. نامه سرگشاده محسن حکیمی که خود با نام مستعار از مدافعان دستگیر شدگان سقز خواست که از نام غیر مستعار استفاده کنند، علنی شوند، از دادن شعار های "تند و تیز" علیه رژیم اسلامی خودداری کنند، به "بیدادگاه سقز" بگویند دادگاه انقلاب سقز و به قوه قضائیه "رسوا و ننگین" بگویند در چهارچوب همین بند نگاشته شده است. هدف این بند الگو کردن فعالیت های "فعالین لغو کار مزدی" برای اعضای کمیته هماهنگی بوده اما موفق نشده است. وجوه مختلف فعالیت برای این "گذار" چنین است: فعالیت علیه احزاب و سازمانهای سوسیالیست در جنبش کارگری، حمایت نکردن از سندیکای کارگران شرکت واحد بعنوان پیشتاز طبقه کارگر ایران در ایجاد تشکل کارگری بدون اجازه از دولت و کارفرما، حمله بی امان به اتحادیه های کارگری مدافع کارگران ایران در این مقطع تاریخی مشخص، فعالیت علیه کل تاریخ جنبش سوسیالیستی در ایران و جهان، ضدیت

با لنین، مقصر دانستن احزاب سوسیالیست در اعدام شدن کمونیست‌ها بدست جلادان رژیم اسلامی، مخالفت با شعارهای "تند و تیز" علیه رژیم اسلامی، مخالفت با "رسوا و ننگین" گفتن به قوه قضائیه، مخالفت با "بیدادگاه" گفتن به "دادگاه انقلاب اسلامی سقر" و البته و در پایان فعالیت برای ایجاد تشکل "ضد سرمایه داری" از طریق مبارزه علیه احزاب سوسیالیست بمنظور باز کردن راه آن.

در بند "د" آمده است "فراخوان برای تشکیل هیئت موسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران ایران با وظیفه تدارک مجمع عمومی، تصویب اسناد پایه ای و انتخاب ارکان تشکیلاتی این تشکل. این هیئت موسس متشکل خواهد بود از جمع هر چه گسترده تری از فعالان کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران که، پس از فراهم شدن تمام ملزومات تشکل فوق، در نشست وسیع کلیه اعضای وقت کمیته هماهنگی در سراسر کشور انتخاب خواهد شد."

از میان موارد چهارگانه، بند "د" محور استراتژی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل مورد نظر خود که یک "تشکل ضد سرمایه داری است، می باشد. هیچ درجه موفقیت کمیته هماهنگی در "کمک به ایجاد تشکل های کارگری در مراکز تولیدی و خدماتی و مرتبط و هماهنگ کردن فعالیت های آن ها از طریق انتقال تجربیات و دستاوردهایشان به یکدیگر" (بند ب) و همچنین هیچ درجه از موفقیت در "کمک به گسترش تشکل صنفی، فرهنگی، هنری و ورزشی کارگران" (از بند الف) به عمر کمیته هماهنگی پایان نمی دهد. تنها موفقیت در بند "د" به عمر کمیته هماهنگی پایان می دهد. در ماده ۲۳ از فصل ششم اساسنامه آمده است "با ایجاد هیئت موسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران ایران، کمیته هماهنگی منحل می گردد و تمام اموال آن به این هیئت واگذار می شود."

بند "ب" از موارد چهارگانه هیچ جایگاهی در استراتژی کمیته هماهنگی ندارد. چرا نباید عمر کمیته هماهنگی با موفقیت در بند "ب" پایان یابد؟ بدین شکل که کمیته هماهنگی به "ایجاد تشکل های کارگری در مراکز تولیدی و خدماتی و مرتبط و هماهنگ کردن فعالیت های آن ها" کمک می کند. این تشکلهای با توجه به آنکه در کدام مراکز ایجاد شده اند و پیوستن شان به یکدیگر در مجموع دارای چه ثقلی در کل جنبش کارگری و طبقه کارگر است، خودشان کنفرانس و یا کنگره موسس ایجاد تشکل

سراسری طبقه کارگر ایران را فرا می خوانند. واضح است که تشکل سراسری که بدین شکل ایجاد میشود وظیفه اصلی خود را ایجاد تشکل در محل کارهایی قرار می دهد که کارگزارانش هنوز متشکل نیستند. بدین منظور حتی میتوان حق عضوگیری فردی را نیز به چنین تشکلی داد تا از طریق آن بتواند اعضای خود را در کارخانه هایی که کارگزارانش متشکل نیستند هم گسترش دهد تا پایگاهی بشود برای ایجاد تشکل در آن محل کار. چرا با پیشرفت در بند "ب" عمر کمیته هماهنگی پایان نمی یابد؟ نه تنها این، بلکه بند "ب" در مقایسه با بند "د" تا حدی بی اهمیت است که حتی در جلسه تشکیل هیات موسس تشکل مورد نظر بند "د"، شرکت هیچکدام از نمایندگان تشکل مورد نظر بند "ب" حتی پیش بینی نشده است. در صورتیکه اگر تشکل های مورد نظر بند "الف" و "ب" در استراتژی کمیته هماهنگی کوچکترین اهمیتی داشتند، حداقل از حق انتخاب نمایندگانشان برای شرکت در جلسه هیات موسس برخوردار می بودند. (۱۶)

کمیته هماهنگی سرنوشت خود را به تحقق بند "د" گره زده است و اساس فعالیت آن برای گسترش خود است. مطابق تفسیر محسن حکیمی و "فعالین لغو کار مزدی" متشکل شدن طبقه کارگر ایران از طریق افزایش تعداد اعضای کمیته هماهنگی می گذرد و نه هیچ درجه از ایجاد تشکل های کارگری نظیر سندیکای شرکت واحد. در واقع کمیته هماهنگی که برای ایجاد تشکل کارگری درست شده است عملاً محور فعالیتش برای بزرگ شدن خود است و مهمتر اینکه هیچ حد و مرزی برای رشد کمیته هماهنگی و افزایش تعداد اعضایش تعیین نشده است. و همین استراتژی کمیته هماهنگی را غیر قابل تحقق کرده است. مطابق این بند تشکیل هیات موسس موکول به محال است. هیچ پاسخی به این سؤال که هیات موسس کی تشکیل خواهد شد، وجود ندارد. تعداد اعضای کمیته هماهنگی باید به چند نفر برسد تا بتوان جلسه هیات موسس را فراخواند. عدد طلایی کمیته هماهنگی چند است؟ ۵۰۰، ۲۰۰۰، ۵۰۰۰ یا ۱۰۰۰۰. چگونه برای اعضای کمیته هماهنگی و جنبش کارگری ایران مشخص میشود که کمیته هماهنگی چه فاصله ای با هدفش دارد. متحد کردن اعضای کمیته هماهنگی حول هر عددی برای روز موعود تشکیل هیات موسس غیر ممکن و لذا تشکیل هیات موسس غیر عملی است. باید توجه داشت که این تازه چگونگی تشکیل هیات موسس است و نه چگونگی خود تشکل

کارگری در محل کار. اینکه این هیات موسس که تشکیل خودش غیر عملی است چگونه و طی چه روندی به ایجاد تشکل کارگری میرسد هنوز مورد بحث نیست. (۱۷)

## **۶- کمیته هماهنگی و سندیکای شرکت واحد**

کمیته هماهنگی علاوه بر فعالیت برای ایجاد تشکل که در بالا بررسی شد در دفاع از مبارزات و اعتراضات کارگری و یا محکومیت اقدامات ضد کارگری کارفرماها و دولت نیز اطلاعیه منتشر کرده است. در این بخش از فعالیت کمیته هماهنگی آنچه اینجا مورد نظر است مواضع سؤال برانگیز این کمیته در قبال سندیکای کارگران شرکت واحد است. مواضع کمیته هماهنگی در قبال سندیکای کارگران شرکت واحد از دو زاویه قابل بررسی است که البته ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. یکم، حمایت نکردن کمیته هماهنگی از مبارزه کارگران واحد برای برسمیت شناساندن سندیکایشان به دولت و کارفرما و دوم، حمایت نکردن کمیته هماهنگی از فراخوان بین المللی ۱۵ فوریه ۲۰۰۶ در دفاع از کارگران شرکت واحد.

## **الف: برسمیت شناخته شدن سندیکای واحد**

کمیته هماهنگی همواره از مطالبات کارگران شرکت واحد حمایت کرده و همچنین به سرکوب کارگران شرکت واحد و از جمله دستگیری آنها توسط رژیم اسلامی اعتراض نموده است. کارگران شرکت واحد با ایجاد سندیکای خود پیشتر از جنبش کارگری ایران برای ایجاد تشکل کارگری بدون اجازه از دولت و کارفرما شدند. اما کمیته هماهنگی از مبارزه سندیکای کارگران واحد برای برسمیت شناخته شدنش توسط کارفرما و دولت حمایت نکرده است. این در صورتی است که مطابق اسناد کمیته هماهنگی که پذیرش آنها برای عضویت ضروری است، این کمیته می بایست از ایجاد سندیکای کارگران واحد استقبال می کرد و در مبارزه این سندیکا برای برسمیت شناخته شدنش در کنار و دوشادوش کارگران واحد و دیگر بخشهای جنبش کارگری قرار میگرفت.

در بیانیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی آمده است "اما ما تشکل را از هیچ دولت، سازمان و نهادی درخواست نمی کنیم. تشکل حق ماست. آن را به نیروی خود ایجاد

کنیم و سپس از دولت بخواهیم آنرا برسمیت بشناسد." کارگران شرکت واحد بر خلاف استراتژی گرایش راست که منتظر "رفع موانع تشکل یابی کارگران" توسط وزارت کار بود علیرغم میل و تمامی توطئه های دولت، کارفرما و حتی چاقو کشی مزدوران شوراهاى اسلامى راسا دست بکار ایجاد تشکل مورد نظر خود شدند، با اتکا به کارگران شرکت واحد سندیکای خود را ساختند و مبارزه برای برسمیت شناخته شدن توسط کارفرما و دولت را آغاز کردند. اقدام کارگران واحد برای ایجاد سندیکا مطابق همان روشی است که کمیته هماهنگی در بیانیه اعلام موجودیت خود توصیه کرده است و علاوه بر آن از نظر ماهیت هم همچنین مطابق تشکل های مورد نظر مقاله نامه ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار است. در بیانیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی تشکل های کارگری هیچ وجه مشخصه ای ندارند و در چهارچوب مورد نظر مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار هستند، بگونه ای که بیانیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی از سازمان جهانی کار می خواهد که رژیم اسلامی را مجبور کند تا مقاله نامه هایی که امضا کرده است را بپذیرد. بنابراین اگر کمیته هماهنگی بر بیانیه اعلام موجودیت خود متکی باشد به ناچار باید در کنار کارگران شرکت واحد و دیگر بخشهای جنبش کارگری ایران برای تحمیل سندیکای شرکت واحد به دولت و کارفرما مبارزه کند. آیا کمیته هماهنگی بیانیه اعلام موجودیتش را هنوز قبول دارد؟ چرا کمیته هماهنگی از مبارزه کارگران واحد برای برسمیت شناخته شدن سندیکایشان حمایت نکرده است؟ چرا کمیته هماهنگی خواست برسمیت شناخته شدن سندیکای واحد را در لیست مطالبات خود برای روز کارگر امسال قرار نداد؟

بعلاوه، کمیته هماهنگی حتی با استناد به سند هویت خویش نیز باید از سندیکای کارگران واحد و برسمیت شناخته شدن آن حمایت می کرد. در سند هویت کمیته هماهنگی آمده است: "کمیته هماهنگی در راستای اصل پایه ای خود، در دفاع از آزادی ایجاد هرگونه تشکل کارگری، از شکل گیری انواع تشکل های کارگری استقبال می کند و آنرا حق طبیعی و مسلم تمام کارگران می داند." کمیته هماهنگی مطابق "اصل پایه ای خود" می بایست از ایجاد سندیکای واحد استقبال و برای برسمیت شناخته شدن آن مبارزه می کرد. چرا که مطابق روال نسبتا معمول ایجاد تشکلهای کارگری در تمامی جهان، مبارزه برای برسمیت شناخته شدن یک تشکل کارگری نیز بخش جدایی ناپذیر

از پروسه ایجاد آن است. بسیاری از تشکل های کارگری جهان علیرغم میل دولتها و کارفرماها ایجاد شده اند و سپس در یک مبارزه پر از کشمکش و پرفراز و نشیب خود را به دولتها و کارفرماها تحمیل کرده اند. در این جدال طولانی بین دولتها و کارفرماها از یک طرف و تشکل کارگری از طرف دیگر، مهمترین ابزار و اهرم تشکل کارگری رابطه دو جانبه رهبران تشکل کارگری و توده های کارگر است. اتکا مطلق رهبران تشکل مربوطه به توده های کارگر و همچنین دفاع بی پایان توده کارگر از رهبران تشکل خویش در مقابل حملات دولت و توطئه های کارفرماها، کلید پیروزی کارگران بوده است. این روندی است که معمولا کارفرماها و دولتها با اینکه تشکل کارگران را برسمیت نمی شناسد اما در مورد مسائل کارگران عملا با رهبران این تشکلها مذاکره میکنند. این گام اول در راهی است که معمولا انتهای آن رسمیت یافتن تشکل کارگری توسط دولت و کارفرما خواهد بود. سندیکای شرکت واحد علیرغم میل کارفرما و دولت و با وجود تمامی توطئه ها و چاقو کشی های مزدوران شوراهای اسلامی ایجاد گشته و وارد مبارزه خود برای رسمیت یافتن توسط دولت و کارفرما شده است. سندیکای واحد در نیمه راه است. حمایت از کارگران واحد و سندیکایشان باید تا رسمیت یافتن آن توسط کارفرما و دولت بی وقفه ادامه یابد.

در واقع کمیته هماهنگی عملا و بدون هیچ توضیحی و بر خلاف سند اعلام موجودیت خود همان مواضع "فعالین لغو کار مزدی" را در قبال سندیکای کارگران واحد داشته است. فراتر از این، "فعالین لغو کار مزدی" کار را به آنجا رساندند که وقتی اعضای کمیته هماهنگی در سنجیدگی برای برگزاری یک مراسم واحد در روز کارگر امسال با دیگر فعالین جنبش کارگری متحد شدند و از جمله در قطعنامه ای خواستار برسمیت شناخته شدن سندیکای واحد شدند، مورد شماتت و سرزنش ملک پیرخضری از "فعالین لغو کار مزدی" قرار گرفتند. و روشن شد که این "فعالین لغو کار مزدی" در کمیته هماهنگی هستند که مانع دفاع این کمیته از مبارزه کارگران واحد برای رسمیت یافتن توسط کارفرما و دولت هستند. (۱۸) بهرحال مواضع کمیته هماهنگی در قبال سندیکای واحد چهره کمیته هماهنگی را در جنبش کارگری ایران مخدوش کرده است. آیا کمیته هماهنگی می خواهد چهره و وجهه اش در جنبش کارگری ایران تا حد وجهه "فعالین لغو کار مزدی" سقوط کند. کمیته هماهنگی یا باید مطابق بیانیه اعلام موجودیتش از

سندیکای واحد و رسمیت یافتن آن دفاع کند و یا رسماً دلایل عدم دفاع خود از برسمیت شناخته شدن سندیکای واحد را اعلام دارد.

## **ب: کمیته هماهنگی و فراخوان ۱۵ فوریه**

"کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری" در دفاع از کارگران واحد برای روز ۱۵ فوریه ۲۰۰۶ اعضای خود را فراخواند تا در مقابل سفارتخانه های رژیم اسلامی تظاهرات کنند. تمام بخشهای جنبش کارگری ایران از این فراخوان دفاع کردند و تنها "فعالین لغو کار مزدی" و کمیته هماهنگی از آن دفاع نکردند. البته کمیته هماهنگی در این مورد یک دست نبود. محسن حکیمی مخالف این فراخوان بود و محمود صالحی موافق آن. (۱۹)

در این مورد مشخص هم مطابق بیانیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی باید از این فراخوان دفاع میشد. در بیانیه اعلام موجودیت آمده است: "برپایه منافع مشترک و طبقاتی وظیفه حمایت از کارگران ایران بر دوش تمامی انسانهای شریف در سراسر جهان سنگینی می کند. کارگران ایران هست و نیست شان بر اثر تهاجم بی امان نظام سرمایه داری بر باد رفته است. ما از شما پیشروان و فعالان کارگری، اتحادیه ها و سندیکاهای، انجمن ها و طرفداران طبقه کارگر می خواهیم ما را یاری و حمایت کنند." کمیته هماهنگی مطابق سند اعلام موجودیت خود طرفدار تشکلهایی است که بدون اجازه از دولت ساخته شوند و برای رسمیت یافتن خود مبارزه کنند و رژیم اسلامی نیز موظف است که مطابق معاهده های ۸۷ و ۹۸ که امضا کرده آنها را برسمیت بشناسد. بعلاوه تشکل های کارگری و طرفداران طبقه کارگر را بر اساس منافع مشترک موظف به حمایت از طبقه کارگر ایران دانسته است. سندیکای واحد بدون اجازه از دولت ساخته شد و مبارزه برای رسمیت یافتن را آغاز کرد و مطابق بیانیه اعلام موجودیت این کمیته، کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری آزاد از برسمیت شناخته شدن سندیکای کارگران واحد حمایت کرد و یک آکسیون جهانی در دفاع از آنها فراخوان داد. چرا کمیته هماهنگی از فراخوان کنفدراسیون که مطابق بیانیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی رفتار کرده بود استقبال نکرد؟ مطابق بیانیه اعلام موجودیت، اتحادیه های کارگری به چپ و راست تقسیم نشده اند. از آنها به درست علل العموم نامبرده شده است



و کمیته هماهنگی از تمامی اتحادیه‌ها خواسته "ما را یاری و حمایت کنند". چرا وقتی کنفدراسیون از سندیکای کارگران واحد دفاع کرد محسن حکیمی و "فعالین لغو کار مزدی" بحث ماهیت کنفدراسیون را مطرح کردند و مانع حمایت کمیته هماهنگی از فراخوان ۱۵ فوریه شدند و آنرا "دفاع کاغذی" نامیدند؟ (۲۰)

علاوه بر بیانیه اعلام موجودیت، محمود صالحی بعنوان سخنگوی کمیته هماهنگی طی نامه‌ای از کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد کارگری خواسته است که از تلاش و فعالیت کارگران ایران برای ایجاد تشکل کارگری حمایت کند و کنفدراسیون هم همین کار را کرد. در بخشهایی از نامه محمود صالحی بعنوان سخنگوی کمیته هماهنگی آمده است: "اکنون تمام گرایش‌های کارگری و فعالانی که مخالف شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر هستند برای ساختن تشکلهای آزاد اعم از شورا، اتحادیه، سندیکا و غیره در تلاشند. ما از این فعالیتها استقبال میکنیم و با روحیه‌ای وحدت طلبانه به آنها برخورد خواهیم کرد. ما فعالان کارگری دیگر را نیز به تلاش برای سازمان دادن کارگران تشویق میکنیم. کارگران ایران فقط به این طریق خواهند توانست در این عصر گلوبالیزاسیون از حقوق صنفی، سیاسی، انسانی و مبارزاتی خود دفاع کنند. ما در این راستا از تمام سازمانهای کارگران جهان، بویژه از کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد کارگری و اعضای آن انتظار پشتیبانی داریم." (۲۱)

آیا مواضع کمیته هماهنگی در قبال سندیکای کارگران شرکت واحد آنطور که محمود صالحی به گای رایدر نوشته با "روحیه‌ای وحدت طلبانه" بوده است؟ چرا کمیته هماهنگی با وجود این گفته سخنگویش، هیچ اطلاعی از دفاع از فراخوان ۱۵ فوریه صادر نکرد؟ چرا محسن حکیمی و هوادارانش در خارج، کنفدراسیون را بدلیل انجام عملی که پیشاپیش کمیته هماهنگی از آنها خواسته بود مورد حمله و انتقاد و سرزنش قرار دادند؟ کمیته هماهنگی بعنوان کلیت خود و مستقل از تفاوت‌های مواضع درونی خود باید در مورد حمایت از برسمیت شناخته شدن سندیکای واحد و فراخوان ۱۵ فوریه رسماً اظهار نظر کند. این برای فعالیت‌های آتی کمیته هماهنگی و بهبود چهره اش در قبال سندیکای کارگران شرکت واحد مفید است.

## ۷- بعنوان جمع‌بندی

سند اعلام موجودیت کمیته هماهنگی با دو سند دیگر (سند هویت و اساسنامه) از نظر دیدگاه و مواضع یکسان نیستند. بیانیه اعلام موجودیت را بیش از سه هزار نفر امضا کرده اند اما دو سند دیگر فقط توسط اعضای وقت کمیته هماهنگی به تصویب رسیده که به نسبت حامیان بیانیه اعلام موجودیت بسیار ناچیز بوده است. با این حال فعالیت تاکنونی کمیته هماهنگی نه مطابق با بیانیه اعلام موجودیت بلکه تحت تأثیر دو سند هویت و اساسنامه بوده که به مواضع محسن حکیمی و "فعالین لغو کار مزدی" نزدیک است که تنها یک اقلیت بسیار کوچک در کمیته هماهنگی هستند. و همانطور که نشان داده شد همین نظرات باعث درجا زدن کمیته هماهنگی و حتی اتخاذ مواضع نادرست در قبال یکی از مهم ترین وقایع کارگری چند سال اخیر یعنی تشکیل سندیکای واحد بوده است. کمیته هماهنگی باید مواضع تاکنونی خود را بازبینی کند. کمیته هماهنگی باید درک روشنی از مانع اصلی بر سر راه ایجاد تشکل کارگری داشته باشد و این درک درست را حاکم بر فعالیت هایش کند. "فعالین لغو کار مزدی" سازمانها و احزاب سوسیالیست را مهمترین مانع ایجاد تشکل کارگری می دانند و فعالیتشان برای ایجاد تشکل بدوا بر فعالیت علیه احزاب و سازمانهای سوسیالیست در جنبش کارگری متمرکز است تا سپس نوبت به رژیم اسلامی برسد. ضروری است کمیته هماهنگی رسماً از این سیاست ضد سوسیالیستی فاصله بگیرد. "فعالین لغو کار مزدی" مخالف سندیکای واحد هستند و تأثیر قاطعی در عدم حمایت کمیته هماهنگی از سندیکای واحد در مبارزه برای رسمیت یافتنش داشته اند. این مواضع باعث شده تا وجهه کمیته هماهنگی در جنبش کارگری ایران تا حدودی تا سطح وجهه "فعالین لغو کار مزدی" سقوط کند. ضروری است کمیته هماهنگی مواضع خود در قبال سندیکای واحد را تصحیح کند و چهره خود را بهبود دهد. کمیته هماهنگی برای ایفای یک نقش اساسی در جنبش ایجاد تشکل کارگری نیازمند یک استراتژی روشن است که بدون هیچ چشم داشتی یاری دهنده و هماهنگ کننده فعالیت کارگران برای ایجاد تشکلهایی باشد که بدون اجازه از دولت و کارفرماها ایجاد میشوند. فراتر از آن، یعنی فراخوان به تشکیل هیات موسس برای ایجاد تشکلهای سراسری کارگران ایران و یا تدوین هر طرح و نقشه ای در این مورد را، باید بعهده شوراها، اتحادیه ها و سندیکاهایی گذاشت که در آینده ایجاد میشوند. وظیفه کمیته

هماهنگی ادای سهم در تلاش برای ایجاد هرچه زودتر این قبیل تشکیلات هاست، نه دنبال کردن نقشه موهوم بدل شدن به سازمان سراسری همه کارگران ایران بر مبنای ضدیت با احزاب چپ.

کمیته هماهنگی خود را هسته اولیه و مرکزی اما فعلا کوچک تشکل سراسری کارگران ایران میداند و حیرت آور اینکه از همین الان برخوردش به تلاشهای فعالین کارگری خارج از خودش برای ایجاد تشکل، عمیقا فرقه گرایانه است. کمیته هماهنگی تحت تاثیر "فعالین لغو کار مزدی" که خود را یگانه آئین راستین می دانند که باید عالمگیر شود، به کارگرانی که خواهان ایجاد تشکل باشند کمک و یاری نمی کند مگر عضو کمیته هماهنگی شوند. این ریشه مواضع کمیته هماهنگی است که هدفش بزرگ شدن خود است تا روزی روزگاری همه کارگران ایران و یا اکثریتشان به این کمیته بپیوندند، سازمان طبقاتی کارگران ایجاد گردد و کارگران ایران از انواع احزاب و شوراهای اتحادیه ها، سندیکاها و انجمن ها بی نیاز شوند. این نشدنی است. زیرا برخلاف منطق ساختار طبقه کارگر و مبارزه همه جانبه اش علیه طبقه سرمایه دارست که ضروری می سازد تا کارگران در تشکلهای متنوع حرفه ای، جغرافیایی یا صنعتی، شوراهای اتحادیه ها، احزاب متعدد سیاسی و حتی بعضا و بالاچار تشکلهای گرایشات مختلف درونی آن، سازمان یابند. استراتژی فعلی کمیته هماهنگی نه تنها بر بیابانه اعلام موجودیتش منطبق نیست بلکه حتی بر نامش نیز منطبق نیست. کمیته هماهنگی در وضعیت فعلی اش آن تشکلی نیست که بخواهد تلاشهای جنبش کارگری ایران را برای ایجاد تشکل های طبقاتی خود هماهنگ کند. استراتژی فعلی کمیته هماهنگی از آنچه که می تواند به شکل گیری و برپایی یک جنبش گسترده برای ایجاد تشکل کارگری کمک کند بکلی دور است و ضروری است تا تغییر کند.

## زیر نویس ها:

۱ - برای توضیح مفصل درباره استراتژی کمیته پیگیری در ابتدای تشکیل خود، رجوع کنید به رضا مقدم، "دو استراتژی"، بارو شماره ۲۲، اردیبهشت ۱۳۸۵. همچنین برای توضیح مفصل پیرامون دو نوع تشکل کارگری رجوع کنید به رضا مقدم، "جنبش کارگری در وضعیتی تازه" بارو شماره ۱۰ و ۱۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۱. رضا

مقدم، "دو راهی سرنوشت"، بارو شماره ۱۸، مرداد ۱۳۸۲. رضا مقدم، "موقعیت کنونی جنبش طبقه کارگر، سازمانیابی و پیشروی این جنبش"، نشریه اتحاد، شماره ۱۰، اردیبهشت ۱۳۸۴. رضا مقدم، "دلیل پنهان یک رهبر ناشناس"، بارو شماره ۱۹ و ۲۰، شهریور و مهر ۱۳۸۲. رضا مقدم، "معیار تفکیک گرایشات جنبش کارگری، دیروز، امروز، (پاسخی به انتقاد مرتضی افشاری)"، بارو ۱۹ و ۲۰، شهریور و مهر ۱۳۸۲.

همچنین برای توضیح مفصل برای دو نوع تشکل کارگری رجوع کنید به ایرج آذرین، "جنبش طبقه کارگر و جنبش بورژوازی؛ هارمونی یا ستیز؟"، بارو شماره نهم، تیرماه ۱۳۸۱. ایرج آذرین، "درباره سمینار جنبش کارگری ایران، موانع و چشم انداز"، بارو شماره ۱۰ و ۱۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۱. ایرج آذرین، "دو معضل تشکلهای کارگری در ایران: ناپایداری و نفوذ جریانات سیاسی"، بارو شماره ۱۰ و ۱۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۱. ایرج آذرین، "تشکل کارگری: کدام استراتژی؟ کدام سیاست؟"، بارو شماره ۱۸، مرداد ۱۳۸۲. ایرج آذرین، "'قضیه' تشکل ایدئولوژیک"، بارو شماره ۲۱، مرداد ۱۳۸۳.

۲ - اینکه مباحث بر سر ارزیابی کمیته هماهنگی بر اساسنامه متمرکز شده است بدلیل اهمیت و نقش اساسنامه در حیات تشکلهای بطور علی العموم نیست. هر چند یک اساسنامه ساده برای مشخص بودن نوع مناسبات درونی یک تشکل کارگری خوب است اما علت اهمیت یافتن اساسنامه در این مقاله اینست که کمیته هماهنگی استراتژی خود برای ایجاد تشکل را در اساسنامه اش آورده است. به این اعتبار موضوع انتقاد به اساسنامه کمیته هماهنگی برای اصلاح نیست. موضوع محوری استراتژی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری است و ضروری است همین استراتژی تغییر کند. ضمناً در پراگمات، یکی از شرایط عضویت در کمیته هماهنگی "پذیرش آگانه" اساسنامه است. پذیرش "غیر آگانه" یعنی چه؟ معیار سنجش کمیته هماهنگی برای تشخیص اینکه داوطلبین عضویت سه سند لازمه را آگانه یا نا آگانه پذیرفته اند، چیست؟

۳- رجوع کنید به ایرج آذرین، "بیراهه سوسیالیسم"، بارو شماره ۲۲، اردیبهشت ۱۳۸۵، مه ۲۰۰۶. کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری، "درباره رهنمودهای نادرست و مضر محسن حکیمی"، ۱۲ آذر ۱۳۸۴، بارو شماره ۲۲. کمیته اجرایی اتحاد

سوسیالیستی کارگری، "دوباره درباره حکیمی"، ۲۳ آذر ۱۳۸۴، بارو شماره ۲۲. رضا مقدم، انتخابات ریاست جمهوری و فعالان جنبش ضد سرمایه داری، بارو شماره ۲۲. رضا مقدم، "احکام دادگاههای سقز و فعالین جنبش لغو کار مزدی"، بارو شماره ۲۲. رضا مقدم، "درباره فحاشی های اخیر فعالین لغو کار مزدی"، بارو شماره ۲۲. رضا مقدم، "۱۵ فوریه و معمای مخالفت فعالین لغو کار مزدی" نشریه به پیش شماره ۱۲، اسفند ۱۳۸۴. رضا مقدم، "بی طرفی در مبارزه برای رسمیت یافتن سندیکای واحد"، نشریه به پیش شماره ۱۵، ۲۱ تیرماه ۱۳۸۵. رضا مقدم "فعالین لغو کار مزدی و سئوالات آزار دهنده"، سایت کارگزار امروز، ستون "یادداشتها و نکته ها".

۴ - "در دولت گذشته (دولت خاتمی)، در مجموع ۱۳۸۰ شورای اسلامی کار از عرصه صنعت و تولید حذف شده اند. این در حالی است که ظرف ۱۸ ماه گذشته آمار شوراهای اسلامی کار به کمتر از یک هزار شورا تقلیل یافته است. ... آمار شوراهای اسلامی کار در دولت گذشته ۳۲۸۰ شورا گزارش شده و این در حالی است که میزان شوراهای فعال در حال حاضر حدود ۸۰۰ شورا می باشد که این تعداد نیز متأسفانه در حال کاهش است. ... طبق آمارهای موجود و بر خلاف ادعای معاون وزیر کار، آمار شوراهای اسلامی کار ظرف یکسال گذشته، ۳۵ درصد و انجمن های صنفی کارگری ۴۰ درصد کاهش یافته و انجمنهای صنفی کارفرمایی نیز همین اوضاع و احوال را دارند؛ همچنین میزان انحلال شوراهای اسلامی در این مدت ۲۰ درصد افزایش یافته است". حسن صادقی رئیس اسبق کانون عالی شوراهای اسلامی، گفتگو با خبرنگار گروه کارگری ایلنا، دوم دیماه ۱۳۸۵، ۲۲ دسامبر، ۲۰۰۶.

۵ - محسن حکیمی، "علیه کار مزدی، زمینه سازی سازمانیابی جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری"، یادداشت گردآورنده و ویراستار، در علیه کار مزدی، تهران، زمستان ۱۳۸۳.

۶ - حکیمی در گفتگو با نشریه نگاه، شماره ۱۵، ژانویه ۲۰۰۵، دیماه ۱۳۸۳.

۷- حکیمی در گفتگو با نشریه نگاه، شماره ۱۵، ژانویه ۲۰۰۵، دیماه ۱۳۸۳.

۸ - حکیمی در گفتگو با نشریه آرش، شماره ۹۲ و ۹۳، اوت و سپتامبر ۲۰۰۵، مرداد و شهریور ۱۳۸۴.

۹ - رجوع کنید به کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری، "درباره رهنمودهای نادرست و مضر محسن حکیمی"، ۱۲ آذر ۱۳۸۴، بارو شماره ۲۲. کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری، "دوباره درباره حکیمی"، ۲۳ آذر ۱۳۸۴، بارو شماره ۲۲. رضا مقدم، "احکام دادگاههای سقز و فعالین جنبش لغو کار مزدی"، بارو شماره ۲۲. رضا مقدم، "درباره فحاشی های اخیر فعالین لغو کار مزدی"، بارو شماره ۲۲. رضا مقدم "فعالین لغو کار مزدی و سئوالات آزار دهنده"، سایت کارگر امروز، ستون "یادداشتها و نکته ها".

۱۰ - رجوع کنید به ایرج آذرین، "تشکل های کارگری، آزادیهای دمکراتیک، جامعه مدنی"، بارو شماره ۴ و ۵، بهمن و اسفند ۱۳۸۰. سوبابه مهاجر، "بازهم درباره تشکل"، نشریه به پیش شماره ۱۸، آذر ۱۳۸۵.

۱۱ - رجوع کنید به "تاریخچه مبارزات کارگران خباز سقز"، مصاحبه محمود صالحی با صدیق اسماعیلی، آذر ۱۳۸۵، سایتهای اینترنتی و از جمله سایت کارگر امروز.

۱۲ - رجوع کنید به مصاحبه محسن حکیمی با نشریه انگلیسی زبان "علیه کار مزدی"، شماره دوم، اوت ۲۰۰۵، مرداد ۱۳۸۴. ترجمه فارسی این مصاحبه بدون نام مترجم و تاریخ در سایتهای اینترنتی درج شده است. از نظر مصاحبه کننده، (نام وی ذکر نشده است) جنبش لغو کار مزدی یک جنبش جهانی است و کمیته هماهنگی یکی از تشکلهای این جنبش جهانی است. مصاحبه کننده در مقدمه هدف مصاحبه را چنین توضیح داده است: "گشایش باب گفتگو میان فعالین سوسیالیست و ضد کار مزدی طبقه کارگر در سطح جهان، گامی برای بررسی مشترک معضلات و مسائل اساسی جنبش کارگری بین المللی و لحظه ای از تلاش پیشروان این جنبش در کار دستیابی به اتحاد، هم رزمی و وحدت انترناسیونالیستی طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری است. با همین هدف نشریه مصاحبه هایی را با شماری از فعالین سوسیالیست جنبش کارگری در مناطق مختلف جهان ترتیب داده است.

متن زیر حاوی گفت و شنود ما با محسن حکیمی یکی از فعالین «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» در ایران است. "شما یکی از اعضای موسس «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» در ایران هستید. قبل از هر چیز پیشنهاد ما این است که

پیرامون اهداف، سیاست ها، راهکارها و خطوط عمومی کار این کمیته در رابطه با جنبش کارگری ایران کمی توضیح دهید."

محسن حکیمی در پاسخ همان توضیحاتی را میدهد که تاکنون "فعالین لغو کار مزدی" در رابطه با "راهکارها و خطوط عمومی" مواضع گروه خود داده اند.

۱۳- برای توضیحات مفصل رجوع کنید به ایرج آذرین، "بیراهه سوسیالیسم" بارو

شماره ۲۲، اردیبهشت ۱۳۸۵، مه ۲۰۰۶

۱۴- علاوه بر مورد تجربه مستقیم محمود صالحی در تشکیل سندیکای خبازان سقز در دوران انقلاب، (مصاحبه محمود صالحی با صدیق اسماعیلی)، از یکی از نامه های محمود صالحی نیز باز چنین استنباط میشود که وی و محمد عبدی پور با اتکا به تجربه صرف خویش علت متشکل نبودن کارگران را اختناق و جو پلیسی می دانند. در نامه محمود صالحی، به دبیرکل کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد درباره تفاهم نامه سازمان جهانی کار با دولت ایران، ۲۶ اکتبر ۲۰۰۴، پنجم آبانماه ۱۳۸۳، آمده است:

"در ایران تنها شوراهای اسلامی و خانه کارگر وجود دارند چون امثال من در جنبش کارگری ایران حتی حق کاندیدا شدن در انتخابات تشکل های کارگری را ندارند و من اینجا فقط مثال خودم و محمد عبدی پور را به اطلاع شما میرسانم. من در انتخابات انجمن صنفی کارگران خباز سقز که خودم از بنیان گذارانم هستم، حق ندارم خودم را در انتخابات کاندیدا کنم. در تاریخ ۸۲/۱۲/۴ مقامات محلی جمهوری اسلامی نتوانستند انتخابات انجمن صنفی کارگران سقز را برگزار کنند. شرط شرکت کارگران در انتخابات این بود که من بعنوان فرد مورد اعتمادشان عضو هیات نظارت بر انتخابات باشم. مقامات ابتدا قبول نکردند و کارگران هم در انتخابات شرکت نکردند. کارگران هنگامی در انتخابات شرکت کردند که مقامات من را بعنوان عضو هیات ناظر بر انتخابات پذیرفتند. در انتخاباتی که با این مسائل روبرو بود مقامات محلی مربوطه کاندیدا شدن محمد عبدی پور که برای سه دوره نماینده کارگران بود را منوط به استعلام از وزارت اطلاعات کردند، یعنی خواستار تأیید محمد عبدی پور توسط وزارت اطلاعات شدند. وزارت اطلاعات محمد عبدی پور را تأیید نکرد و کاندیدا شدن وی را ممنوع کرد. این باعث تشنج در جلسه انتخابات شد و مقامات بر تصمیم وزارت اطلاعات پافشاری کردند و تغییر آنرا غیر ممکن دانستند. با این حال وقتی آرا شمارش

شد تمام کارگران به محمد عبدی پور رای داده بودند و وزارت کار آرای وی را باطله اعلام کرد. محمد عبدی پور یکی از ۷ نفر دستگیر شده اول ماه مه سقر است که روز ۱۰ آذر امسال باید به دادگاه برود. بدین دلایل شما در ایران فقط با خانه کارگر و شوراهای اسلامی مواجه هستید. .... جنبش کارگری ایران و فعالین جنبش کارگری ایران تنها به یک شرایط آزاد احتیاج دارند تا بدون دخالت دولت تشکلهای خود را ایجاد کنند. من به شما اطمینان میدهم که اگر این شرایط آماده شود کارگران ایران ظرف چند ماه تشکلهای خود را ایجاد خواهند کرد و بسرعت نمایندگان خود را به سازمان جهانی کار و تشکلهای کارگری جهان معرفی می نمایند. لازم می دانم که یاد آوری کنم که در سال ۱۳۵۷ کارگران ایران در اولین فرصتی که یافتند بسرعت تشکلهای خود را ایجاد کردند و با یک اعتصاب سراسری یکی از بزرگترین اعتصابات کارگری در قرن بیستم را سازمان دادند و نقشه برجسته و اساسی در انقلاب ایران علیه شاه داشتند."

۱۵- به نقل از مصاحبه نشریه انگلیسی زبان فعالین لغو کارمزدی به نام "علیه کار مزدی"، شماره دوم، اوت، ۲۰۰۵، مرداد، ۱۳۸۴

۱۶- بهروز خباز طی مقاله "کمیته هماهنگی از این تند پیچ خواهد گذشت!!!" به بند "د" از موارد چهارگانه، از این زاویه انتقاد دارد که فقط محدود به اعضای کمیته هماهنگی است و باید شامل آن بخش از فعالین جنبش کارگری که عضو کمیته هماهنگی هم نیستند، بشود. البته این نوشته بهروز خباز هدف معین و محدودی داشته و حاوی تمام نظرش راجع به استراتژی مناسب نیست. اما اگر بخواهیم این نوشته را از زاویه استراتژی کمیته هماهنگی بسنجیم واضح است که هنوز انتقاد عمیقی به کل دیدگاه حاکم بر بند "د" اساسنامه نیست و تنها ملاحظه اش محدود بودن آن است. در صورتیکه جنبش کارگری ایران احتیاج به یک جنبش و حرکت کارگری وسیع، غیر قابل مهار و غیر قابل کنترل برای ایجاد تشکل دارد که وجه مشخصه اش بدون اجازه از کارفرما و دولت است. تشکلهایی که چنین ایجاد میشوند خود به توافق میرسند که ایجاد تشکل سراسری کارگران ایران چگونه و طی چه پروسه ای ایجاد خواهد شد، از طریق تجمع نمایندگان تشکلهای کارگری موجود در محل کار در یک کنگره، از طریق تجمع نمایندگان تشکلهای شاخه های مختلف نظیر نفت، اتومبیل سازان، فولاد و یا هر طرح دیگری که مناسب تشخیص می دهند. هر حرکتی که بخواهد تحرکات کارگری برای



ایجاد تشکل را از قبل در چهارچوب تنگ موادی نظیر اساسنامه کمیته هماهنگی قرار دهد محکوم به شکست است. چرا که اگر حرکت و جنبش کارگران برای ایجاد تشکل چنان محدود باشد که در بند "د" اساسنامه کمیته هماهنگی بگنجد، رژیم اسلامی آنرا کنترل و سرکوب خواهد کرد. یک سؤال می تواند موضوع را روشن تر کند و آن این است: اگر کارگران اتومبیل ساز، نفت، فولاد، ذوب آهن تشکل خود را ایجاد کنند و در بند "د" نگنجد، کمیته هماهنگی مواضع فعلی خود را ادامه میدهد و خارج از بستر اصلی جنبش کارگری ایران می ماند؟

۱۷ - گفته شده است که انتخاب هیئت موسس منوط به "نشست وسیع کلیه اعضا" است. آیا تأکید بر "کلیه اعضا" یعنی اینکه اگر دو تا شان هم نیامدند نمیتوان تصمیم گرفت؟ آیا با استناد به این بند حتی یک اقلیت بسیار کوچک میتوانند، از حضور در "نشست وسیع کلیه اعضا" خودداری کنند و نشست برای انتخاب هیات موسس را از رسمیت بیاندازند و مانع ایجاد تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران شوند؟

۱۸- رضا مقدم، "بی طرفی در مبارزه برای رسمیت یافتن سندیکای واحد"، نشریه به پیش شماره ۱۵، ۲۱ تیرماه ۱۳۸۵.

۱۹- رضا مقدم، "۱۵ فوریه و معمای مخالفت فعالین لغو کار مزدی" نشریه به پیش شماره ۱۲، اسفند ۱۳۸۴.

۲۰ - در اعتراض به اخراج یک راننده متروی استکهلم سوئد، کمیته هماهنگی در تاریخ بیست و پنجم دیماه سال ۱۳۸۴ اطلاعیه ای صادر کرد که ضمن توضیح علت اخراج این راننده و اعتراض رانندگان متروی استکهلم به آن، این جملات آمده است: "ما، در همبستگی با طبقه کارگر سوئد، اخراج پر یوهانسون را محکوم می کنیم و از مبارزات کارگران حمل و نقل شهری استکهلم برای بازگشت وی به کار حمایت می کنیم." آیا از نظر محسن حکیمی و دیگر "فعالین لغو کار مزدی" این یک "حمایت کاغذی" نیست؟ آیا محسن حکیمی انتقادی به این روش "حمایت کاغذی" کمیته هماهنگی از اعتراض یک راننده مترو در استکهلم دارد؟

۲۱ - رجوع کنید به محمود صالحی، نامه سخنگوی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری در ایران به گای رایدر، اردیبهشت ۱۳۸۴- می ۲۰۰۵. محمود صالحی در مقام سخنگوی کمیته هماهنگی تنها همین یک اطلاعیه را صادر کرده که مواضع این

نامه در چهارچوب و مطابق با مفاد بیانیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی است. سند هویت در دوم تیر ۱۳۸۴ و اساسنامه در ۱۴ مرداد ۱۳۸۴ تصویب شد. پس از تصویب این دو سند مواضع کمیته هماهنگی تحت تأثیر مواضع محسن حکیمی و "فعالین لغو کار مزدی" شد تا منطبق با بیانیه اعلام موجودیت و نامه سخنگو به گای رایدر.

---

این مقاله اولین بار در بهمن ۱۳۸۵ در سایت نشریه کارگر امروز و اتحاد سوسیالیستی کارگری و سپس در فروردین ۱۳۸۶ در نشریه بارو شماره ۲۳، گاهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری منتشر شد.

## کارگران واحد راه را نشان می دهند

رضا مقدم \_ فروردین ۱۳۸۵

مبارزات چند ماهه اخیر کارگران واحد تا مدتها یکی از اصلی ترین موضوعات مورد بررسی در جنبش کارگری خواهد بود. این مبارزات پیشرویهایی جنبش کارگری ایران را که با وقایع اول ماه مه ۸۳ سفز شروع شد و با ایجاد تشکلهایی نظیر "کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری"، "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" و "اتحاد کمیته های کارگری" ادامه یافته بود، وارد دوران کاملا نوینی کرد.

مبارزه کارگران شرکت واحد را بدلیل تاثیرات دیرپایش بر جنبش کارگری، باید از زوایای متفاوتی مورد تحلیل و بررسی قرار داد که یکی از مهمترین وجوه آن، مبارزه برای ایجاد تشکل کارگری در شرایط اختناق است. مبارزه کارگران واحد اولین مبارزه ای است که توسط يك تشکل کارگری که خود کارگران آنرا در شرایط اختناق ایجاد کرده اند و از طرف کارفرما و رژیم هنوز رسمیت نیافته، هدایت شده است. در سالهای پس از کشتار تابستان ۱۳۶۰ که منجر به انحلال کلیه تشکلهای کارگری شد، اعتصابات و اعتراضات بیشماری را شاهد بوده ایم که حتی بسیار طولانی تر از اعتصابات کوتاه مدت و حداکثر يك روزه شرکت واحد بوده است اما هیچیک توسط يك تشکل علنی کارگری هدایت نشده است. و به همین دلیل از تمامی اعتصابات مهمی که در سالهای گذشته انجام شده دستاورد ماندگاری باقی نمانده است. مبارزه و اعتصاب کارگران شرکت واحد که بخشی از روند رسمیت یافتن خود سندیکا توسط کارفرما و دولت نیز

بود بخشی از مبارزه صد ساله طبقه کارگر ایران برای ایجاد تشکلهای غیر دولتی است. تشکلهایی که طبقه کارگران ایران بدلیل فقدان آن نتوانسته است نتایج ملموس و ماندگاری از تمامی مبارزات، تلاشها و جانفشانی هایش برای کسب مطالبات طبقاتی خود و علیه رژیم های حاکم داشته باشد. به موضوع ایجاد سندیکای واحد، و بعبارت دیگر به عملی بودن استراتژی گرایش چپ یعنی ایجاد تشکل کارگری بدون اجازه از دولت و کارفرما که یکی از ماندگارترین تأثیرات را بر جنبش کارگری ایران و استراتژی کل جنبش آزادیخواهی ایران علیه رژیم اسلامی خواهد گذاشت، در آخر مطلب باز خواهیم گشت.

مستقل از این، مبارزه کارگران واحد را میتوان از جمله از این زوایا نیز مورد بررسی قرار داد: سازماندهی علنی اعتصاب در شرایط اختناق، نقش خانواده ها، حمایت های داخلی و بین المللی از آن، مذاکرات علنی و دسته جمعی، نحوه مقابله رژیم با آن، انحلال شوراهای اسلامی، و مبارزه برای رسمیت یافتن سندیکا.

## حمایت بین المللی

فراخوان ۱۵ فوریه، روز جهانی دفاع از کارگران ایران، نقطه عطف ادغام جنبش کارگری ایران در جنبش کارگری جهانی شد. برای اولین بار در تاریخ جنبش کارگری بود که يك مبارزه و اعتراض کارگری در ایران چنین گسترده مورد حمایت جنبش کارگری در دیگر کشورهای جهان قرار گرفت. واکنش گسترده تشکلهای بین المللی کارگری نسبت به وقایع اول ماه مه سقز در سال ۱۳۸۳، که به حمایتهای پیشین این تشکلهای از جنبش کارگری ایران ابعادی کاملاً متفاوتی داده بود با فراخوان جهانی برای تظاهرات ۱۵ فوریه در مقابل سفارتخانه های رژیم اسلامی، به نقطه اوج خود رسید. ۱۵ فوریه ثمره سالها پایداری جنبش کارگری ایران که يك دم از حرکت باز نایستاد و همچنین نتیجه فعالیتهای صبورانه و بدون وقفه نزدیک به دو دهه فعالین جنبش کارگری در خارج کشور برای رساندن صدای کارگران به تشکلهای کارگری جهانی بمنظور جلب همبستگی آنها با طبقه کارگر ایران بود.

## حمایت دیگر گروه های اجتماعی

آغاز روند حمایت از جنبش کارگری ایران نزد گروههای متفاوت اجتماعی که با دستگیری و محاکمات اول ماه مه سفر اینجا و آنجا بروزاتی یافته بود، با مبارزات کارگران واحد وارد مرحله کاملاً تازه و متفاوتی شد. طی چند ماهه اخیر تشکلهای دانشجویی به دفعات در حمایت از کارگران واحد اطلاعیه صادر کردند و حتی تعدادی از آنها در روز اعتصاب هشتم بهمن ۸۴ همراه کارگران دستگیر شدند. بعد از انقلاب خونین فرهنگی اسلامی سال ۱۳۵۹ در دانشگاهها که منجر به دستگیری، قتل و کشتار دانشجویان چپ توسط رژیم اسلامی شد و سالها دانشگاهها را تعطیل کرد، این اولین باری بود که دانشجویان چنین گسترده به حمایت از کارگران برخاستند. واکنش تشکلهای دانشجویی به مبارزات کارگران واحد یادآور ارتباط تاریخی و نزدیکی است که همواره دو جنبش دانشجویی و کارگری ایران با هم داشته اند. با سرکوب جنبش دانشجویی همیشه چپ گرای ایران توسط رژیم اسلامی، تشکلهای تحکیم وحدت ایجاد شدند تا در کنار سیستم گزینش، دانشجویان و دانشگاهها را از افکار و عقاید چپ و مترقی بنحوی ساختاری دور سازند و باعث تحکیم وحدت حوزه های دینی و دانشگاهها شوند. بر این مبنا، حمایتهای قابل قدرانی تشکلهای دانشجویی از کارگران واحد يك تغییر ریل اساسی این تشکلهای از اهدافی است که رژیم اسلامی آنها ایجاد کرده بود و گامی اساسی برای نزدیکی، پیوند و اتحاد مجدد دو جنبش کارگری و دانشجویی است که هر دو سخت بدان نیاز دارند. البته حمایت از کارگران واحد به تشکلهای دانشجویی منحصر نماند و بخش اعظم احزاب و سازمانهای اپوزیسیون را فرا گرفت و حتی شامل احزاب و سازمانهای درون حاکمیت نظیر دوم خردادی ها نیز شد. (۱)

## سرکوب بیرحمانه کارگران واحد

با سرکوب پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، که منجر به انحلال کلیه شوراهای کارگری که تا آن زمان دوام یافته بودند شد، بسیاری از فعالین جنبش کارگری اخراج، دستگیر، شکنجه و اعدام شدند که شوراهای اسلامی و خانه کارگر در این سرکوبها و لو دادن فعالین کارگری نقش برجسته ای داشتند. از آنزمان تاکنون هیچ اعتصاب کارگری در ایران

چنین گسترده مورد سرکوب واقع نشده است. رژیم اسلامی در بالاترین سطوح، موضوع اعتصاب کارگران شرکت واحد را در دستور گذاشت و هر آنچه لازم بود را برای شکست آن بسیج کرد. حتی شواربعالی امنیت ملی به رهبری يك آخوند تبار به نام لاریجانی دخالت کرد و به مطبوعات و رسانه ها ابلاغیه داد که از درج و انتشار هرگونه خبر درباره مبارزه کارگران شرکت واحد خودداری کنند. در نماز جمعه تهران، روز قبل از اعتصاب، از گله های الله اکبر گوی حزب اله که بلد بودند اتوبوس برانند ثبت نام کردند و آنها را سازمان دادند تا روز بعد بجای رانندگان اعتصابی کار کنند. شبانه و توسط همین ها و عوامل بسیج و سپاه اتوبوسها را از توقفگاه ها خارج کردند و به نقاط دیگری بردند تا حتی رانندگان اعتصابی نتوانند از خروج اتوبوسها از توقفگاه ها توسط مزدوران رژیم ممانعت کنند. عوامل وزارت اطلاعات و ماموران قاضی مرتضوی، یکی از بدنام ترین افراد تاریخ صد ساله قوه قضائیه ایران، با حمله در نیمه شب به تمام خانه هایی که حدس می زدند يك فعال اعتصابی و یا اعضای هیات مدیره سندیکا شرکت واحد وجود دارند، افراد فامیل، مهمانان، همسران، فرزندان و حتی کودکان خردسال را دستگیر کردند تا قالیباف، این "سردار رشید اسلام" و محبوب عزیز دوردانه خامنه ای، آقا مجتبی، برای ریاست جمهوری، بتواند با اعتصاب کارگران واحد مقابله کند. ماموران قاضی مرتضوی و عوامل وزارت اطلاعات در حمله به کارگران شرکت واحد که از اولین ساعات بامداد هشتم بهمن (موعد آغاز اعتصاب) شروع شد و تا حدود سه روز بعد از آن نیز ادامه یافت، بیش از هزار نفر کارگر را دستگیر کردند بنحوی که در زندان اوین با کمبود جا روبرو شدند. و چه سرشکستگی بزرگی برای قوه بی آبروی قضائیه و وزرات جنایتکار اطلاعات که زندان به اندازه کافی نداشتند! رژیم اسلامی تاکنون در هیچ اعتصابی تا این حد کارگران را دستگیر نکرده بود. قبل از این، رژیم اسلامی تنها در اعتصاب کارگران کفش ملی در سال ۱۳۶۶ و همچنین در تظاهرات کارگران نفت در تهران، در سال ۱۳۷۷ توانسته بود در هر يك حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر از کارگران را دستگیر کند.

این سرکوب وسیع و وحشیانه، کارگران شرکت واحد را از پای نیانداخت. رژیم اسلامی زیر فشار شدید اعتراضات داخل و خارج کشور ناچار شد تا تمامی دستگیرشدگان را بجز منصور اسانلو که از اول دیماه دستگیر شده است، به تدریج و تا آخرین روز سال

آزاد کند. البته منصور حیات غیبی نیز يك روز بعد از آزادی و به دستور قاضی مرتضوی مجددا دستگیر شد. اکنون گفته میشود که تنها حدود ۲۰۰ نفر از کارگران اعتصابی شرکت واحد بلاتکلیف هستند و به سر کارهای خود باز نگشته اند و هنوز منصور حیات غیبی و منصور اسانلو در زندان هستند که مبارزه برای آزادی آنها، مبارزه برای لغو کلیه تعهداتی که در زندان از کارگران اعتصابی اخذ شده و از جمله تعهد مبنی بر عدم فعالیت سندیکایی، مبارزه برای منع تعقیب از کلیه کارگران اعتصابی که با دادن وثیقه آزاد شده اند، و مبارزه برای بازگشت به کار کلیه کارگران اخراجی همچنان ادامه دارد.

کارگران واحد اعتصاب کردند چرا که از جمله حاضر نشدن با دستمزدی که میزان آن از نصف مبلغ خط فقری که خود رژیم اسلامی تعیین کرده نیز کمتر است برای رژیمی کار کنند که در همین سال ۸۴ بیش از ۵۰ میلیارد دلار نفت فروخته است؛ و چه افتخاری بالاتر از این برای "سربازان گمنام امام زمان" و "قشون پرقدرت ام القراء اسلام" که توانستند به خانه کارگران اعتصابی شرکت واحد حمله کنند و مهمانان، اعضای فامیل، همسران و فرزندان و حتی کودکان خردسال را از خواب بیدار کنند و آنها را به اسارت در آورند و به گروگان بگیرند تا فعالین اعتصاب خود را به ماموران قاضی محبوب خامنه ای، مرتضوی، معرفی کنند.

ارتقای مقام رژیم اسلامی را از رژیمی که تاکنون مخالفان خود را ترور کرده (دولت تروریست) به رژیمی که شهروندان را گروگان می گیرد (دولت گروگانگیر) به چه کسی باید تبریک گفت؟!

## خانواده ها

در وقایع اول ماه مه سقز، همسران دستگیرشدگان فعالانه در اعتراض به دستگیری کارگران و برای آزادی آنها فعالیت کردند، اطلاعیه منتشر کردند و در خبررسانی از وضع دستگیر شدگان نقش فعال و غیر قابل جایگزینی داشتند. این همسران هر گفته و رفتار مقامات رژیم اسلامی را که در خفا و برای ارباب و تهدید آنها بیان میشد را علنی ساختند و آنرا به موضوعی برای افشاگری رفتار کاربدستان رژیم اسلامی تبدیل کردند. در اعتراضات شرکت واحد نیز رفتار عوامل وزارت اطلاعات و ماموران

قاضی مرتضوی با خانواده ها، همسران و فرزندان کارگران اعتصابی نه تنها موجب ارباب نشد، بلکه با شجاعت آنها و افشای رفتار مقامات رژیم اسلامی، خود به موضوع تحت فشار قرار گرفتن رژیم اسلامی حتی توسط بعضی از "خودبها" قرار گرفت. حمله نیمه شب به خانه فعالین و اعضای هیات مدیره سندیکای واحد و به اسارت و گروگان گرفتن حتی کودکان کارگران توسط "فشون پر افتخار اسلام"، نه تنها اعتصابیون را مرعوب نکرد بلکه "رفتار اسلامی" ماموران قوه بی آبرو و حیثیت قضائیه با خانواده ها موجب يك افشاگری گسترده و تأثیر گذار از رژیم اسلامی شد. نقش همسر یعقوب سلیمی از اعضای هیات مدیره سندیکای واحد و دختر دوازده ساله اش در توضیح رفتار ماموران هنگام دستگیری و در مدت بازداشت یکی از اسناد برجسته و به یاد ماندنی از نقش و آگاهی همسران، فرزندان و حتی کودکان کارگران از مطالبات کارگران و شجاعت فرمواش نشدنی آنها در مقابل جانیان و شکنجه گران وزارت اطلاعات و قوه رسوای قضائیه است. آنچه همسران و فرزندان و کودکان کارگران واحد از حمله شبانه به خانه هایشان تعرف می کنند شبیه فیلم های خبری خیرگزاریها و تلویزیونهای جهان از خانه گردیهای شبانه نیروهای اسرائیلی در مناطق اشغالی و نظامیان آمریکایی در عراق است. (۲)

## خبر رسانی

شجاعت افراد خانواده کارگران واحد، و فعالین و اعضای هیات مدیره سندیکا در انتشار اطلاعیه و مصاحبه با رادیوها، و انعکاس وسیع آنها در سایتهای خارج کشور نقش مهمی در خبررسانی در مبارزات کارگران واحد داشتند. از این نظر، جنبش کارگری ایران یکی از زنده ترین و برجسته ترین مبارزات خود علیه دستگاه سانسور رژیم اسلامی را پشت سر گذاشت. این وجه از مبارزه جنبش کارگری با سانسور خبری رژیم اسلامی که با وقایع اول ماه مه سقز آغاز شد با مبارزات کارگران شرکت واحد به اوج رسید. حتی دستور العمل شورای عالی امنیت ملی به رسانه ها و خبرگزاریهای رژیم اسلامی برای خودداری از درج هرگونه خبر درباره مبارزات شرکت واحد نتوانست مانع انتشار وسیع خبر مبارزات کارگران شرکت واحد شود. امروز دیگر این وجه از



مبارزه کارگری بیش از پیش، لازمه اش دسترسی فعالین جنبش کارگری به کامپیوتر و اینترنت و فراگیری کار تایپ و ارسال آن است.

## سازماندهی علنی اعتصاب در حاکمیت اختناق

طبعاً اعتصابات کارگری بسیاری هستند که اقدام و ابتکار تازه ای را بکار میبرند تا بتوانند طرحهای بکار رفته شده ارگانهای رژیم اسلامی در سرکوب اعتصابات ما قبل خود را خنثی کنند. با آنکه مبارزه چند ماهه کارگران واحد هم نیز چنین بود اما يك عامل آنرا از سایر اعتصابات کارگری در ایران جدا می کند و آنهم سازماندهی اعتصاب در شرایط اختناق و دیکتاتوری با روشها و متدهای سازماندهی علنی اعتصاب در يك شرایط آزاد و قانونی است. اعتصاب کارگران واحد از این نظر وحدت درونی و ارگانیکی دارد با نحوه خود ایجاد تشکل کارگری در شرایط اختناق که پائین تر بررسی خواهند شد.

سازماندهی اعتصاب و مبارزات کارگران در ایران به دلیل حاکمیت اختناق و دیکتاتوری اساساً مخفیانه صورت می گیرد. در این نوع سازماندهی اعتصاب، فعالین جنبش کارگری به دلیل ارتباط عمیق و همه جانبه شان با کارگران و به این اعتبار با اطلاع نسبتاً دقیق از مطالبات کارگران امیدوارند که اعتصاب که ابتدا توسط تعداد اندکی و یا از قسمت معینی شروع میشود بسرعت با استقبال وسیع اکثریت کارگران روبرو شود؛ البته امکان و ریسک اینکه اعتصاب بسرعت همه گیر نشود وجود دارد چرا که همگانی بودن يك خواست نزد کارگران به معنی اتحاد و توافق کلیه آنها بر سر يك اقدام معین نظیر اعتصاب برای رسیدن به آن خواستها نیست. حتی اتحاد حول ایندو (خواستها و اعتصاب) به معنی موافقت و اتحاد بر سر تاریخ شروع مثلا اعتصاب و نحوه و یا قسمتی که باید آنرا شروع کرد نیست. در جنبش کارگری ایران اعتصابات زیادی به همین دلایل در همان قسمتی که شروع شده بودند، محدود ماندند و گسترش نیافتند و سرکوب شدند. کارگرانی که بر سر خواستها متحدند را باید حول يك عمل واحد برای رسیدن به آن خواستها و همچنین حول زمان و نحوه آغاز آن نیز متحد کرد. یکی از مهمترین نقطه ضعف های سازماندهی مخفیانه اعتصابات کارگری فقدان امکانات و ابزارهای لازم بمنظور متحد کردن اکثریت کارگران حول همه اینها، برای دست زدن

به يك عمل معين و واحد است. اما بلعكس، يكي از نقطه قوت های سازماندهی مخفيانه اعتصابات اين است كه ارگانهای سرکوب رژيم پس از راه افتادن اعتصاب از آن مطلع ميشوند و از اين لحاظ کارگران اعتصابی در شروع اعتصاب از ارگانهای سرکوب جلو هستند. بدین معنی آنها قادر نیستند با دستگیری رهبران اعتصاب از وقوع اعتصاب جلوگیری کنند، چرا که نه این رهبران را میشناسند و نه از وقوع اعتصاب مطلع هستند. (۳)

هنگام سازماندهی مخفی اعتصاب، کارگران از ارگانهای سرکوب اعتصاب همیشه مدتی را که رژیم اسلامی لازم دارد تا خود را برای سرکوب اعتصاب آماده کند، جلو هستند. به همین دلیل نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی و کارفرماها همواره با کارگران اعتصابی مواجه اند که عموماً باید آنها را فوراً سرکوب کنند و یا سریعاً با همه و یا بخشی از خواستهای آنها موافقت نمایند و یا حداقل قول تحقق آنرا بدهند. به همین دلیل اعتصابات کارگری در ایران عموماً کوتاه مدت است، هم نوع موفق آن و هم ناموفق آن، و فقدان سنت ایجاد صندوق اعتصاب در جنبش کارگری ایران که برای هر اعتصاب بلند مدتی لازم است از همینجا مایه میگیرد. این از جمله دلایلی است که فعالین جنبش کارگری ایران در سازماندهی اعتصابات بلند مدت عموماً کم تجربه هستند. اعتصاب طولانی مدت نساجی سنندج در سال گذشته که رهبران آن علنی بودند، با کارفرما و نمایندگان دولت مذاکره کردند، بارها توسط ماموران وزارت اطلاعات احضار و تهدید شدند و چندین بار با عدم اجرای وعده های کارفرما روبرو شدند از آن نوع تجربیات بسیار گران قدر جنبش کارگری ایران است که باید وسیعاً در اختیار کلیه فعالین جنبش کارگری قرار گیرد.

سازماندهی علنی اعتصاب همیشه این نقطه قوت را دارد که بتوان مطالبات کارگران را با دقت و با اطلاع از درجه مقبولیت آن تعیین کرد و برای بسیج بیشترین کارگران برای شرکت در اعتصاب در يك زمان معين فعالیت کرد. بیشترین کارگران را برای انجام وظایف متعدد مبارزه سازماندهی کرد و به آنها وظیفه سپرد. در صورتیکه در سازماندهی مخفيانه اعتصاب، فعالین و رهبران اعتصاب بنا به ضرورت، جمع کوچکی هستند و هر يك باید وظایف متعددی را بعهده بگیرند که طبعاً همگی این وظایف به خوبی انجام نخواهد شد؛ و همچنین با دستگیری هر يك از سازمان دهندگان اعتصاب،

هم امکان جایگزینی دشوار است و هم نه يك کار معین بلکه انجام کارهای متعددی دچار اختلال خواهد شد و اعتصاب را تضعیف خواهد کرد. هنگامیکه سازماندهی اعتصاب علنی است کارگران بسیاری را برای کارهای متعدد میتوان سازمان داد و با پیش بینی های لازم برای دستگیری ها پیشاپیش افراد جایگزین را هم تا حدودی تعیین کرد. مبارزه کارگران واحد نیز چون علنا سازماندهی شده بود، آنها را قادر کرد تا جای دستگیرشدگان را بسرعت پر کنند و مانع از آن شوند که زندانی شدن بسیاری از فعالین اعتصاب وظایف ضروری ادامه مبارزه که برای هدایت کارگران حیاتی است، روی زمین بماند، از جمله تماس با کارگران و خانواده هایشان، اطلاع رسانی از وضع دستگیر شدگان، و در دستور گذاشتن اقدامات جدید برای ادامه مبارزه هم برای آزادی زندانیان و هم برای بازگشت بکار همه اعتصابیون، هیچگاه قطع نشد.

## مذاکره دسته جمعی با کارفرما

اعضای هیات مدیره سندیکای واحد از خواص علنی بودن سازماندهی اعتصاب با مهارت کامل استفاده کردند. برگزاری مجمع عمومی با حضور بیشترین کارگران در استادیوم دوازده هزار نفری آزادی برای مذاکره علنی با شهردار تهران، قالیباف، اکثریت کارگران را در مبارزه کاملا دخیل کرد. این اجلاس بیانگر این بود که: الف، شرکت اکثریت کارگران در استادیوم آزادی برای حضور در مذاکره دسته جمعی به کارفرما و رژیم اسلامی نشان داد که تنها با اعضای محدود هیات مدیره سندیکا روبرو نیست که بتوان آنها را تطمیع و تهدید و مرعوب کرد. این مذاکره دسته جمعی، همچنین پشتوانه ای شد تا هنگامی که کارفرما به وعده هایش عمل نکرد، بیشترین کارگران آماده اقدامات دیگری و از جمله اعتصاب برای تحقق خواست هایشان باشند. اتکای اعضای هیات مدیره به سنت مجمع عمومی و دخیل کردن کل کارگران در مبارزه نشان داد که اگر مطابق معمول، کارفرماها قولهای خود را در برآورده کردن مطالبات کارگران اجرا نکنند، به حرکت در آوردن کارگران برای اعتصاب نه تنها با دشواری کمتری انجام میگیرد و چه بسا رهبران کارگران ناچار شوند زیر فشار از پائین دست به اقداماتی بزنند تا خواستهای کارگران متحقق شود.

یکی دیگر از خاصیت های سازماندهی علنی اعتصابات، در دستور گذاشتن اقدامات هشدار قبل از اعتصاب است. اقدامات هشدار که کارگران واحد آنرا از جمله با روشن کردن چراغ اتوبوسها انجام دادند، کارگران هر چه بیشتری را به تدریج به سمت حقانیت اقدام ناگزیر نهایی که اعتصاب بود، هدایت کرد. چرا که بعد از ایجاد اتحاد بین بیشترین کارگران حول خواستهای مبارزه، تازه کار بسیار دشوارتر متحد کردن کارگران برای انجام اقدام معین مبارزه که تنها یکی از آنها اعتصاب است، فرا میرسد. این دوره حساسی است و معمولاً شوراها اسلامی همینجا علیه مبارزه کارگران وارد عمل میشوند. شوراها اسلامی با ظاهر دلسوزانه برای خواستهای کارگری یا زمان را به بهانه های مختلف مناسب نمی دانند و یا نوع عمل مشخصی که اکثریت کارگران برای مبارزه برگزیده اند را. این ضد کارگران هنگامی که اکثریت کارگران موافق اعتصاب باشند موافق راههای غیر از اعتصاب و بطور مثال تحصن هستند، و هنگامی که اکثریت کارگران موافق تحصن باشند، شوراها اسلامی موافق راههایی غیر از تحصن و مثلاً نامه نگاری با مقامات هستند و غیره. مزدوران شوراها اسلامی به دلیل مهارت در شغلشان همواره بهانه های کافی در آستین دارند تا به انحای گوناگون علیه اقدام مبارزاتی مشخص کارگران وارد عمل شوند و با آن مخالفت کنند. در سازماندهی علنی اعتصاب، فعالین جنبش کارگری از بیشترین امکانات برای انجام اقدامات مختلف و نهایتاً سوق دادن تجربی و عملی بیشترین کارگران برای عمل ناگزیر اعتصاب برخوردارند در صورتیکه در سازماندهی مخفیانه اعتصاب این امکانات تقریباً در حد صفر است.

با این وجود اعضای هیات مدیره سندیکا با هوشیاری کامل احتمال حمله به فعالین و رهبران اعتصاب را از نظر دور نداشتند کما اینکه ماموران وزارت اطلاعات در حمله نیمه شبانه به منازل کارگران، نتوانستند تمامی فعالین اعتصاب و اعضای هیات مدیره سندیکا را دستگیر کنند، چرا که آنها در منازل خود نبودند.

## **انحلال عملی شورای اسلامی شرکت واحد**

نسل جدید کارگران و فعالین جنبش کارگری ایران کمتر شاهد اعمال بغایت خشن شوراها اسلامی علیه فعالین جنبش کارگری بوده اند. این دسته از کارگران عموماً

ناظر اعمال شوراهای اسلامی پس از دهه ۶۰ بوده اند که ضد کارگری بوده اما آشکارا خشن نبوده است. مبارزات چند ماهه کارگران شرکت واحد نقش بسیار ارزنده ای در افشای ماهیت ضد کارگری شوراهای اسلامی داشت و آنها را واداشت تا اعمال خشن خود را در مقابل چشمان حیرت زده نسل جدید فعالین جنبش کارگری نیز به نمایش بگذارند. حمله وحشیانه رهبران چاقوکش شوراهای اسلامی و خانه کارگر به محل تجمع فعالین سندیکای شرکت واحد که طی آن از جمله منصور اسانلو را کتک زدند و مطابق سنت دیرینه اسلامیشان در دوران هارون الرشید کوشیدند تا زبان وی را از کام بیرون کشند، موجب ایجاد موج وسیعی از تنفر و انزجار علیه شوراهای اسلامی و خانه کارگر شد. این عمل وحشیانه آنها که یاد آور اعمال خشن و ضد انسانی آنها در دهه ۶۰ علیه فعالین جنبش کارگری بود به نسل جدید کارگران نیز نشان داد که نسل ما با چه جانورانی روبرو بودند. شوراهای اسلامی و خانه کارگر نقش بسیار فعال و مستقیمی در انحلال شوراهای کارگری، اخراجهای وسیع و دستگیریهای گسترده فعالین جنبش کارگری در دهه ۶۰ داشتند که منجر به شکنجه و اعدام بسیاری از آنها شد. جنبش کارگری ایران و فعالین آن هیچگاه سهم بغایت ضد کارگری شوراهای اسلامی را از یاد نخواهند بود و هنگامی که شرایط آن فراهم شود حتما آنها را به دست عدالت دادگاههای صالحه خواهند سپرد. مطابق تمامی گزارشات، شوراهای اسلامی دوشادوش نیروهای حراست شرکت واحد در شناسایی فعالین اعتصاب و لو دادن آنها به عوامل وزارت اطلاعات و ماموران قاضی مرتضوی نقش بسزایی داشتند و در صبح روز هشتم بهمن نیز در شکستن اعتصاب فعال بودند.

فعالیت چند ماهه کارگران شرکت واحد در مبارزه با شوراهای اسلامی يك روش شدیدا کارا و موثر را نیز در مقابل جنبش کارگری قرار داد. یکی از خواستهای همیشگی جنبش کارگری ایران انحلال شوراهای اسلامی بوده است. کارگران واحد با ایجاد سندیکای خود عملا شوراهای اسلامی شرکت واحد را منحل کردند. با آنکه شوراهای اسلامی دفاتر خود را داشتند و سندیکای شرکت واحد روی کاغذ هنوز برسمیت شناخته نشده بود اما بدلیل پایگاه وسیع سندیکا در میان کارگران، کارفرما به ناچار مزدوران شوراهای اسلامی را کنار گذاشتند و برای خواستهای کارگری با اعضای هیات مدیره سندیکائی که رسمیت نداشت، مذاکره کردند.

## روند رسمیت یافتن سندیکا

اقدام شایسته‌ی قدردانی و رادیکال هیات مدیره سندیکا در برگزاری مجمع عمومی در استادیوم دوازده هزار نفری آزادی برای مذاکره با قالیباف، شهردار تهران، کاملاً مغایر با نحوه سنتی مذاکرات رهبران اتحادیه‌ها با کارفرماها و دولت‌ها بود که تقریباً بدون اطلاع کارگران صورت می‌گیرد. برگزاری این مجمع عمومی که اکثریت کارگران در آن شرکت کرده بودند در عین حال در مبارزه برای مبرم‌ترین نیاز سندیکا که رسمیت یافتنش توسط دولت و کارفرماست، خوانایی کامل داشت.

این اجلاس نشان داد که اکثریت کارگران شرکت واحد مدافع سندیکا هستند و تنها این سندیکاست که حقانیت دارد تا برای خواسته‌های کارگران با کارفرما مذاکره کند و نه عوامل شوراهای اسلامی. قالیباف، کارفرمای کارگران شرکت واحد با شرکت خود در این اجلاس برای شنیدن سخنان و خواسته‌های کارگران و قولهایی که برای تحقق آنها داد عملاً سندیکا را برسمیت شناخت. این تجربه کلاسیک جنبش کارگری جهانی است که کارفرماها و دولت‌ها علیرغم میل خود ناچار میشوند تا تشکلهایی که اکثریت کارگران را با خود داشته باشند، در ابتدا فقط در عمل برسمیت بشناسند و با آن بعنوان نماینده کارگران مذاکره کنند. چنین تشکلهایی چنانچه بتوانند در میان کارگران پایگاه خود را حفظ کنند در یک دوره پر از کشمکش که کارفرماها، هم حاضر نیستند این گونه تشکلهای را علناً برسمیت بشناسند و هم در عمل ناچارند وجودش را تحمل کنند و بر سر خواسته‌های کارگران با آن مراوده و مذاکره داشته باشند، بطور همه جانبه رسمیت خواهند یافت. اکنون کارگران واحد و سندیکایشان وارد چنین دوره پر از کشمکشی از حیات خود شده‌اند که رمز پیروزی در آن اساساً به مقاومت و پایداری، اتکا مطلق هیات مدیره به وسیع‌ترین بخش کارگران و حمایت قاطع کارگران از هیات مدیره بستگی دارد. حرکت جنبش کارگری ایران برای ایجاد آن نوع تشکل کارگری که بدون اجازه از دولت و کارفرماست، براه افتاده است و ایجاد سندیکای واحد و نحوه تشکیل اولین اقدام شجاعانه و فراموش‌ناشدنی در این راه است. در این برهه تاریخی برای جنبش کارگری ایران، و همچنین در این دوره حیات پر از "جنگ و گریز" سندیکای شرکت واحد، کل جنبش کارگری ایران و فعالینش به مبارزه، پایداری و استقامت

کارگران شرکت واحد در دفاع از سندیکایشان نیاز حیاتی دارند؛ چرا که موفقیت کارگران شرکت واحد در حفظ سندیکایشان و تحمیل آن به دولت و کارفرما، با اعتبار ترین مشوق، رهنمود و فرمان برای کل کارگران ایران است برای تشدید حرکت خود برای ایجاد تشکل خویش. به این اعتبار هر نوع حمایت از و کمک به کارگران شرکت واحد برای حفظ سندیکایشان، حمایت، و کمک مستقیم کارگران به امر خویش و به کل جنبش کارگری ایران برای ایجاد تشکل است.

## ایجاد تشکل کارگری در حاکمیت اختناق

مبارزات کارگران شرکت واحد نشان داد که ایجاد تشکل کارگری در حاکمیت اختناق ممکن است و این مهمترین و ماندگارترین تاثیر مبارزات کارگران شرکت واحد بر کل جنبش کارگری ایران خواهد بود. کارگران ایران در هر تلاطم حاد اجتماعی که منجر به تضعیف قدرت حاکمه شده، تشکلهای خود را ایجاد کرده اند و با پایان این دوره و تثبیت مجدد قدرت حاکمه، حمله به جنبش و تشکلهای کارگری آغاز شده و تا انحلال و نابودی کلیه آنها ادامه یافته است. ایجاد سندیکا توسط کارگران واحد به این دور تسلسل باطل برای ایجاد تشکل در تاریخ جنبش کارگری ایران پایان داد.

در تاریخ نزدیک به صد سال جنبش کارگری ایران، طبقه کارگر تنها در سه دوره ای تشکلهای خود را داشته است که دولت مرکزی بدلائل گوناگون از قدرت کافی برای سرکوب جنبش کارگری و منحل کردن تشکلهای آن برخوردار نبوده است. برای اولین بار، کارگران ایران با فعالیتها و کمک شایان فعالین حزب کمونیست ایران، در دورانی که رضا شاه هنوز قدرت خود را تثبیت نکرده بود، تشکلهای خود را ایجاد کردند. اما هنگامی که رضا شاه به درجه ای قدرت خود را تثبیت کرد، با حمله به تشکلهای کارگری آنها را منحل کرد.

دوره دوم، دوره افول قدرت رضا شاه و برکناری وی از قدرت و تبعیدش در سالهای پایانی جنگ جهانی دوم است. در این دوران نیز کارگران ایران تشکلهای خود را ایجاد کردند. این تشکلهای در سال ۱۳۲۷ و به بهانه تیراندازی به محمدرضا شاه در دانشگاه تهران مورد حمله قرار گرفت و غیر قانونی شد و در نهایت با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توسط آمریکا و انگلستان علیه دولت مصدق و بازگشت مجدد محمد رضا شاه به

ایران، تقریباً منحل شدند. اما از آنجا که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که هیچ کشوری بدون تشکل کارگری ممکن نیست، همانطور که تصور وجود هیچ کشوری بدون کد تلفن کشوری، تمپر و اداره پست ممکن نیست، رژیم شاه نیز سندیکاها و وابسته به خود را که تحت کنترل شدید ساواک بودند، ایجاد کرد و به همین اعتبار و به پیروی از رژیم شاه، رژیم اسلامی نیز شوراهای اسلامی را ایجاد کرده است.

از کودتای مرداد ۱۳۳۲ تا زمان اوجگیری مبارزات مردم ایران علیه رژیم شاه که به انقلاب ۱۳۵۷ منجر شد کارگران ایران فاقد تشکلهای خود بودند. با تضعیف رژیم شاه از اواخر سال ۱۳۵۶ تا قیام بهمن سال ۱۳۵۷، کارگران ایران نیز ابتدا کمیته‌های اعتصاب و سپس و بمرور تشکلهای توده‌ای خویش، نظیر شوراها، را ایجاد کردند. این تشکلهای نیز به موازات و پا به پای تثبیت قدرت رژیم تازه اسلامی مورد یورش قرار گرفتند و با سرکوب و کشتارهای پس از ۳۰ خرداد ۶۰ کاملاً از بین رفتند.

تر «غیر ممکن بودن ایجاد تشکل کارگری در حاکمیت اختناق» زاده همین تاریخ است و کارگران پر افتخار شرکت واحد در سال ۱۳۸۴، با اقدامات شجاعانه و تاریخی خود در ایجاد سندیکای خویش، هسته اصلی این نظریه سالها کبره بسته را متلاشی کردند. تشکیل سندیکای واحد تنها اقدام تاکنون موفق جنبش کارگری ایران در چند سال اخیر است که ایجاد تشکل توده‌ای، بدون اجازه و همکاری با دولت و کارفرما را بطور عملی در دستور روز خود گذشته است. از گروههای دیگر، از جمله "هیات موسس"، "کمیته پیگیری" و "کمیته هماهنگی" که در آغاز با همین هدف تشکیل شده‌اند، به دلایل گوناگون هیچ فعالیت با ثمری در ایجاد تشکلهای کارگری محل کار، نظیر شوراها و سندیکاها دیده نشده است که آنرا در نوشته دیگری بررسی خواهم کرد.

تر «غیرممکن بودن ایجاد تشکلهای کارگری در حاکمیت اختناق» که استنتاج از یک تجربه صرف است بخشی از یک استراتژی است مبنی بر اینکه تنها هنگامی که رژیم‌های حاکم بر ایران بر اثر عملیات مسلحانه (مشی چریکی) و یا تحولات و مبارزات عمومی به عقب رانده می‌شوند، تازه فضای سیاسی باز میشود و امکان ایجاد تشکلهای کارگری فراهم میگردد. با آنکه باور به هر یک از راههای عقب راندن رژیمهای دیکتاتوری حاکم بر ایران در اثر مشی مسلحانه و یا مشی سیاسی دو قطب کاملاً متضاد را در سیاست و چپ ایران تشکیل داده‌اند، اما هر دو آنها در اینکه ایجاد تشکل کارگری



در حاکمیت اختناق ممکن نیست، وحدت نظر دارند. به عبارت دیگر مشی چریکی از امکان ناپذیری ایجاد تشکل کارگری در شرایط اختناق شروع می کند و آنرا پیش فرض دارد و مخالفان چپ آن هم نه بر يك استراتژی «کارگر متشکل محور» بلکه بر يك مشی سیاسی برای يك استراتژی «توده بی شکل محور» تاکید داشتند. در هر دو این استراتژیها، جنبش کارگری و فعالین آن باید عملاً بخش و یا تابعی از يك جنبش عمومی (حال با مشی مسلحانه یا مشی سیاسی) علیه کل رژیم باشند تا پس از کاهش قدرت رژیم در اعمال دیکتاتوری خود، بمرور نوبت ایجاد تشکل کارگری و مبارزه مشخص و مستقیم کارگران برای خواسته‌های طبقاتیشان فرا برسد. صحت پیش بینی این استراتژی در تمام سه دوره تاریخی که کارگران ایران امکان داشته اند تا تشکلهای خود را ایجاد کنند، نیاز به اثبات ندارد. اما مهم این است که در تمام این سه دوره، کارگران بعد از تثبیت قدرتهای حاکم، مورد یورش قرار گرفته اند و تشکلهای خود را از دست داده اند. در نتیجه این استراتژی ها، کارگران بعنوان بخشی پرشمار و قدرتمند اما بدون تشکل از يك جنبش عمومی، علیه رژیمهای حاکم بیشترین اعتصابات و جانفشانی را کرده اند و به بویژه در انقلاب ۱۳۵۷ با اعتصاباتشان بیشترین نقش را در سرنگونی رژیم شاه داشتند، اما چیزی نصیبشان نشد. همه تاریخ جنبش کارگری ایران نشان میدهد که مسئله فقط و به تنهایی سرنگونی رژیمهای حاکم نیست بلکه برای منفعت طبقه کارگر نحوه سرنگونی يك رژیم نیز اهمیت حیاتی دارد. به این اعتبار فقط و فقط در انقلاباتی امکان تضمین منفعت کارگران در رژیم بعد وجود دارد که بر يك استراتژی «کارگر متشکل محور» متکی باشد و کارگران متشکل را در ستون فقرات خود داشته باشد. (۴) دورانی که ثمره مبارزات کارگران ایران نصیب دیگران شود می بایست به پایان میرسید و اقدام شایسته و شجاعانه کارگران واحد در ایجاد سندیکای خویش بدون اجازه از دولت و کارفرما می تواند نقطه پایانی برای این دوره باشد.

تر «تا رژیم اسلامی هست ایجاد تشکلهای مستقل کارگری غیر ممکن است» که در میان فعالین جنبش کارگری ایران نیز رواج دارد، محور يك استراتژی سیاسی علیه رژیم های حاکم است که بر کارگر غیرمتشکل متکی است که نهایتاً بسود همه بجز طبقه کارگر است. مطابق این استراتژی، کارگران بی تشکل در حاکمیت اختناق با اعتراضات و اعتصابات خود بخشی از يك جنبش عمومی و همه با هم علیه رژیم حاکم هستند. با

باز شدن فضای سیاسی و یا از هم پاشیده شدن شیرازه امور کشور در اثر این مبارزات، تازه کارگران امکان می یابند که خود را متشکل کنند و سازمان دهند. در صورتیکه نیروهایی که از قبل متشکل هستند، در چنین موقعیتی و با استفاده از خلاء ناشی از قدرت مواضع خود را تثبیت و مواضع جدیدی را نیز تصرف می کنند. بویژه در انقلاب ۱۳۵۷، قبل از اینکه کارگران بتوانند فراتر از يك کارخانه و منطقه و در ابعاد سراسری متشکل شوند، اسلامیهای تازه به قدرت رسیده و ضد کارگر که مواضع خود را تثبیت کرده بودند یورش به کارگران را آغاز کردند و بالاخره با کشتارهای پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تمامی تشکلهای کارگری باقیمانده را نیز نابود کردند. برای اینکه منافع اعتصابات و اعتراضات کارگری نصیب خود کارگران شود لازم است تا طبقه کارگر ایران در دل همین اختناق فعلی تشکلهای خود را بسازد و موقعیتش را در دل همین رژیم تثبیت کند تا بتواند در هر برآمد سیاسی، حوزه قدرت خود را تا حد ممکن توسعه دهد و تثبیت کند. رفتن به این سمت در ابتدا نیازمند يك نقد نظری و عملی از استراتژی هایی است که کارگر متشکل محور نیستند. مبارزات کارگران واحد در سال گذشته که تشکل خود را نه در همکاری با صاحبان صنایع، سرمایه و وزارت کار بلکه بدون اجازه دولت و کارفرماها و علیرغم میل و تمامی کارشکنیهای آنها ایجاد کردند، ضربه ای کارا بود به نظریه «تشکل کارگری در حاکمیت اختناق ممکن نیست». به همین دلیل اقدام کارگران واحد در ایجاد تشکل خود، سر آغاز فصل نوینی در جنبش کارگری ایران است و تأثیرات شگرفی در جنبش کارگری ایران خواهد گذاشت. تأثیر ایجاد تشکل توسط کارگران واحد برای جنبش نوین کارگری ایران از جنس همان نقطه عطف عملیات سپاهکل برای مشی چریکی است.

کارگران واحد با ممکن کردن ایجاد تشکل کارگری غیر دولتی، و علیرغم میل و اجازه دولت و کارفرما، بنیاد يك استراتژی کارگر متشکل محور را گذاشتند. (۵) همه ما باید خود را مدیون شجاعت و ابتکار عمل کارگران واحد بدانیم که با اتخاذ استراتژی گرایش چپ برای ایجاد تشکل کارگری، راهگشای جنبش کارگری ایران و به این اعتبار کل جنبش سوسیالیستی و آزادیخواهی ایران شدند.

**زیرنویسها:**

۱ \_ یکی از مدافعان "جنبش فراندوم" ضمن دفاع از اعتصاب کارگران شرکت واحد، آنرا عین نافرمانی مدنی و در چهارچوب پیشروی جنبش خودشان دانست. آقای محسن سازگارا یکی از عناصر کلیدی "جنبش فراندوم" است که در دهه ۶۰ مدتی رئیس سازمان صنایع گسترش و نوسازی بود. هنگام ریاست محسن سازگارا، اعتصابات کارگری بسیاری در کارخانجات وابسته به این سازمان صورت گرفت که با دخالت شخص خود وی سرکوب شد. آیا بهتر نیست آقای محسن سازگارا تجربیات خویش در شکستن اعتصابات را علنا بازگو کند تا کارگران تجربه بیاندوزند و اعتصابات مقاوم تری سازمان دهند؟ آیا برای آقای سازگارا این روش بهتری برای تقویت "نافرمانی مدنی" نیست؟

بهزاد نبوی هنگامیکه وزیر صنایع بود در یک جلسه با مدیران کارخانجات که در سال ۱۳۶۳ برگزار شد از جمله به نقش محسن سازگارا در سرکوب اعتصاب کارگران واحد و کفش ملی اشاره دارد:

«بهزاد نبوی: "شاید شما تجربه اش را ندارید. بنده شب عید ۱۳۵۹ را دیده ام، اعتصاب شرکت واحد و کفش ملی و نظایر اینها را دیده ام که همین آقای سازگارا چطور مسئول خواباندن این اعتصابات بود. تابوتها را، تابوتهای شهدا، را ایشان فرستادند به تعمیرگاه واحد که اعتصاب را بشکنند. یک مشت حزب الهی را از اینجا و آنجا گیر آوردند و فرستادند."»

نشریه کارگر امروز، سال دوم، شماره ۱۹، آبان ۱۳۷۰، "شما قدر انجمنهای اسلامی را نمی دانید"، سخنرانی بهزاد نبوی در جلسه مدیران کارخانجات در سال ۱۳۶۳

۲ \_ دو نمونه از حمله شبانه به خانه های کارگری توسط نیروهای رژیم اسلامی. الف \_ مهدیه سلیمی، دختر ۱۲ ساله یعقوب سلیمی از دستگیری خود و برخورد زندانبانان با کودکان دستگیر شده به رادیو آوای آشنا در دهم بهمن ۸۴ گفت:

"ما خواب بودیم یهو زنگ زدند، مادر گفت بله، کیه. کسی که پشت در بود گفت، خانم سلیمی یک لحظه بیایید دم در. آنقدر که عجله داشتند حتی اجازه ندادند مادر روسری خود را سر کند. تا مادر در را باز کرد ریختند توی خانه. ما با دختر آقای ضیا خوابیده بودیم. آمدند و پتو را از روی ما برداشتند و با پا و دست همش ما را می زدند. بعد گفتند برید سوار مینی بوس بشید. وقتی خواستیم سوار مینی بوس شویم خانم رضوی می

خواست مانتو بچه اش را توی ماشین بگذارد، آنقدر آنها را زدند و حتی با پوتینشان زدند به قلبشون که هنوز جای کبودیها روی مادرم هست. رفتم آنجا (توی مینی بوس) چوبی دستشان بود. رفتند اسپری آوردند. می خواستند بغل دهان خواهرم بزنند. یادمه که حتی بغل چشم خواهرم زدند. وقتی رفتیم بازداشتگاه گفتند خانم بفرمائید آنجا. آنجا اصلا بهداشتی نبود و سرد بود. گفتیم پتو بدهید، گفتند پتو نداریم و ماموریم و معذور. دیگه خیلی ما را کتک زدند. گفتیم ناهار بیاورید رفتند ته مانده غذای خودشان را آوردند.

الان نمی دانم مادرم کجاست. می گفتند می خواهند ببرند اطلاعات. آنها همه بچه ها را میزدند. آنها همه بچه ها را به گریه انداختند. پدر من کاری نکرده و فقط حقش را می خواسته است. الان دوباره باید با پدر به اوین برویم. اصلا نگران نیستم. وقتی ما را می بردند نگذاشتند که مادرمان ما را بغل کند. وقتی خواهر کوچکم را پرت کردند به میز آهنی خورد و دهانش زخمی شد."

ب \_ نامه فاطمه حیات غیبی، ۸ ساله، به پدرش منصور حیات غیبی از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد که در سایتهای اینترنتی متعددی از جمله سایت کارگر امروز درج شد:

«سلام بابای عزیز

خیلی دلم تنگ شده، شبها خوابم نمی بره، یواشکی برات گریه می کنم. هر وقت که از مامان می پرسم، او میگه بابات يك مرد زحمت كشه، چون حقشه خواسته العان توی زندونه.

بابا جون، هر که حقشو بخواد باید بره زندون؟ مگر زندون جای آدمهای بد نیست؟ پس کی تو رو برده زندون؟

حتما آقای خامنه ای خبر نداره که تو توی زندون هستی، اگر نه تو را نجات میداد.

بابا جون، دعا میکنم که هر چه زودتر بیایی خونه، تا همه پیش هم باشیم.

بابا جون، دیشب سربازها ریختند خونمون. ما خوابیده بودیم. با لگد درها را باز کردند و با پوتین های گندشون اومدن روی لحاف و تشك ها راه رفتند و ما را بیدار کردند.

آنها سر ما داد میزدند و با چوبهایی که دستشان بود ما را می ترسوندند.

ما را با کتک توی يك مینی بوس بردند. بابایی من خیلی ترسیده بودم.

هر چه قدر زور زدم و گریه کردم و تو را صدا کردم، تو صدای مرا نمی شنیدی.

۳ \_ بر اساس ماده بیستم قانون شوراهای اسلامی یکی از وظایف آنها چنین است: "شورای اسلامی باید در زمینه های اجتماعی بروز حوادث، مراجع ذیصلاح را مطلع و همکاریهای لازم را معمول دارد." پس حوادث طبیعی منظور نیست. مطابق ماده بیستم، قرار نیست شوراهای اسلامی وقوع سیل و زلزله و یا خرابی ماشین آلات را به مقامات "ذیصلاح" گزارش دهند و "همکاری های لازم را معمول دارند". مطابق این ماده شوراهای اسلامی قانوناً موظفند با کار اطلاعاتی و خبر چینی از کارگران، از سازماندهی مخفی اعتصاب مطلع شوند و آنرا به ماموران وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران اطلاع دهند.

۴ \_ حزب کمونیست کارگری مدتی است که حول مبارزات کارگری تبلیغات می کند. برخورد این حزب به جنبش های اجتماعی نظیر سورچرناست. اینها سورچرناهای جنبش های اجتماعی هستند و همیشه سر سفره جنبشهای پر رونق حاضرند و هر وقت اوضاع بد میشود سر سفره جنبش بعدی می روند. البته این سورچرناها برای ترك سفره هر جنبشی که زیر فشار است تئوری هم میبافند. اینها با همه جنبشها هنگامی که پر رونق است هستند، اما از هیچکدام آنها نیستند. بودن آنها با هیچ جنبشی اصالت ندارد. اینها از هیچ جنبشی نیستند اگرچه برای مدتی و تا پر رونق است با آن هستند. اینها برای رفتن به سورچرانی يك جنبش پر رونق، حتی طرز لباس، مدل مو، نحوه رفتار با خانواده و فرزندان و حتی عینک خود را هم برای تطابق با الگوی آن جنبش، تغییر می دهند. منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری هنگامی که جنبش کارگری در دوران بسیار دشواری قرار داشت با يك تئوری من در آوردی بنام "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" و "حزب شخصیتها" و بر خلاف تمامی آموزه های مارکسیسم، طبقه کارگر را حتی از تئوری قدرت گرفتن حزبشان هم کنار گذاشتند.

کوروش مدرسی لیبر حزب در مطلبی برای جمع آوری پول برای راه اندازی تلویزیون، قبل از کنگره چهارم حزب نوشته است که "جمهوری اسلامی با انقلابی ضد مذهبی، زنانه و جنبش خلاصی از عقب ماندگی فرهنگی و شرق زدگی رو در رو است". در این زمان چون حزب کمونیست کارگری به سورچرانی سر سفره این جنبشها مشغول بود، هیچ رد و حرفی درباره کارگر نیست. کوروش مدرسی که هسته اصلی بحث "حزب

و قدرت سیاسی" را عمیقا درك کرده و پذیرفته بود در مقام لیدر حزب کمونیست کارگری، این تز را به نتیجه منطقی و غایی آن رساند و در مصاحبه با نشریه شهروند، چاپ تورنتو، جمعه ۲۳ آبان ۱۳۸۲، اظهار داشت که اگر حزب چند هزار نیروی مسلح داشت، میریختند و سه کاخ خاتمی، رفسنجانی و خامنه ای را می گرفتند و دولت دلخواه خود را اعلام می کردند!!!

۵ \_ در چند ساله اخیر اختلافات گرایش چپ و راست جنبش کارگری حول نوع و ماهیت تشکل مورد نظر هر گرایش و از جمله نحوه تشکیل آن متمرکز بوده است. در این میان سندیکای کارگران واحد بر اساس مبانی استراتژی گرایش چپ برای ایجاد تشکل بنا شده است. برای توضیح بیشتر رجوع کنید به رضا مقدم، "معیار تفکیک گرایشات جنبش کارگری، دیروز و امروز، پاسخی به انتقادات مرتضی افشاری"، بارو شماره ۱۹ و ۲۰، شهریور و مهر ۱۳۸۲؛ همچنین رجوع کنید به رضا مقدم، "دو استراتژی، مبارزه برای ایجاد تشکل و وحدت طبقه"، در نشریه بارو، همین شماره.

---

این مقاله اولین بار در فروردین ۱۳۸۵ در سایت نشریه کارگر امروز و اتحاد سوسیالیستی کارگری و سپس در اردیبهشت ۱۳۸۵، در نشریه بارو شماره ۲۲، گاهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری منتشر شد.

# مروری بر مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران

رضا مقدم - دیماه ۱۳۶۶

بررسی مبارزات طبقه کارگر ایران در انقلاب ۵۷ یکی از مهمترین شیوه‌هایی است که از طریق آن، طبقه کارگر تجربیات خود را مرور میکند، به نقاط قوت خود پی میبرد، به ضعف‌های خود و علل آن واقف می‌گردد تا در جهت رفع آن بکوشد، تا در انقلاب آتی آگاه‌تر به منافع طبقاتی خود پا به صحنه گذارد و قدرتمند تر و فعال‌تر از آنها به دفاع برخیزد.

مروری بر مبارزه کارگران صنعت چاپ تهران در دوره بهمن ۵۷ تا بهمن ۶۰ یکی از نمونه‌هایی است که برای جنبش کارگری ایران درس‌هایی آموختنی به همراه دارد. با پیشرویهای جنبش کارگری در سال ۵۷ و بویژه پس از ۱۷ شهریور انحلال سندیکا‌های زرد که کارگران همواره علیه آن مبارزه کرده بودند، عملاً در دستور روز کارگران قرار گرفت. این سندیکاها در هر کجا که کارگران، انقلابی‌تر دست به عمل زدند، زودتر جای خود را به کمیته‌های اعتصاب، کمیته‌های هماهنگی و شوراهای دادند. اما سندیکاها آنجایی از خود جان سختی نشان دادند که کارگران مبارز و پیشرو از سازماندهی اقدام انقلابی و عمل مستقیم کارگران اجتناب نمودند و بر قوانین و مقررات سندیکایی آنهم در يك دوران انقلابی، اتکا کردند. سندیکای کارگران چاپ تهران یکی از نمونه‌هایی بود که نه تنها قبل از قیام منحل نگشت و جای خود را به شکل واقعی و انقلابی کارگران نداد بلکه ماهها پس از قیام نیز دوام آورد.

چند روز پس از قیام کارگران چاپخانه‌های تهران با حمله به ساختمان خانه کارگر، قفل درها را شکستند تا مجلس یادبود یکی از کارگران چاپ بنام اکبر پارسی کیا که در درگیریهای خیابانی جان خود را از دست داده بود، برگزار نمایند. در این گردهمایی که حدود ۲۰۰ نفر از کارگران شرکت کرده بودند، بحث انحلال سندیکای دوران شاه و تشکیل سندیکای انقلابی نیز میان کشیده شد. پس از بحثهای بسیاری که در این باره در میان کارگران مبارز و پیشرو در گرفت آنها بدین نتیجه رسیدند که از کارگران چاپخانه‌های تهران دعوت بعمل آورند تا با تشکیل يك جلسه، سندیکای دوران شاه را منحل کنند و سندیکای جدیدی ایجاد نمایند. پس از فراخوان کارگران مبارز و پیشرو بخشی از کارگران چاپخانه‌های مختلف تهران گرد هم آمدند که نمایندگان سندیکای سابق نیز در بین آنها بودند. در این جلسه کارگران مبارز و پیشرو به سندیکای دوران شاه و نمایندگانش بشدت حمله کردند. نمایندگان سندیکا پاسخ دادند، که از مدت قانونی نمایندگیشان هنوز مدت کمی باقی است. دفاتر، اسناد و اموال سندیکا را بعد از انتخابات و تعیین هیات مدیره جدید، در حضور و با نظارت يك مرجع دولتی (نمایندگان وزارت کار) تحویل خواهند داد. ضمناً پیشنهاد کردند کمیته‌ای متشکل از خودشان و کارگران مبارز و پیشرو انتخاب گردد تا انتخابات را برگزار کنند. کارگران مبارز و پیشرو این بهانه را که از مدت قانونی نمایندگان هیات مدیره هنوز مقداری باقی مانده است را رد نمودند، امتناع خود را از تشکیل يك کمیته با نمایندگان سابق برای برگزاری انتخابات بیان داشتند، و از میان خود يك هیات موسس ایجاد کردند تا برای تشکیل سندیکای جدید و برگزاری انتخابات مقدمات کار را فراهم آورد. در این هیات موسس کارگرانی از کیهان و نمایندگانی از کارگران آپادانا و افسست نیز حضور داشتند. هیات موسس پس از سه ماه که هر هفته جلسات عمومی با کارگران برگزار کرد، اساسنامه‌ای تدوین نمود و آنرا همراه فرمهایی که برای کاندیداتوری تهیه شده بود به کارگران ارائه و فراخوان به انتخابات برای تعیین هیات مدیره جدید داد. همچنین از وزارت کار دعوت بعمل آمد تا نماینده‌ای را برای رسمیت یافتن انتخابات و سندیکای جدید به جلسه انتخابات بفرستد. چرا که نمایندگان سندیکای قبلی با اتکا به مقررات و ضوابط سندیکا تنها در اینصورت حاضر بودند دفاتر، اسناد و اموال سندیکا را تحویل دهند و استعفا نمایند. روز انتخابات (اواسط مرداد ۵۸) فرا رسید. در این روز نمایندگان سابق نیز خواستار کاندید نمودن



خود شدند و این برخلاف ضوابط انتخاباتی‌ای بود که هیات موسس تعیین کرده بود. هیات موسس مقرر داشته بود که هر کاندیدا باید از طرف کارگران محلی که در آن بکار مشغول است از طریق جمع آوری امضا تأیید گردد. هیات مدیره سابق هیچکدام چنین تأییدیه‌ای نداشتند. با این حال اگر هیات موسس خواهان رسمیت یافتن انتخابات و سندیکا از جانب وزارت کار بود نمیتوانست از کاندیداتوری آنها جلوگیری نماید. زیرا بر اساس مقررات و ضوابط قانونی مربوط به سندیکا ها که هیات موسس حاضر نبود خدش‌های بر آن وارد گردد، تشکیل سندیکای جدید، برگزاری و تعیین ضوابط انتخابات، و دعوت از اعضا برای انتخابات از اختیارات هیات مدیره سابق بود. برگزاری چنین انتخاباتی هنگامی معتبر میبود که نصف به اضافه يك اعضا در آن شرکت می‌کردند. برای انحلال سندیکای سابق و تشکیل سندیکای جدید این راه نیز در مقابل هیات موسس بود که خود از میان اعضا سندیکای قدیم به میزان نصف به اضافه يك اعضا عضوگیری کند تا تعیین مقررات انتخاباتی در محدوده اختیارات او قرار گیرد. هیات موسس به چنین اقدامی دست نزد. حال هیات موسس با آنکه بیش از ۵ ماه برای تشکیل سندیکای جدید و انحلال سندیکای قدیم و یا از رسمیت افتادن کل انتخابات و لاجرم سندیکای جدید از جانب وزارت کار، به خواست هیات مدیره گردن گذارد. بدین ترتیب انتخابات برگزار گردید، هیات مدیره جدید را تعیین کرد و سندیکای جدید کارگران صنعت چاپ تهران در مرداد ماه ۵۸ یعنی ۶ ماه پس از قیام بهمن تشکیل شد.

تا همینجا مبارزه کارگران چاپ میتواند درسهای مهمی برای کارگران داشته باشد. ۱ - دعوت از بورژوازی برای دخالت در امور کارگران! ایجاد تشکل کارگری امر خود کارگران است. کارگران نباید اجازه دهند تا بورژوازی در اموری که تنها مربوط به خود کارگران است دخالت کند. این تنها خود کارگران هستند که باید نمایندگان خود را تأیید نمایند و نه دیگران. این از جمله اصول خدشه ناپذیری است که کارگران هیچگاه نباید آنرا زیر پا گذارند. اما کارگران صنعت چاپ تهران نه تنها در مقابل دخالت بورژوازی در امور کارگران ایستادگی نکردند بلکه خود برای دخالت دادن نمایندگان سرمایه‌داران در تشکیل سندیکای کارگران چاپ بارها به وزارت کار رجوع نمودند، از این اطاق به آن اطاق رفتند و "دوندگی" کردند. ایجاد تشکل‌های کارگری امر خود کارگران است و احتیاج به اجازه قبلی از دولت و نظارت نمایندگان دولت ندارد. دعوت

از نمایندگان وزارت کار برای تعیین صلاحیت نمایندگان و صحت انتخابات دست بورژوازی را باز می‌گذارد تا هرگاه نمایندگان مورد نظر سرمایه‌داران سر از صندوق در نیابند، انتخابات را باطل کند و سرکارگران را در مبارزه برای انتخاب نمایندگان واقعی خود به سنگ بکوبد. همانطور که کارگران چاپ تهران ناگزیر شدند تا به کاندیداتوری هیات مدیره قدیم گردن گذارند و چندتایی از آنان نیز از صندوق آرا سر در آوردند. مبارزه برای آنکه دولتهای بورژوازی تشکلهای کارگری را برسمیت بشناسند، امری اصولی و لازم است. اما نه از طریق بازکردن دست دولت و سرمایه‌داران در امور کارگران. بلکه بلعکس، از طریق دفاع قاطعانه از استقلال کارگران در امور مربوط به خودشان؛ از طریق دفاع یکپارچه و متحد کارگران از شورا و سندیکا و نمایندگانشان در مقابل تعرضات دولت و سرمایه‌داران؛ از طریق وادار کردن دولت و سرمایه‌داران برای گردن گذاشتن به این خواست کارگران که دولت و سرمایه‌داران باید تشکلهای کارگری را بدون هیچ قید و شرطی برسمیت بشناسند.

۲ \_ کارگران صنعت چاپ تهران خود را اسیر قید و بندهای "قانونگرایی سندیکالیستی" نمودند. توده‌های کارگر و زحمتکش با قیام خود رژیم شاه را سرنگون و تمام مقررات و قوانین سابق را لغو کردند؛ قانون‌گذاران و مجریان قانون رژیم شاه بدست مردم مسلح و قیام‌کننده تار و مار شدند؛ کارگران در بسیاری از کارخانجات با تشکیل شوراها کلیه امور کارخانه را بدست گرفته و مطالبات خود را راسا به اجرا گذاشتند. در چنین شرایطی هیات مدیره سندیکای دوران شاه خواستار طی شدن پروسه طبیعی و قانونی انحلال سندیکا و تحویل دفاتر و اموال آن با نظارت مراجع دولتی بودند. در مقابل نگرانی محافظه کارانه کارگران مبارز و پیشرو صنعت چاپ تهران از نقض مقررات سندیکا آنها را چنان ناتوان ساخته بود که حتی قادر نبودند سندیکای زرد دوران شاه را منحل کنند. ۶ ماه پس از قیام، هنگامیکه شوراها در همه جا سر برآورده بودند و در بسیاری از کارخانجات بر خلاف نظرات و سیاستهای دولت کلیه امور را بدست داشتند، کارگران صنعت چاپ برای ایجاد سندیکای خود در وزارت کار بدنبال جلب رضایت نمایندگان تازه بقدرت رسیده سرمایه بودند تا يك نفر را برای نظارت بر انتخاباتشان گسیل دارد. کارگران در بسیاری از کارخانجات نمایندگان و هیات مدیره‌های انتصابی دولت را به کارخانه راه نمیدادند، کارگران صنعت چاپ خود پیشقدم بودند تا دست

وزارت کار را در امور کارگران باز بگذارند. سندیکای جدید کارگران صنعت چاپ نتوانست در میان کارگران پایگاه وسیعی بدست آورد. چرا که مبارزات کارگران در آن شرایط خود را محدود به آنچه که برای سندیکا و سندیکالیسم قابل هضم بود نمیکرد و این شرایط سندیکا را ناتوان از تاثیر گذاری بر و هدایت این مبارزات میکرد. بطور مثال مبارزات کارگران روزنامه آیندگان، انتشارات امیرکبیر، مجله خواندنیها، و چاپخانه افست ابعاد وسیعی به خود گرفت و به اشکالی نظیر اشغال و مصادره، اخراج ساواکی‌ها و مدیران قبلی دست یافت. هیات مدیره در برخورد به این مبارزات زیر فشار از پائین و چند کارگر مبارز در درون هیات مدیره ناچار شد تا نسبت به تعدادی از این وقایع عکس العمل نشان دهد تا از این طریق این مبارزات را به کانالهای مطابق با ظرفیت‌های کار سندیکایی سوق دهد. سندیکا در برخورد به مبارزات کارگران کیهان کاری صورت نداد. از مبارزه کارگران آیندگان تنها حمایت تبلیغی نمود. بر علیه مبارزه کارگران چاپخانه افست تحت این عنوان که آنها کمونیست هستند سمپاشی کرد. در مبارزه کارگران مجله خواندنی‌ها که کارگران آنرا مصادره کرده و کلیه امور را بدست گرفته بودند پای رژیم اسلامی را بمیان کشید و مبارزه را از طریق مذاکره با دولت به سازش کشاند و خاتمه داد.

کشمکش میان اعضا هیات مدیره بر سر خط مشی سندیکا، ریختن توهمات کارگران نسبت به هیات مدیره سندیکا که برخوردش را به مبارزات و مشکلات حقوقی و صنفی خود دیده بودند، باعث شد تا سندیکا سیر نزولی خود را آغاز کند. در این شرایط دو نفر از اعضا هیات مدیره استعفا دادند. سه نفر دیگر از اعضا هیات مدیره که يك باند را تشکیل میدادند و رهبر آنها یکی از اعضای هیات مدیره سندیکای سابق بود که در سندیکای جدید نیز انتخاب شده بود، استعفا دادند. این باند دفاتر، مهر و اسناد و اموال سندیکا را چون خزانه دار جزو باند آنها بود با خود بردند. بدین طریق سندیکا از نظر حقوقی منحل شده بود چرا که پنج نفر از اعضای هیات مدیره آن استعفا داده بودند.

در همین دوران رژیم اسلامی سود ویژه را لغو نمود. دو عضو باقی مانده هیات مدیره با توجه به جو اعتراضی در میان کارگران نسبت به لغو سود ویژه تعدادی از کارگران مبارز و پیشرو صنعت چاپ را در خارج از کادر رهبری سندیکا گرد هم آوردند. این کارگران مبارز و پیشرو که بعد ها به "کمیته دوازده نفره" معروف شدند، تصمیم گرفتند

تا اعتراض کارگران بر علیه "لغو سود ویژه" را سازماندهی کنند. قرار شد که به کارگران صنعت چاپ فراخوان دهند تا در خانه کارگر تجمع کرده و از آنجا به طرف وزارت راهپیمایی کنند، در مقابل وزارت کار تجمع نمایند و تا وزیر کار در جمع کارگران حاضر نشود و به اعتراض کارگران پاسخ ندهد، آنجا را ترک نکنند. کمیته دوازده نفره در عین حال بر اینکه مسئله در وزارت کار زیاد کش پیدا نکند و کار به تحصن نکشد اتفاق نظر داشت. بدنبال این فراخوان تلاش کمیته دوازده نفره برای گرفتن اجازه راهپیمایی از دولت به نتیجه نرسید و میرسلیم وزیر کار وقت قاطعانه با آن مخالفت کرد. رژیم اسلامی در کنار تهدید نمایندگان کارگران، با کارگرانی که می پنداشت در جلوگیری از این راهپیمایی میتوانند موثر باشند نیز جداگانه ارتباطاتی گرفت تا به هر نحو که شده از برگزاری آن ممانعت بعمل آورد. از این طریق در میان سازماندهان این حرکت نیز تزلزل ایجاد شد. پس از مباحثات زیادی که در کمیته دوازده نفره جریان یافت بدین نتیجه رسیدند که راهپیمایی لغو شود و تنها میتینگ در خانه کارگر برگزار گردد. در رابطه با اینکه این مبارزه چگونه ادامه یابد و چه قطعنامه‌ای صادر شود، قرار شد تا در همان محل میتینگ با توجه به جو و روحیه کارگران تصمیم گرفته شود.

در روزی که کمیته دوازده نفره برای تجمع کارگران در خانه کارگر تعیین کرده بود، وزارت کار طی اطلاعیه‌ای که در برنامه اخبار ساعت دو رادیو دولتی نیز پخش شد سندیکا و فراخوان آنرا غیر قانونی خواند. با این وجود حدود هزار و پانصد نفر از کارگران به خانه کارگر تهران آمدند. مزدوران خانه کارگر که در آنزمان در تسلط حزب جمهوری اسلامی بود نتوانستند کوچکترین ممانعتی از تجمع کارگران بعمل آورند. تنها پاسداران خیابانهای اطراف را بستند و کنترل نمودند. کمالی اداره کننده آن زمان خانه کارگر به پشت میکروفون آمد و مبارزه کارگران را مخالف اسلام خواند که با اعتراض کارگران روبرو شد و محل را ترک کرد. پس از آن یکی از نمایندگان سندیکا پشت میکروفون رفت و کمیته دوازده نفره را که این فراخوان را صادر نموده بود، به کارگران معرفی کرد و سپس تغییر تصمیم این کمیته را مبنی بر لغو راهپیمایی اعلام داشت که مورد اعتراض بخشی از کارگران قرار گرفت و بعضا جلسه را ترک کردند. قطعنامه‌ای که از طرف کمیته دوازده نفره خوانده شد چنین بود که ما خواهان

سود ویژه هستیم و در اعتراض به لغو سود ویژه از طرف دولت اسلامی هر روز سر کار خود حاضر شده و پس از آن (عصر تا روز بعد) در خانه کارگر تجمع کرده و تحصن می‌نمائیم. قطعنامه مورد اعتراض شدید کارگران قرار گرفت و جلسه متشنج شد. برای ادامه این مبارزه نظرات و طرحهای گوناگونی توسط کارگران مبارز و پیشرو حاضر در جلسه پیشنهاد شد اما هیچکدام نظر اکثریت را به خود جلب ننمود. بدین ترتیب میتینگ کارگران بدون اینکه به تصمیم مشخصی منجر گردد به اتمام رسید، سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران عملاً و قانوناً منحل شد و کارگران مبارز و پیشرو تلاش دوباره‌ای را برای ایجاد سندیکای دیگری آغاز کردند. جا دارد تا اینجا به نکاتی پیرامون این حرکت کارگران چاپ اشاراتی کنیم:

الف: سازماندهی اعتراض کارگران به لغو سود ویژه، يك نوع از سازماندهی عمل مستقیم کارگران، مستقل و خارج از سلسله مراتب و مقررات دست و پاگیر سندیکا بود. استقبال کارگران از این فراخوان نشان داد که کارگران چاپ این ظرفیت را داشتند تا قبل از آن نیز بسیج گردند و بورژوازی و دولت آنرا تحت فشار قرار دهند. البته اعضا هیات مدیره به این نوع از سازماندهی اعتراض کارگری اعتقاد چندانی نداشتند. قصد آنها از سازماندهی اعتراض کارگران توسط کمیته دوازده نفره این بود که حقانیت و نفوذ از دست رفته سندیکا را که ۵ نفر از اعضا هیات مدیره آن استعفا کرده بودند، احیا نمایند و ترمیم سازند. بعبارت دیگر، آزاد کردن انرژی و پتانسیل مبارزات کارگران، دعوت از کارگران برای عمل مستقیم مستقل از سندیکا برای حقانیت بخشیدن دوباره به سندیکا، این بود آنچه اعضا هیات مدیره از سازماندهی اعتراض کارگران توسط کمیته دوازده نفره دنبال می کردند.

ب: محدودنگری صنفی \_ سندیکایی مانع از آن بود تا آنها در مبارزه بر علیه لغو سود ویژه توسط رژیم اسلامی، کارگران کارخانجات دیگر را نیز مدنظر قرار دهند و تلاش کنند تا به شکل وسیعتری دست به اعتراض زنند. روحیه اعتراضی و مخالفت بر علیه لغو سود ویژه بخش وسیعی از طبقه کارگر ایران را در بر گرفته بود. این زمینه فراوانی برای سازماندهی مبارزه‌ای فراتر از يك صنف و کارگران يك کارخانه را فراهم آورده بود. استقبال کارگران کارخانجات دیگر از فراخوان کارگران چاپ و حضور آنها در خانه کارگر خود دلیلی بر این مدعاست. بیش از سیصد نفر از هزار و

پانصد کارگری که در خانه کارگر جمع کردند، کارگرانی بودند که بطور متفرق و یا دسته جمعی از کارخانجات دیگر آمده بودند.

ج: طرح و برنامه کمیته دوازده نفره برای سازماندهی این مبارزه ناکافی بود. تجمع در خانه کارگر و راهپیمایی بطرف وزارت کار اگر چه شکلی از مبارزه بود که می‌توانست در تهییج دیگر بخشهای کارگری در مبارزه علیه لغو سود ویژه موثر واقع گردد و این خود مهم بود اما کمیته دوازده نفره درباره اینکه پس از راهپیمایی بطرف وزارت کار و حضور وزیر کار در تجمع کارگران (واضح بود که وزیر کار طرح دولت یعنی لغو سود ویژه را مجدداً تأیید میکند) چکار خواهند کرد، برنامه‌ای نداشتند. درباره اینکه مبارزه را چگونه ادامه میدهند، روشن نبودند و یا در واقع نظر واحدی نداشتند. کمیته دوازده نفره باید با و یا بدون آکسیون و راهپیمایی، فراخوان به اعتصاب را در برنامه خود میگنجاند. در آن شرایط (اواخر شهریور ۵۹) اکثر چاپخانه‌ها مشغول چاپ کتابهای درسی بودند. کارفرمایان طبق قراردادی که با دولت داشتند میبایستی کتابها را سر وقت تحویل می‌دادند. ایستادگی کارفرماها در مقابل اعتصاب کارگران آنها را دچار ضرر و زیان بسیاری می‌نمود و از نظر سیاسی نیز مشکلاتی را برای رژیم اسلامی فراهم میکرد. کما اینکه پس از این آکسیون در خانه کارگر، کارگران چاپخانه آیدانا دست به اعتصاب زدند و موفق شدند تا به میزان ۴ ماه حقوق، سود ویژه دریافت کنند. متعاقب این اعتصاب در تعداد دیگری از چاپخانه‌های بزرگ، کارفرمایان برای جلوگیری از گسترش موج اعتصاب به واحد خود سود ویژه را در تقابل با طرح دولت پرداخت نمودند.

بهرحال سندیکا در دل این حرکت تقویت نشد بلکه وزارت کار آنها رسماً و علناً منحل اعلام کرد اما کارگران صنعت چاپ به نقش ضدکارگری تعدادی از اعضای مستعفی هیات مدیره و همکاری آنها با وزارت کار برای انحلال سندیکا واقف شدند.

تشکیل سندیکا دوباره در دستور روز مبارزه کارگران مبارز و پیشرو صنعت چاپ تهران قرار گرفت. اما بدون درس‌گیری از گذشته. تلاش برای جلب نظر وزارت کار به شیوه سابق آغاز شد. وزارت کار که انتخاب عناصر سازشکار و مورد نظر خود را (سه نفر از اعضای هیات مدیره سابق جزو آنان بودند) با توجه به نقشی که در مبارزه برای سود ویژه و انحلال سندیکای سابق بازی کرده بودند، دشوار می‌یافت به عناوین

گوناگون در مقابل ایجاد سندیکا سنگ اندازی می‌نمود. واعظی رئیس وقت امور سازمانهای کارگری در وزارت کار که از اعضا حزب جمهوری اسلامی بود علنا بیان داشت که کلیه کسانی که در سازماندهی مبارزه علیه لغو سود ویژه و میتینگ در خانه کارگر نقش داشتند حق شرکت در انتخابات و کاندید شدن ندارند. بخش دیگری از کارگران مبارز و پیشرو به جلو صحنه آمدند و هیات موسس را تشکیل دادند. با این حال وزارت کار احتمال انتخاب شدن عناصر مورد نظر خود را نمیدید. بدین ترتیب يك جبهه متحد ضد کارگر به کمک و همراهی وزارت کار به هر عملی دست زدند تا از ایجاد سندیکا جلوگیری کنند و این را در روز انتخابات بخوبی نشان دادند.

هیات موسس پس از سه ماه توانست موافقت وزارت کار را برای انجام انتخابات در بهمن ۵۹ جلب کند. قرار شد تا وزارت کار نماینده‌ای را برای نظارت بر انتخابات به جلسه بفرستد. روز انتخابات در حضور نماینده وزارت کار رئیس جلسه و ناظر انتخابات تعیین شد اما پس از آن نماینده وزارت کار جلسه را ترك کرد تا انتخابات را از رسمیت بیاندازد. نماینده وزارت کار دلیل آورد که دفاتر سندیکای قبلی در جلسه موجود نیست تا او بتواند مطمئن گردد که آیا کارگران حاضر در جلسه، ۱ \_ در سندیکای سابق عضو بوده‌اند یا نه. ۲ \_ نصف بعلاوه يك اعضا قبلی سندیکا هستند یا خیر. کارگران به این عمل نماینده وزارت کار اعتراض کردند. برای عموم کارگران واضح بود که این يك توطئه از پیش طرح ریزی شده است. دفاتر، اسناد و اموال سندیکا نزد سه نفر عضو مستعفی هیات مدیره سابق بود. آنها حاضر نبودند که این اسناد را به همان دلائلی که در اولین انتخابات مطرح شد، در اختیار هیات موسس قرار دهند. به همین دلیل هیات موسس با نمایندگان وزارت کار از قبل به توافق رسیده بود که خود آنها اسناد و دفاتر سندیکا را از خزانه دار سابق پس بگیرند و با خود به جلسه بیاورند. کارگران صنعت چاپ تهران دو سال پس از قیام برای دومین بار رسماً از نمایندگان سرمایه‌داران دعوت کردند تا در امور کارگران دخالت کنند و نمایندگان سرمایه‌داران برای بار دوم نیز سر کارگران را به سنگ کوبیدند.

هیات موسس پس از اعتراض به این عمل نماینده وزارت کار که آنرا کارشکنی در ایجاد سندیکا دانست، تصمیم به برگزاری انتخابات گرفت و کارگران نیز از آن پشتیبانی کردند. انتخابات برگزار شد و هفت نفر بعنوان اعضا هیات مدیره تعیین شدند. سندیکای

جدید تمام تلاش و کوشش خود را بکار برد تا به کارگران اتکا نماید و از طرف کارگران دارای حقانیت و صلاحیت باشد. هیات مدیره در جلسات هفتگی گزارشی از کارهای خود را ارائه می‌نمود و مشکلات و موانعی که در سر راه وجود داشتند را طرح میکرد و به بحث می‌گذاشت. هیات مدیره از این طریق تلاش میکرد تا کارگران را در امور سندیکا دخالت کنند و فعال شوند. سندیکا دست به انتشار نشریه‌ای بنام "بولتن چاپخانه‌ها" زد که سه هزار نسخه تیراژ داشت و هر دو هفته یکبار منتشر میشد. وزارت کار سندیکا را برسمیت نمی‌شناخت. در همین رابطه سندیکای کارفرمایان طی بخشنامه‌ای از صاحبان چاپخانه‌ها خواسته بود تا از قبول نمایندگان سندیکا در چاپخانه‌ها جلوگیری کنند و از رسیدگی سندیکا به شکایات کارگران ممانعت بعمل آورند. اما اینها هیات مدیره سندیکا را تسلیم نکرد. سندیکا خود را به کارفرماها تحمیل نمود و آنجا که ناچار بود حتی از "گلاویز و دست به یقه شدن" با کارفرمایان خودداری نکرد. سندیکا با رسیدگی به مشکلات و شکایات کارگران و دفاع از مبارزاتشان و نفوذی که از این طریق در میان کارگران کسب نمود وزارت کار را ناچار کرد تا اگرچه نه رسماً بلکه در بسیاری از موارد سندیکا را عملاً بعنوان نماینده کارگران بپذیرد. بطور مثال، کارگران چاپخانه مهر ایران، که صاحب آن به خارج رفته و مدیریت آنرا به مدت یکسال به شخص دیگری واگذار کرده بود، توانستند با دخالت، حمایت و راهنمایی سندیکا چاپخانه را بدست بگیرند و خود راساً آنرا اداره کنند. و یا کارگران چاپ گوتنبرگ در اسفند ۵۹ بخاطر سود ویژه دست به اعتصاب زدند و کارفرما را به گروگان گرفتند و تحسن کردند. سندیکا با دخالت فعال در این مبارزه از تأثیرات منفی‌ای که تشکل خود کارگران می‌توانست در این مبارزه داشته باشد بشدت کاست. کارگران در این مبارزه به مطالبات خود دست یافتند و سندیکا در این موفقیت نقش بسیاری داشت. با آغاز سال ۶۰ هیات مدیره تلاش خود را برای برگزاری اول ماه مه آغاز کرد. هدف عمده‌ای که سندیکا و هیات مدیره آن از این مراسم دنبال می‌کردند طرح کردن "غیر قانونی" بودن خود و افشاء وزارت کار بود تا از این طریق وزارت کار را برای برسمیت شناختن سندیکا تحت فشار گذارند. برنامه سندیکا برای روز کارگر علاوه بر نمایش عکس، فیلم و سخنرانی، برگزاری يك راهپیمایی بود. اما قبل از آنکه سندیکا برنامه خود را برای روز کارگر علنی سازد وزارت کار طی اطلاعیه‌ای سندیکا را غیر



قانونی خواند و به تبع آن برگزاری راهپیمایی در روز کارگر توسط سندیکا نیز غیر قانونی شد. سندیکا برنامه راهپیمایی را لغو نمود و برای برگزاری يك میتینگ و يا يك مراسم، در صدد تهیه يك مكان برآمد. پس از آنکه کلیه تلاشهای سندیکا برای تهیه يك سالن به نتیجه نرسید به "انجمن همبستگی..." که وابسته به حزب توده بود رجوع کرد. "انجمن همبستگی..." خواستار تضمین‌های کتبی از سندیکا در رابطه با مواضعش نسبت به دولت و رژیم اسلامی و همچنین محتوای سخنرانی و شعارها در مراسم روز کارگر شدند. سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران که در واقع به یکی از شعب وزارت کار، وزارت کشور و وزارت ارشاد اسلامی رجوع کرده بود ناچار شد تا به پاره‌ای از شروط "انجمن همبستگی..." وابسته به حزب توده گردن گذارد. سندیکا با محدودیت‌های فوق موفق گردید تا مراسم اول ماه مه را برگزار کند. اما به رسمیت یافتن سندیکا از طرف وزارت کار کمی نکرد و این "کابوسی" بود که هیات مدیره را تنها نمی‌گذاشت. هیات مدیره عمده نیروی خود را صرف برگزاری يك انتخابات جدید نمود، تا بلکه اینبار بتواند "رسمی" و "قانونی" گردد. با طرح شدن انتخابات مجدد، عناصر ضدکارگر و وابستگان به حزب جمهوری اسلامی به تحرك در آمدند. از میان این ضد کارگران اعضا مستعفی هیات مدیره سندیکای قبلی که هنوز اسناد و دفاتر سندیکای قبلی را نزد خود داشتند در صدد بر آمدند تا با جمع آوری امضا از نصف بعلاوه يك اعضا انتخابات را خود برگزار کنند و سازمان دهند. این باند ضد کارگر که اعمالشان برای کارگران افشا شده بود با اعتراض کارگران مواجه شدند و موفقیتی کسب نکردند. در مقابل هیات مدیره نیز اقدام به جمع آوری امضا نمود و کارگران پشتیبانی کردند. بدین ترتیب هیات مدیره موفق شد بسیار بیشتر از حد لازم امضا جمع آوری کند و برای گرفتن فرم انتخابات به وزارت کار رجوع نمود. وزارت کار از دادن فرم انتخابات به هیات مدیره امتناع کرد. تنها هنگامی که برای وزارت کار عیان شد که عناصر ضد کارگر برای برگزاری انتخابات و ایجاد سندیکا با شکست مواجه شده‌اند و امکان موفقیتی ندارند از در دیگری وارد شد. وزارت کار دادن فرم انتخاباتی به هیات مدیره را به این مشروط کرد که افراد مورد نظر آنها (بخوان سرمایه‌داران) نیز بتوانند در انتخابات شرکت کنند و کاندید شوند. هیات مدیره پذیرفت. سومین انتخابات پس از قیام برگزار گردید. ترکیب هیات مدیره تفاوت زیادی با هیات مدیره سابق پیدا نکرد.

وزارت کار سندیکا را برسمیت شناخت. کارگران مبارز و پیشرو با توجه به تجربیات خود در این مدت تلاش تازه‌ای را برای سروسامان دادن به وضع سندیکا، وسعت دادن هر چه بیشتر پایگاه آن در میان کارگران، رسیدگی به مشکلات و مطالبات کارگران آغاز کردند. اما سی خرداد ۶۰ و تغییرات سیاسی در جامعه آنها را از پیگیری برنامه‌هایی که تدارک دیده بودند بازداشت. دستگیری نمایندگان کارگران و کارگران مبارز و پیشرو وسعت یافت. با توجه به جو ارباب در جامعه، کارگران کمتری در جلسات عمومی سندیکا شرکت می‌نمودند. رژیم اسلامی سندیکا را برای تحویل لیستی از کارگران مبارز و پیشرو تحت فشار گذاشت. عناصر ضدکارگر، عوامل حزب جمهوری اسلامی، توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها در جلسات عمومی سندیکا فشار زیادی را به هیأت مدیره آوردند تا سندیکا ترورها و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون را محکوم نماید. در مقابل سندیکا با توطئه چینی‌های مزدوران رژیم، توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها، عملاً گرایش به اینکه "ما کاری به سیاست نداریم" تقویت گردید. پرداختن به آندسته از حقوق صنفی کارگران که در چهارچوب قوانین رژیم اسلامی امکانپذیر بود، افزایش یافت. در همین راستا سندیکا ایجاد تعاونی مصرف برای کارگران چاپخانه های کوچک که خواست قدیمی این بخش از کارگران بود را در دستور گذاشت و بسیاری از مقدمات کار را نیز فراهم آورد. اما رژیم اسلامی سیاست "اول در خدمت رژیم اسلامی بودن و پس از آن به مسائل صنفی پرداختن" را در مقابل سندیکا پیش میبرد و به عناوین گوناگون در مقابل فعالیتهای سندیکا سنگ اندازی میکرد. در چنین شرایطی با دستگیری یکی از اعضا هیأت مدیره و تحت تعقیب قرار گرفتن تعداد دیگری از آنها، ادامه فعالیت سندیکا بیش از پیش دشوار گردید.

رژیم اسلامی آخرین ضربه خود به سندیکا را در بیست و دو بهمن ۶۰، هنگامیکه کارگران در تدارک برگزاری مراسم سالگرد قیام بودند، وارد آورد. سپاه پاسداران با حمله به ساختمانی که دفتر سندیکا در آن بود، دفاتر، اسناد و اموال سندیکا را ضبط نمود و درب آنرا مهر و موم کرد. بدین ترتیب سومین سندیکایی که کارگران صنعت چاپ تهران پس از قیام بهمن تشکیل داده بودند نیز منحل گردید. آنچه در فعالیت و مبارزه سه ساله (بهمن ۵۷ تا بهمن ۶۰) کارگران صنعت چاپ تهران برای برسمیت یافتن تشکل خود توسط بورژوازی مشهود است، نه تحمیل خود به سرمایه‌داران از طریق

سازماندهی کارگران برای دفاع از مطالبات، تشکل و نمایندگانشان بلکه از طریق باز کردن دست دولت و سرمایه‌داران در امور مستقل کارگران است. کارگران صنعت چاپ تهران برای رسمیت یافتن تشکل خود به همان دولت و وزارت کاری رجوع میکنند که کارگران در دیگر بخشها در تقابل و در مبارزه با آنها شوراهای خود را بوجود می‌آورند، در بسیاری از کارخانجات کنترل تولید را بدست می‌گیرند و موفق میشوند تا بسیاری از مطالبات خود را راسا بمورد اجرا گذارند. اقدامات متفاوت دو بخش از جنبش کارگری در انقلاب ۵۷ در برخورد به مسائل طبقه کارگر ناشی از اعتقاد رهبران آنها به دو روش متفاوت بود. یکی اتکا به سازماندهی عمل انقلابی و عمل مستقیم کارگران و دیگری اتکا به قوانین و مقررات بورژوازی و اسیر ماندن در قید و بندهای کار سندیکایی.

اگر چه بالاخره ضد انقلاب حاکم همه بخشهای جنبش کارگری را با قساوتی ددمشانه به عقب راند و همه آنچه را که کارگران قبضه کرده بودند بازپس گرفت، اما تجربه این دوره از مبارزات کارگری نیز بروشنی نشان میدهد که طبقه کارگر برای پیشروی و برای نیل به پیروزی جز به نیروی مستقل خویش به هیچ چیز و هیچکس دیگر نمیتواند چشم امید داشته باشد.

---

این مقاله اولین بار در دیماه ۱۳۶۶، در نشریه کمونیست، شماره ۳۵، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران منتشر شد.

# راه کارگر، مبارزات کارگران صنعت چاپ و تشکل قانونی

رضا مقدم - اسفند ۱۳۶۷

کارگران از مبارزات خویش درس میگیرند و تجربه می اندوزند. این تجربه به کارگران دیگر منتقل میشود و آنها در مبارزات خود بر آن اتکا میکنند. تجربیات طبقه کارگر در مبارزه بر علیه سرمایه داران اندوخته مبارزات کارگران در بخشهای مختلف است. کارگران در مبارزات خویش به نقاط قوت و ضعف خود پی میبرند. بررسی مبارزات کارگری، باید علل ضعف و قدرت کارگران را نشان دهد و به آنها بیاموزد که چگونه میتوانند بر ضعف های خود فائق آیند.

احزاب و سازمانهای سیاسی از یک مبارزه کارگری نقدهای متفاوتی بدست میدهند. همین تفاوت نشان میدهد که هر سازمان و حزب سیاسی در کجا ایستاده است. بررسی مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران برای تشکیل سندیکا، در فاصله بهمن ۵۷ تا بهمن ۶۰، یکی از این نمونه ها است. نشریه کمونیست شماره ۳۵، دیماه ۱۳۶۶ طی مقاله ای بنام "مروری بر مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران"، و سازمان کارگران انقلابی ایران در نشریه راه کارگر شماره ۵۸، دیماه ۱۳۶۷ در مقاله ای بنام "نگاهی به مبارزات کارگران چاپ و چگونگی سازماندهی آنها"، این مبارزات را مورد بررسی قرار داده اند.

نشریه راه کارگر پس از بیان فشرده ای از مبارزات و تشکل کارگران چاپ از دوران مشروطه تا قیام بهمن، فعالیت کارگران چاپ را برای ایجاد سندیکا پس از قیام بهمن، چنین روایت میکند:

"در بعد از انقلاب بهمن، کارگران چاپ به منظور برپایی سندیکا، مجددا وارد میدان شدند... اما مبارزات کارگران چاپ برای تشکیل یک سندیکای واقعی، چه در خانه کارگر و چه در جاهای دیگر با شکست همراه بود. و این در حالی بود که کارگران چاپخانه های بزرگ نیز به مبارزات چاپخانه های کوچک پیوسته بودند و خواسته های خود را با آنان هماهنگ میکردند. بخش آگاه کارگران اغلب در همکاری با نیروهای سیاسی قرار گرفتند و دیگر اقشار کارگران بطور منفرد بسر می بردند، اما سازمانهای سیاسی نیز هیچکدام بر مبنای خواست کارگران حرکت نمی کردند و در جهت ایجاد تشکل مستقل کارگران گام برنمیداشتند. آنها بر عکس، درگیر مسائل فرقه ای خود بودند و کارگران چاپ در این راستا از پشتیبانی نیرومندی برخوردار نبودند. درک های محدود و انحرافی نیروهای سیاسی و بحثهای فرقه ای آنها باعث انفعال اکثر کارگران چاپ گردید. در این حال هنوز بقایای سندیکای قبلی، علاوه بر مقاومت جدی رژیم ضد انقلابی جدید، در برپایی سندیکا مانع جدی بود. رژیم اسلامی نیز که از ابتدای بقدرت رسیدن سیاست ضد کارگری خود را بروز میداد، همچون رژیم شاه نسبت به کارگران چاپ حساسیت ویژه داشت و همانطور که خواهیم دید این رژیم علیرغم تاکتیک های متعدد کارگران، بانحاء مختلف، تا برچیدن آخرین بقایای تشکل های کارگری و از جمله چاپ مانع تشکل آنها میگردد.

فعالیت مداوم کارگران برای تشکیل سندیکای جدید، سرانجام در اواخر سال ۵۹ (یعنی دو سال بعد از قیام بهمن) رژیم را وادار کرد تا تلوچا تشکیل مجمع عمومی و انتخابات سندیکا را بپذیرد. از سوی فعالین سندیکا، کارگران به مجمع عمومی فراخوانده شدند. تعداد شرکت کنندگان در این مجمع عمومی بیش از مجموع اعضای سندیکای قبلی بود. (کدام سندیکا قبلی؟ آیا سندیکای دوران شاهی هنوز وجود داشت؟) انتخابات کاملا دموکراتیک صورت گرفت، اما ترکیب هیئت مدیره جدید به هیچ وجه مطابق میل رژیم ضد کارگری نبود. بهمین سبب وزارت کار انتخابات را به رسمیت نشناخت. علیرغم اعلام غیر قانونی بودن انتخابات از سوی وزارت کار، کارگران شرکت کننده در مجمع

عمومی این انتخابات را واقعی دانسته و از آن حمایت نمودند. این سندیکا بمدت ۴ ماه فعالیت کرد که دستاوردهای قابل توجهی داشت". (تاکیدات و پرائنرها از ماست)

نشریه راه کارگر پس از برشمردن پاره ای از فعالیت های این سندیکا در طی این چهار ماه چنین ادامه میدهد. "این سندیکا برای برپایی یک تظاهرات سراسری در اول ماه مه در سال ۶۰ فعالیت خود را آغاز نمود. اما در آستانه این فعالیت، رژیم اسلامی از طریق رسانه های گروهی خود این سندیکا را "غیر قانونی" اعلام نمود و فراخوان تظاهرات را باطل دانست".

روایت این چینی نشریه راه کارگر از مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران، تازه اگر ارزیابی این نشریه را از درجه آگاهی، سوابق و خصوصیات کارگران صنعت چاپ تهران که در همین مقاله مورد بحث و در بخش جمع بندی آمده است، در نظر نگیریم، این سؤال مهم را ایجاد میکند که کارگران صنعت چاپ از قیام بهمن تا اواخر سال ۵۹ یعنی نزدیک به دو سال برای تشکیل سندیکای خود چه میکردند؟ اگر علی که نشریه راه کارگر برای عدم شکل گیری سندیکای کارگران صنعت چاپ برشمرده است یعنی انحرافات نیروهای سیاسی، اقدامات ضد کارگری رژیم و بالاخره عملکرد بقایای سندیکای سابق را بپذیریم، نشریه راه کارگر باید به این سئوالات پاسخ دهد. آیا مگر همه این سه عامل در کل جنبش کارگری تاثیر نداشت؟ چرا کارگران در بسیاری از صنایع و بخشهای دیگر که حتی سوابق و سنت های مبارزاتی دیرینه کارگران صنعت چاپ تهران را هم نداشتند، شکل های خود را برپا کرده بودند و کنترل تولید را بدست داشتند و بسیاری از مطالبات خود نظیر ۴۰ ساعت کار در هفته را راسا به مورد اجرا گذاشتند، اما کارگران چاپ نتوانسته بودند حتی سندیکای خود را ایجاد کنند؟

طبعاً اگر کسی با مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران آشنا نباشد، نمیتواند پاسخ اینگونه سئوالات را از روایت نشریه راه کارگر دریابد. پاسخ چنین سئوالاتی در آن بخش از مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران که نشریه راه کارگر بیان نکرده و یا غلط روایت کرده، نهفته است. روایت ناقص نشریه راه کارگر و سکوت او در مقابل ضعف های مبارزات کارگران چاپ برای تشکیل سندیکا علت دارد. نقد و بررسی مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران برای تشکیل سندیکا در فاصله سالهای بهمن ۵۷ تا بهمن ۶۰، اساساً نمیتواند جدا از نقد و بررسی ضعف های جنبش سندیکایی که نشریه

راه کارگر یکی از مبلغان و مدافعان آن است، صورت پذیرد. مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران در دوران انقلاب برای ایجاد سندیکا در مقایسه با بسیاری از مبارزات کارگری در دیگر بخشها، مقایسه ای است بین پراتیک دو گرایش رادیکال و کمونیستی از یک طرف و گرایش رفرمیستی و محافظه کار از طرف دیگر. نشریه راه کارگر در نقد و بررسی مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران برای تشکیل سندیکا باید مواضع خود را مورد نقد و بررسی قرار میداد. این نشریه، به قیمت روایت غلط از مبارزات کارگران چاپ، از این کار طفره رفته است.

مبارزات کارگران چاپ برای ایجاد سندیکا را، پس از قیام بهمن ۵۷ تا بهمن ۶۰، میتوان اساسا به سه دوره تقسیم کرد. دوره اول پس از قیام بهمن ۵۷ شروع شد و در اواسط مرداد ۵۸ منجر به تشکیل سندیکا گردید. این سندیکا تقریبا در اوایل پائیز ۵۹ عملا منحل شد. دوره دوم از پائیز ۵۹ شروع شد و در بهمن ۵۹ منجر به تشکیل سندیکا گردید. رژیم اسلامی این سندیکا را قبل از روز کارگر سال ۶۰ غیر قانونی اعلام کرد. دوره سوم که از اواسط اردیبهشت ۶۰ آغاز شد، در اواسط خرداد ۶۰ منجر به تشکیل سندیکا گردید. این سندیکا تا بهمن ۶۰ بیشتر دوام نیاورد.

اولین سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران، نه آنطور که نشریه راه کارگر نوشته است "در اواخر سال ۵۹"، بلکه در اواسط مرداد ۵۸ تشکیل شد. نشریه راه کارگر اشاره به مبارزات کارگران صنعت چاپ را از دوران "انقلاب مشروطیت" آغاز میکند. بنای نوشته خود را بر مبارزات کارگران چاپ برای تشکیل سندیکا "از انقلاب بهمن تا برچیدن آخرین بقایای سندیکا توسط رژیم اسلامی" یعنی یک دوره سه ساله میگذارد. اما دو سال از این سه سال را حذف میکند بدون اینکه فکر کند برای خواننده این سؤال پیش می آید که در این دو سال فاصله قیام بهمن ۵۷ تا بهمن ۵۹ که از پر جنب و جوش ترین دوران تاریخ مبارزات کارگری ایران است، کارگران صنعت چاپ چه میکردند.

آن مسئله مهم و قابل توجهی که رد پای آن در مبارزات کارگران صنعت چاپ و بویژه در دوران پس از قیام بهمن نیز مشهود است، اسیر بودن کارگران در قید و بندهای "قانونی گرایان سندیکایی" و به تبع آن دعوت خود کارگران از بورژوازی برای دخالت در امور کارگران است. نشریه راه کارگر به این ضعف مبارزات کارگران چاپ اشاره نمیکند و آنرا "درز" میگیرد.

کارگران صنعت چاپ نه تنها قبل از قیام نتوانستند سندیکای دوران شاهی را منحل کنند، بلکه پس از قیام نیز که قصد انحلال آنرا داشتند با این استدلال هیئت مدیره سندیکای دوران شاهی مواجه شدند که بر اساس ضوابط و مقررات سندیکا هنوز مدتی از وقت قانونی نمایندگی آنها باقی است، و تنها هنگامی از کار کناره گیری و اسناد و اموال سندیکا را تحویل خواهند داد که سندیکا از طریق طی شدن پروسه طبیعی و قانونی و اجراء مقررات خود سندیکا منحل شود، و سندیکای جدید نیز بر اساس مقررات سندیکا تشکیل شود. یکی از این مقررات، تشکیل سندیکا در حضور نماینده رسمی وزارت کار و رسمیت یافتن آن از جانب وزارت کار بود.

این در شرایطی بود که تشکل های کارکنان وزارتخانه ها که در طول مبارزه با رژیم شاه رهبری اعتصابات را بعهدہ داشتند حتی وزرای دولت بازرگان را بعضا با اکراه میپذیرفتند و یا زیر بار تصمیمات این وزرا نمیرفتند. پادگان های تهران توسط قیامی که خود کارگران چاپ نیز در آن فعال بودند، تصرف شده بود. بسیاری از کارخانجات بدست کارگران افتاده بود و راسا توسط خود کارگران اداره میشد. هنوز رژیم اسلامی موفق نشده بود اسلحه ها را از دست مردم در آورد. سازمانهای سیاسی بعضا با اسلحه و بطور علنی از دفاتر خود حفاظت میکردند. نظام شاهنشاهی برچیده شده بود و کشور دارای قانون اساسی نبود و اصولا قانونی بر نظام کشور حکم فرما نبود و غیره. هر کس که حتی کمی اوضاع و احوال روزها و ماههای بعد از قیام را به یاد داشته باشد میتواند حدس بزند که استدلالهای هیئت مدیره سندیکای دوران شاهی تا چه اندازه ای مسخره بود. اما متأسفانه کارگران چاپ و هیئت موسس سندیکا همان ضوابط را رعایت کردند. با دست خود و تازه پس از مدتی "دوندگی" از وزارت کار رژیمی که هنوز حتی شکل نگرفته بود، خواستند که نماینده ای برای رسمیت یافتن انتخابات و سندیکا به جلسه انتخابات بفرستد. کاری که رژیم اسلامی باید میکرد، کارگران چاپ کردند. رژیمی که می باید "دوندگی" میکرد تا کارگران او را به رسمیت شناسند، با کارگرانی رویرو شده بود که "قانونی گرایی سندیکایی" به آنها حکم میکرد که با "سماجت" از او بخواهند سندیکایشان را برسمیت شناسد.

هیئت موسس قصد داشت کارگرانی که برای هیئت مدیره سندیکا انتخاب میشوند حداقل مورد تأیید کارگران محل کار خود باشند. بهمین خاطر مقرر کرده بود هر کاندیدا باید



از جانب کارگران محل کار خود از طریق جمع آوری امضا مورد تأیید قرار گیرد. در جلسه انتخابات، هیئت موسس با کاندیدا شدن اعضاء هیئت مدیره سندیکای دوران شاهی که این تأییدیه را نداشتند، مخالفت کرد. اما نمایندگان دوران شاهی با اتکا به همان مقررات سندیکا اجازه ندادند که هیئت موسس سندیکا حتی از کاندیدا شدن آنها جلوگیری کند. چرا که ضابطه هیئت موسس مخالف مقررات سندیکا بود. هیئت موسس برای رسمیت یافتن سندیکا و انتخابات از جانب وزارت کار چاره ای جز رعایت مقررات سندیکا و گردن گذاشتن به خواست کاندیدا شدن هیئت مدیره سندیکای دوران شاهی نداشت. تنیده شدن این مقررات سندیکایی به دست و پای کارگران صنعت چاپ تهران باعث شد آنها با وجود سوابق طولانی مبارزاتی نه تنها قبل از قیام بلکه ۶ ماه بعد از قیام آنهم به گونه ای که گفته شد، سندیکای خود را تشکیل دهند. نشریه راه کارگر وجود این سندیکا، و چگونگی تشکیل و فعالیت آنرا که بسیار درس آموز است، درز میگیرد. درز گرفتن این مسائل از مبارزات کارگران صنعت چاپ از جانب نشریه راه کارگر که خود مبلغ قانونی گرای سندیکایی است امری قابل انتظار است. اما شاید گفته شود که نشریه راه کارگر بنا به دلایلی، از جمله بی اطلاعی، به سندیکایی که کارگران چاپ در مرداد ماه ۵۸ تشکیل دادند، اشاره ای نکرده است و لاجرم نمیتوانسته به چگونگی تشکیل آن و انتقاداتی که احتمالاً به آن داشته، بپردازد. باید گفت، اما نشریه راه کارگر به سندیکایی که کارگران در بهمن ماه ۵۹ تشکیل دادند که اشاره کرده است. دعوت کارگران از وزارت کار در پروسه تشکیل این سندیکا با سندیکای قبلی فرق اساسی نداشت. ببینید آنرا چگونه روایت میکند و چه انتقاداتی به پروسه تشکیل آن دارد.

نشریه راه کارگر می نویسد "فعالیت مداوم کارگران برای تشکیل سندیکای جدید، سرانجام در اواخر سال ۵۹ رژیم را وادار کرد تا تلویحاً تشکیل مجمع عمومی و انتخابات سندیکا را بپذیرد" (تاکیدات از ماست). در اینجا راه کارگر به مهمترین ضعف مبارزات کارگران صنعت چاپ در دوران پس از قیام، یعنی تلاش برای اینکه رژیم اسلامی را "وادار" کنند تا "تلویحاً" اجازه دهد که آنها مجمع عمومی تشکیل دهند و انتخابات برگزار کنند، نه تنها انتقادی ندارد، بلکه آنرا با لغاتی بیان میکند (کارگران رژیم را "وادار" کردند) که گویا کارگران کار خوبی کردند. آیا تلاش کارگران برای دعوت از رژیم اسلامی برای دخالت در امور خود کارگران و یا اجازه گرفتن کارگران

از رژیم اسلامی برای برگزاری مجمع عمومی و انتخابات را باید "وادار" کردن رژیم اسلامی نامید؟ کارگران رژیم اسلامی را "وادار" کردند تا در جلسه انتخابات حضور بهم رساند. نشریه راه کارگر روایت میکند "اما ترکیب هیئت مدیره جدید بهیچ وجه مطابق میل رژیم ضد کارگری نبود. بهمین سبب وزارت کار انتخابات را برسمیت نشناخت." (البته علت برسمیت شناخته نشدن انتخابات، ترکیب هیئت مدیره نبود و پایین تر توضیح خواهیم داد). اما باید پرسید کارگران چاپ هنگامیکه در حال "وادار" کردن رژیم بودند تا "قدم رنجه" کند و به جلسه انتخابات بیاید، چه انتظاری داشتند؟ کارگران چاپ روی حماقت رژیم حساب باز کرده بودند یا روی توهم خود؟ واضح است که کارگران مبارز و پیشرو چاپ توهمی به رژیم ضد کارگری اسلامی نداشتند. اما مقررات و ضوابط سندیکا کارگران چاپ (و اکنون پس از ۷ سال نشریه راه کارگر) را وادار به بازی در زمینی میکرد که باخت در آن برای کارگران حتمی است. نشریه راه کارگر، و گرایش محافظه کار، به حکم قاضی اعتراض میکند و گرایش رادیکال به وجود خود آن "قاضی". نمایندگان وزارت کار و سرمایه داران صرف نظر از حکمشان، "قاضی" صلاحیت نمایندگان کارگران نیستند.

ایجاد تشکل کارگری امر خود کارگران است. این امر به ظاهر ساده را، تا در عمل تحقق نیافته نباید از تکرارش خسته شد. کارگران نباید اجازه دهند تا بورژوازی در اموری که مربوط به خود کارگران است، دخالت کنند. این تنها خود کارگران هستند که باید نمایندگان خود را تأیید کنند و نه دیگران. ایجاد تشکل های کارگری احتیاج به اجازه قبلی از دولت و نظارت نمایندگان دولت ندارد. کارگران باید خود راسا تشکل خویش را ایجاد کنند. اینکه بورژوازی تشکل کارگران، که بدین شکل ایجاد شود را بپذیرد یا نپذیرد (که معمولاً نمیپذیرد)، خود موضوع مبارزه ای است بین کارگران و سرمایه داران که قدمتش باندازه خود تاریخ تشکل های کارگری است. این مبارزه ممکن است مدتها طول بکشد، اما در طول این مبارزه هیچگاه کارگران نباید با دستان خود تشکل خویش را به صرف اینکه بورژوازی آنرا برسمیت نشناخته است، منحل کنند. تاریخ مبارزات کارگری در سراسر جهان پر است از تشکل هایی که این چنین تشکیل شدند و خود را به بورژوازی تحمیل کردند. مبارزه برای اینکه بورژوازی تشکل کارگری را برسمیت بشناسد امری اصولی و لازم است، اما نه از طریق باز کردن دست دولت و

سرمایه داران در امور کارگران. بلکه بالعکس، از طریق دفاع قاطعانه از استقلال کارگران در امور مربوط به خودشان، از طریق دفاع یکپارچه و متحد کارگران از تشکل و نمایندگان خود در مقابل تعرضات دولت و سرمایه داران، از طریق وادار کردن دولت و سرمایه داران برای گردن گذاشتن به این خواست کارگران که، دولت و سرمایه داران باید تشکل های کارگری را بدون هیچ قید و شرطی برسمیت بشناسند. اینها باید از جمله اصول خدشه ناپذیری باشد که کارگران هیچگاه نباید آنرا زیر پا گذارند. دعوت از نمایندگان دولت برای تعیین صلاحیت نمایندگان و صحت انتخابات دست بورژوازی را باز می گذارد تا هرگاه نمایندگان مورد نظر سرمایه داران سر از صندوق در نیاورند، انتخابات را باطل کند و سر کارگران را در مبارزه برای ایجاد تشکل و انتخاب نمایندگان واقعی خود به سنگ بکوبد.

نشریه راه کارگر، چنین وانمود میکند که گویا علت برسمیت شناخته نشدن انتخابات از جانب نماینده وزارت کار، عدم تایید ترکیب هیئت مدیره ای بود که انتخاب شد. گیریم چنین بود که نبود اما آیا خود این امر شاهی علیه توهمات قانونی گرای سندیکایی که به ناچار پای بورژوازی را نیز در امور کارگران باز میکند، نیست؟ واضح است که همین امر نیز علیه قانونی گرای سندیکایی حکم میکند. اما چرا نشریه راه کارگر، با وجود تلاش برای تبریئه قانونی گرای سندیکایی، حاضر شده است در روایت مخدوش خود از مبارزات کارگری چنین حکمی را علیه قانونی گرای سندیکایی بگنجاند؟ علت این امر پنهان کردن حکم به مراتب محکم تر و بنیادی تری علیه قانونی گرای سندیکایی است. قضیه این نبود که نتیجه انتخابات مورد تایید نماینده وزارت کار قرار نگرفت، بلکه نماینده وزارت کار، به دلایلی که اکنون توضیح خواهیم داد، اساسا کارگران حاضر در جلسه را برای اینکه انتخابات برگزار کنند و سندیکای جدید تشکیل دهند صاحب صلاحیت ندانست. پس از انحلال سندیکایی که در مرداد ماه ۵۸ تشکیل شد و در اواسط پائیز ۵۹ منحل گردید، آن بخش از هیئت مدیره که باقی مانده بودند به اتفاق عده ای از کارگران مبارز و پیشرو صنعت چاپ پس از سه ماه تلاش توانستند "موافقت" وزارت کار را برای انجام انتخابات در بهمن ۵۹ جلب کنند. قرار شد تا وزارت کار نماینده ای را برای نظارت بر انتخابات به جلسه بفرستد. روز انتخابات در حضور نماینده وزارت کار رئیس جلسه و ناظر بر انتخابات تعیین شد، اما پس از آن

نماینده وزارت کار از نظارت بر انتخابات خودداری کرد تا انتخابات را از رسمیت بیاندازد. نماینده وزارت کار دلیل آورد که دفاتر سندیکای قبلی (همان سندیکایی که در فاصله مرداد ۵۸ تا اوایل پائیز ۵۹ وجود داشت و نشریه راه کارگر نامی از آن نبرده است) در جلسه موجود نیست تا او بتواند مطمئن گردد که اولاً آیا کارگران حاضر در جلسه، در سندیکای سابق عضو بوده اند یا نه. ثانیاً آیا "نصف بعلاوه یک" اعضای سندیکای سابق هستند یا خیر. دفاتر، اسناد و اموال سندیکا که بتواند این دو مسئله مطرح شده توسط نماینده وزارت کار را روشن کند، نزد سه نفر عضو مستعفی هیئت مدیره سندیکای سابق بود و آنها حاضر نبودند این اسناد را در اختیار هیئت موسس سندیکای جدید قرار دهند. بهمین دلیل هیئت موسس از وزارت کار خواست تا این اسناد را از آنها بگیرد و به جلسه انتخابات بیاورد. گویا آنها این اسناد را در اختیار وزارت کار هم قرار ندادند! بنابراین، به قول بعضی از دوستان، "داستان" آنطور که نشریه راه کارگر روایت میکند، نبود. نماینده وزارت کار قبل از اینکه انتخابات برگزار شود و هیئت مدیره ای انتخاب گردد، برگزار شدن انتخابات را مورد تأیید قرار نداد. کارگران به این عمل نماینده وزارت کار اعتراض کردند و علیرغم آنکه او این انتخابات را برسمیت شناخت، انتخابات را برگزار کردند و هیئت مدیره را تعیین نمودند. بنابراین مخالفت نماینده وزارت کار نمیتوانست بخاطر ترکیب هیئت مدیره ای که انتخاب شد (و البته "مطابق میل" رژیم نیز نبود) باشد.

متأسفانه هیئت موسس سندیکا در آن زمان مایل نبود به مقررات و ضوابط سندیکا خدشه ای وارد شود و نشریه راه کارگر امروز نه فقط به قانونی گرای سندیکایی انتقادی ندارد، بلکه آنرا از حمله کارگران پنهان میکند. آیا نماینده وزارت کار کاری برخلاف ضوابط و مقررات سندیکا، که نشریه راه کارگر هنوز هم آنرا قبول دارد، انجام داد؟ خیر. بر اساس قانون و مقررات سندیکا تعیین ضوابط، تاریخ و برگزاری انتخابات، دعوت از اعضاء و فراخوان به انتخابات از جمله حقوق و اختیارات هیئت مدیره است. بر اساس همان مقررات سندیکا، تعیین ضوابط و برگزاری انتخابات و فراخوان به اعضا برای انتخابات و غیره برای تشکیل سندیکای جدید، هنگامی می تواند مستقل از هیئت مدیره سندیکا و توسط یک هیئت موسس انجام شود که آن هیئت موسس بتواند از میان اعضای سندیکای فی الحال موجود (و نه هر کارگری) به میزان نصف به اضافه

یک عضوگیری کند. استدلال نماینده وزارت کار در جلسه انتخابات به همین مقررات متکی بود و به همین دلیل خواستار اسناد سندیکا بود تا صحت و سقم مسئله روشن شود. در آن زمان کارگران چاپ و وزارت کار هر دو (و امروز پس از ۷ سال روشن میشود که نشریه راه کارگر هنوز) قوانین و مقررات سندیکا را قبول داشتند. نماینده وزارت کار از مقررات عدول نکرده بود، بهمین خاطر کارگران نماینده وزارت کار را به دادگاه نکشانند. چرا که کارگران میدانستند که در دادگاه بازنده خواهند بود. رژیم اسلامی با اتکا به قانونی گرای سندیکایی و به دلیل فقدان اسناد لازم، سر کارگران را به همین سادگی به سنگ کوبید. فقدان اسنادی که خود وزارت کار در اینکه این اسناد در جلسه انتخابات نباشد تا نماینده اش بتواند به آن استناد کند، دست داشت. با این اوصاف خواننده میتواند معنی جمله زیر را که خود نشریه راه کارگر توضیحی درباره آن نداده است، درک کند. "تعداد شرکت کنندگان در این مجمع عمومی بیش از مجموع اعضای سندیکای قبلی بود". البته منظور این نشریه از سندیکای قبلی، سندیکای دوران شاهی نیست، بلکه سندیکایی است که به آن اشاره ای نکرده است. این سندیکا همانطور که قبلا گفتیم، در اواسط مرداد ۵۸ تشکیل شد و تقریبا تا پائیز ۵۹ دوام داشت. نشریه راه کارگر برای پنهان کردن علت برسمیت شناخته نشدن سندیکا و لاجرم انتقاد نکردن به قانونی گرای سندیکایی، تلاش میکند ربط این دو سندیکا را از هم قطع کند. اما نا خواسته پای سندیکای قبلی و مجموع اعضای آنرا بمیان میکشد، که نشان دهد حق با او بوده است. این تنها یک قوت قلب برای بازنده ای است که معیارهای قضاوتش را هنوز قانونی گرای سندیکایی تعیین میکند، بازنده ای است که نمیخواهد و یا نمیتواند علت ناتوانی خود را عمیقا درک کند.

سندیکای دوم کارگران صنعت چاپ که با وجود برسمیت شناخته نشدن از جانب رژیم تشکیل شد، مدت چهار ماه فعالیت کرد. هنگامیکه سندیکا در تدارک برگزاری اول ماه سال ۶۰ بود، رژیم اسلامی سندیکایی را که برسمیت نشناخته بود، رسما غیر قانونی اعلام کرد. در جریان فعالیت و تشکیل این سندیکا گرایش رادیکال در میان کارگران چاپ با اتکا به اعمال رژیم اسلامی و تجربیات خود کارگران، توانست گرایش محافظه کار را قانع کند که صلاحیت سندیکا و نمایندگان آن باید مورد تأیید کارگران باشد، نه رژیم اسلامی و وزارت کار، و باید با وجود مخالفت رژیم اسلامی سندیکا را تشکیل

داد. سندیکا پس از تشکیل، تمام تلاش و کوشش خود را بکار برد تا به کارگران اتکا نماید و از طرف کارگران دارای حقانیت و صلاحیت باشد. هیئت مدیره در جلسات هفتگی گزارشی از کارهای خود را ارائه مینمود، مشکلات و موانعی که در سر راه وجود داشتند را طرح میکرد و به بحث میگذاشت. هیئت مدیره از این طریق تلاش میکرد تا کارگران در امور سندیکا دخالت کنند و فعال شوند. از آنجا که وزارت کار سندیکا را برسمیت نمی شناخت و آنرا غیر قانونی میدانست، سندیکای کارفرمایان طی بخشنامه ای از صاحبان چاپخانه ها خواسته بود تا از قبول نمایندگان سندیکا در چاپخانه ها جلوگیری کنند و از رسیدگی سندیکا به شکایات کارگران ممانعت بعمل آورند. اما اینها هیئت مدیره را تسلیم و دلسرد نکرد. سندیکا خود را به کارفرمایان تحمیل کرد. سندیکا با رسیدگی به مشکلات و شکایات کارگران و دفاع از مبارزاتشان و نفوذی که از این طریق در میان کارگران کسب کرد وزارت کار را ناچار کرد تا اگر چه نه رسماً، بلکه در مواردی سندیکا را عملاً بعنوان نماینده کارگران بپذیرد.

سندیکا در تدارک برگزاری مراسم روز کارگر سال ۶۰ بود. هیئت مدیره قصد داشت برسمیت شناخته نشدن خود را در روز کارگر بعنوان یک مسئله محوری مطرح کند و وزارت کار را افشا نماید. اما قبل از فرارسیدن روز کارگر، وزارت کار طی یک بیانیه سندیکا را رسماً و علناً غیر قانونی اعلام کرد. هیئت مدیره در عکس العمل به بیانیه وزارت کار تصمیم خود مبنی بر فراخوان به تظاهرات را، که هنوز آنرا علنی نکرده بود، لغو کرد و تصمیم گرفت که در روز کارگر، یک میتینگ برگزار کند. در روزهای بعد از برگزاری مراسم روز کارگر بحث حول آینده سندیکا و اقداماتی که باید انجام داد در هیئت مدیره ادامه یافت. نتیجه آن شد که سندیکا خود را منحل اعلام نکند، اما هیئت مدیره برگزاری یک انتخابات را تدارک ببیند. البته نه برای گرفتن یک رای اعتماد مجدد از کارگران بخاطر ادامه فعالیت همان سندیکایی که قبلاً هم توسط رژیم اسلامی برسمیت شناخته نشده بود، و نه برای آماده شدن برای مقابله با رژیم اسلامی، بلکه برای قانونی کردن سندیکا از طریق تسلیم در مقابل بورژوازی و به قیمت بازکردن دست او در امریکه تنها به خود کارگران مربوط است.

اوضاع و احوال باعث شده بود تا گرایش رفرمیستی آنچه را که برای گرایش رادیکال یک پرنسیب بود، بعنوان یک راه حل، برای بیرون رفتن از مخمصه ای که در جلسه

انتخابات دچارش شده بود، بپذیرد. اما "کابوس" اینکه وزارت کار سندیکا را برسمیت نشناخته است و سندیکا غیر قانونی است یک دم گرایش رفرمیستی را تنها نمیگذاشت. وزارت کار با غیر قانونی خواندن همان سندیکایی که قبلا هم آنرا برسمیت نشناخته بود، گرایش محافظه کار و رفرمیستی را، بدون درس گیری از مبارزات قبلی، به جای اول خود برگرداند. دوباره تلاش برای اجازه گرفتن از وزارت کار برای برگزاری انتخابات و تشکیل سندیکا آغاز شد.

با علنی شدن تصمیم سندیکا مبنی بر برگزاری انتخابات، جبهه ضد کارگران که توده ای ها و اکثریتی ها را هم در بر می گرفت فعال شدند. اینها عضوی از هیئت مدیره سندیکای سابق که اسناد (همان اسنادی که نماینده وزارت کار بخاطر نبودن آنها، از نظارت بر انتخابات خودداری کرد) سندیکای قبلی در اختیار او بود را نیز با خود داشتند. این جبهه ضد کارگری با اتکا به در اختیار داشتن این اسناد تصمیم گرفت با جمع آوری امضا از نصف بعلاوه یک اعضای سندیکا، بعنوان یک هیئت موسس، انتخابات سندیکا را خود برگزار کند. نشریه راه کارگر به نادرست روایت میکند که این جبهه ضد کارگری برای تشکیل انجمن اسلامی بود که در صدد جمع آوری امضا از کارگران بر آمد. این یکی دیگر از "اشتباهات روایتی" این نشریه است. این جبهه ضد کارگری را کارگران با اعتراض خود و امتناع از دادن امضا به آنها، طرد کردند. پس از شکست اقدامات این جبهه ضد کارگری و جمع آوری موفقیت آمیز امضا توسط هیئت مدیره (هیئت موسس)، وزارت کار حاضر شد فرم های انتخاباتی را در اختیار آنها بگذارد. در انتخاباتی که برگزار شد یک حزب الهی به لطف آرای توده ای ها و اکثریتی ها توانست وارد هیئت مدیره شود. سندیکا تشکیل شد و وزارت کار هم آنرا برسمیت شناخت.

نشریه راه کارگر به کارگران چاپ انتقادی ندارد که چرا وقتی رژیم اسلامی سندیکای آنها را غیر قانونی اعلام کرد، دوباره برای اجازه گرفتن راهی وزارت کار شدند. سندیکا از همان اول هم توسط وزارت کار برسمیت شناخته نشده بود و از نظر رژیم اسلامی غیر قانونی بود. غیر قانونی اعلام کردن رسمی و علنی آن از جانب رژیم، یک تغییر اساسی در روابط سندیکا و وزارت کار ایجاد نمیکرد. بعلاوه، همانطور که در بالا توضیح دادیم سندیکا با فعالیت خود توانسته بود در میان کارگران نفوذ کسب کند و

در مواردی وزارت کار عملاً ناچار شده بود سندیکا را بعنوان نماینده کارگران بپذیرد. به این اعتبار، سندیکا برای ادامه فعالیت خود و مقابله با وزارت کار در موقعیت برتر بهتری نسبت زمان تشکیل خود قرار داشت. حتی روایت نشریه راه کارگر از موقعیت سندیکا و میزان نفوذ آن در میان کارگران نیز مؤید همین مسئله است. نشریه راه کارگر آنجا که فعالیت های سندیکای "۴ ماهه" را برمیشمارد، اشاراتی از این قبیل دارد:

"اما از سویی نیز وزارت کار از حمایت های روز افزون کارگران از این سندیکا به وحشت افتاده بود. ... (نشریه این سندیکا) اخبار و مسائل کارگری روز صنعت چاپ و موضع گیری های ضد کارگری رژیم و... را منعکس مینمود که استقبال فراوانی از آن بعمل می آمد. ... چند اعتصاب در چاپخانه های متوسط روی داد که سندیکا در رابطه با آنها موضع گیری های مناسبی نمود".

درباره زمانی که هیئت مدیره بعد از غیر قانونی اعلام شدن از جانب وزارت کار تصمیم به برگزاری انتخابات گرفت چنین مینویسد:

"... (وزارت کار) سرانجام از هیئت مدیره خواستند که باید یک هیئت موسس تشکیل دهند، دو نفر حق امضا داشته باشند و به چاپخانه ها مراجعه کنند و از کارگرانی که موافق سندیکا هستند با مشخصات کامل امضا بگیرند - آنهم در یک دفتر که وزارت کار در اختیار آنها میگذارد. شرط موفقیت آن بود که در مدت ۱۴ روز (با احتساب تعطیلات، کمتر از ۱۲ روز) میبایستی بیش از ۲۸۰ امضا جمع میشد. ... دو نفر صاحب امضا هیئت موسس سندیکا توانست بیش از ۹۰۰ امضا جمع کند که باعث شگفتی وزارت کار گردید". و یا "شواهد نشان میداد که در انتخابات آینده همین اعضاء هیئت مدیره انتخاب شوند..."

بنابراین، حتی در روایت راه کارگر نیز، سندیکا برای اجازه نگرفتن از وزارت کار و ادامه فعالیت خود همانند دوره قبل میتوانست بر قدرت کارگرانی متکی شود که این بار وزارت کار را هم "شگفت زده" و هم "وحشت زده" کرده بودند. اما نشریه راه کارگر میگوید: "در هر حال ادامه کار برای سندیکای ۴ ماهه دشوار شده بود". واضح است که این "دشواری" را تنها بیانیه وزارت کار مبنی بر غیر قانونی خواندن سندیکا میتوانست بوجود آورده باشد. قبلاً عکس العمل و اقدامات سندیکا را در قبال بیانیه



وزارت کار توضیح دادیم. حال ببینیم نشریه راه کارگر لزوم اجازه گرفتن کارگران از وزارت کار را چگونه تئوریزه میکند. نشریه راه کارگر مینویسد:

"در هر حال ادامه کار برای سندیکای ۴ ماهه دشوار شده بود، زیرا:

۱ - هنوز مبارزات کارگران در حال تدافعی بود و نه تعرضی. از سوی دیگر، علاوه بر عملکرد ضد انقلابی و ضد دموکراتیک رژیم، کارفرمایان چاپ بلحاظ سیاسی فعال بودند و کارگران قادر نبودند در این شرایط موفقیتی برای ادامه کار سندیکای "غیر قانونی" خود داشته باشند و رژیم قادر بود با یک ضربه همه دستاوردهای کارگران را در هم بکوبد و کارگران پیشرو فعال در سندیکا را دستگیر کند.

۲ - شرایط ایجاب می کرد که هنوز یک سندیکای علنی وجود داشته باشد تا فعالیت مخفی بتواند عمق بیشتری پیدا کند و کارگران پیشرو بتوانند نفوذ و فعالیت خود را در سطح گسترده تری پیش ببرند.

۳ - شرایط عینی کارگران چاپ و تمایل آنان اجازه نمی داد تا با تعداد اندک کارگران به مبارزه رودررو با رژیم برخیزند و جبهه شکننده ای را در مقابل رژیم باز بکنند و کارگران در صورت ایجاد چنین جبهه ای رهبران طبیعی خود را از دست میدادند. در حالیکه وجود سندیکای علنی آنان را قادر می ساخت تا با بهره گیری از امکانات آن با فرصت بهتر و بیشتری مبارزات خود را سازمان دهند.

۴ - کارگران پیشرو آگاهانه و با مرزبندی با اکونومیسم و بطور هدفمند از برپا نگهداشتن سندیکا حمایت می نمودند. آنان در نظر داشتند خواسته های کارگران را از طریق فعالیت غیر علنی به سندیکای قانونی برده و سندیکا را مجبور به اقدام حول آن خواسته ها نمایند."

اول لازم است به اشتباه "لپی" نشریه راه کارگر پرداخت. همانطور که قبلاً چندین بار اشاره کردیم، اگر این نشریه مبارزات کارگران را صحیح روایت میکرد خواننده مقاله خود میتواند مستقلآ مبارزات کارگران چاپ را مورد ارزیابی قرار دهد. خواننده این مطلب برای آنکه بهتر در جریان بحث حول چهار استدلال فوق قرار بگیرد باید به یک نکته بسیار مهم توجه کند و آن، اوضاع و احوال جامعه ایران در آن مقطع یعنی قبل از ۳۰ خرداد سال ۶۰ است. سندیکا قبل از فرا رسیدن روز کارگر سال ۶۰ از جانب وزارت کار غیر قانونی اعلام شد و تصمیم هیئت مدیره درباره اقداماتی که باید در

دستور گذاشت، قبل از پایان اردیبهشت سال ۶۰ گرفته شد. سندیکای جدید در ادامه کار خود با حوادث ۳۰ خرداد سال ۶۰ مواجه شد. سندیکا نیز همانند کلیه احزاب و سازمانهای دیگر (منجمله سازمان راه کارگر در آن زمان) باید چگونگی ادامه فعالیت خود در شرایط جدید را مورد بررسی قرار می داد و کلیه وجوه فعالیت خود را با آن منطبق می کرد. نشریه راه کارگر با وجود آنکه در بررسی فعالیت سندیکای جدید مینویسد "از سوی دیگر ۳۰ خرداد و ترورها و ... هرگونه فعالیت علنی را دچار مشکل ساخته و شرایط دشواری را برای مبارزات کارگری بوجود آورده بود" اما در این چهار استدلال خود این مقاطع را از یکدیگر تفکیک نمی کند. چرا که می پندارد با مخدوش کردن این مقاطع، "ساده تر" می تواند دشواری ادامه فعالیت سندیکای "۴ ماهه" را توضیح دهد و از عمل سندیکا برای رجوع به "درگاه" وزارت کار و تشکیل یک سندیکای برسمیت شناخته شده و قانونی از نظر وزارت کار، دفاع کند و در واقع آنرا تئوریزه نماید.

بطور مثال به بند دوم استدلال راه کارگر توجه کنید. "شرایط ایجاب می کرد که هنوز یک سندیکای علنی وجود داشته باشد تا فعالیت مخفی بتواند عمق بیشتری پیدا کند و کارگران پیشرو بتوانند نفوذ و فعالیت خود را در سطح گسترده تری پیش ببرند". کدام شرایط ایجاب میکرد؟ شرایط قبل از ۳۰ خرداد یا بعد از آن؟ آیا شرایط قبل از ۳۰ خرداد لزوم ایجاد یک فرصت را ایجاب میکرد تا فعالیت مخفی شکل بگیرد؟ آیا قبل از ۳۰ خرداد کارگران پیشرو و مبارز "در نظر داشتند خواسته های کارگران را از طریق فعالیت غیر علنی به سندیکای قانونی برده و سندیکا را مجبور به اقدام حول آن خواسته ها نمایند؟" اینها و پاره ای دیگر از استدلالات نشریه راه کارگر مربوط به دوران پس از ۳۰ خرداد سال ۶۰ میشود و ربطی به "دشواری" ادامه فعالیت سندیکای "۴ ماهه" که وزارت کار آنرا غیر قانونی دانست، ندارد. استدلالات این نشریه بخشی از مباحثی است که پس از ۳۰ خرداد در میان کارگران پیشرو و مبارز صنعت چاپ در گرفت. این کارگران هجوم رژیم اسلامی به سندیکا و دستگیری فعالین آنرا دیر یا زود حتمی میدانستند و به همین خاطر قصد داشتند تا آنجا که ممکن است و در توان دارند سندیکا را (البته نه سندیکای "۴ ماهه" را، بلکه سندیکای جدیدی که پس از آن تشکیل شد را) بطور علنی حفظ کنند و از این طریق، فرصتی بدست آورند تا یک فعالیت مخفی را

سازماندهی کنند. در این رابطه طرح های مختلفی مورد بحث قرار گرفت و بنا به دلایلی که در حوصله این نوشته نیست، هیچیک به سرانجام و اهدافی که در مقابل خود گذاشته بودند، نرسید.

بحث بر سر این است: چرا پس از آنکه وزارت کار سندیکای چاپ را که قبلا هم برسمیت نشناخته بود، رسماً غیر قانونی اعلام کرد، کارگران چاپ دوباره برای اجازه گرفتن راهی وزارت کار شدند. نشریه راه کارگر با بند اول استدلال خود ضمن آنکه موقعیت و نفوذ بهتر سندیکا در میان کارگران را نسبت به دوره قبل، که خود اعتراف میکند وزارت کار از آن به "وحشت افتاده" بود و "باعث شگفتی وزارت کار" شده بود، نفی میکند، شرایطی را توضیح میدهد که بعد از اعلامیه وزارت کار بوجود آمد "هنوز مبارزات کارگران در حال تدافعی بود و نه تعرضی". آیا هنگامیکه کارگران چاپ علیرغم میل وزارت کار سندیکای خود را تشکیل دادند، مبارزه کارگران در حال تعرضی بود؟ آیا اعلامیه وزارت کار مبارزه کارگران را از حال تعرضی به تدافعی انداخت؟ "کارفرمایان چاپ بلحاظ سیاسی فعال بودند". آیا کارفرمایان چاپ قبل از اعلامیه وزارت کار فعال نبودند؟ آیا در همان دوران فعالیت سندیکای "۴ ماهه" نبود که سندیکای کارفرمایان چاپ با استناد و اتکا به رسمیت نداشتن سندیکا بخشنامه صادر کرد و از صاحبان چاپخانه ها خواست تا از قبول نمایندگان سندیکا در چاپخانه ها جلوگیری کنند و از رسیدگی سندیکا به شکایات کارگران ممانعت بعمل آورند؟ نشریه راه کارگر پس از بیان این عوامل که در دوران همان سندیکای "۴ ماهه" هم وجود داشت، نتیجه میگیرد که "کارگران قادر نبودند در این شرایط موفقیتی برای ادامه کار سندیکای "غیر قانونی" خود داشته باشند و رژیم قادر بود با یک ضربه همه دستاوردهای کارگران را در هم بکوبد". ضمناً در بند سوم استدلال خود مینویسد "تمایل آنان (کارگران) اجازه نمیداد تا با تعداد اندک کارگران به مبارزه رودررو با رژیم برخیزند". اما مگر یکی از مهمترین دستاوردهای کارگران و سندیکا این نبود که با وجود برسمیت شناخته نشدن از جانب وزارت کار و غیر قانونی بودن به فعالیت خود ادامه داد و از طریق نفوذی که در میان کارگران بدست آورد وزارت کار به "وحشت افتاده" بود. کارگران با اجازه گرفتن از وزارت کار کدام دستاورد خود را حفظ میکردند؟ تازه مگر بعد از اعلامیه وزارت کار نبود که کارگران از طریق نوشتن

مشخصات کامل خود و دادن امضا، آنهم در دفتری که وزارت کار در اختیار هیئت موسس قرار داده بود (یعنی علنی ترین نوع ابراز حمایت)، حمایت خود را از سندیکا اعلام کردند. نشریه راه کارگر دلیل اقدام هیئت مدیره و محافظه کاری آنها را به گردن کارگران میاندازد و برای حمایت از تصمیم هیئت مدیره دلیل میتراشد که کارگران تمایل نداشتند، در صورتیکه حمایت کارگران از سندیکا درست عکس آنرا نشان میدهد. بنابراین "دشواری" ادامه فعالیت سندیکای "۴ ماهه" به پارامترهایی مربوط میشود که، بیانیه غیر قانونی بودن سندیکا از جانب وزارت کار با خود بهمراه آورد که نه تنها هیچ کدام دلیلی بر صحت رفتن و اجازه گرفتن از وزارت کار نبود، بلکه حمایت کارگران از سندیکا از طریق جمع آوری امضا نشان داد که سندیکا می توانست "۴ ماهه" نماند. حتی با فرض تائید نظر نشریه راه کارگر که ادامه کار سندیکا را نه غیر ممکن بلکه دشوار دانسته است، می توان پی برد که این گرایش بین مقاومت در مقابل بورژوازی و دفاع از منافع کارگران، که واضح است دشواری هم دارد، باز کردن دست رژیم اسلامی در امور کارگران که برایش "آسان" تر است را انتخاب می کند. برای اینها اتکا به توده های کارگر دشوار و سازش با بورژوازی آسان است. کارگران با اعتراض به جبهه ضد کارگری و عقیم گذاشتن نقشه آنها و با دادن امضا پشتیبانی و حمایت خود را از سندیکا اعلام نمودند و به آن مجدداً رای اعتماد دادند. اینها حمایت کارگران را می خواستند تا "باعث شگفتی وزارت کار" گردد، نه آنکه به وزارت کار "حالی" کنند که سندیکا باید مورد تائید کارگران باشد، که هست. اینها همواره آماده غش کردن از آن طرف بام هستند. شک و تردید تاریخی و طبقاتی کارگران به انتخاب کنندگان این راه "آسان" تر بی دلیل نیست.

نشریه راه کارگر در سه استدلال دیگر خود چنین جلوه میدهد که گویا کارگران چاپ بین دو انتخاب قرار داشتند. یکی سندیکای علنی و دیگری "سندیکا نداشتن" و فعالیت مخفی. بر سر این دو راهی، که نشریه راه کارگر وانمود میکند وجود داشته، او طرفی است که می گوید: "شرایط ایجاب میکرد که هنوز یک سندیکای علنی وجود داشته باشد...". اگر این را بپذیریم حال چرا باید رفت از وزارت کار اجازه گرفت؟ مگر وجود سندیکای علنی و اجازه نگرفتن از وزارت کار با هم منافات دارد؟ کارگران چاپ در بین دو راهی که نشریه راه کارگر تصویر میکند قرار نداشتند. زیرا در موقعیت

مشابهی، کارگران چاپ هنگامیکه نماینده وزارت کار در "اواخر سال ۵۹" از نظارت بر انتخابات سندیکا خودداری کرد، بین این دو راهی قرار نگرفتند و سندیکای "۴ ماهه" خود را که علنی هم بود، تشکیل دادند. دو آترناتیو در مقابل کارگران قرار داشت. یکی تشکیل سندیکایی بود که از نظر رژیم اسلامی برسمیت شناخته شده و قانونی باشد. تشکیل چنین سندیکایی، کارگران را ملزم میساخت که بروند و از وزارت کار اجازه بگیرند. آترناتیو دیگر این بود که فعالیت سندیکای "۴ ماهه" که قبلا هم از جانب رژیم برسمیت شناخته نشده بود، ادامه یابد. انتخاب راه دوم سندیکا را ملزم میساخت که به نیروی کارگران تکیه کند و کارگران را ملزم میساخت که از سندیکا و نمایندگان خود قاطعانه دفاع کنند. همانگونه که در دوران سندیکای "۴ ماهه" بود. واقعیت این است که از دید نشریه راه کارگر، کارگران در زمان سندیکای "۴ ماهه"، "ناپرهیزی" کرده بودند و این بار نباید آنرا تکرار میکردند. چرا که به اعتقاد این نشریه، سندیکای علنی باید قانونی هم باشد و در "چهار استدلال" خود، هر کجا از سندیکای علنی نام میبرد، منظور او سندیکای قانونی است. به همین دلیل اجازه گرفتن از وزارت کار را ضروری میداند. تمام استدلالات این نشریه در توجیه همین امر است. نقل قول زیر این مسئله را بخوبی نشان میدهد. "آنان (کارگران پیشرو مبارز) در نظر داشتند خواسته های کارگران را از طریق فعالیت غیر علنی به سندیکای قانونی برده و سندیکا را مجبور به اقدام حول آن خواسته ها نمایند". (تاکید از ما)

قانونی گرای سندیکایی، محافظه کاری و رفرمیسمی که این نشریه آنرا نمایندگی میکند، سیستم خود را دارد. برای نشریه راه کارگر سندیکای علنی نمیتواند غیر قانونی باشد. برای این نشریه سندیکای قانونی و سندیکای علنی دو نام برای یک نوع تشکل است. هنگامیکه کارگران سندیکای علنی بخواهند، باید از وزارت کار اجازه بگیرند تا قانونی هم باشد. اما در صورتیکه تشکل علنی و تشکل قانونی دو مقوله جداگانه اند. اینکه در مقاطعی ایندو بر هم منطبق میگردند تغییری در این مسئله نمیدهد. تشکل علنی کارگری میتواند غیر قانونی و از طرف بورژوازی برسمیت شناخته نشده باشد. نظیر همان سندیکای "۴ ماهه" کارگران چاپ و یا نظیر "اتحاد شوراهای گیلان" که کارگران برای قانونی کردن و برسمیت شناخته شدن آن به "درگاه" وزارت کار متوسل نشدند. (با وجود آنکه هیچگاه بورژوازی این تشکل را برسمیت نشناخت و از نظر رژیم اسلامی

قانونی نبود، بنی صدر با نمایندگان اتحاد شوراهای گیلان بر سود ویژه رسماً مذاکره کرد. (۱) اتحادیه همبستگی کارگران لهستان یک نمونه دیگر آن است. در تاریخ مبارزات کارگری اساساً تشکل‌های کارگری بدواً ایجاد شده‌اند و بورژوازی را در یک مبارزه پر فراز و نشیب ناچار کرده‌اند که آنها را برسمیت بشناسند. بسیاری از تشکل‌های کارگری که امروزه قانونی هستند، قبلاً علنی و غیر قانونی بوده‌اند. اما در حال حاضر برای نشریه راه کارگر که در سطح جهان مواجه با تشکل‌های علنی و قانونی کارگری شده است، علنی بودن یک تشکل یعنی قانونی بودن آن، علنی بودن یک تشکل توده‌ای کارگری با غیر قانونی بودن آن منافات دارد و برای قانونی شدن باید به هر ساز بورژوازی رقصید. بر همین اساس در نزد این نشریه، اقدام کارگران چاپ برای اجازه گرفتن از وزارت کار قابل انتقاد نیست و حمایت کارگران از سندیکا که باعث "شگفتی" و "وحشت" وزارت کار شده بود، معنایش عدم "تمایل" کارگران برای رودرویی با رژیم است!

آن دو راهی سندیکای علنی و یا "سندیکا نداشتن" و فعالیت مخفی که نشریه راه کارگر در مقابل کارگران چاپ ترسیم میکند، دو راهی رفرمیسم است و نه دو راهی یک گرایش رادیکال. سندیکا و یا هر تشکل توده‌ای کارگری میتواند برای مدتها علنی باشد، هر چند که بورژوازی آنرا غیر قانونی بداند و برسمیت نشناسد. مبارزه کارگران در روند تحمیل تشکل خود به بورژوازی ممکن است مدتها بطول انجامد. این مبارزه‌ای پر کشمکش است که در طول آن ممکن است طرفین بارها عقب نشینی و پیشروی کنند. تاریخ مبارزات کارگری پر است از چنین نمونه‌هایی. اساسی‌ترین عامل در این میان، حمایت کارگران از تشکل خود و نمایندگان خود، و اتکا تشکل کارگری به حمایت کارگران است. همین عامل بود که باعث شد سندیکای برسمیت شناخته نشده از جانب بورژوازی "۴ ماهه" شود. تاریخاً هم، همین عامل حمایت کارگران از تشکل و نمایندگان خود و اتکای تشکل کارگری به حمایت کارگران بوده است که بورژوازی را در بسیاری از کشورها ناچار ساخته است که تشکل کارگران را بدون قید و شرط بپذیرد. اما رفرمیسم راه کرنش و باز کردن دست بورژوازی در اموری که تنها بخود کارگران مربوط است را در مقابل کارگران میگذارد.

مبارزه برای آنکه دولتهای بورژوازی تشکل های کارگری را برسمیت بشناسند، امری اصولی و لازم است. اما گرایشات مختلف هر کدام راههای متفاوتی را برای تحقق این امر پیش پای طبقه کارگر می گذارند. در مبارزه کارگران صنعت چاپ تهران برای ایجاد سندیکا این مسئله خوبی مشهود است. گرایشی که متکی به قدرت، عمل انقلابی و مستقیم کارگران است و رادیکالیسم را نمایندگی میکند و گرایشی که اسیر قید و بندها و قانونی گرایی سندیکایی است و رفرمیسم را نمایندگی میکند. نشریه راه کارگر نه فقط نمیتواند به قانونی گرایی سندیکایی و به پراتیک این گرایش رفرمیستی و محافظه کار انتقاد کند، بلکه خود در مکتب همین سنت به درس آموزی نشسته است. این، آن علت اساسی است که نشان میدهد چرا نشریه راه کارگر به هر آنچه ممکن بود متوسل میشود تا قانونی گرایی سندیکایی را از زیر ضرب انتقاد کارگران خارج کند.

-----  
این مقاله اولین بار در اسفند ۱۳۶۷، در نشریه کمونیست شماره ۴۸، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، منتشر شد.

۱ - به مقاله "بیاد اتحاد شوراهای گیلان" در همین مجموعه رجوع کنید

# اعتراضات جاری کارگری، مجمع عمومی و هیات نمایندگی

رضا مقدم - ۱۳۷۱

طی چندین دهه ساختن تشکلهای توده ای کارگری یکی از مسائل مبرم جنبش کارگری ایران بوده است. در دوره جمهوری اسلامی، بویژه بعد از سال ۱۳۶۰، از طرف گرایشات مختلف راههای متفاوتی برای ساختن تشکلهای توده ای کارگری مطرح شده که در عین حال بیانگر چگونگی تاثیر گذاری بر مبارزات جاری کارگری هم بوده است. از جمله شوراهای کارگری متکی بر مجمع عمومی، سندیکاهای مخفی، و فعالیت در شوراهای اسلامی و تسخیر آن از درون.

## سندیکاهای مخفی

مدافعین ایجاد سندیکاهای مخفی سریعاً خود را در حال ساختن هسته های مخفی که به نوعی همان ظرف اتحاد عمل کارگران فعال است یافتند و در واقع پاسخی به مسئله چگونگی ایجاد تشکلهای توده ای کارگری ندادند. اگر نقد این جریانات به تشکلهای توده ای مبنی بر اینکه "توده های کارگر در آن دخیل نبودند" و "توده های کارگر در آن نقشی نداشتند" را جدی تلقی می کردیم باید انتظار می داشتیم که آنها برای ایجاد تشکلهای توده ای راههایی ارائه می کردند تا توده کارگر در آن نقش داشته باشد و دخیل گردد. اینها پاسخگویی به مسئله چگونگی ساختن تشکلهای توده ای را در مقابل



خود گذاشتند و از هسته های مخفی سر در آوردند که در بهترین حالت ممکن می توانست بیانگر نحوه دخالت در اعتراضات جاری کارگری باشد. بهرحال ایجاد سندیکاهاى مخفی در جنبش کارگری ایران جدی گرفته نشد و اکنون مدافعان چندانى ندارد.

## فعالیت در شوراهای اسلامی

فعالیت در شوراهای اسلامی برای سوق دادن آنها به طرف اهداف و خواست کارگران و در نهایت هنگامی که شرایطش فراهم آید تسخیر آنها از درون نیز یکی از سیاستهای مطرح شده در جنبش کارگری است. این سیاست مسلمان نمایی و شیوه های منحط اپورتونیسیم را جلوی پای کارگران گذاشته است، کارگران مبارز را تشویق می کند که تحت نام حزب الله فعالیت کنند و طبق قانون شوراهای اسلامی به اسلام التزام عملی داشته باشند که معنایش چیزی جز قبول مجیزگویی رژیم اسلامی و ولایت فقیه نیست.

نتایج حاصل از پراتیک این سیاست شدیداً منفی بوده و به زیان کارگران تمام شده است. آنجا که عده ای از کارگران مبارز تمام پرنسیپهای خود را زیر پا گذاشتند و با تظاهر به وفاداری به اسلام و رژیم از سد هیئتهای تعیین صلاحیت نمایندگان شوراهای اسلامی گذشتند، خود را کاندید کردند و انتخاب شدند، با مزدوران رژیم در شوراهای اسلامی همسرنوشت شدند و کارگران را نسبت به خود بدبین ساختند. این سیاست غیر مسئولانه کارگران مبارز را به جایی میفرستد که تمام اتوریته و نفوذی را که طی سالها فعالیت در میان کارگران بدست آورده اند را از دست بدهند و از این طریق جنبش کارگری از فعالین و کادرهایی که مورد اعتماد توده کارگر هستند محروم شود و تضعیف گردد.

این سیاست فعالیت در شوراهای اسلامی را از فعالیت قانونی (اینها فعالیت قانونی را فعالیت در چهارچوب قانون و تخطی نکردن از آن می فهمند) و علنی نتیجه می گیرد، در صورتیکه ساختار و قوانین شوراهای اسلامی کوچکترین اجازه ای نمی دهد که این تشکلها در خدمت منافع کارگران قرار بگیرند. مطلع کردن مقامات ذیصلاح از احتمال هر نوع اعتصاب و مبارزه کارگری از جمله وظایف قانونی شوراهای اسلامی است. اگر شوراهای اسلامی به وظایف ضد کارگری خود عمل نکنند توسط هیئتهای ماده ۲۲ منحل خواهند شد. نقش این هیئتها چنان مهم است که در هر منطقه قبل از شوراهای

اسلامی باید تشکیل شوند. در مناطقی که این هیئت‌ها وجود ندارند شوراهای اسلامی تشکیل نمی‌شوند. رژیم اسلامی برای محکم کاری تا ابزار کنترل شوراهای اسلامی را ایجاد نکند حتی به مزدوران خود هم اجازه نمی‌دهد که شوراهای اسلامی را تشکیل دهند. قوانین شوراهای اسلامی هیچ روزنه‌ای باقی نگذاشته است که شوراهای اسلامی بتوانند حتی قدمی در جهت منافع کارگران بردارند.

بعلاوه آندسته از شوراهای اسلامی و فعالین آن که توانسته‌اند از حمله کارگران جان سالم بدر ببرند وجود خود را مدیون اختناق و سرکوب هستند. کاسته شدن از اختناق جامعه با برآمد جنبش کارگری توأم است که ناگزیر در اولین قدم شوراهای اسلامی و تمام کسانی که از درون برای تسخیرشان کمین کرده‌اند را جارو می‌کند. از شوراهای اسلامی جز نفرت کارگران نسبت به آنها چیزی باقی نخواهد ماند که قابل تسخیر باشد.

## **شوراهای کارگری آلترناتیو گرایش رادیکال**

آلترناتیو گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری شوراهای کارگری متکی بر مجمع عمومی است. این گرایش خواستار انحلال شوراهای اسلامی است و با این تشکلهای ضد کارگری به سازش نمی‌رسد، هیچ توهمی نسبت به آنها بوجود نمی‌آورد و با مبارزه برای برگزاری مجمع عمومی منظم و سازمان یافته می‌کوشد سنتی را پایه گذاری کند تا در هر برآمد توده‌ای کارگران شوراهای کارگری را تشکیل دهند، سریعاً خلع ناشی از مرگ شوراهای اسلامی را پر سازند و دخالت موثر طبقه کارگر را در اوضاع سیاسی و اجتماعی تضمین کنند.

## **مولفه های لازم برای ایجاد شوراهای کارگری**

برای ایجاد شوراهای کارگری باید سه مولفه را دخیل کرد:

۱ - اختناق

۲ - سنتها و داده‌های موجود جنبش کارگری

۳ - شوراهای اسلامی

۱ - برای ساختن شوراهای کارگری باید مولفه های دیکتاتوری را دخیل کرد. ساختن شوراهای کارگری در هر تک کارخانه مورد حمله رژیم قرار می گیرد و دوام چندانی نمی آورد. عدم دخالت عامل اختناق و توازن قوا بین کارگران و رژیم در ایجاد شوراهای کارگری، کارگران را وارد مبارزه ای زود رس می کند که جز هرز دادن نیروی کارگران ثمری ببار نمی آورد. ایجاد شوراهای کارگری در یک توازن قوای معین بین رژیم و کارگران امکان پذیر است و به این اعتبار یک امر کوتاه مدت نیست. بنابراین در دل اختناق باید سنتها و پایه های این تشکلهای را به گونه ای بنیان گذاشت تا کارگران بتوانند هنگام هر تغییر توازن قوا و در هر بحران اجتماعی سریعاً قدم علم کنند و شوراهای خود را بنیان گذارند و اعلام کنند.

۲ - ایجاد تشکلهای توده ای در ایران باید بر سنتها و داده های موجود جنبش کارگری متکی گردد. در ایران هر چند، از جمله بعلت توازن قوا تشکیل مجامع عمومی منظم و سازمانیافته عملی نشده است اما میتوان مجمع عمومی بعنوان ظرف اعتراض کارگری را یک سنت دانست. در کارخانجات هنگام اعتراض و مبارزه مجامع عمومی تشکیل میشوند. حال چه به فراخوان کارگران و علیرغم مخالفت مدیریت و شوراهای اسلامی و یا با موافقتشان. کارگران در این مجامع که ظرف اعتراضشان است خواستار جوابگویی شوراهای اسلامی به خواستهایشان می شوند. کارگران در هر کارخانه از طریق مجمع عمومی نه تنها عملاً به اختناق کرنش نکرده اند، بلکه در مقابل مدیریت و شوراهای اسلامی ایستاده اند و قدرت خود را بدرجه ای که توازن قوا اجازه داده است نشان داده و حرف خود را به کرسی نشانده اند. ایجاد هر نوع تشکل توده ای کارگری اگر به خواهد بر توده های کارگر متکی باشد باید بر سنت مجمع عمومی استوار گردد. شوراهای کارگری بر سنت مجمع عمومی متکی است.

۳ - شوراهای اسلامی تشکلهای ضد کارگری مورد حمایت مادی و معنوی رژیم و به آن وابسته هستند. اگر موجودیت شوراهای اسلامی از جانب کارگران به خطر افتد رژیم حتی با استفاده از ارگانهای سرکوبش از این تشکلهای دفاع می کند. کارگران شوراهای اسلامی را نپذیرفته اند و اگر رژیم اسلامی از آنها حمایت نکند در کارخانجات دوام چندانی نخواهند آورد. کارگران برای ساختن شوراهای کارگری در هر کارخانه ابتدا باید از روی نعل شوراهای اسلامی بگذرند. برای ساختن شوراهای کارگری باید به

گونه ای عمل کرد که هم امروز مانع دخالت شوراهای اسلامی در مبارزات کارگری شد و هم پایه ها و سنتهای شوراهای کارگری را بنیان گذاشت. بنیان گذاری پایه ها سنتهای تشکل شورایی چیزی جز مبارزه برای برگزاری مجمع عمومی منظم و سازمانیافته که ما در نشریاتمان به کرات درباره آن نوشته ایم، نیست. اما برای ممانعت از دخالت شوراهای اسلامی در مبارزات روزمره کارگران، مجمع عمومی باید هیات نمایندگی تشکیل دهند.

## **مجمع عمومی و اعتراضات کارگری**

### **الف: هیات نمایندگی چیست؟**

هیات نمایندگی شامل کارگرانی است که هنگام هر اعتراض و مبارزه توسط مجمع عمومی انتخاب می شوند تا خواست کارگران را پیگیری کنند و نتایج آنرا به مجمع عمومی گزارش دهند. هیئت نمایندگی مامور مجمع عمومی است و به آن جوابگو است. بنابراین در کارخانجاتی که سنت مجمع عمومی قوی است هیئتهای نمایندگی پر قدرت تری پا خواهد گرفت. هیئت نمایندگی مجمع عمومی که تعدادشان با توجه به تعداد کارگران هر کارخانه و نوع مبارزه تعیین می گردد نماینده اعتراضات موردی کارگران هستند و با پایان یافتن هر اعتراض و مبارزه و یا خاتمه ماموریتی که مجمع عمومی به آنها محول کرده است کارش پایان می یابد. کارگران از طریق انتخاب هیئت نمایندگی در هر مجمع عمومی در هر اعتراض و مبارزه، مستقل از شوراهای اسلامی وارد عمل می شوند و مانع از این می گردند که شوراهای اسلامی بعنوان تنها سخنگو و نماینده کارگران توسط کارفرما و دولت عملاً برسمیت شناخته شوند.

### **ب: دامنه عمل هیئت نمایندگی**

هیئت نمایندگی منتخب مجمع عمومی عمل و قدرت مستقیم کارگران را در هر مقطع نمایندگی می کند و دامنه عمل آن به توازن قوای بین کارگران و شوراهای اسلامی در کارخانه بستگی دارد و به این اعتبار کاملاً منعطف است. تا هنگامیکه کارگران موفق به انحلال شوراهای اسلامی نشده اند تا دست آنها از کلیه امور کارگران کوتاه کنند، در

هر اعتراض و مبارزه با انتخاب هیات نمایندگی خود در مجمع عمومی، مستقل از شوراهای اسلامی وارد عمل میشوند و بسته به نیروی مشخص خود در هر کارخانه شوراهای اسلامی را دور می زنند و از دخالت مخرب آنها در مبارزه کارگران می کاهند. همانطور که کارگران بارها اعضای کمیته طرح طبقه بندی مشاغل را مستقل از شوراهای اسلامی و مستقیماً توسط مجمع عمومی انتخاب کرده اند. هیئت نمایندگی مجمع عمومی با توجه به نیروی مشخص کارگران می تواند از کارفرما و دولت بخواهد که با ترکیب مشترک هیئت نمایندگی مجمع عمومی و نمایندگان شوراهای اسلامی مذاکره کند و یا با هر یک بطور جداگانه. و یا در بهترین حالت همانطور که اعتصاب کارگران کفش ملی بارقه هایی از آنرا نشان داد، رژیم را ناچار سازد که با هیئت نمایندگی کارگران عملاً بعنوان تنها سخنگو و نماینده کارگران مذاکره کند. انتخاب هر هیئت نمایندگی یک رای عدم اعتماد علنی به شوراهای اسلامی و گامی است در جهت کاهش تأثیرات مخرب شوراهای اسلامی در اعتراضات و مبارزات روزمره کارگری. رابطه هیئت نمایندگی با مجمع عمومی و کارگران دارای همان مشخصات پایه ای رابطه کمیته اجرایی شورای کارگری با مجمع عمومی و کارگران است. تنها فرق کمیته اجرایی شورای کارگری با هیئت نمایندگی در این است که هیئت نمایندگی بعلت توازن قوا بین کارگران و رژیم تنها هنگام یک اعتراض و مبارزه انتخاب می گردد و نمی تواند خصلت دائمی تری داشته باشد. مجمع عمومی با انتخاب هیئت نمایندگی هم یک رهبری را در مقابل کارفرما و دولت قرار میدهد و هم کارگران را بعنوان منشا قدرت هیئت نمایندگی، در طول مبارزه در صحنه نگه می دارد. لذا مجامع عمومی با انتخاب هیئتهای نمایندگی در هر اعتراض و مبارزه سنتهای مجمع عمومی و تشکل شورایی را تقویت می کنند، شوراهای اسلامی را دور می زنند و از دخالت آنها در مبارزات کارگری می کاهند. از این طریق یک لایه از رهبران کارگری در سنت مجمع عمومی و جنبش شورایی پرورش می یابند، رابطه توده کارگر و فعالین جنبش کارگری صیقل می خورد و مستحکم می گردد، رهبران کارگری تجربه می اندوزند و محکم می خورند. انتخاب هیئت نمایندگی مانند خود مجمع عمومی در دل اختناق ممکن است.

---

این مقاله اولین بار در مهر ۱۳۷۱، در انترناسیونال شماره ۳، نشریه حزب کمونیست  
کارگری ایران، منتشر شد.

## بیاد اتحاد شوراهای گیلان

رضا مقدم - بهمن ۱۳۶۵

در پانزدهم اسفند ۵۸ به دعوت "اتحاد شوراهای گیلان" بیش از ۲۵ هزار نفر کارگر دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که در مخالفت با طرح رژیم اسلامی سرمایه در مورد سود ویژه بود چرخهای نزدیک به ۳۶ کارخانه را همزمان از حرکت باز ایستاند. کارگران گیلان با اتحاد و یکپارچگی خود که بخوبی در این اعتصاب متجلی بود موفق شدند رژیم اسلامی را به عقب بنشانند. آن را به پرداخت مبالغ سود ویژه، بدان شکل که "اتحاد شوراهای گیلان" تعیین کرده بود، وادار کنند. "اتحاد شوراهای گیلان" تشکلی فرا فابریکی و منطقه ای بود که توانست اکثریت شوراهای کارخانجات گیلان را متحد کند.

در بوجود آمدن "اتحاد شوراها" شورای کارگران کارخانه پوشش رشت بیشترین و مهمترین نقش را داشت. شورای کارگران کارخانه پوشش یکی از پر قدرت ترین و پیشروترین شوراهای کارگران کارخانجات در منطقه گیلان بود که بر کلیه امور کارخانه نظارت داشت و در آن دخالت میکرد. از جمله تولید را کنترل می کرد، بر امور مالی نظارت داشت و استخدام و اخراج را بدست گرفته بود. این شورا پس از آنکه کلیه تلاشهای چندین ماهه اش در دستیابی به تعدادی از مطالبات کارگران از رژیم اسلامی منجمله درخواست وام برای راه اندازی بخشهایی از کارخانه با شکست مواجه شد، طی اطلاعیه ای مشکلات خود را با کارگران سایر کارخانجات گیلان در میان

گذاشت و از نمایندگان شوراهای کارگران دیگر کارخانجات دعوت کرد تا در یک گردهمایی شرکت کرده و در مورد مشکلات خود به بحث بپردازند. اولین جلسه با شرکت نمایندگان شوراهای کارگران ۱۸ کارخانه در ۲۱ بهمن ۵۸ در کارخانه پوشش تشکیل شد. در این جلسه مشکلات و مطالبات کارگران کارخانه پوشش و شوراهای دیگر کارخانجات مورد بحث قرار گرفت، اولین گامها برای ارتباط فعالتر شوراهای کارخانجات با یکدیگر برداشته شد و همگی بر ادامه این جلسات تاکید ورزیدند.

مقارن با ادامه این جلسات رژیم اسلامی اعلام کرد که سود ویژه سال ۵۸ باید بر اساس همان قراردادهای سال ۵۶ به کارگران پرداخت گردد. این تصمیم ضد کارگری رژیم اسلامی که با موج وسیعی از مخالفت کارگران روبرو گردید، در یکی از جلسات مشترک شوراهای کارگران کارخانجات گیلان مورد بررسی قرار گرفت و نمایندگان ۳۶ شورا از ۴۰ شورایی که در جلسه شرکت کرده بودند، مخالفت خود را با طرح سود ویژه رژیم اسلامی اعلام نمودند و به لزوم مبارزه متحد کارگران بر علیه آن تاکید ورزیدند. بدین ترتیب اتحاد شوراهای کارگران گیلان بر متن و در دل مبارزه ای توده ای بر علیه طرح سود ویژه رژیم اسلامی شکل گرفت، اعلام موجودیت کرد و با سازماندهی و رهبری پیروزمند این مبارزه نفوذ و اعتباری وسیع در بین کارگران گیلان بدست آورد.

"اتحاد شوراها" اعلام نمود که سود ویژه میباید بر اساس قانون سود ویژه پرداخت گردد و آن دسته از کارخانجاتی که سود و یا تولیدی نداشته اند باید به هر کارگر حداقل ده هزار تومان بعنوان سود ویژه پرداخت نمایند. "اتحاد شوراها" به مقامات استان و روسای کارخانجات از هشت تا سیزده اسفند مهلت داد تا موافقت یا مخالفت خود را با طرح سود ویژه "اتحاد شوراها" اعلام دارند. طی تماسهایی که با مقامات دولتی استان گیلان گرفته شد آنها خود را ملزم به تبعیت از سیاست رژیم اسلامی در مورد سود ویژه دانستند. پس از پایان یافتن مهلت ده روزه، "اتحاد شوراها" به عنوان اخطار کارگران را به یک اعتصاب یک ساعته فرا خواند. این اعتصاب که در ۱۵ اسفند بطور هماهنگ و یکپارچه در کلیه کارخانجات عضو همزمان انجام پذیرفت نتوانست سرمایه داران و دولت آنها را به عقب نشینی و قبول خواستههای کارگران وادار نماید.



"اتحاد شوراهای" با توجه به اتحاد و عزم راسخ کارگران در مبارزه بر علیه طرح سود ویژه رژیم که در پشتیبانی کارگران از فراخوان اعتصاب نمایان بود، تصمیم گرفت طرح سود ویژه خود را بصورت یک قطعنامه در یک میتینگ با شرکت کارگران کارخانجات عضو به تصویب برساند و سپس به عنوان "اتحاد شوراهای کارگران گیلان" و به نمایندگی از طرف کارگران با رژیم اسلامی وارد مذاکره گردد. در بیستم اسفند به دعوت "اتحاد شوراهای" بیش از ۲۵ هزار کارگر در استادیوم ورزشی تختی رشت گرد هم آمدند. در این میتینگ با شکوه کارگری که انتظارات آنها نیز خود کارگران بر عهده داشتند، چندین نفر از رهبران "اتحاد شوراهای" بر علیه طرح سود ویژه رژیم اسلامی سخنرانی کردند و از طرح آلترناتیو خود دفاع نمودند؛ به افشای مصائب گریبانگیر طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری پرداختند و خواستار تدوین قانون کار با شرکت نمایندگان کارگران شدند، از رادیو و تلویزیون بخاطر عدم شرکت در میتینگ و منعکس نکردن خواستها و مبارزات کارگران انتقاد کردند.

کارگران در این میتینگ قطعنامه پیشنهادی "اتحاد شوراهای" را مورد تاکید قرار دادند و سه نفر از رهبران آنها را برای مذاکره با دولت انتخاب نمودند. مذاکرات نمایندگان کارگران با رئیس جمهور وقت بنی صدر در تهران به نتیجه نرسید. بنی صدر طرح سود ویژه "اتحاد شوراهای" را مغایر با "مصالح انقلاب" دانست و بر اجرای طرح سود ویژه رژیم اسلامی تاکید نمود. گزارش نمایندگان "اتحاد شوراهای" از مذاکرات خود با بنی صدر، کارگران را هر چه بیشتر مصمم و متحد ساخت تا بر مطالبات خود قاطعانه پای فشارند. در این میان استاندار گیلان و لاهوتی امام جمعه رشت باتفاق سایر حامیان سلامیه در منطقه تلاش کردند تا توده های کارگر را از پشتیبانی از "اتحاد شوراهای" بازدارند و کارگران را در مقابل نمایندگانشان قرار دهند. بدین منظور آنها از رهبران "اتحاد شوراهای" دعوت کردند تا در جلسه ای در کارخانه فومنات رشت که در آن زمان در تسلط حزب الله بود، شرکت کنند. "اتحاد شوراهای" با برگزاری این جلسه موافقت نمود. در این جلسه پس از لاهوتی چند نفر از رهبران "اتحاد شوراهای" سخنرانی کردند و توانستند جو جلسه را به نفع مبارزه خود برگردانند بطوری که کارگران کارخانه فومنات که لائوتی حمایتشان را از رژیم اسلامی حتمی میدانست نیز به حقانیت مبارزه کارگران بر علیه طرح سود ویژه رژیم اسلامی واقف گردیدند و نقشه های لاهوتی و

استاندار گیلان نقش بر آب شد. لاهوتی یکبار دیگر تلاش کرد تا در سخنرانی خود در نماز جمعه با تحریف مطالبات و خواسته‌های کارگران، برای تعرض اوباش حزب الله در رشت به "اتحاد شوراهای" زمینه چینی کند. اما نفوذ وسیع "اتحاد شوراهای" در میان کارگران؛ روحیه بالا و اتحاد و همبستگی کارگران در این مبارزه کلیه توطئه‌های رژیم اسلامی و عمال محلی آن را با شکست روبرو ساخت.

بطور مثال روسای کارخانه "رویال فیبر" به طرح سود ویژه "اتحاد شوراهای" گردن گذاشتند. کارگران "رویال فیبر" چک‌های خود را گرفتند اما برای مستحکم‌تر کردن اتحاد و همبستگی خود با دیگر کارگران از مراجعه به بانک خودداری کردند. کارگران "رویال فیبر" اعلام نمودند ما آخرین کارگرانی خواهیم بود که برای دریافت پول خود به بانک مراجعه خواهیم کرد و آمادگی خود را برای انجام تصمیمات "اتحاد شوراهای" ابراز داشتند. در دل و بر متن این روحیه مبارزاتی در بین کارگران، رژیم اسلامی با آنکه هیچگاه رسماً با طرح سود ویژه "اتحاد شوراهای" موافقت نکرد اما در مقابل اتحاد، تشکل و همبستگی یکپارچه کارگران عملاً وادار به عقب نشینی شد و سود ویژه را مطابق طرح "اتحاد شوراهای" پرداخت کرد.

سازماندهی و رهبری پیروزمند این مبارزه که برای "اتحاد شوراهای کارگران گیلان" نفوذ و اعتبار وسیعی را در میان کارگران به همراه داشت، مهمترین مقطع در حیات "اتحاد شوراهای" بود. پس از آن "اتحاد شوراهای" رو به افول گذاشت.

پیروزی در مبارزه بر سر سود ویژه رژیم اسلامی را متوجه خطری کرد که میرفت بطور جدی در گیلان تهدیدش نماید. ارگانهای رژیم اسلامی برنامه ریزی برای از بین بردن "اتحاد شوراهای" را در دستور گذاشتند. "اتحاد شوراهای" تشکلی منطقه‌ای و متکی بر شوراهای کارخانجات بود. بطور فردی از کارگران عضو گیری نمی‌کرد. بلکه با پیوستن شورای هر کارخانه به "اتحاد شوراهای" بطور اتوماتیک کارگران آن کارخانه نیز تحت پوشش "اتحاد شوراهای" قرار می‌گرفتند. حمله به شوراهای کارگران کارخانجاتی که اعضا و پایه‌های "اتحاد شوراهای" را تشکیل می‌دادند، سیاستی بود که رژیم اسلامی برگزید. تهدید نمایندگان کمونیست و مبارزه شوراهای کارخانجات آغاز شد، اخراج و دستگیری آنها در دستور قرار گرفت. انجمن‌های اسلامی و مزدوران سرمایه در کارخانجات به تحریکات خود بر علیه شوراهای و نمایندگان کمونیست و

مبارز آنها شدت بخشیدند تا اعضای انجمن های اسلامی و عناصر ضد کارگر را به عنوان نماینده کارگران تحمیل کنند. در تمام مدتی که کارگران در محدوده یک کارخانه در مقابل این حملات رژیم مقاومت، اعتراض و اعتصاب می کردند، "اتحاد شوراهای" بجز ابزار همبستگی هیچ نوع مقاومت و اعتراض عملی را در دیگر کارخانجات عضو به پشتیبانی از آنها سازمان نداد. کارگران هر کارخانه پس از مدتی اعتراض و اعتصاب به سرکارهایشان بر می گشتند و شوراهایشان منحل می شد و رژیم به سراغ شوراهای کارخانه دیگر می رفت. با اخراج، دستگیری و تحت تعقیب قرار گرفتن نمایندگان کارگران و از بین رفتن هر شورا در هر کارخانه، از شوراهای کارخانجات عضو "اتحاد شوراهای" کاسته شد.

در ماههای آخر فعالیت "اتحاد شوراهای" تنها نمایندگان ده کارخانه در جلسات آن شرکت می کردند که تعدادی از آنها نیز نمایندگان اخراجی بودند. با از بین رفتن تعداد دیگری از همین شوراهای دیگر حتی برگزاری جلسات آن نیز مشکل شده بود. در پایان تنها دو کارخانه بود که در آن جلسات می توانست برگزار گردد که با از بین رفتن امنیت این دو مکان، دیگر جلساتی انجام نگرفت. بدین ترتیب "اتحاد شوراهای کارگران گیلان" با عمری کمتر از یکسال عملاً منحل شد. در دیماه ۵۹ عده ای از کارگران کمونیست و مبارز تلاش نمودند تا "اتحاد شوراهای" را احیا کنند. این عده از کارگران تنها توانستند چندین اعلامیه به نام "کمیته احیا" اتحاد شوراهای انقلابی کارگران گیلان" منتشر کنند که این گروه نیز پس از چند ماه منحل گردید. ۷ سال از آن روزها می گذرد. بی شک کارگران گیلان پیروزی خود در اسفند ۵۸ را که ثمره قدرت اتحاد، همبستگی و تشکشان بود، فراموش نخواهند کرد. قدرتی را که متشکل شدن در اتحاد شوراهای کارگران گیلان به آنان بخشید، از یاد خواهند برد.

این مقاله اولین بار در بهمن ماه سال ۱۳۶۵ در نشریه کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران منتشر شد.

زنده باد  
سوسیالیسم!

نان، کار، آزادی  
حکومت کارگری

# **Two strategies in labor movement**

**Reza Moghadam**

First Persian Edition, 2018  
Worker Today Publication